

پرستشگاه زرتشتیان

نوشته و گرد آورده
رشید شه مردان



هشتمین نشریه سازمان جوانان زرتشتی بمبئی
بمبئی ۱۳۳۶ یزدگردی



پرستشگاه زرتشتیان

نوشته و گرد آورده

رشید شهردان

مهر و گرمی دهد آتشکده و آنرما
(مهربان ابریشمی)

پرستشگاه زرتشتیان

نوشته و گرد آورده
رشید شه مردان



هشتمین نشریه سازمان جوانان زرتشتی بمبئی
بمبئی ۱۳۳۶ یزدگردی

نیاز میگردد

بشادی روان پدر و مادری که



روانشاد مروارید یگانگی دخت رستم مهربان
زایش ۱۲۵۴ در گذشت خرداد ایزد و امر داد
ماه ۱۳۱۹ ی
در مهر شیراز بروانشای او بنیاد گردید.

روانشاد بهرام اردشیر یگانگی
زایش ۱۲۳۸ در گذشت خرداد
و دیماه ۱۳۱۸ ی
در مانگاه یگانگی بروانشادی او برپا
گشت

فرزندی چون دکتر اسفندیار یگانگی از خود یادگار گذاشتند. رادمرد دهش پیشهای
که گفته و خشود و خشوران اشو زرتشت سپستان «اوشتا اهامائی بهمائی اوشتا
کهمائی بیت» خوشبختی از آن کسی است که خوشبختی بدیگران میدهد. بر لوحه
زندگی پرارزش و افتخار آمیز اوست.

Printed by the Adabi Printing Press, 8, Shepherd Road Bombay 8. & Published by
S. R. Dahmabedi, Secretary Sazemane Javanane Zartoshti, Kermani Building
P. M. Mehta Road, Bombay 1

فهرست مندرجات

۵	پیش گفتار
۸	آتش و آتشکده
۱۳	داستان پیدایش آتش
۱۴	آتشکده های تهمورث
۱۵	آتشکده فریدون و نور
۱۶	آذر گشنسب و شاه کیخسرو
۱۸	نوبهار و اعتکاف
۱۸	آتشکده های پیش از زرتشت
۲۰	انتقال آتشکده ها
۲۰	آذر مهر برزین
۲۳	تبلیغ دین و حملات دشمنان دین
۲۵	شاه گشنسب و آتشکده
۲۵	تبلیغ رسالت
۲۶	کوه هوش دستار
۲۷	پیمان روئین تن
۲۸	آتشکده اشکانیان
۲۹	اردشیر بابکان و ساختن آتشکده
۳۳	آتشکده انوشیروان
۳۵	هفت آتشکده بهرام گور
۳۶	گفتار جهانگردان بیگانه در مورد خرابی آتشکده
۳۸	گفتار صاحب پاسارگاد
۴۰	ایثار هدیه بآتشکده
۴۴	آثار آتشکده در استخر

- ۴۴ گفتار نویسندگان یونان
- ۴۵ درمهر در دهات کوچک
- ۴۶ آتشکده در کوشان
- ۴۸ بقایای آتشکده در شمال شرقی افغانستان
- ۴۸ آتشکده در پته استان بهار (هند)
- ۴۹ آتشکده در شمال پاکستان
- ۵۰ آتشکده هرات
- ۵۱ آتشکده در حوزه بختیاری
- ۵۳ نرمر زیر ریک در شهر یزد بمسجد جامع تبدیل شده
- ۵۳ آثار آتشکده ۳۰۰ سال پیش پیدایش
- ۵۳ پیر مهر ایزد
- ۵۵ گفتار نویسندگان مغرب و مشرق
- ۵۹ قلعه آتش پرستان
- ۶۰ چشمه های مقدس
- ۶۰ آتشکده در پریم و چارمان
- ۶۱ نظریه صاحب دبستان المذاهب
- ۶۶ آتشکده در اسوان
- ۶۶ گفتار الیدونی در مورد آتش شکفت انگیز
- ۶۷ آتشکده باکو
- ۷۰ آتشکده در آسیای مرکزی
- ۷۱ نویسندگان یونان در مورد آتشکده مرغاب
- ۷۲ کتابخانه ایرانیان و اسکندر
- ۷۵ آتشکده اصفهان
- ۷۹ ابر کوه

- ۸۲ آتشکده آذر گشنسب در شیر
- ۸۴ آتشکده یزدگرد
- ۸۶ گفته های آقای علی سامی در مورد آتش
- ۱۰۲ اقباس از اقلیم پارس
- ۱۰۶ آتشکده پاسارگاد
- ۱۰۷ آتشکده حاجی آباد
- ۱۰۷ شیراز
- ۱۰۹ آتشکده عهد ساسانی نزدیک دارابگرد
- ۱۰۹ آتشکده کاریان
- ۱۱۰ فیروزآباد
- ۱۱۱ مناره و آتشکده
- ۱۱۲ مجموعه ابنیه آتشکده عهد ساسانی
- ۱۱۳ آتشکده صمیکان
- ۱۱۳ آتشکده کازرون
- ۱۱۴ آتشکده بزرگ جره
- ۱۱۵ آتشکده تون سبز
- ۱۱۶ آتشکده فراش بند
- ۱۱۶ آتشکده فراز مرا آورخنا یا
- ۱۱۷ آتشکده یسایور
- ۱۱۸ برج نورآباد
- ۱۱۹ ویرانهای عبادتگاههای باستانی
- ۱۲۱ آتشکده شهر داراب
- ۱۲۲ توضیحات مربوط به پنج آتشکده جلگه فراشیند
- ۱۲۴ توضیح درباره آتشکده های مهر نرسی

۱۲۶	چار طاق گراته
۱۲۷	چار طاق ز'غ
۱۲۷	چار طاق قلعه قلی
۱۲۷	چار طاق ظهر شیر
۱۲۸	چشمه ناز (تنک جلو)
۱۲۹	سمیرم
۱۲۹	آتشکده هندوچان نزدیک ریشهر
۱۳۰	پرستشگاه ای ژاهید
۱۳۰	قلعه دختر فارس
۱۳۱	قلعه دختر باکو
۱۳۲	قلعه دختر خراسان
۱۳۲	قلعه دختر میانه
۱۳۲	قلعه دختر عراف
۱۳۳	قلعه دختر ملطیه
۱۳۳	قلعه دختر شوستر
۱۳۳	قلعه دختر خاامان
۱۳۳	قلعه دختر نائین
۱۳۴	قلعه دختر قم
۱۳۴	قلعه دختر شهرستانک
۱۳۵	قلعه دختر در هند
۱۳۵	قلعه دختر در چالوس
۱۳۵	قلعه دختر فرمشکان
۱۳۵	قلعه دختر کرمان
۱۳۶	این دختر کیست

۱۳۸	معبد ناهید
۱۳۹	قلعه پسر
۱۴۰	معبد اصطخر
۱۴۳	چل کنجه
۱۴۵	کته ■ یزد
۱۴۷	مردان نامور کتویه
۱۵۲	خنب آتشکده
۱۵۳	آتشکده درخوزستان
۱۵۴	آتشکده کاوسان
۱۵۴	کوه خواجه
۱۵۵	پیر چراغ
۱۵۵	دیه های قدیم یزد پیش از اسلام
۱۵۶	آشکنر ■ یزد
۱۵۶	هفتادر
۱۵۷	عقدا
۱۵۷	دوزک
۱۵۸	سروشین
۱۵۸	آتشکده موبدان فیروز
۱۵۸	آتشکده بلاسگرد
۱۵۸	پیران و زیارتگاههای زرتشتیان در ایران
۱۵۹	قلعه هستبندان
۱۶۰	شاهویر شاه خراسان
۱۶۱	پیر نارستانه
۱۶۳	پیر نارکی
۱۶۴	پیر سبز

۱۶۶	پیر باوی پارس
۱۶۸	پیر هریشت
۱۶۹	پیران اطراف یزد
۱۷۱	پیران اطراف کرمان
۱۷۶	پیر در تهران
۱۷۷	پیر در اهواز
۱۷۷	شگفت یزدان
۱۷۷	دزمهر یرزو
۱۷۷	آتشکده اشکانی
۱۷۸	آتشکده های کاشان
۱۷۸	آتشکده محلات
۱۷۸	آتشکده در اینده
۱۷۹	آتشکده در پاوه
۱۷۹	بقایای دزمهر نطنز
۱۷۹	مصلی یزد
۱۷۹	آتشکده هرسین
۱۷۹	آتشکده تربت حیدریه
۱۸۰	چار طاقی قصر شیرین
۱۸۰	میدان خشت ، بندر نشاند
۱۸۰	مسجد سلیمان
۱۸۰	چار طاقی خیر آباد
۱۸۰	آتشکده رضائیه
۱۸۱	آتشکاه کلیر
۱۸۱	گنبد شاه بهرام

۱۸۱	بقایای آتشکده در چمچالیه
۱۸۲	آتشگاه در سمنگان
۱۸۲	بقایای دو آتشکده در بلخ
۱۸۲	آتشکده هرات
۱۸۲	روستای آتشگاه
۱۸۲	ارک بم در کرمان
۱۸۳	آتشگاه در بردسیر
۱۸۳	دخمه و آرامگاه شوستر
۱۸۳	برج رسکت
۱۸۳	آتشکده شیراز
۱۸۴	آثار و سنن پیش از اسلام در اماکن متبرکه اسلامی
۱۸۷	نام آتشکده‌ها
۱۸۷	مدرک تاریخی مهم
۱۹۲	اکراد دنبلی
۱۹۷	تبدیل آتشکده بمسجد
۲۰۰	آتشکده کوی زرتشتیان
۲۰۱	آتشکده فروغ
۲۰۱	آدریان سرده نفت و چگونگی اسلام آوردن زرتشتیان آنجا
۲۰۶	تأثیر کلام اوستا
۲۰۹	آتشکده های زرتشتیان و تقدیس آن
۲۱۱	آتش ورهرام در هندوستان
۲۱۲	ایران‌شاه در اودواده
۲۱۴	نوساری
۲۱۵	بمبئی

۲۱۶	سورت
۲۱۷	ببینی
۲۱۸	آتش و زهرام در ایران
۲۲۲	آتش و زهرام کرمان
۲۲۸	درمهرهای موجوده در گیتی : هندوستان
۲۴۰	» دهستان سورت
۲۴۴	» پاکستان
۲۴۵	» افریقا
۲۴۵	» برمه
۲۴۵	» لندن
۲۴۵	» ایران
۲۴۶	درمهر دیه‌های یزد
۲۴۹	» پارس
۲۴۹	» خوزستان
۲۵۰	آرامگاههای زرتشتیان در هند
۲۵۲	» پاکستان
۲۵۳	» سیلان
۲۵۳	» برمه
۲۵۳	» چین
۲۵۳	» ایران
۲۵۶	» انگلستان
۲۵۶	دخمه‌های زرتشتیان ، هند
۲۶۴	» پاکستان
۲۶۴	» عربستان
۲۶۴	» برمه
۲۶۴	» ایران

۲۶۷	پزیرشگاه‌های پارسیان در هند
۲۷۲	ایران »
۲۷۵	پاکستان »
۲۷۵	برمه »
۲۷۵	انجمن‌های پارسیان در گیتی هند
۲۸۲	عربستان »
۲۸۲	سیلان »
۲۸۲	هانکاتک »
۲۸۲	پاکستان شرقی »
۲۸۲	لندن »
۲۸۲	پاکستان غربی »
۲۶۲	ملایا »
۲۸۲	افریقا، مپاسه »
۲۸۲	نیرویی »
۲۸۵	ایران »
۲۸۶	آموزشگاه‌های پارسیان در هند
۲۹۰	آموزشگاه‌های زرتشتیان در ایران
۲۹۶	آموزشگاه‌های پارسیان در پاکستان
۲۹۶	رسم ستایش آتش بین گروه‌های گوناگون
۳۰۱	کتابخانه‌ای که از آن استفاده شد

نادرستها

هنگام غیاب گرد آورنده کتاب و بی میلانی کارمندان چاپخانه نادرستیهای روی داده است. باپوزش از خوانندگان درخواست میشود پیش از خواندن نادرستهای کتاب را درست فرمایند.

صفحه	مخطوط	نادرست	درست
۲۳	۲۰	نزدیک	نزدیک
۲۸	۴	باغیان	یاغیان
۵۸	۲۵	۲۸۱	۲۸۱
۵۹	پاورقی ۱	۲۳۱	۱۵۳
۶۱	۸	ایزدگرد	یزدگرد
۶۵	۱۶	شد	شو
۶۹	۱۸	الستخراج	استخراج
۷۷	۱	۱۸۱۳	۱۸۲۳
۷۷	۶	ضخره	صخره
۸۴	۱۴	مقوس	مقدس
۸۷	۱۳	شیراز	شیر از
۹۲	۱۴	آبهائی	آنهائی
۹۳	۱۷	امان	امامن
۹۳	۲۳	التوکی	المتوکی
۹۴	۱۷	آثار الباقیه	آثار الباقیه
۱۰۴	۱۹	چاطاقی	چارطاقی
۱۰۷	۲	جاره ای	جاده ای
۱۰۷	۱۳	ص ۳۳	ص ۴۳
۱۰۸	۶	خرابی سر بالای	خرانی سر بالائی

صفحه	سطر	نا درست	درست
۱۰۹	۵	گذاشتن	گذشتن
۱۰۹	۲۰	بشریکی	بلژیکی
۱۱۰	۲۳	استخبری	استخری
۱۱۶	۱۰	زار بیخ	زاریخی
۱۱۸	۱۶	شو	شد
۱۱۹	۲	جبارک	خارک
۱۲۱	۲	بزرگترا	بورگتر
۱۲۱	۲۲	کیلومتر	کیلومتری
۱۲۲	۳	فیروز او دمرد	فیروزادمرد
۱۲۳	۲۳	۹/۴۰	۳/۹۰
۱۲۶	۳	۱۳۱۴	۱۳۱۶
۱۲۸	۵	۵۵/۱	۱/۵۵
۱۳۱	۶	م۳	م۴
۱۳۲	۴	درباری	در بالای
۱۳۳	۱۱	رخنجان	رفسنجان
۱۳۳	۲۲	بنای	بنائی
۱۳۷	۱۳	کوهکر	کوه هکر
۱۳۷	۲۳	نوره	نواره
۱۳۹	۱۰	پشت	پشت
۱۳۹	۱۴	بادنخستین یار	باونخستین یار
۱۴۴	۱۲	بانی	باین
۱۴۶	۱	واقعت	واقعت
۱۴۶	۲	بقول	بقول جاگسن
۱۵۳	۸	سراه	سره

صفحه	سطر	تا درصت	درصت
۱۵۴	۱۸	رمیان	درمیان
۱۵۷	۷	موبد کرده	موبد گرد
۱۶۲	۱۱	کیسه	کیسه
۱۶۴	۶	کیسه	کیسه
۱۶۵	۱۰	کو	کوه
۱۶۶	۱۶	حدود یا	حدود
۱۷۰	۸	نذ	نذر
۱۷۱	۷	ر سبج	ر سبج
۱۷۶	۴	بگبرد	بگبر
۱۸۹	۵	ن	بن
۱۹۰	۲۰	برده	برده
۱۹۳	۹	واقمت	واقعت
۱۹۶	۲۴	انه	خانه
۲۰۲	۱	مخرومیتانی	مخرومیتانی
۲۰۴	۱	۱۳۵۰	۱۳۵۰
۲۰۵	۱۲	ما میگویند	میگویند ما
۲۰۵	۱۴	آتش و مان	ومان
۲۰۵	۱۶	رایرند	آتش رایرند
۲۰۶	۳	۲۵۰	۱۲۵
۲۰۶	۷	وبش	نوبش
۲۰۶	۸	مینموند	مینموندند
۲۱۱	۱۱	در	خرمیر
۲۱۷	۱۱	ورود	وارد

صفحه	سطر	فادرست	درست
۲۱۷	۱۲	ودرو	ورود
۲۲۰	۲۲	۱۲۸۰	۱۲۷۰
۲۳۱	۷	چار	چارصد
۲۳۴	۲	۱۲۱۲	۱۲۱۳
۲۳۳	۱۶	گندی	گاندی
۲۳۶	۸	بهین	بهین
۲۵۰	۱۶	۱۲۶۳	۱۲۶۴
۲۵۳	۴	۱۲۱۵	۱۲۱۷
۲۵۵	۱۶	پاو	بادو
۲۵۷	۱۰	دیچهر	دیمهر
۲۵۷	۱۶	دیچهر	دیمهر
۲۶۱	۱۱	۱۳۷	۱۱۳۷
۲۶۲	۲۱	حددر	حدود
۲۶۷	۱۱	دهش بنام کوور هال	دهش بنام کوور هال
۲۶۸	۴	پروچی	برزوحی
۲۶۸	۱۷	۱۱۲۴	۱۲۱۴
۲۷۳	۲۰	الون	سالون
۲۸۰	۱۹	پیروزه بائن	پیروزه بانی
۲۸۸	۸	بنباد	بنیاد

پیش گفتار

بنام خداوند مهربان

پرستشگاه‌های زرتشتیان، مجموعه ایست که دربارهٔ ساختمانهای دینی، معابد و زیارتگاه‌های پارسیان از روزگاران باستان تا کنون سخن می‌راند. این مجموعه از روایات مختلف و کتب گوناگون نویسندگان گذشته و حال گرد آوری شده و بخشی است از تاریخ زرتشتیان پس از بر افتادن دولت پارسیان و هجوم تازیان بر ایران و روزگار اسلامیان.

روانشاد هیربد دادا باهی خورشید جی دوردی در سال ۱۲۵۶ یزدگردی، رسالهٔ کوتاهی در مورد آتشکده‌های باستانی، موضوعهای مختلف دیگر بگجراتی تألیف نموده است. دانشمند باستانشناس آقای علی سامی در کتاب خویش پاسارگاد و تمدن ساسانی از روایات نویسندگان شرق و غرب در مورد آتشکده‌های ایران، ویرانه‌های آن صحبت می‌دارد. جهانگردان مغرب زمین نیز در طی جهانگردیهای خود از خرابه‌های بعضی آتشکده‌های ایران صحبت داشته‌اند. نویسندگان قدیم یونان نیز در مورد آتشکده‌های پارسیان گفتارهایی دارند. پروفیسور ویلیام جکسن در کتاب خویش ایران گذشته و حال از آتشکده‌های مختلف ایران گفتگو میکند. دانشمند ایران شناس آقای سید محمد تقی مصطفوی در کتاب نامور خویش اقلیم پارس از کلیه ویرانه‌های آتشکده‌های باستانی ایران واقع در استان پارس مشروحاً صحبت داشته‌اند. آقای جمشید سروشیان در کتاب خویش فرهنگ

به‌دینان از بخشی از زیارتگاه‌های زرتشتیان در یزد و کرمان سخن رانده اند. آقای باستانی پاریزی در مورد پرستشگاه‌های ناهید دانشمندانه و محققانه در خاتون هفت قلمه داد سخن داده اند. مایا اظهار سپاسگزاری از نویسندگان محترم نامبرده بخشهایی از آثار آنها را که در مورد آتشکده و زیارتگاه‌ها صحبت میدارد در این کتاب گرد آورده ایم.

برای رسانی کتاب صورتی از کلیه ساختمانهای دینی پارسیان مانند آتشکده، پزیرشگاه، آرامگاه، دخمه و زیارتگاه که اینک مستعمل و بنگاههای اجتماعی مانند آموزشگاه‌ها و انجمنها که در جهان امروزی بکار مشغول است در پایان کتاب داده ایم. در اینجا لازم میدانم از دانشمندان و دوستان و کارپردازان انجمنها که با پاسخهای خود در جواب پرسشهای اینجانب، در نگارش این کتاب کمکهای شایان نموده اند بویژه آقای میرزا سروش لهراسب، سهراب سفرنگ، که در دوران دبستانی مرا آموزگار بوده، رشید جوانمردی و فرهمند سپاسگزاری خود را ابراز و از ذکر نامهای همه آنها که سخن بدرازا کشاند خود داری نمایم.

باوجود کوششهای زیاد این کتاب دارای نواقص بسیار زیاد است که باید در آینده رفع گردد. زیرا که در استان کرمان، بنادر، خراسان و خوزستان و سایر شهرهای ایران و عراق که پاینخت ساسانیان بود، بسیاری از آثار دینی پارسیان بحال ویرانه و یا آنکه در دل خاک نهفته است. باید دانشمندان ایرانی ایرانشناس مانند آقایان مصطفوی و سامی که در مورد پارس و باستانی پاریزی در مورد معابد ناهید کوشش نموده اند، بر اینگونه آثار روشنی بیفکنند و شکوه و جلال باستانی را بنمایانند. بدبختانه روزگار ما را از محیط ایران دور ساخته و از لذت چنین خدمتی محروم گردانیده است. امیدوارم چنانکه آقای مصطفوی در اقلیم پارس

گوشزد نموده اند جوانان ایرانی در انجام چنین خدمت مهم میهنی فعالیت
ایراز داشته نام نیکی از خود یادگار گذارند. در پایان سپاسگزاریهای
خود را تقدیم جوانان و کارپردازان با همت سازمان جوانان زرتشتی،
بمبئی می‌نمایند که مانند پاریشه در چاپ و نشر این کتاب نیز کوشش
مبذول فرموده اند.

بمبئی تار دیو ۲۹ مه ۱۹۶۶ برابر ۸ خرداد ۱۳۴۵ خورشیدی
رشید شهمردان

آتش و آتشکده

آتش که آرا آدر، آذر و آثر نیز گویند در آئین مزدیسنا مقام مهم و ارزش فراوانی دارد. آتش با جهان هستی پیوسته و در هر ذره آن موجود است.

دل هر ذره را که بشکافی آفتابیش در درون یابی

هر چیز که گرمی از آن بیرون رفت جان ندارد و مرده است. انرژی، کار، کوشش، فعالیت، غیرت و مانند آن همه از گرمی و حرارت است و حرارت نیز از آتش میآید. حتی عشق و آتش را باهم ذکر میکنند. چنانچه، «آتش عشق است کاندرنی فتاد» آنکه زیاد کار میکند و فعال است میگویند پر حرارت است و آنکه تنبل و بیکاره و بی غیرت، میگویند سرد و خموداست. گفتار موثر را گفتار آتشین می گویند.

کلیهٔ آراستگی زندگی انسانی وابسته بآتش است. در تاریکی شب باروشنائی آن بصورت چراغ کار میکنیم. باحرارت آن خوراک میپزیم. باحرارت آن خود را در سرما گرم میکنیم. باحرارت آن در گرما سرد خانه درست میکنیم. باحرارت آن ماشین را بحرکت در میآوریم. بر زمین طی مسافت میزنائیم، در آسمان پرواز میکنیم، برروی اقیانوس روان میشویم از آتش بشکل برق استفاده میویم. آتش ناپاکبیا رامیسوزاند و پاک میکند و بویهای خوش را که در اندرون بعضی چیزها تعبیه شده بیرون میآورد و در هوا پخش میکند. دل، دماغ، جان و روان ما را خرم میسازد. آتش بازیها شادمانی میآورد. نگرستی به زبانه های درخشان آتش روح انسانی را باهتزاز در میآورد.

آتش در میان همه مردم جهان گرامی است و هر گروهی بطور ویژه آنرا میستاید و در خدمت آن قیام مینماید. بعضی شمع روشن مینمایند ■ جمعی بوی خوش بر آتش مینهند. حتی خدای موسی در تورات سفر خروج بشکل آتش تجلی مینماید و قرآن خدا را در سوره نور بعنوان نور سماوات و ارض تعریف میکند و عیسی مردم را بروح القدس ■ آتش تعمید میدهد (متی باب ۳ فقره ۱۱) و خدا را نور محض میداند (رساله اول ژان باب اول)

در آئین مزدیسنا آذر با اهورامزدا بستگی دارد و آنرا بعنوان پسر اهورامزدا یاد میکند چون خدا نور است پس انوار مادی و جهانی نمونه و مظهر نور حقیقی است و پرستش سوئی را سزاوار. اینست که ایرانیان باستان نور و آتش را قبله خود قرار داده و در برابر آن نیایش اهورامزدا را بجا میآوردند و زرتشتیان هم از آن پیروی میکنند.

بنا بر آنچه ذکر شد قبله که از نور باشد درخشان است و قبله که غیر از نور باشد تاریک. ما باید فرق خود را بفرقشان بسایم که نیساگان با هوش ما در روزگاران کهن باین اصل مهم مینوی پی برده و آتشکده ها را پرستشگاه خویش قرار داده اند. هر کس که ایرانیان کهن را آتش پرست بنامد یا از نادانی است و یا از تعصب و رشک. خدا مکان و منزل ندارد ■ همه جا حاضر است تعیین خانه و جهت مخصوصی برای او از کوتاه نظریست.

مادام بلاواتسکی بنیاد گذار گروه تئوسوفی در جلد اول کتاب خویش سیکرت داکترین در مورد آتش چنین مینویسد «پرستش اولیه بشر در برابر خورشید و آتش فلسفه بسیار ژرفی دارد. دانشمندان طبیعی ■ فیزیک از ترکیبات کلیه مواد جهانی آگاه میشانند مگر آتش را که هنوز نتوانسته اند بتجزیه و تحلیل آن توفیق و از ماهیت آن خبر

بدست آورند. اگر از آنها بپرسیم آتش چیست مؤقرانه جواب میدهند عکس العمل احتراق است و عبارت از نور، گرمی و حرکت میباشد و روپمرفته بهم پیوستگی نیروهای فیزیکی و شیمی است. آلهیون نیز در متمم اینگونه توصیف علمی بطور فلسفی تعریف میکنند که آن آلت «اسباب سزاست سزای مردمان غیر تائب در عالم دیگر یا جهان روان، در اینصورت مادیت آتش بحال خود باقیست و با حالت روانی بی نسبت لهذا تعریف آنها نیز ناقص میباشد. پروفیسور باین Bain در کتاب متعلق خویش پس از شرح مفصلی میگوید روشن کردن آتش با یک شعله اشکال بزرگ علمی است و بندرت کسی باین فکر مبادند.

«اما دانشمندان اسرار در تعریف آتش چه میگویند؟ بنظر آنها آتش انعکاس کامل و خالصی است از یک فروغ پر تاب در آسمان و بر زمین و آن هستی و نیستی است یا بعبادت دیگر زندگی و مرگ. آن آغاز و پایان کلیه آفرینش گیتی است. آن گوهر ایزدی است. بنابراین پارسیان که آنها را آتش پرست میخوانند و حتی بومیان وحشی و آواره امریکا که خود را فرزندان آتش میدانند، نسبت بدانشهای علمای طبیعی و مباحثات فیزیکی آنها، نظریه علمی بهتری را در دین خود و حقیقتی را در اوهام خود نشان میدهند. نصارا میگویند خدا آتش زنده است و یا آنکه زبانه های آتش میباشد. موسی خدا را بشکل یونه های سوزان دید، پس آنها را هم باید آتش پرست خطاب کرد. گروه اسرار آمیز راسیکروشین Rosicrucian از همه بهتر و درست تر آتش را تعریف کرده اند. میگویند یک چراغ کوچک فنیّه بدست آور ولی نگذار روغنش تمام شود. آنگاه میتوانی که از شعله سوزان این چراغ کوچک، هر قدر چراغ و شمع و آتش بخواهی در جهان روشن کنی بدون آنکه از شعله آن بکاهد. اینست تعریف ذات خداوندی که تا ابد بوده و هست و گوهر نیست تغیر ناپذیر.»

دستور دانشمند پارسی، خورشید دایو مینوسد «انسان بیک پرستشگاهی نیازمند است که بخود او منحصر باشد و بتواند در خلوت درکارگاه آفرینش خداوندی و شکفتنهای آن بتفکر پرداخته و برای تمرکز حواس نشان یا سمبولی در آنجا برقرار سازد. پارسیان برای این منظور آتش مقدس را در پرستشگاههای خویش تخت نشین مینمایند. چه در کتب دینی آمده که آن مظهر « نمونه نور پرتاب و فروغ بیکران جهان مینوی است. آتش عنصریست که همه چیز را در آغوش دارد. نیروی اتم، حرارت زندگی، جوش و خروش احساسات، جلوه‌های دید و بینش، نیروی مخرب « پرورنده اراده و تصمیم، سیمای گوناگون آن است که در مراحل و حالات مختلف زندگانی انسانی بظهور میرسد. آتش نه تنها کثافات مادی را تصفیه مینماید، بلکه روح را نیز در جهان زیرین لطیف ساخته « شایسته دیدار پدر آسمانی در جهان زیرین میسازد.

«چون فروغ مؤثر و هاله مقناطیسی بخصوص، که بدور بحراب و بجم پرستشگاه موجود است و باطراف پخش میشود، باجها آوردن مراسم دینی، متبع آن باچنین خره و فروغ مینوی سرشار میشود و دل دینداران و مشتاقان با دخول بانجا با برخورد بامواجش، سبک و شاد و خرم میگردد. آتش درخشان که در طی سده‌ها و یا سالیان دراز در بجم‌های انشکده فروزان بوده « هزاران دینداران، دردمندان، پارسایان، دلدادگان و بنیادش کنندگان، امواج اخلاص، عشق، محبت، ایمان و دل پاک خود را بآن نیاز مینمایند « آنرا ملو از فروغ تابناک مهر درخشان میسازند و پرتو آن بنسبت ایمان و اخلاص بر دل ستاینندگان میتابد « انوار تسلی و امیدواری، کانون دل آنها را روشن میگرداند.

«پرستشگاه را میتوان بانک یزدانی نامید که بنیادش کنندگان، دینداران « دلدادگان، ارمغان مهر و ایمان ویوه خود را در آنجا یودیمه

میسپارند و غمیدگان و دردمندان که بآن نیازمند و بدانجا روی نیازخواک میمانند، از آن ودیعه یزدانی بهره‌مند میگردند و دلداری و آرامش میابند. ایزدان و خوبان که در جایهای پاک و پرستشگاهها مقام دارند و بدیده نیایند، از نیازهای بی‌ریا که در آن جایهای مقدس پیشکش میگردد، شادمان میگردند و به بندگی بندگان بی‌ریا دعای خیر مینمایند و برکت میدهند. بهترین پیشکش و نیاز در پرستشگاهها، ترک خوبیهای زشت خویش و پیمان بندگی استادگی در راه خداوندیست، آنگاه کالبد خاکی انسانی بجای بخش انوار فیض یزدانی میگردد.

«ستایش و نیایش در پیشگاه آتش جنبه معنوی دیگر نیر دارد. کالبد انسانی محل نزول پرتو انوار رحمانی است. لذا آتشکده ظاهری و بیرونی، یاد آور معبد معنوی اندرونی است. چنانکه آتش چوینای خوشبو فروزان نگاهداشته میشود، آتش اندرونی کالبد نیز بدرخشانی نیازمند و بایستی با هدیه های خوشبوی اندیشه و گفتار و کردار نیک همواره فروزان نگاهداشته. هنگام پرستش، بندگی خود را بادرخواستهای مادی نیاید توأم ساخت «از اهودامود! انجام امری را توقع نمود، زیرا خداوند مهربان، دانای بی‌همناست و آگاه بآنچه بهترین است برای ما.

«بهترین روش نیایش آنست که خویشتن را آلت خواست و فرمانروایی یزدان سازیم اگر چنین کنیم، امین آرمغانهای مادی و معنوی اوهیگردیم و در بهار بردن بخششهایش، بدرستی یا نادرستی، در پیشگاه خداوند خوشب، پس از هشتن کالبد خاکی، مسئول خواهیم بود.

«در ایران باستان آتشکده‌ها، بغیر از پرستشگاه، جنبه‌های فعالیت دیگر نیز داشته؛ نخست دادگاهی بوده که موبد بر کرسی خویش بدادرسی مردم میپرداخته و چون ایود مهر را، نگاهبان پیمان و داد میدادند بتدریج آتشکده بدرمهر نامور گردید. دوم درمانگاهی بود که بمعالجه جسمی

و روحی مردم میرسید. سوم آموزشگاهی بود. مجهز با کتابخانه جامع برای تعلیم کودکان بدروس دینی و رسمی.»

داستان پیدایش آتش

نخستین ■ قدیمترین آتشکده‌های ایران آتشکده ایست که هوشنگ شاه نوه کیومرث پس از کشف آتش بنا نمود. داستان پیدایش آتش و ساختمان آتشگاهها دلکش ■ شیرین و شگفت انگیز است. فردوسی شاعر شیرین زبان توس در این مورد گوید:

یکی روز شاه جهان سوی کوه ^۱	گنر کرد با چند کس همگروه
پدید آمد از دور چیزی دراز	سیه رنگ و تیره تن و تیز تاز
دو چشم از بر سر چه دو چشمه خون	زدودد هاتش جهان تیره گون
نگه کرد هوشنگ با هوش و سنگ	گرفتش یکی سنگ و شد پیش جنگ
بوزر کیسانی بیازید دست	جهانسوز مار از جهانجو بجست
بر آمد بسنگ گران سنگ خرد	همان و همین سنگ بشکست خورد
فروغی پدید آمد از هر دو سنگ	دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ
نشد مار کشته ولیکن ز راز	پدید آمد آتش از آن سنگ باز
هر آنکس که بر سنگ آهن زدی	از او روشنائی پدید آمدی
جهاندار پیش جهان آفرین	نیایش همی کرد و خواند آفرین
که او را فروغی چنین هدیه داد	همین آتش انگاه قبله نهاد
بگفتا فروغ بست این ایزدی	پرستید باید اگر بخردی

در سنت زرتشتیان آمده که چون جرقه آتش از سنگ پیدا شد خار ■ خشک خشک اطراف روشن گشته زبانه کشید و مار بسوخت. آنگاه

۱ ملا مظفر موقبت این کوه را در آستخر فارس میداند.

آوازی بگوش رسید که ای شاه جهان این نور مظهر ■ سمبل ایزد یست و قبله را سز اوار. شاهنشاه شادمان گشت و روی بسوی آتش، یزدان را سپاس گفت و همراهان را بگرامی داشتن و پرستش سوی ساختن آن فروغ ایزدی اندرز نمود^۱. سپس آن آتش را که اهورامزدا باو عنایت فرموده بود با جلال و شکوه تمام بشهر آورده در ساختمانی نو بنیاد جایداد ■ آنرا آذر ورداد یا آذر هوروات نام نهاد و مردم را بستایش و داشت^۲. هوشنگ شاه در آن شب شادمانی نمود و آتش بزرگی برافروخت و فرمانداد هر ساله آن شب را که دهم روز از بهمن ماه باشد جشن بگیرند ■ آن را سده نام نهاد ■ آن پنجاه روز و پنجاه شب از نوروز باشد. فردوسی گوید.

شب آمد برافروخت آتش چوکوه همان شاه در گرد او با گروه
یکی جشن کرد آن شب و باده خورد سده نام آن جشن فرخنده کرد
زهوشنگ مانداین سده یادگار بسی باد چون اودگر شهریار

آتشکده‌های تهمورث

تهمورث پور هوشنگ در دوران پادشاهی خویش به پیروی از پدر بزرگوار آتشکده‌های بسیار بنا نمود. از آن جمله سه آتشکده در خور ذکر است که برکوه پوستو در خوزرش ایران قرار داشت و آن آتش سپینشت و آتش وزیست و آتش برزه سوانگ می‌باشد. اما شاه جمشید چون بسطانت

۱ بقول نویسنده انگلیسی ویلیام و اکس در چهار هزار سال پیش نموده رسم گرامی داشتن آتش را باین معنی که مظهر خداوندیست در بین مردم خویش مقرر فرمود و هم در اراضی یونان آمده که در روزگاران پیش آتش در جمان بود شیطانی بنام پارو میتیوس Paromithius آنرا از پشت دزدیده بزمین آورد.

۲ یک پیشوای نامار بنام اوتیکایوس Uticayus در سده پنجم میلادی نوشته که آتش که مردم پرستش آنرا امر نموده از سوراخ زمین روشن شده بود ■ شخصی را بنام آندیسان Andispan برای خدمت ■ بستایش آتش مقرر کرد.

رسید آتش سپشت را بر فراز کوه خوره‌ورمند (متن گدمن هومند) واقع در خوارزم منتقل ساخت.

آژی دهاک هنگام چیرگی بر شاه جمشید ■ نشستن بر سریر پادشاهی ایران بکوشید تا دین ■ آتشکدها را ویران نماید ولی مردم در نگهبانی آن تخشا بودند و نگذاشتند آلوده گردد.

آتشکده فریدون و تور

شاه فریدون پیش از پیکار باضحاک در همان پرستشگاه بیندگی پروردگار پرداخت و پیروزی بر پادشاه ستمکار را آرمان نمود و پرستشگاهی بنام آذرخورداد در زمینی بنا نهاد که بعدها چون نوۀ او توس در آن پرستشگاه بیندگی یزدان مشغول شد آن آبادی بنام او توس معروف گشت و پس از روزگاری همان آتشکده به بخارا منتقل گردید. اینک بر روی خرابای آن مسجد یا امامزاده بنا شده است. فریدون پس از پیروزی بر آژی دهاک آتشکده در کنکدژ در محل سکونت اولیه خود بنا نمود و سیاهوش هم در زمان خویش آتشکده دیگر در کنکدژ بساخت^۱.

تور پور فریدون و برادر ایرج آتشکده ای در شهر بخارا تقدیس نمود. شاه کیخسرو پس از آنکه افراسیاب را در پیکار طولانی در خاک توران منهدم و متواری ساخت و پسوی ایران برکشت در همان آتشکده به پرستش و نیایش اهورامزدا پرداخت. فردوسی گوید:

وز آنجا بشهر بخارا کشید ز لشکرزمین شد همه ناپدید

۱ مونتج کنکدژ را در مشرق مساحت مقصد فرنگ مربع ■ هواش را متدل و سالم میداند اما قلع بن حبیبی دلیل کنکدژ هومت ■ خروج فریدون را از قلع دقل از کوهای کردستان میداند.

بخورد و یاسود و یکگفته بود	دویم هفته با جامه تا بسود
غمی شد از آن روزهای شده	بیامد خروشان با تشکده
که تور فریدون بر آورده بود	بدو اندرون کاخها کرده بود
نیایش کنان پیش یزدان پاک	بمالید رخ را بر آن تیره خاک
بگسترد بر مو بدن سیم و زر	با آتش پراکند چندی گهر

البیرونی مینویسد «زرتشتیان بخارا در روز ۲۸ ماه اول سال جشنی دارند که رامش آغام مینامند» در آن عید در آتشکده ای که نزدیک قریه رامش است جمع میشوند» در روز جشن فغان که روز اول آن نیم سرده نام دارد و بمعنای نیمه سال است و روز دوم آن را من عید خوانده میگویند، در آتشکدها جمع میشوند و چیزی را که از آرد گاورز و روغن و شکر پخته اند در آنجا میخورند.»

آذر گشنسب و شاه کیخسرو

شاه کیخسرو دژ بهمن را که اینک اردبیل نام دارد و مأوای دیوان و جادوگران بود بگرفت و آنها را ریشه کن نمود و بقول سنت پرستشکاهی در آنجا بنا نهاد» آتش پاکی را بنام آذرکائوس در آنجا تخت نشین نمود ولی شاهنامه آنها آذرگشنسب میخواند چنانکه گوید:

وز آن پس یکی روشنی بردمید	شد آن تیرگی سر بسر ناپدید
جهانشد بگردار تا بنده ماه	بنام جهاندار» از فر» شاه
برآمد یکی باد با آفرین	هوا گشت خندان و روی زمین
برفتند دیوان بفرمان شاه	در دژ پدید آمد آنجا بگاه

بدژ در شد آن شاه آزادگان ابا پیر گودرز گشوادگان
 یکی شهر دید اندر آن دژ فراخ پر از باغ میدان ایوان کاخ
 در آنجا که آن روشنی بر دمید شد آن تیرگی سر بسر نا پدید
 بهر نمود خسرو بداجایگاه یکی گنبدی تا بابر سیاه
 درازا و پهنای او ده کمند بگردد اندرش طاقهای بلند
 زیرون چونیم از تک تازی اسب بر آورد و بنهاد آذر گشسب
 نشستند گردد اندرش موبدان ستاره شناسان و هم بخردان
 در آن شارسان کرد چندان درنگ که آتشکده گشت با بوی و رنگ

شاه کیخسرو آتش وزیست را چنانکه گفتیم تقدیس شده تهمورث
 بود از کوه پوستو بکوه اسوند منتقل و در غار وادی کائنکت که ماوای
 بت پرستان بود جای داد. پس از اهدام مکان بت پرستان بساختمان باشکوهی
 مجمر با کنبه و تخت زرین دست زد و آتش مقدس را در آنجا تخت
 نشین نمود و بنام آذرگشنسب نامور ساخت. به علاوه آنچه در بالا گفتیم
 پرستشگاه دیگر بنام آتشکده آذر برزین در شهر پارس تقدیس نمود و
 کتب دینی را با آب زر نوشته در آنجا بگذارد. هنگام حمله افراسیاب
 بایران پس از کشته شدن پیوان نامه های دینی را در آتشکده کنگدژ
 نگاهداری نمودند تا از دستبرد ییکانکن در امان باشد.

شاه کیخسرو هنگام پریشانی و هجوم تفکرات در مقابل آتش فروزان
 ببندگی یزدان میرداخت. فردوسی در مورد رفتن کیخسرو و کاوس به
 پرستشگاه آذرگشنسب برای راهنمایی در پیدا کردن افراسیاب گوید:

چنین گفت خسرو بکاوس شاه که جز کردگار از که جوئیم راه
 نیا چون شنید از نبیره سخن یکی پند پیرانه افکند بن
 بدو گفت باهم چنین بادوا سب بتازیم تا خان آذر گشسب

سر ■ تن بشوئیم یا پا و دست
 براری ابا کردگار جهان
 بیاشیم در پیش آذر پای
 نشستند چون باد هر دو بر اسب
 برفتند با جامه های سفید
 چو آتش بدیدند گریان شدند
 بر آنجا یکه زار و گریان دو شاه
 جهان آفرین را همی خواندند
 چو خسرو بآب مژه رخ بست
 بیک هفته بر پیش یزدان بدند
 که آتش بدانگاه محراب بود
 چنانچون بود مرد یزدان پرست
 بزمزم کنیم آفرین نهان
 مگر پاک یزدان بود رهنمای
 دمان تا در خان آذر گشتب
 بر از ترس دل یک یک پر امید
 چو بر آتش تیز بریان شدند
 پیش خداوند خورشید و ماه
 بر آن موبدان گوهر افشاندند
 بر افشاند دینار بر ژند ■ است
 مینداز گاتش پرستان بدند
 پرستنده را دیده پر آب بود

نوبهار و اعتکاف

شاه لهراسب چون تاج و تخت پادشاهی را بفرزندش گشتاسب سپرد سی سال در آتشکده نوبهار بلخ باعتکاف و عبادت پرداخت صاحب مجمل التواریخ و قصص گوید «لهراسب زریز را با سپاه بحرب فرستاد و دانسته شد کار گشتاسب، زریز او را باز آورد ■ تاج و تخت بوی داد، و خود بنوبهار بلخ رفت با آتشگاه یزدان پرستی، تا ارجاسب ترک نبیره افراسیاب سپاه آورد بلخ و لهراسب در گزار کشته شد.» آتشکده نامبرده بزرگترین و گرامی ترین پرستشگاه ایران بود و تا زمان اردشیر بابکان همیشه آباد و با رونق، پادشاهان در تعمیر ■ نگاهداشت آن کوشا بودند.

آتشکده های پیش از زردشت

شهرستانی در جلد اول ملل و نحل مولفه ۲۵۱ هـ در بیان آتشکده های زردشتیان چنین آورده «اولین آتشکده آفریدون در شهر طوس ساخته است

و دیگر آتشکده در شهر بخارا که آنرا بردسون گویند و بهمن یک آتشکده در سحستان ساخته و آنرا کرکرا گویند و آتشکده دیگر در نواحی بخارا هست که آنرا قباذان میخوانند و آتشکده دیگر بنام کویسه در میان فارس و اصفهان است که آنرا کیخسرو بنانهاد و آتشکده در شهر قومس است که آنرا جریر گویند و آتشکده ای در مشرق چین بنا کرده سیاوش است که آنرا کنکدژ گویند و آتشکده ای در ملک فارس بنام بار جان و آنرا از جان جدکشتاسب بنا کرده بود و اینهمه آتشکده ها قبل از زرادشت بوده اند. باز زرادشت آتشکده ای در نیشاپور و دیگر در بلاد نسا بنا کرد و کشتاسب را حکم کرد که آتش که آنرا جمشید تعظیم میکرد طلب کنند پس آن آتش را در شهر خوارزم یافتند. پس آن آتش را از آنجا نقل کرده بشهر دارابجرد آوردند و آن آتشکده را بنام آذر خوا مشهور کردند و مجوسیان این آتش را از همه آتشکده ها بیشتر تعظیم میکنند. هر گاه کیخسرو برای جنگ افراسیاب بر آمد تعظیم آن آتش کرد و گفته اند که انوشیروان آن آتش را بکاریان آورد و بعضی از آن همانجا گذاشت و بعضی را بطرف نسا برد و در ملک روم آتشکده ایست بر دروازه قسطنطنیه که شاپور بن اردشیر بنا کرده بود و کار اینها همین قسم تا زمان مهدی باشد و توران دختر انوشیروان آتشکده ای در مقام اسفینیا قریب شهر سلم بنا کرده بود و همچنین در ملک هند و چین آتشکده ها بسیار اند و مردم یونان را سه آتشکده بود اما در آنجا آتش نیست چنانچه ذکر نموده شد و مجوسیان آتش را تعظیم نمیکشند مگر بدین سبب که آن جوهر پاک علویست و دیگر سبب تعظیم کردن آتش اینست که ابراهیم خلیل علیه السلام را نسوخت الفرض این برای آنها قبله و وسیله و اشاره است. ■

فردوسی برخلاف گفته شهرستانی کنکدژ را باره و شهری میداند که آباد شده فریدون مییابد نه سیاوش و در آنجا آتشکده موجود است و اوستا نبشته

با آب زر در آنجا محفوظ. مراد از واژه اوستا اینجا بایستی کتب دینی
 یوز یونکیشان باشد که در اوستا از آن ستایش میشود. افراسیاب هنگام جنگ
 با کیخسرو آنجا را نشیمنگاه خود ساخت. بگفته فردوسی کنکدژ را بعد ها
 بیکند نام کرده اند چنانکه گوید :

جها نجوی پردازش افراسیاب بکنکدژ نشسته بخورد و بخواب
 نشست اندر آن شهر از آن کرده بود که کنکدژ فریدون برآورده بود
 بر آورد در کنکدژ آتشکده همه ژند و استا بزر برزده
 و را نام کنکدژ بدی پهلوی اگر پهلوانی سخن بشنوی
 کنون نام کنکدژ به بیکند گشت زمانه پر از بند و اوردنگ گشت

انتقال آتشکدها

هنگامیکه اشوزرتشت از سوی اهورا مزدا به پیمبری مبعوث شد
 و در بارگاه شاه گشتاسب به تبلیغ آئین مودیسنا پرداخت، پرستشگاه
 بزرگی در کوه ربوند بنا گردید و سومین آتش برزه سوانگ تقدیس شده
 تهمورث را از کوه پوستو به آنجا منتقل گردانیدند. شاه گشتاسب
 آذر فرنسغ واقع در خوارزم تقدیس شده شاه جمشید را بکوه روشن در
 شهر کابل آورده تخت نشین نمود و پس از گذشت زمان درازی دوباره
 بداراگرد منتقل گردید.

آذر مهر برزین

بقول فرزانه بهرام بن فرهاد صاحب شادستان پیش از ظهور اشو
 زرتشت در شهرهای سکستان، پارس، اصفهان، قم و جاییهای دیگر

آتشکده‌ها موجود بوده است. گفتیم که آشوب زرتشت در سان سی ام پادشاهی گشتاسب شاه پیارگاه او برای تبلیغ پیام اهورامزدا حاضر گشت. آنگاه آتشی در دست داشت بنام آذر برزین مهر که بی سوخت و عود میسوخت. بقول صاحب شازستان «چون بدعوت گشتاسب مأمور شد آتش در دست داشت که بداد او را نمی سوخت چون بمجلس پادشاه درآمد، آنرا بدست گشتاسب داد دست او را نیز نسوزانید. همچنین بدست دیگران برسد حرقی از آن ظاهر نشد.»

شاه گشتاسب این آتش را در شهر بلخ پایتخت خویش در آتشکده باشکوهی که گنبد زرین داشت تخت نشین نمود و زرتشت آشوب در همین آتشکده بدعوت و اندرز مردم و بیندگی اهورامزدا میرداخت. ارجاسب پادشاه نوران چون شنید گشتاسب دین زرتشت پیغمبر را پذیرفته است خشمگین گشته از روئین دژ پایتخت خویش بایران حمله نمود و به پیکار گشتاسب قد برافراشت فردوسی در این مورد از قول دقیقی شاعر در شاهنامه چنین آورده است:

یکی پاک پیدا شد اندر زمان	بدست اندرش بجمر عودیان
خجسته پی نام او زرد هشت	که اهریمن بد کنش را بکشت
بشاه جهان گفت پیغمبرم	ترا سوی یزدان همی رهبرم
یکی بجمر آتش بیاورد باز	گفت از بهشت آوریدم فراز
جهان آفرین گفت پذیر این	نگه کن بدین آسمان زمین
که بی خاک و آتش بر آورده ام	نگه کن بدش چون کرده ام
نگر تا تواند چنین کرد کس	مگر من که هستم جهاندار و بس
گر آیدون که فانی که من کردم این	مرا خواند باید جهان آفرین
زگ-وینده پذیر هدیه ای	بیاموز از او راه و آئین اوی
چو بشنید از او شاه به، دین به	پذیرفت از او دین و آئین به

سران بزرگ از همه کشوران
 همه سوی شاه زمین آمدند
 بدید آمد آن فره ایزدی
 ره بت پرستی پراکنده شد
 پر از نور ایزد بید دخمه ها
 پس آزاده گشتاسپ بر شد بگاه
 پراکند گرد جهان موبدان
 نخست آذر مهر برزین نهاد
 که آن مهر برزین بیدود بود
 یکی سرو آزاد را زردهشت
 نهشتش بر آن زاد سرو سبی
 چو چندی برآمد بر این سالیان
 چنان گشت آزاد سرو بلند
 چو بالا بر آورد و بسیار شاخ
 چهل رش بالا و پنهان چهل
 یک ایوان بر آوردش از زر پانک
 بر او برنگارید جمشید را
 فریدون ابا گرزو گاو ساز
 همه مهران را بدانجا نگاشت
 چه نیکو شد آن نامور کاخ زر
 بگردش یکی باره آهنین
 فرستاد هر سو بکشور پیام
 زمینو فرستاد ذی من خدای
 پزشکان دانا کنند آوران
 به بستند کشتی به دین آمدند
 برفت از دل بدسکالان بدی
 به یزدان پرستی پُراکنده شد
 وز آلودگی پانک شد تخمه ها
 فرستاد هر سو بکشور سپاه
 نهاد از بر آذران گنبدان
 بکشور نگر تا چه آئین نهاد
 منور نه از هیزم و عود بود
 پیش تر آذر اندر بکشت
 که پذیرفت گشتاسپ دین بی
 بید سرو بالا سطرش میان
 که بر گرد او بر نگشتی کنند
 بگرد از بر او یکی خوب کاخ
 نکرد از بنه اندر او آب و گل
 زمینش همه سیم و عنبرش خاک
 پرستنده ماه و خورشید را
 بفرمود کردن بر آنجا بگر
 نگر تا چنین کامکاری که داشت
 بدیوارها بر نهادش گهر
 نشست اندر او کرد شاه زمین
 که چون سرو کشر بگیتی کدام
 مرا گشت از اینجا بمینو برآی

کنون جمعه این بند من بشنوید پیاده سوی سرو کشر روید
 بگیریید یکسر ره زرد هشت بسوی بت چین بر آرید پشت
 سوی گنبد آذر آرید روی فرمان پیغمبر راستگوی
 به یزدان که هرگز نه بیند بهشت کسی کو ندارد ره زرد هشت
 همه تاجداران فرمان آوی سوی سرو کشر نهادند روی
 پرستش کده شد از ایشان بهشت بیست اندر او دیو را زرد هشت

تبلیغ دین و حملات دشمنان دین

گشتاسب برای ترویج دین به، بیستان رفت و دو سان در ایوان
 زال و رستم ماند و راه و رسم دین بآنان آموخت و در این مدت اسپندیار
 روئین تن بواسطه غم‌آزی یکتفر در بند زنجیر بود ارجاسب از دوری
 پادشاه از پایتخت و بند بودن اسفندیار آگاه گردید و بایران حمله
 آورد فردوسی در دنباله آن گوید:

چو ارجاسب آگاه شد از کار شاه که رفت او سوی سیستان با سپاه
 بفرمود تا کهرم تیغ زن برد پیش سالار چین انجمن
 بدو گفت بگزین ز لشکر سوار ز گردان شایسته کارزار
 از ایدر یرو نازیان تا بیخ که از بلخ شد روز ما نار و تلخ
 از ایوان گشتاسب باید که دود زبانه بر آرد بخرخ کبود
 بدو گفت کهرم که فرمان کنم بگفتار تو جان گروگان کنم
 همه دل بکینه بیاراستند بتاراج و کشتن به پیراستند
 جوترکان رسیدند زدیک بلخ گشاده ریانه‌ها بگفتار تلخ
 ز کهرم چو لهراسب آگاه شد غمی گشت با رنج همراه شد

به یزدان چنین گفت کای کردگار
 توانا و دانا و بخشنده ای
 نگهدار دین و تن و توش من
 که من بنده بر دست ایشان تباه
 بگیتی درون گم مکن نام من
 ببلخ اندرون نامداری نبود
 چو توران سپاه اندر آمد بتنگ
 ز جای پرسنش باوردگاه
 به پری بفرید چون پیل مست
 بهر حمه ای جادویی زان سران
 همی گفت هرکس که این نامدار
 بهر سو که بازه بر انگیزی
 همان کس که آواز او یافنی
 بترکان چنین گفت کهرم که خنگ
 بکشید و اندر میان آورید
 بگردند چون آن فرمود شان
 چو اهراسب اندر میان باز ماند
 جهاندیده از تیر ترکان بخت
 سپاه ترکان ببلخ و آتشکده حمه بردند و موبدان، نگهبانان آتش

و پیغمبر اشو را نیز از پای در آورده بغارت و چپاول پرداختند :

وزان پس ببلخ اندر آمد سپاه
 جهان شد زنجار و کشتن نهباه
 نهادند سرسوی آتشکده
 بدان کاخ و ایوان زر آزده
 همه ژند و وستا بر افروختند
 همه کاخ و ایوان همی سوختند
 و را هیربد بود هشتاد مرد
 زباشان ز یزدان بر از باد کرد

همه پیش آذر بکشتند شان ره گبرگی بر نوشتند شان
 زخونشان بمرده آتش زردهشت ندانم چرا هیرید را بکشت

اشو زرتشت در ۷۷ سالگی در روز خیر ایزد و دیماه بدست سردار
 تورانی توربراتور قام شربت شهادت نوشید پیش از مرگش
 دانه شمار پرستشی را که در دست داشت بطرف قاتل پرت گردید ■ اورا
 بطور معجزه آسائی بديار نیستی فرستاد.

شاه گشتاسب و آتشکده

فرزانه بهرام بن فرهاد صاحب شادستان (ص ۱۰۸) آورده ■ گشتاسب
 در هر منزلی معبدی بنا فرمود و جمعی از آذر پرستان را بدانجا تعیین
 کرد. اوقات و سیو و غل برای او قرار داد، با آنکه بر آئین سابق
 کواکب پرستی و آذرپرستی را نیز منظور میداشتند ■ باز در صفحه
 ۱۵۷ از قول میر مختار طهرانی صاحب مخزن الاخبار گوید ■ گشتاسب
 ۲۳ هزار آتشکده در تمام ملک عجم بنا گردانید ■ بهترین آتشکده،
 آتشکده پارس در شهر بیضای پارس بنا نهاده بودند. آتشکده آذربایجان
 را در حد مراغه که از شهرهای قدیم آن ملک است ساخته بودند، و
 آتش بسیجی ملکان نامی از موبدان شاه گشتاسب با تمام رسیده و در
 تمام ملک ایران آتشکده بعد از آتشکده پارس به بزرگی و عظمت آن
 آتشکده نبود. همیشه سه هزار نفر مخ خدمت مینمودند تا در زمان
 آمدن لشکر عرب آن آتشکده بسیج عبدالله عمر خراب شد.

تبلیغ رسالت

درباره عظمت و شکوه پرستشگاه آذر مهر برزین که اشو
 زرتشت باخود آورده بود مختصراً سخن رانیدیم. این پرستشگاه در

بلخ قرار داشت که در اوستا یاخدیم و نیز باریخداه آمده است. آذربیزین مهر مقام بسیار بلدی داشت. دکتر مارتین هوگ ایرانشناس آلمانی شکوه و جلالت آنرا بسیار ستوده و در نوشته های خویش آورده که بغیر از این پرستشگاه بزرگ درمهرها و ساختمانهای فراوان دینی زرتشتیان در همه جا موجود بوده است. بقول او اشوزرتشت درهمین پرستشگاه بزرگ باندوز و دعوت مردم که از راه نزدیک و دور میآمدند اشتغال داشت. دکتر هوگ در یکی از سخنرانیهای خویش چنین گفت:

«امروز در مورد یکی از نشست هایی که اشو زرتشت در پرستشگاه بمردم پندواندروز میداده و پیام مزدارا بآنها میرسانیده سخن میدارم. شنوندگان و حاضران از نزدیک و دور آمده بودند. پیغمبر میفرمود از سوی اهورا مزدا مامور تبلیغ رسالت و پیام او بجهانیان میباشد. گفتارهای او در این نشست دارای اصول مهم اخلاقی و دینی اوست و مندرجات چند قطعه از فصل گاتها را تشکیل میدهد که بنظم و شاعرانه سروده است»^۱.

کوه هوش دستار

گشتاسب در زمان پادشاهی خویش آنشکده باشکوهی در بلخ پایتخت خویش بنا نمود و خزاین خود را در آنجا نهاد. راجاسب در حمله خود بایران چنانکه گفتیم آنرا غارت و ویران نمود. در نزدیکی رودخانه درگاه Darga کوهیست بنام اوشیدرن و پهلوی هوش دستار نامند بمعنی دارنده هوش و جهت این نام براین کوه آنکه اشو زرتشت راین کوه دانش مینوی فراگرفت و با اهورا مزدا چنانکه درگاها آمده به پرشش پرداخت. در

۱. نویسنده انگلیسی کاتب Kaab در مورد اشو زرتشت نوشته است که نمیتوان فکر کرد مردم گیتی چگونه دینی میداشتند و حال آنکه میرد اگر زرتشت پیغمبر ایران متولذعده بود.

نخستین کرده یزشی از این کوه و کتابهای دینی زر تشتیان یاد شده است. میگویند نسکهای اوستا را اشو زرتشت در این کوه فراهم کرده است. بعضی گویند الهام بزرشت و پرشش او از اهورا مزدا برکوه اسوند اتفاق افتاده که در شهر آذربایجان واقع است. بقول پلینی نویسنده رومی زرتشت در طولی مدت بیست سال در غار کوهی از جبال البرز باعتکاف و بکشف و مراقبه مشغول بوده.

پیمان روئین تن

اسفندیار روئین تن چون از بند پدر رهائی یافت بقول فردوسی برای پیروزی بر ارجاسب و گرفتن کین شاه لهراسب و سران ایران هنگام بدگی پیش یزدان پیمان میدهد که آتشکدها، کاروانسراها، چاهسارها بسازد و درخت فراوان غرس نماید.

سپید سوی آسمان کرد روی	چنین گفت کای داور داستگوی
تویی آفریننده کا مکار	فروزنده جهان اسفندیار
گرایدون که پیروز گردم بجنگ	کنم دوی گیتی بارجاسب تنگ
بخوام از او کین لهراسب شاه	همان خون چندان سر ییگناه
برادر جهان بین من سی و هشت	که از خوششان لعل شد خاک و دشت
پذیرفتم از ایزد داد گر	که کینه نگیرم زبند پدر
بگیتی صد آتشکده نو کنم	جهان از ستمکاره بیخو کنم
نه پیش کسی پای من بر بساط	مگر در بیابان کنم صد رباط
بخشی که کرکس بر او نگذرد	پروا گور و قنچر پی نسپرد
کنم چاه آب اندر او ده هزار	نشانم درختان بر چاه هشار
ببخشم بگنج درم صد هزار	بدرویش هر کو بود خواستار

همه بپیر هان را بدین آورم سر جادوان بر زمین آورم
پرستش کنم پیش یزدان پسای نه بیند مرا کس بآرام جای

صاحب مجمل التواریخ و قصص ص ۲۵ گوید: «اسفند یار آتشگاهها بنهاد بر
کشوری» اردشیر دراز دست برای سرکوبی باغیان یونانی با چهار صد هزار سر باز
و دویست فروند کشتی برای عبور از دریا حرکت نمود. دسته ای از
موبدان و پیشوایان دینی در موکب شاهنشاه بودند تا برای گذشتن از
داردئل (هاسپنت) آداب دینی بجای آورند. موبدان جامه و لباس سفید
پوشیده بودند. گور Glover شاعر انگلیسی واقعه نامیده را در نظم خویش
چنین شرح میدهد: «پیشوایان دینی پارسیان مجلس بزمهای سفید و پاک
نزدیک چادری پردیغ ایستادند. مقابل آنها حجر بزرگی بود و آتش
مقدس از آن زبانه میکشید. آنها با آهنگ و صدای موزون دلکشی بیندگی
آفرینگار پاک پرداختند. آنها سرودهایی که میسرودند سرآمیده پیغمبر ایشان
زرتشت است که درغار کوه ایران سروده است، جزئی که شادایی و گزاری
و تازگی و پروری آن بوصف نتوان آورد...»

آتشکده اشکانیان

آتشکده ای بوده در استخر که همای شاه بانوی ایران در آنجا در
پایان زندگی خویش بندگی اهورامزدا پرداخت. بهرام بن شاهپور ششمین
پادشاه اشکانی بسیاری از امارت نشینهای ایران را تحت فرمان خود آورده
و شهری نزدیک قسطنطنیه ساخت و آتشکده بزرگی در آنجا بنا نهاد.
چنانکه میدانیم اسکندر ایران را بملوک الطوائف تقسیم نمود تا نفاق بین
ایرانیان ریشه دواند «برخلاف یونانیان باهم یگانه نگرفتند در این روزگاران

دراز از قرار معلوم آتشکده در ایران ساخته نشده تا آنکه اردشیر بابکان شالوده خاندان ساسانیان را ریخت و بملوک الخوایفی خاتمه داد.

اردشیر بابکان و ساختن آتشکده

بقول شاهنامه ساسان پسر دارا پس از کشته شدن پدر در جنگ با اسکندر به هندوستان پناه برد و در آنجا گمنام میزیست و بگله داری پرداخت. اولاد او نیز پیشه پدر را دنبال نمودند. در زمان پادشاهی اردوان اشکانی و فرمانداری بابک در فارس یکی از اولاد او بنام ساسان بایران برگشت و در دستگاه فرماندار در پارس بشفل چوپانی گماشته شد. بابک یکشب رؤیائی دید مبنی بر اینکه مردم ساسن را بغایت محترم داشته باو کرنش مینمایند. چون از خواب بیدار شد ساسان را طلبید. ■ از نسل و خاندان او جویا کردید. ساسان بزرگی خاندان را آشکار کرد. بابک خوشحال گردید و او را در دستگاه خود برتبه بزرگی ارتقا داده و دختر خود را بزنی باو داد و اردشیر بابکان از این زناشویی بدینا آمد. آثار بزرگی، دلاوری و جوانمردی در خردمالی در پیشانی اردشیر پیدابود و در جوانی از او بظهور رسید. آوازه دلیری و نام آوری او بگوش پادشاه ایران اردوان رسید او را از بابک که دست شافنده خودش بود خواست. اردشیر بدربار پادشاهی بار یافت ■ سپه دار لشکر گردید. پس از چند سالی بابک بمینو رهسپار شد و اردوان فرزند خویش بیهن را بجای او بفرمانداری فارس برگزید. این امر بر اردشیر کران آمد زیرا خود را مستحق و شایسته جانشینی باس خود میدانست. لذا برای احقاق حق خود از پایتخت فرار ■ برخلاف اردوان به پیکار برخاسته او را منهزم ■ بالاخره مقتول و بر سریر سلطنت ایران متمکن گردید و سلسله ساسانیان

را پی ریزی نمود. و آن نقولی در سال ۲۲۶ و بقولی در سال ۲۶۶ میلادیست و از آن زمان در کار ساختمان پرستشگاهها و درمهرها فعالیت دوباره آغاز گشت.

اردشیر یوزود در پارس بجمع آوری لشکر پرداخته با سپاه بهمن فرماندار بجگبد و آنها را منبزم ساخت. پس از سپاس دادار اورمزد آتشکده و شهری در محل پیروزی خود بنا نمود. سپس بری رهسپار و با اردوان مضاف داد اورا بکشت و پاتیخت را متصرف شد و آتشکده بزرگی در آنجا بنانهاد و بیاد این پیروزی شالوده ساختمان شهر خوره اردشیر را بریخت و بر فراز کوه آن شهر آتشکده ای بساخت. سپس شهر زور را آباد کرد که امروز فیروز آباد گویند. درمهری در آنجا نقدیس نمود. فردوسی در اینمورد گویند:-

بیامد بدریا هم اندر شتاب	بهر سو بر افکند زورق بر آب
ز آگاهی نامدار اردشیر	سپاه انجمن شد بر آن آبگیر
هر آنکس که بد با یکی در صطخر	با گاهی شاه کردند فخر
دگر هر که از تخم تارا بدند	بهر کشوری با منارا بدند
همی رفت مردم ز دریا و کوه	بنزد یک برنا گریه ها گروه
زهر شهر فرزانه و رای زن	بنزد جهانجوی گشت انجمن
بنزد یک دریا یکی شارسان	بیفکند و شد شارسان کارسان
یکی نامور بود نامش تباک	ابا آلت و لشکر و رای پاک
که بر شهر جهرم بد او پادشا	جهان ندیده بارای و فرمانروا
در اورا خجسته پسر بود هفت	چو آنگه شد از پیش بهمن برفت
بیامد ز جهرم سوی اردشیر	ابا لشکر و کوس و با دار و گیر
چو چشمش بروی سپید رسید	زاسب اندر آمد چنان چون سزید
بیامد دوان پای او بوس داد	ز ساسانیان بیشتر کرد یاد
فران جهانجوی بنواختش	ز زود آمدن ارج بشناختش
براه اندر از پد اژیر بود	که با او سپاهی حبانگیر بود

جهان‌نیده بیدار دل بود و پیر بدانت اندیشه اردشیر
 پیامد بیاورد آسا و رند چنین گفت کز کردگار بلند
 چنان سیر گشتم ز شاه اردوان که از پیر زن گشت مرد جوان
 مرا نیک پی مهربان بنده دان شکیباد دل و راز دارنده دان
 دل شاه از اندیشه آزاد گشت سوی آذر رام و خورداد گشت
 نیایش همی کرد پیش خدای که باشدش بر نیکوئی رهنمای

اردشیر پس از پیکار سخت و خونین با اردوان و گرفتار کردن
 کشتن او، از شهر ری دوباره بفارس برگشت فردوسی گوید:

سوی فارس آمد زهی نامجوی بر آسود از رنج و از گفتگوی
 یکی شارسان کرد بر کاخ و باغ بدو اندرون چشمه دشت و راغ
 که اکنون گرانمایه دهقان پیر همی خواندش خرّه اردشیر
 یکی چشمه بد بیکران اندر اوی فراوان از آن چشمه بگشاد جوی
 بر آورد زان چشمه آتشکده بر او تازه شد مهر و جشن سده
 بگرد اندرش باغ و میدان و کاخ بر آورده شد جایگاهی فراخ
 چو شد شاه بادانش و فرو زور همی خواندش در زبان شهر زور

دختر اردوان زن شاه اردشیر بطرفداری و رهنمائی برادران فراری
 خویش زهر در خورش پادشاه پیامیخت تا او را مسموم نابود سازد.
 اما قضا قدر نگذاشت راز بر ملا شد و زن بسوا و محکوم بقتل گردید.
 وزیر دانای پادشاه مامور قتل ملکه گردید دید که آبستن است و طفل
 بیکناه. او را در خانه خویش پنهان ساخت و شاپور از او متولد شد.
 پس از هفت سال روزی شاه را از نداشتن پسر و ولیعهد اندوهگین یافت.

راز را آشکار نمود، شاهنشاه خوشحال شد و خارمانی را بشارسانی تبدیل نموده آنرا گندشاپور نام نهاد.^۱

اردشیر بابکان پس از فتح کرمان مساکن بت پرستان قلعه هفتواد را ویران کرد. شهری بنام گیلان بنا و آتش آدریان را در آنجا تخت نشین نمود. آنگاه که برخسرو پادشاه ارمنستان دست یافت و کشورش را متصرف شد در ترویج دین مزدیسنا در آن حدود بکوشید. در مهرهای زیسندی بنا نمود. هنگام خراج مزدک و تبلیخ آئین کمونیستی، کیقبد پدر انوشیرواز بر آن آموزش شیفته گشت و بمردم ارمنستان در پذیرفتن آن آئین سفارش کرد ولی آنها زیر بار چنین فرمانی نرفتند. بر خلاف دولت ایران پرجم طغیان بر افراشتند و آتشکدهای شهر را خراب نمودند.

اردشیر بابکان هفت پیکر کرده کواکب را در یکی از کوهسارهای آباد یزد که حایفه^۲ یکدرها میپرستیدند خراب کرد و بجای آن هفت آتشکده ساخت و آتش مقدس را از شهر بابک احدائی خودش که در حدود یزد میباشد آورده و در آن آتشکده نخت نشین نمود.

۱. در هجدهم شهریور میگویند در اواخر دودمان ساسانیان و صدر اسلام مرکز مهم دانشگاه پزشکی چهار بود و پزشکان عالی مقام از آن برخاسته است. آنچه در بالا ذکر شد در کتاب پهلوی کارنامه اردشیر بابکان آمده است اما تاریخ نویسان مشرق جوهر دیگر مرده شهر شاپورسخن میزنند و آن بین ناه ایر شهر و نیراز ۱۵ میل انطرف گزرون واقع است. و تریکه شاپور در سال ۲۶۰ میلادی نزدیک قلعه هندوش Indush یا امپاتور روم «نرین هضاف داده ادا بشکست و اسیر ساخت از شادی چنان پیروزی شهری را در همان محل تانمود در مورد شهر شاپور می نویسند که سده ها پس از تسلط اعراب بر ایران دین زرتشتی در آنجا رونق تمام داشت. آتشکدهای بسیاری در آنجا فروزان بود. این حوقل می نویسد آتشکده بزرگی بنام گاو شهر در شهر شاپور آباد است. بقول شیخ طاهر در قرن چهارم هجری فرماندار گزرون یک نفر زرتشتی و ناعش خورشید بود و اکثریت جمعیت گزرون زرتشتی بودند. مسلمانان اندک و انگشت شمار

بقول هیرد دوردی در زمان اردشیر بابکان آتشکده بزرگی در شهر برپا^۱ وجود داشت ■ چهل هزار موبدانی که بفرمان شاهنشاه در جمع آوری اوستا کوشیدند بتزدیکی همین آتشکده نشیمن داشتند. بقول ابن حوقل اردشیر بابکان پیروزدگر خود هنگام نیایش پیمان کرد که در هر میدان جنگی که پیروزی یابد پیاد آن در همان محل، شهر ■ آتشکده ای پی افکند ■ باعث پیشرفت دین گردد.^۲ شاپور پسر اردشیر نیز به پیروی پدر در مهر بزرگی در استخر پایتخت خویش بنا نهاد.

شاپور ذوالاکتاف بقول صاحب عجمالتواریخ ص ۶۷ « و بحروان از روستای حی (یاقوت آنرا جرداآن گوید) آتشی بنهاد سرود شاذران (حمزه سروش آذران) نام کرد و از خان لجنان اوقاف بسیار کرد آنرا »

آتشکده انوشیروان

انوشیروان دادگر بر کوهی بنام بلاغ آتشکده با شکوهی بنا نهاد و بنام آذر گوشتید یا آذر نوشید نامور گردید، پس از اضمحلال خاندان ساسانیان، توصیف این آتشکده بگوش ابوالخیر امری یکی از سرداران عرب میرسد. میخواست آنرا بچشم خویش به بیند. برفت و بدید و گزارش

۱ - انوشیروان بنام گنام شریست و ماخذ گوینده چیست.

۲ - آتشکدها سه رتبه دارند (۱) آتش وهرام یا پیرام (۲) آتش آذربان یا در مهر (۳) آتش دادگاه. آتش وهرام نیروی خداوندیست ■ پادشاه آتشها شناخته میشود. در محلی که آن نگه‌داری میشود آتش از آن دیگر نباید آنها راه یابد این آتش وابسته بایود وهرام است. آداب ■ مراسم تقدیس آن بسیار مفصل ■ یکسال دوام دارد. پس از پایان مراسم یکساله آنرا با جاه و جلال ویژه تخت نشین مینمایند. آتش آذربان نیروی فروغ درخشان ایودیت و وابسته بآذر ایود میباشد. مراسم تقدیس آن چهار روز طول میکشد پس آنرا تخت نشین مینمایند. آتش دادگاه آتش معمولی است که در خانهها مستعمل است و مقام آن با کد خلیای خانه برابر. واژه دادگاه در اوستا به شکل دایا گاتوم آمده است یعنی سزاوار جای آتش.

آنرا آورد. گزارش نامبرده در روایت دستور داراب هرمزدار جلد دوم صفحه ۲۳۰ چنین ثبت است.

«چنین آورده اند که گفت که بر زمین پارس صفتی شنیدم از در گوشت و مرا دینار او افتاد و رفتم تا در آن آتشگاه و در آن جایگاه که صفت بدان کرده بودند و آن بیابان و کوه بلاغ خوانند؛ آن آتشگاه بر سر کوهی بود چنانکه یک فرسنگ در یک فرسنگ و براه کوه راه نیست مگر که یک راه « آن نیز راهیست که بدشخواری بدانجا توانند شدن و سه جای در بند ساخته اند و پلهای چوبین بر او نهاده اند تا چون کسی قصد آنجا کند از آن پل یکی آتش بزنند و هیچکس بدانجا نتواند شدن چنانکه اگر یک شخص راه بکشد و گر خلق عالم گرد شود هیچ چیز به نتوانند کردن و تا روزگار مسمانی است هیچ پادشاه آنها نتوانست شدن و آنرا هشت ایوان است و بالای هر ایوان مقدار صد و بیست « هشت گز پهنای دراز و اندرون وی هشت ایوان و یک گنبد و پهلوی وی دویست و سی گز بالا گنبد است و سیصد و شصت گام میان گنبد و صد و شصت گام از صد و شصت گامی ساخته اند از بروج دمشق و در میان گنبد هشت فردبان پایه بر پایه شدن و بر آن دکان هشت گاو زرین ساخته اند هر یکی همتصد من و دو گاو را روی سوی ایران شهر است اندر چشمان شان فیروزه نشانده هر یک شش مثقال. دو گاو را روی سوی مشرق یعنی آفتاب بر آمدن در چشمانشان یاقوت و لعل نشانده هر یک سه مثقال و دو گاو را روی سوی باختر آذر خرداد است و چشمانشان زمرد سبز است هر یک دو مثقال و دو گاو را روی سوی منابین است و چشمانشان از یاقوت سرخ است هر یکی یک مثقال و نیم. در میان هر دو گاو ستونی زرین ساخته دوازده گز و سر آن ستون آتشدانی نهاده است زرین پنج گز در پنج گز قبه رسر آن زده اند پنج گز بالای

آن ■ جمله بگوهرهای گرانمایه یاراسته چنانکه صفت آن به نتوان کرد و بچار جایگاه آتش میوزد بر بالای آتش نیم گز یا کم ■ یا یش . سی و دو مرد آتشیانند و هیم آتشیگاه بر اینهاست و اندرون ایوانها هشت خانه کرده اند که بچوران و هیریدان و موبدان ■ ردان درنشسته اند و ابوالخیر امری گفت که من با ایشان مناظره کردم از هر طریق یکی از ایشان دانا تر بود و درسخن چیره تر بود او را نام رامش آرام بود و هیرید بود اول پرسیدم که از کتابهای شما کدام نیکو تر و عجب تر است جواب باز داد که مرا کتابها بسیار است و بعد از آن برخاست و دو پاره پوست بیاورد که زراشت بنوشته بود بزبان پهلوی همخوانند تا بیرون آمدن پیغمبر از مکه و همچنین تا بیرون آمدن ابومسلم مروزی پارس مهر او ز ما بودی از بهر آنکه ■ هر چه خواهد بودن اندر جهان . آتشیگاه چنین گفت رامش آرام هیرید چون نزدیک ما یکی نامه است و نام فرخ نهاده است . یونان حکیم که دستور شاه یاد کرده است از خرد ■ دانش که گفته است که شاهنشاه انوشیروان عادل که چون پادشاهی نشست . ابوالخیر امری گفت من این نامه از وی بخواستم بیاورد و بر زبان پهلوی نبسته بود بزبان پارسی گردانیدم تا هر کسی که خواهد بداند . ■

هفت آتشیگاه بهرام گور

در حوالی جازجو Jarju بین راه یزد و تهران خرابه های بسیاری دیده میشود که پایه های سنگی دارد و آن محل شهری بوده با هفت آتشیگاه . گویند از بنا های بهرام گور بوده است . مهر فرسی وزیر بهرام گور هنگام پیری و گوشه نشینی در خره اردشیر چهار قریه پر از باغستانهای

مشجر و بزرگ در آنجا احداث و برای هزینه آتشگاههای نامبرده وقف نموده بود. دانشمند ایرانشناس آقای سید محمد تقی مصطفوی مشروحاً در این مورد سخن رانده اند که در این کتاب نقل گردیده است.

گفتار جهانگردان بیگانه در مورد خرابیهای آتشکده

جهانگرد انگلیسی سر ویلیام آشلی Austley در سال ۱۸۱۱ میلادی بایران مسافرت نمود. سفرنامه مشروحه از خود یادگار گذاشته است. در فصل هشتم از جلد دوم کتاب شرح آتشگاهانی را که هنگام مسافرت از شیراز بدارابگرد و بازارگاد دید، است بشرح زیر مینگارد:

«دردهی بنام کرم یا تنک کرم منزل کردیم با اتفاق سه نفر از همراهانم بدیدن قلعه آتش رفتم سنکهای ساختمان باطراف پراکنده بود. سنکهای کهنه در پائین و هم بالا پخش بود. بخشی از دیوار قلعه که با استادی و هنرمندی زیادی ساخته شده بود بر جا بود. در زیر قلعه نهر آب با صفا و زلالی جاری بود و ماهیها در عمق ۷ پا در آن شناور بودند. سیصد متر از نهر بطرف غار پیش رفتم. آتشگاه با شکوهی دیده شد. دیوار دروازه غار سنکهای صاف و درخشانی داشت بدرازی ده یازده پا. چهار غار در آنجا بود و گودی زمین سه پاونیم. در سمت مغرب و جنوب آن دو سنگ مدور قرار داشت و بقدر یک گره در زیر آن تراشیده شده بود پس از دقت معلوم شد که در آنجا نوشته کنده بوده اند که بواسطه طول زمان و خراشیدگی صاف شده و خوانده نمیشد. ولی بیقین خط میخی نبود که در تخت جمشید دیده میشود بنظر میرسد خط پهلوی است و بواسطه نبودن جا در چهار سطر عمودی احروفهای درشت حک شده بود بطوریکه بیش از چند کلمه بیشتر نبوده است سنک دومی بلندتر از

اولی بود ولی کتیبه نداشت. برای اینکه جای آتشگاه را به بینم برشانه نوکرم ایستادم دیدم وسط آن دایره بزرگ عمیقی بود مانند آفرینگان (آتشدان) بزرگ یکه که گویا در آن آتش و بوی خوش میسوخت. در این موقع خوشحالی شگفتی بمن دست داد و رشته اندیشه‌ام بزمانی کشیده شد که اشو زرتشت پیام مزدا را ب مردم میفهمانید ■ قربانی زندباران را منع میکرد و اگر کسی بگوید که در این محل حتی یک قطره خون جانوری ریخته شده باشد باور نخواهم داشت زیرا در این صورت محل آتشگاه آلوده میشد ■ آن محل است بسیار پاک و در پاک نگاهداشتن آن دقت فراوان بعمل میآید. بسیار شادمان بودم و فکر میکردم که این مکانی است که موبدان بغیر از بندگی و خدمت آتش درخشان بکار دیگر نمی پرداختند اطراف آتشگاه با درختان کوچکی سبز و خرم بود.

باز در صفحه ۱۵۲ همان کتاب در شرح آتشگاه دیگر مینویسد « آتشگاه دیگری در بین راه شیراز دیدم. در محل مقام کردم که سقف مدور خشتی بر روی ستونهای سنگی بشکل خانه زنبور درست کرده بودند طرف داخلی دیوار محوف و غار مانند بود چوپانها در آنجا میمانند بومدان گفت که اطاق بنام مال گبران مشهور است. متوجه شدم که ایرانیان باستان را باواژه گبر بطور نفرت افکین یاد میکنند. پس از تحقیقات معلوم شد که آن خرابه آتشکده باستان می باشد که بر فراز کوهی ساختمان کرده بودند. نزدیک آن بیشه خرمی است و در دامنه کوه نهری با آب پاک و زلال روان است ■ آنرا چشمه گلای میخوانند. (در اینجا توصیف استیل ساختمان آتشکده را شرح داده است که ما از آن صرف نظر میکنیم.)

همان نویسنده در جلد سوم کتاب خویش صفحه ۷۶ مینویسد «شهر گز بین راه اصفهان و تهران واقع است و ۳۰۰ خانوار مردم در آنجا زندگی میکنند. بقول حمدالله مستوفی (سده ۱۴ میلادی) بهمن بن اسفندیار

آتشکده بزرگی در این شهر بنا نهاده است. « باز مینویسد که راهنمای آنها گفته چند فرسنگ آنطرف نججوان و اردباد آثار خرابهای آتشکده موجود است ولی چون خارج از راه مسافت بوده بدیدن آن نرفته گنجل ارضی انگلیسی تصویر یک آتشکده کشیده که در راه فیروزآباد آنرا بحال ویرانی دیده است .

گفتار صاحب پاسارگاد

دانشمند گرامی آقای علی سامی در مورد آثار آتشکده های جلگه مرغاب و تخت جمشید و اطراف آن چنین مینویسد : « در متنا حد شمال جلگه مرغاب حصار عظیم سنگی نظیر دیوار غربی صفه تخت جمشید که پایه های قصر و تخت عظیمی را تشکیل میداده جلب نظر مینماید . بر روی آن ، صفه کاخ یا پرستشگاهی بنا کرده بودند ، زیرا ایرانیان باستان معتقد بودند ، عبادت باید در جاهای مرتفع و روباز انجام گیرد . این صفه پرتمام جلگه مسلط آثار پلکانی در مشرق دارد و امروز بنام تخت سلیمان معروفست . »*

« در حدود یک کیلومتر که بطرف شمال غربی کاخ خصوصی کورش پیش برویم ، در پشت تپه دوسنک بزرگ سفید تو خالی مشاهده میگردد . دوسنک نامبرده که آنرا معبد و آتشگاه و مذبح گفته اند ۲/۶۰ متر ارتفاع دارد و قاعده هر کدام بترتیب ۲۲۰ در ۲/۲۰ متر در ۲/۶۰ میباشد و فاصله هر کدام از یکدیگر ۹ متر میباشد ، اولی دارای ۹ ردیف پلکان یکپارچه سنگی است ولی پلکان دیکری از بین رفته است . اختلاف اندازه ای که در این دو قطعه سنک محوف ملاحظه میشود موجبی بدست اهل

* پاسارگاد تألیف علی سامی ص ۱۲۵

تحقیق داده که معتقد شوند این دوستک برای آتشگاه یا منظور مذهبی دیگری نباشده، زیرا دوستک آتشگاه واقع در نقش رستم نیز دارای دو پایه سنگی است که یکی از دیگری کو چکتر است. چند متری این دو پایه سنگی تپه عربض^۱ است که باید در آن حفاری بعمل آید و ممکن است آثار قابل اهمیت و ملاحظه ای در آن مکشوف گردد، و چه بسا که صفة ای بوده مربوط بهمان دو آتشگاه که در مراسم مذهبی جایگاه مردم عبادت کنندگان بوده است، زیرا اغلب از این آتشکده ها صفة های نزدیک خود دارد.

نظیر این آتشکده های کوچک سنگی گاهی دوتائی و گاهی یکتائی دیده شده است. دوتائی آن در نقش رستم و یکتائی یکی در باغ بدره (سیدان و فاروق) بین تخت جمشید و سیوند در سال ۱۳۳۰ خورشیدی توسط بنگاه علمی تخت جمشید کشف شد و یکی در کوه حاجی آباد (دو کیلو متری نقش رستم) در سال ۱۳۳۶ دیده شد. آتشکده باغ بدره در حدود ۲ متر ارتفاع دارد و از سنگ تراشیده شده است و اینک نیز جنبه مذهبی دارد و پیرامون آن ساکنین دهات مجاور مراسمی دارند و نذر و نیازهایی مینمایند. آتشکده نو یافته در کوه حاجی آباد (کوه نقش رستم) نیز در حدود ۳ متر ارتفاع و یکپارچه از سنگ کوه درآورده شده و آتشکده کوچکتری نیز نزدیک است و آثار سنگی در صفة نیز باقی است که جهت مراسم عبادت دسته های مردم نیز مورد استفاده بوده است.^۲

«در حدود ۲ کیلومتر که از نقش رستم بطرف ده حاجی آباد میرویم، دست چپ بغاصه پانصد قدم از جاده در سینه کوه آثار یک آتشکده یا معبد نسبتاً بزرگتر و دو کوچکتر و بقایای دو صفة سنگ چین شده در جوار آنها دیده میشود.

* پاسادگاه ص ۹۷-۹۴

« مکعب بزرگتر که برای انجام مراسم آداب دینی مورد استفاده می‌گرفته عبارت از یک قطعه سنگ یک پاچه ایست که ۴/۸۵ متر طول و ۲ متر عرض و ۳/۱۰ متر بلندی دارد، بر فراز آن از خود سنگ یک برآمدگی دارد که ۲/۷۰ متر طول و ۷۰ سانتیمتر کنده شده به علاوه در جهت شرقی و جنوبی سطح اولیه دو حفره دیگر تقریباً بهمان اندازه در سنگ کنده شده است. مکعب سنگی نامبرده از خود سنگ کوه در آورده شده، و تراش آن زیر و هیچگونه راه و پانکائی جهت رفتن بیابای آن ندارد.

« کمی پائین تر یک مکعب سنگ دیگر کوچکتر از سنگ مشروحه بالا به کمی دورتر یکی دیگر بهمان اندازه جلب توجه را مینماید، که فراز هر کدام از آنها حفره ای نظیر حفره های نامبرده بالا که مانند حفره های روی آتشکده دوگانه نقش رستم و حوالی آن میباشد، دیده میشود. دو صفه در مشرق مکعب بزرگترین قرار گرفته که بترتیب ۱۰×۱۶ و ۱۰×۱۸ متر وسعت دارد. »*

ایثار هدیه با آتشکده

بقول صاحب شارستان در زمان اردشیر بابکان موبد فرهاد نامی در کتاب خویش نامه فرهاد توصیف و ستایش یک هزار آتشکده های بزرگ ایران را نوشته بوده است. بنابراین در ایران قبل از زمان ساسانیان، آتشکده های با شکوه و جلال فراوانی از آسیب زمان محفوظ مانده بوده. بنظر میرسد بسیاری از پرستشگاه های ایران پس از تسلط اعراب بدست عبدالله عمر ویران و خاموش گردیده. آثار در دست نشان میدهد در مهرهای فراوانی

* پامارگاد ص ۱۸۰

در ایران در زمان ساسانیان تقدیس شده است زیرا طبق آئین دینی هر شهری بعلاوه آدریان فراوان یک آتش ورهرام نیز باید داشته باشد و دهات و بلوکات فقط در مهر و آتش دادگاد. بعلاوه پادشاهان ساسانی بسیاری از کلیساها را نیز با آتشکده تبدیل ساخته بودند. در ایران باستان رسم چنین بود که مآثرک زرتشتیان بدون اولاد حواله آتشگاهها میشد که بمصرف هزینه آن و آتشبانان میرسید و بدینطریق در مهرهای بسیاری بنام گذشتگان ساختمان میگردد.

بقول نظامی اسکندر گجسته هنگام فتح شهرهای ایران آتشکدهها را ویران نمود و زر و سیم و گوهرهای گرانبهای بیشماری که اندوخته گنجورهای آتشکده بود ضبط و تصاحب نمود. میکنند وزن سکههای طلا که از خزینه دارا بنارت برد صد و پنجاه هزار کیلو بود و وزن سکههای نقره نود هزار کیلو. تختخواب شاهنشاه که با جواهرات قیمتی و خوشههای مروارید مزین بود بمقدونیه فرستاد نظامی در اینمورد گوید :-

سکندر بفرمود کایرانیان	گشایند ز آتش پرستی میان
مغان را بر آتش گذارند رخت	بر آتشکده کار گیرند سخت
چنین رسم بود اندر آن روزگار	که باشد در آتشکده آموزگار
کند گنجها را در او پای بست	نبا شد کسی را بر آن گنج دست
توانگر که میراث خواری نداشت	بر آتشکده مال خود را گذاشت
بر آن رسم کافاق را رنج بود	هر آتشکده خانه گنج بود
سکندر چو کرد آن بناها خراب	روان کرد گنجی چو دریای آب
بر آتشگاهی کو گذر داشتی	بکندی آن گنج برداشتی
با یران زمین از چنان پستی	نماید آتش هیچ زر و ششی
دگرزان مجوسان گنجینه سنج	با آتشکده کس نیا کند گنج

چو شاه از جهان رسم آتش زدود	بر آورد از آتش پرستنده دود
بفرمود تا آتش موبدان	کشند از هنر مندی بخردان
فسون نامه زند را ترکند	و گر نه بزدان دفتر کنند
وز آنجا بتدبیر آزادگان	در آمد سوی آذربادگان
بهر جا که او آتشی دید چست	هم آتش فرو گشت و هم زندشت
در آن خطه بود آتشی سنگ بست	که خواندی خرد سوراخش پرست
صدش هیر بد بود بر طوق زر	با آتش پرستی کمر بر کمر
بفرمود کان آتش دیر سال	بکشند و کردند یکسر زکال
چو آتش فرو گشت از آنجا یگانه	روان کرد سوی سپاهان سپاه
بسی آتش هیر بد را بگشت	بسی هیر بد را دوتا کرد پشت

پادشاهان ایران نیز گاه و بیگاه گوهرهای گرانبها و زر و سیم فراوان
 باتشکدها نثار و بموبدان و آذربانان میبخشیدند که به صرف هزینه خدمت
 آتش و تعمیر آتشکدها و پرستشگاهها میرسید. فردوسی در مورد رفتن
 انوشیروان به جنگ روم و نیاز باتشکده چنین گوید.

چو چشمش بر آمد بآذر گشوب	پیاده شد از دور بگذاشت اسب
زدستور پاکیزه برسم بجست	دو رخ را بآب دو دیده بشست
انوان اندر آمد باتشکده	نهادند گاهی بزرز آزده
نهاده بدو نامه زند و است	باواز بر خوانند موبد درست
رد و هیر بد پیش غلطان بخاک	همه دامن جامه ها کرده چاک
بزرگان بر او گوهر افشاندند	بزمزم همی آفرین خواندند
چون نزدیکتر شد ستایش گرفت	جهان آفرین را نیایش گرفت
پرستندگان را بیخشید چیز	بجائی که درویش دیدند نیز

و باز در باز گشت از جنگ خاقان و رسیدن باز و ساو از روم
 در طی راه بدو، گوید:

نوشته سوی زامور شهریار	ز قصر یکی نامه با تار
ز چیزی که پیشش فرستاده بود	بسی گرم پیغامها داده بود
که اینها زهر تار است نیز	کزین پس فروتر فرستیم چیز
همی راند تا خان آذر گشسب	پذیرفت شاه اندر آمد باسب
شد از آب دیده رخسار نا پدید	چرا از دور جای پرستش بدید
بزمزم همی گفت و لب را بیست	فرو آمد از اسب و برسم بدست
جهان آفرین را ستایش گرفت	نوان پیش آتش نیایش گرفت
سراسر بگنجور آتش سپرد	همه زَر و گوهر فرونی که برد
همان جامه بخشید شان با گهر	پراکند بر موبدان سیم و زر
نیایش کتان پیش آذر شدند	همه موبدان زو توانگر شدند
بر آن دادگر شهر یار زمین	بزمزم همی خواندند آفرین

فردوسی باز در این مورد در داستان جنک بهرام گور با خاقان چین و گرفتار شدن خاقان و باز گشت بهرام بایران و رفتن بسوی آذر گشسب برای نیایش گوید :

بخاری ■ از غرچکان موبدان	چغانی و ختلی ■ بلخی ردان
نیایش کتان پیش آتش پرست	برفتند با پاژ و برسم بدست
بدرگه شدی هر که بودیش تاو	همان نیز هر سال با پاژ و ساو
همان جای نودوز و جشن سده	چو شد ساخته کار آتشکده
خود و نامداران و آزادگان	بیسامد سوی آذر آبادگان
همه موبدان دست بر سر شدند	پرستش کتان پیش آذر شدند
وز آتشکده روی بنهاد نیز	پرستندگان را ببخشید چیز
که شاهنشاه را بدو بود فخر	خرامان بیامد بشهر صطخر

طبری (۳۱۱-۲۲۶هـ) در مورد تشار هدیه‌های گرانبها بآتشکده آذر گشسب شیر مینویسد «بهرام پس از شکست دادن خاقان از راه

آذربایجان بر میگردد. جواهراتی که در تاج پادشاه خاقان نصب شده بود با شمشیر جواهر نشان خویش و مروارید و گوهرهای گرانهای دیگر بکنجور آذر گشنب تقدیم میکند؛ خاتون بانوی خاقان را خدمه آتشکده میسازد.»

آثار آتشکده در استخر

نزدیک تخت جمشید و برکوه نقش رستم در پارس آتشکده‌ای وجود داشته که بنام کعبه زردشت معروف شده است. کعبه، خانه خدا و پرستشگاه میباشد. بعضی از نویسندگان بقول هیرد دوردی آنرا حرم جمشید نامیده‌اند. بر دامنه کوه نقش رستم آتشگاهیست با سنگ مرمر بخش داخلی آن بکلی دودی و سیاه است و احتمال آتشگاهی بوده که متصل آتش در آن میسوخته.

در راه شیراز باصفهان در دشت مرغاب و قریب چهار میل فاصله بقریه مرغاب تخت سلیمان واقعست که آرامگاه کورش کبیر میباشد. این دشت در زمان قدیم آباد و شاه نشین بوده و کاخهای سنگی بزرگ داشته ولی از تخت جمشید کوچکتر بوده. پادشاهان ایران برای آرامش باین نقطه میآمده‌اند و آنرا بهشت برین میدانستند. زیرا دارای باغها و کشتیهای سبزه و خرم بود و اردوگاه شاهنشاهی در همان حوالی قرار داشت و بنام بازارگاد نزد یونانیان معروف گردیده است نزدیک شهر، نهری بنام خورآب جاریست. جهانگرد اروپائی موریر Modiar نزدیک آرامگاه کورش خرابه آتشگاهی را دیده که باسنگ مرمر ساخته شده بوده.

گفتار نویسندگان یونان

تاریخ نویس یونان استرابو مینویسد «در کایادوسیا واقع در آسیای صغیر شماره بیشماری از مغان ساکن و آتشکده‌های فراوان دارند. ساختمانهای

پرستشگاه‌های آنها بزرگ و محصور می‌باشد وسط آن بحمریست که همیشه آتش در آن می‌سوزد و هیچگاه خاموش نمی‌شود. موبدان روزانه تا یک ساعت در جلو آتش در آتشگاه نیایش مینمایند در حالیکه دسته برسم در دست پنجم بر روی دارند. در نیایش انا هیتا و هرمز نیز چنین مراسمی بجا می‌آورند. عبادتگاه‌های ایزدان نیز دارند و هر روز پنجم ایزدی نیایش مینمایند، آتش را با باد بزن روشن میکنند نه با فوت. اگر کسی بر آتش فوت کند بنظر آنها آتش آلوده میشود و سزاوار سیاست می‌باشد. مردم ارمنستان نیز معبد انا هیتا دارند. برای کامروائی خود باین معابد می‌روند و مراد می‌طلبند و نذر نیاز مینمایند. آذربایجان در نزدیکی آتشکدها منازل مخصوص بخود دارند. هزینه پرستشگاه‌ها از سوی دولت یا اوقاف ویژه پرداخته میشود. بعضی از پرستشگاه‌ها سرمایه‌های بزرگی از خود دارند.

پازنیاس Pausanias (۱۷۶-۱۳۲ میلادی) مینویسد «درلیدی چیز شگفتی بچشم دیدم اکثریت مردم این شهر مغان یا پارسیان اند. در شهر هیروسیساری (Hierocesarea) و هی پیا (Hypoepa) آتشکدها هست. هر یک از آتشکدها اطاق اندرونی دارد و مجمر آتش در میان آن می‌باشد. رنگ خاکستر آن مانند خاکستر معمولی نیست. موبد با چوبهای خشک در دست وارد اطلاق میشود. آنرا بر روی بحمر می‌گذارد. سپس کلاه بر سر شروع میکند بخواندن نیایشی بنام ایزدی. نیایش بزبان بیگانه است. خارج از فهم یونانیها. در وقت نیایش برکتایی نگاه میکند و میخواند. پس از مدتی چوب بدون کمک آتش خود بخود روشن میشود و آتش زبانه میکشد، لازم نیست که شرح بیشتری در اینمورد بنویسم.»

در مهر در دهات کوچک

جهانگرد عرب این حوقل مینویسد که در هریک از دهات کوچک ایران

درمهرهای زرتشتیان موجود است که در آنجا با خلوص تمام پیستدگی میپردازند. کتب دینی آنها در آنجا محفوظ است و آداب مذهبی را جداً بجا میآورند. نفوس پارسیان در پارس بیشمار است. تخته سنگ مرمری در آتشکده شهر زور نصب است و بر آن عبارتی بزبان پهلوی نقر شده دایر براینکه سی هزار درم هزینه دروهر میباشد. ساکنین شهر جاش تمام زرتشتی و دانایان آنها بزبان ایران باستان آشنا و آنرا برای مردم ترجمه مینمایند.

مسمودی در کتاب خویش (متوفی ۳۷۶ هـ) مینویسد که در شهرهای عراق، فارس، کرمان، سجستان، حراسان، نیرستان، جبال، آذربایجان، ایران، هندوستان، سند و چین آتشکدهای زیادی موجود است.

آتشکده در کوشان

حفریاتی که در سال ۱۹۵۲ میلادی (۱۳۲۱ ی) بوسیله هیئت فرانسوی در محل سرخ کوتل واقع در استان بلخ (افغانستان) ۱۵ کیلومتری جاده بین کابل و مزار شریف نزدیک پل خمی و دره کندوزاب بعمل آمده بفایای دو آتشکده که قدمت آن بدوران شاهان کوشانی میرسد آفتابی شده است. آتشکده مذکور یکی بزرگ است و دیگری کوچک واقع در بین بخش شمال و شمال شرقی آتشکده بزرگ. چون ساختمان سقف آتشکده از چوب بوده، بسی از امبابها در روزگاری بواسطه حریق سوخته و خراب گردیده. خاکستر و چوبهای نیم سوخته سقف اینک از زیر خاک بیرون آمده است.

نزدیکی اطاق آتشگاه، محل آذر درخشان، گودالی کشف شده بر از خاکستر و گویا خاکستر آتش مقدس را برای آلوده نشدن در آنجا جمع نمیکرده اند. گودال خاکستر مذکور مانند گودال خاکستریست که

در حفريات خراسميه و خوازدم بويژه در آتشكده قلعه توپرک پيدا گشته و بنظر پروفيسور تولستو از بقايای آتشكده دوران پادشاهی کوشانها ميباشد. پروفيسور نامبرده آتشكده ديگرى در قلعه چانباز كشف کرده که خاکستر انباشته آن را با خاک پوشانیده تا از آلوده شدن با کثافت حفظ گردد و موقعيت آن گودال نیز بنزدیکی آتشدان بوده است ■ اين رسم باستانی است که خاکستر آتش مقدس را نميگذاشته اند آلوده گردد.

استيل بنای آتشكده‌های سرخ کوتل بنظر هيئت فرانسوی همانند استيل آتشكده‌های اطراف بلخ ميباشد که استرابو و پازانياس Pausanias از آن صحبت داشته اند. چند دانه سکه قديمی که در حفريات سرخ کوتل بدست آمده قدمت آتشكده را يروزگار کوشانان بزرگ (سده اول - سوم ميلادی) ميرساند. چند ياره مجسمه اطراف محل دارای تمثال شاهزاده کوشانی و شبيه بتديس کنيشکا پادشاه بزرگ کوشان ميباشد که در شهر منوره (هندوستان) پيدا گرديده است. علائم ■ آثار دردست بگفته مهندس هيئت فرانسوی موسيو لابر، حاکیست پراينکه آتشكده سرخ کوتل در اوایل دولت کوشانی تقدیس و پس از دوسده در اواخر دولت آنها و فتح بلخ بوسیله اردشير از حريقی سوخته و نابود گرديده.

بگفته دکتر جمشيدجی اونوالا تمدن روزگار کوشانی دارای دو جنبه دين هندی و ایرانی است. جنبه هندی آن دين بودائی و ایرانی آن دين مزدیسنی است. جنبه بودائی آن بواسطه کشفیات آثار بودائی و مجسمه‌هائی بربرنده کوهها نمایان بوده ■ هست. اما جنبه مزدیسنی آن در دل خاک نهفته بود تا آنکه با كشف بقايای آتشكده سرخ کوتل بثبوت رسید و مارا از دين مزدیسنی برخی از شاهان کوشانی آگاه ساخت. اطلاق آتشگاه سرخ کوتل برخلاف استيل معابد بودائی همانند آثار آتشكدهای ایران ميباشد و عاری از اصول ساختمانی يونانی و دارای استيلي است مانند آتشكدهای

زمان هخامنشیان ■ این نخستین بقایای آتشکده ایست که در افغانستان یافت گردیده است.

بقایای آتشکدهٔ دیگر در شمال شرقی افغانستان

بموجب خبر روز نامه تایمز کابل مورخه یستم نوامبر ۱۹۶۶ بقایای آتشکدهٔ نسبتاً بزرگی در «ئی خانم» واقع در شمال شرقی افغانستان بوسیلهٔ هیئت فرانسوی کشف گردیده است و پیدا شدن مقداری از کتیبه‌های یونانی در آن حدود باعث شگفتی گردیده است. بنا بر کشفیات جدید بایستی بقایای بسیاری از آتشکده‌ها در افغانستان، تاجیکستان ■ از پاکستان در دل خاک نهفته باشد که شاید در آینده بواسطه حفریات آفتابی گردد.

آتشکده در پتته استان بهار (هند)

بگفته بهرا مشاه شراف یکی از دلپتان نامور پارسی مقیم بمبئی سه آتشکدهٔ بزرگ بنام آتش وهرام در پتته پایتخت قدیم اشوکا نوهٔ چندرا گوپتای ایرانی موجود بوده و آثار آن اینک برجانیست و این برد چیتی که دستور آذر کیوان آن نقطهٔ را نشیمن خویش قرار داد. غالب ساختمان آن خمله از چوب میبوده و بظن قوی بواسطه حریق نابود ■ آثار آن برجا نمانده حتی سقف کاخ خود اشوکا نیز از چوب بوده د. ب. سپونر باستانشناس انگلیسی که حفریات پتلی پوترا Pateliputra بسر پرستی او انجام یافته در مقالهٔ خویش در ژورنال آسیائی سلطانی مورخه ژانویه و ژوئیه ۱۹۱۵ پادشاهان سلسلهٔ موریایا در شمال هند زرتشتی قلمداد و معتقد است موبدان بسیاری در آنجا میزیستند.

آتشکده در شمال پاکستان

در اطراف خرابه های تکسالا در کلکه سرای نزدیک روستای شادهیری واقع در ۲۴ مای راولپندی، تپه ایست بنام تپه جهندیال. سرژن مارشال بسال ۱۹۱۴ میلادی بهزینة دولت هند حفریاتی در آنجا بعمل آورده و بقایای یک آتشکده بزرگی در آنجا از زیر زمین بیرون آمده. سرژن مارشال ضمن سخنرانی خود در انجمن تاریخ پنجاب در اوت ۱۹۱۴ با دلایل باستانشناسی بقایای تپه جهندیال را آتشکده زرتشتیان قلمداد کرده است. سردکتر جیوانجی مدی دانشمند و خاور شناس بنام پارسی هنگام مراجعت از کشمیر بسال ۱۹۱۶ باتفاق سرژن مارشال خرابه آتشکده نامبرده را معاینه و از لحاظ اصول مراسم دینی زرتشتیان با نظریه باستان شناس نامبرده موافق **■** آنرا آتشکده هیشمارد و حتی معتقد است که بقایای خرابه مذکور شباهت بیک آتشکده قدیمی دارد که در محله قدیمی پارسیان در نوساری موجود است.^۱

در بعضی از نقاط بخارا آتشکده ها هستی داشته ولی اینک خامرش میباشد. استیل ساختمان های نامبرده حاکی از دمر بودن آنهاست و مردم آنجا آنها را مسجد مغان مینامند. در مغرب بخارا گروهی کوه نشین بنام کشکوشان زندگی میکنند **■** نام معبد آنها کوشک مغان است. در بعضی از بخشهای خراسان ساختمانها و مردمی دیده میشوند که رفتار و عادات آنها شبیه پارسیان میباشد. از متدربات نوشته های خاتینکافی نویسنده روسی و آثار نویسندگان دیگر بنظر میرسد که آن نفوس مانند زرتشتیان میباشد.

آتشکده هرات

هرات در سال ۱۱۰۷ میلادی (۵۰۱ هـ) جزو قلمرو سلجوقیان بود.^۱ زرتشتیان آن شهر آتشکده قدیمی داشتند که بعدها مسجدی پهلوی آن بنا گردیده بود. مسلمانان در یکشب دستجمعی دیوارهای مسجد و آتشکده را برمی‌دارند ■ آنرا بمسجد وصل مینمایند. زرتشتیان پیش حاکم وقت برای دادخواهی میروند ولی بشکایات آنان توجهی مبذول نمیگردد. سلطان وقت در خراسان اردو زده بود. زرتشتیان برای دادخواهی از هرات بانجا میروند. پادشاه چند نفر از قاضیان، مفتیان ■ خدام مسجد را از هرات بخراسان میطلبند تا تحقیقات بعمل آورده دادرسی نماید. شماره زیادی از مسلمانان یکصد گواهی میدهند که اصلاً در آن محله آتشکده هستی نداشته است و تمام آن زمین از قدیم جزو مسجد بوده است. طبق قانون شرعی گواهی مردم غیر مسلم برابر گواهی مسلمانان بی ارزش بود. لذا سلطان برخلاف زرتشتیان ستمدیده شاکي حکم صادر مینماید، پس از صدور حکم مسلمانان غاصب از فرمانروا میخواهند که زرتشتیان را که بدروغ شکایت نموده و باعث دردسر و مسافرت آنها و مخارج هنگفتی شده اند گروشمائی دهد. بنا بر این فرمانروای مسلمان خدا شناس زرتشتیان شاکي را محکوم بقتل مینماید.

صاحب تاریخ تباهی فارس‌ساز^۲ مؤلفه ۱۲۹۵ هـ در همین مورد گوید «در هرات فارس‌سازان را عبادتخانه بوده. یکی از آن در پهلوی مسجدی

۱ از دفتر ثبت چهاردهمین دسته سربازان بومی مدرس، هند درجوده امپرا طوری انگلیسی در مورد هرات نوشته است که این شهر بنا نهاده لهر اسب شاه پدر چد یاستانی پارس‌ساز میباشد و قلعه‌ای در آن شهر ساخته ■ کلید دروازه آهنین قلعه را از زر ناب درست نموده و یک دست طول آن است ■ بر روی آن جعداتی بایرانی نقل شده مبنی بر اینکه صاحب این کلید ■ قلعه راه ■ و ایران را در دست دارد.

۲ تاریخ تباهی فارس‌سازان تألیف پیرام بن رستم آبادان محفوظ در کتابخانه نگاه خاور شناسی کاما در پیشی بنشانی 242 H. P.

واقع بوده. مسلمانان آنجا شی اعتناق نموده. اهل آن را بکشتند و آنرا بمسجد وصل نمودند. زرتشتیان آنجا از اینحال پفرمانفرمای خراسان که حکومت هرات هم با او بود، شکایت کردند. فرمانفرما عرض تفتیش حال جمعی کثیر از علما قضات آن شهر را بخواست. از گذشته باز پرسید آن جماعت که خود باعث این ظلم بودند، یرکذب عرض پارسیان بقرآن سرگند یاد کردند که عبادتگاه پارسیان نبوده و پس از سوگند ادعای خسارت کردند که چون این قوم بر مسلمانان بیتان زده اند، قتل ایشان واجب است. فرمانفرما بدان حکم کرد که در هرات هرچه از این قوم یابند، عرصه دمار و هلاک سازند و چنان کردند و چنین در هرجا از فارسیان عبادتخانه بود بستند و مسجد کردند و کتابخانها بسوختند که از هزاران یکی را آثاری بجاست.

گفته بالا در مورد قتل عام زرتشتیان در هرات پذیرفتی نیست. چه که در سده دهم یزدگردی چندین نفر از موبدان زرتشتی مقیم هرات از جمله موبد خوشی و موبد خداجوی از استماع شهرت فضل و دانش دستور آذرکیوان بسوی هند و پته رهسپار و چند یادگار ادبی از خود باقی گذاشتند که در فرزنانگان زرتشتی از آن صحبت شده است.

آتشکده در حوزه بختیاری

در ناحیه بختیاری دامنه کوههای زاگروس محل است بنام «برده نشانده» باقیمانده خرابه آتشکده باستانی دوره پارتها، پس از کاوشهایی که بسال ۱۳۳۳ی در آنجا بوسیله هیئت باستانشناسی فرانسوی و ایرانی بعمل آمده کشف گردیده است. خاک برداری از روی قسمت فوقانی این پرستشگاه که محل افروختن آتش بوده است موجب شده که نمای شمالی آتشکده نمایان شود. این نما بوسیله پلکانی بزرگ و با شکوه بدو قسمت تقسیم شده و

بریک ستون چهار گوش که بر پایه ای بنا شده تکیه دارد. هیئت حفاری در محل همین پایه یافتن چند قطعه سنگ حجاری شده موفق گردید که متعلق بدوره پارتها بوده و پس از خراب شدن پرستشگاه این قطعات باطراف پراکنده شده بودند. در قسمت پائین پرستشگاه که تاریخ بنای آن نسبت بقسمت بالا جدید تر است (سالهای اول میلادی) یکی از شاهزادگان محلی ساختمان منفردی شامل سه اطاق مستطیل شکل بنا کرد که از داخل بیکدیگر راه ندارند، درحالی این سه اطاق بایوانی که دارای یک ردیف ستون میباشد یاز میشود و بر این ستونها نقش اشخاص حجاری شده است. بنای منفرد که دارای سه اطاق است مانند بقعه پرستشگاه منهدم و غارت شده میباشد. خزانه این پرستشگاه از آلات «اسباب هزی و جواهرات پرووده که بغارت رفته است. از جمله آنچه که از دست دزدان و غارتگران در امان و باقیمانده است نزدیک به پنجموزار سکه مفرغی ایلامی است که بنظر میرسد آنها را در مدخل در مرکزی کاخ پخش کرده و روی آنها سه قطعه سنگ بزرگ قرار داده اند.

بفاصله ۲۵ کیلومتر از «برده نشانده» پرستشگاه دیگری در مسجد سلیمان است که نظیر پرستشگاه اولی دارای محلی برای برافروختن آتش بوده است و فعلاً در زیر یک مقبره عظیم بانسبه جدیداً تاسیس واقع در قبرستان محلی پنهان است. بواسطه فراوانی سنگهایی که متعلق بکوههای اطراف این منطقه میباشد تمام قبرهای این گورستان بوسیله تخته سنگهای عظیم پوشانیده و محصور شده ولی روی یکی از قبور بجای تخته سنگ، یک قطعه بزرگی از مجسمه یک اشراف زاده اشکانی قرار دارد. سایر مجسمه های این پرستشگاه مربوط به پیروان آتشکده است که احتمالاً آنها را در حالت عبادت برپا کرده اند و ظاهراً جای این مجسمه ها گردا گرد پرستشگاه بوده است. (مجله بررسیهای تاریخی شماره ۱ - ۲ بهار - تابستان ۱۳۴۵ نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران ص ۵۳ - ۵۸).

در مهر زیر یک در شهر یزد بمسجد جامع تبدیل شده

بشت مهنی آباد بلوک و میمون آباد یزد مسجد جمعه ایست در وسط میان ریکزار که همواره زیر یک می‌رود و در روزهای جمعه مسلمانان در آنجا پس از بیرون بردن ریک بادی نماز جمعه می‌پردازند. در حدود ۷۰ سال پیش سنگ نبشته در آنجا پیدا میشود که بخدمت روانشاد ماستر خدا بخش می‌بوند پس از مطالعه معلوم میشود که آن درمهری بوده که بمسجد تبدیل گشته است.

آثار آتشکده سیصد سال پیش پیدا نیست

تاوریه در سفر نامه خویش مینویسد که در سنه ۱۰۶۵ هـ ق از راه جزیره هرمز بکرمان می‌رود و در چهار منزلی کرمان آتشکده بزرگ زرتشتیان را دیده است. و مینویسد پیشوای بزرگ آنان در همانجا جای دارد و هر زرتشتی فاکریراست هنگام زندگی برای زیارت بآنجا برود. معلوم نیست مقصود او کجاست. و آتشکده در آن حوالی پیدا نیست. شاید مقصود او سیرجان باشد که در هزار سال پیش نشیمن موبدان موبد و ذات سپرم آموغانی آن حدود بوده است.

پیر مهر ایزد

کیا نرسو سپهسالار سلطان علاءالدوله کالجار در سال ۵۱۷ هـ ق دیهی نزدیک کتویه احداث کرد که بنام نرسی آباد معروف و اینک بشهر یزد وصل میباشد. موقعیت مساکن مردم دیه که عموماً زرتشتی بوده اند، پیش از روزگاران صفوی در سمت مغرب محل فعلی قرار داشت. جائیکه اکنون خانه‌های مردم میباشد باغستان و مزارع دیه بوده است.

امیر فیاض‌الدین محمد میر میران (۹۹۸ ه‍.ق) فرمانروای عرفی و شرعی و فتائیک یزد و طرف توجه و احترام پادشاه شاه طهماسب صفوی بود. نشیمنگاه ویژه او نزدیک نرسی آباد، جنب باغ دولت آباد قرار داشت. پسر بزرگ او شاه نعمت‌الله، داماد شاه طهماسب و شاهزاده اسمعیل میرزا داماد او (شاه نعمت‌الله) بود و بفرمان سلطان محمد پادشاه، شاهزاده خانم دختر شاه اسمعیل ثانی بعقد از دواج شاه خلیل‌الله دومین پسر میرمیران در آمد. مردم ایران حکم شاه طهماسب صفوی میرمیران را بعنوان «مرتضی ممالک اسلام و مقتدای طوایف انام» خطاب می‌نمودند. صاحب جامع مقبیدی (ص ۴-۶۲ جلد سوم) در تعریف اقتدار او می‌نویسد: «حکم همایون از ممکن عنایت روز افزون نفاذ یافت که جمیع امرا و ارکان دولت و تمامی وزرا و اعیان حضرت طریق متابعتش پویند. پایه حشمت و اقتدارش از پر تو عنایت پادشاه جهان مطاع از فرق قدین در گذشت. تقویت ارکان شریعت غرّاً و تمشیت مهام سادات و قضات و سایر ناس و منصب نقابت ممالک محروسه را بان قدوة اولاد خیرالبویه که در ولایت والی دین اله بود تفویض فرمود. زمام اختیار بلاد و امصار عموماً و خطه فرح افزای یزد خصوصاً در قبضه اقتدار آن فرقه عظیم‌الشان قرار داشت. پایه قدر و منزلتش از جمیع صدور و امرای عظیم‌الشان بلکه اکثر سلاطین نافذ فرمان در گذشت.»

قصه کوتاه زرتشتیان نرسی آباد به‌سایکی چنین شخص مقتدری می‌پیوندد. روز پنجه وه بود، چنانکه مرسوم است، زرتشتیان بر پشت بام آتش می‌افروزدند و سیر و سداب درست می‌کنند و پیاد روانشادی در گذشتگان آداب و تشریفات دینی بجا می‌آورند. به بندگی اهورا مزدا می‌پردازند. اتفاقاً در همان او آن میرمیران از یک مسافرت زیارتی به یزد مراجعت نموده باشد. دود آتش پنجه وه بر پشت بام و بوی سیر و سداب در محله

زرتشتیان نرسی آباد پیچیده بود و وزش باد آنرا بطرف منزل میرمیران
 میرد. میر از دود ■ یو متاذی میشود. میرسد این دود و یو از کجاست.
 میگویند از منازل زرتشتیان است. حکم میکند مساکن ایشان را با زمین
 هموار سازند ■ آنها را بجائی دورتر سکونت دهند. زرتشتیان تحت فشار
 ■ محرومیت های سخت زندگی میکردند با اعتراض توانا نبودند تا چه رسد
 در برابر چنان شخص مقتدری که امیران ■ وزیران از او ترسان بودند.
 باجبار بیباغات خود پناه میبرد و در آنجا اطلاقائی برای اقامت درست
 میکنند. اما سران گروه بالحاح و بیچارگی تمام از میر میران تقاضا مینمایند
 بآنها رحم نموده از خراب کردن در مهر آنها اطاقی که آتش مقدس در
 آن محفوظ بود صرف نظر و برای یاد کاری بجا بگذارد. میر میران خواهش
 آنها را می پذیرد و بدین طریق اطاق آتشگاه از خطر ویرانی میرهد. اینک
 همان اطاق بنام پیر میرایزد زیارتگاه مردم اطراف است.

گفتار نویسندگان مغرب و مشرق

در روز گاران باستان شهر سمرقند بنام سوگدو یاسفدیانه بمعنی
 آتشگاه یا محل سبیل آتش نامیده میشد. در تاجیکستان نزدیک کوهی بنام
 افراسیابی خرابه ساختمان باشکوهی است که میگویند کاخ افراسیاب بوده.
 در آنجا آتشکده ای بوده که مردم تاجیک بندگان میکردند. روسها در آنجا
 بکند و کوب و کاوش پرداختند و مسکوکات طلا ■ نقره و جواهرات قیمتی
 ■ حتی الماس بدست آوردند.

بقول جهانگرد اروپائی سرگرد رالینس «شهر کنجاکا (کنگاور) در
 ایران تا دویست سال پس از تسلط اعراب با نفوس زرتشتیان آباد بود و
 آنها آزادانه بانجام مراسم دینی و بندگی در آتشگاهها مشغول بوده اند.
 اما شهر کنجاکا پس از آبادانی شهر مراغه بنزدیکی آن ■ شیوع اسلام

در آن بخش از رونق افتاد و بحال ویرانی رسید و زرتشتیان آنجا به نیستی گرائیدند. بقول همان نویسنده دین زرتشتیان در شهرهای پارس، سیستان، خزر همان رونق پیشین خود را داشت. بنظر می‌رسد سیصد سال پس از شیوع اسلام و تسلط یکانگن بر ایران آئین زرتشتی و آتشگاه‌ها راه زوال و نیستی را پیمودند.»

امیران عرب هنگام فرمانروائی خود بر ایران نه تنها در خرابی ایران کوشیدند بلکه بواسطه تعصب خشک و نادانی در نابودی فرهنگ، راه و رسم و دین ایران باستان از هیچگونه اقدامی کوتاهی نمودند. اما مساعی آنها تا حدی بی نتیجه ماند. زیرا ایرانیان آتش مقدس را برداشته بمارور، انهر کریختند و در شهر باختر که در روزگاران پیشین آباد و خرم بود آتش مقدس را تخت نشین نمودند. پس از شکست ایرانیان در نیاوند، ستم و سخت گیری اعراب دسته‌ای از زرتشتیان برای حفظ دین بیی بهندوستان پناهنده شدند و گروه دیگر بسمت چین رفتند آتشکده‌ای بسیاری تا سده نهم میلادی در آنجا روشن و با رونق بود.

البیرونی در مورد بی اطلاعاتی زرتشتیان خوارزم از تاریخ می‌نویسد «علت اینکه ما از این اخبار بی‌خبر مانده ایم اینست که قتیبة بن مسلم با هلی نویسندگان و هیربدان خوارزم را از دم شمشیر گذرایند و آنچه مکتوبات از کتاب و دفتر داشتند همه را طعمه آتش کرد و از آن وقت خوارزمیان اتمی و یسواد مانندند.»^۱

مسعر بن مهمل (۵۲۴۸) جهانگرد عرب در سفرنامه خود می‌نویسد «در شهر سیموریا چال واقع در نزدیکی‌های کامبایت نفوس پارسیان و آتشکده آنها دیده میشود.»

بنا بقول جهانگردان مغرب غار بزرگی در کوهی بنزدیکی شهر قدیم مریگمه (مراغه) حفر شده ■ نام آن قلعه کارپاتو Karpatu بوده و آتشکده بزرگی بنام کنگودر Kanegodar در آن قرار داشت.

دانشمند ارمنی گیوس Gaius در کتاب خویش فرهنگ جغرافی بارمنی مینویسد که تولد اشو زرتشت در حوالی سلماس (ایران) بوده و پس از آنکه دین او رواج یافت آتشکده با شکوهی در همان محل تقدیس گردید. سپس آن بنا بدست ارمنیها افتاد و اینک بدست مسلمانهاست.

در نزدیکی رودخانه شاپور خرابه بنائی که زمانی آتشکده بوده دیده میشود. گتیدی درکوه بلوک داراب کنده شد که آتشگاه است. در سروستان فارس خرابه چار طاقی است که زمانی آتشکده بوده. در نزدیکی قریه اسپندآباد در خراسان خرابه آتشگاه دیگر بنظر میرسد. در شهر کنگاور که اینک بحال ویرانی است آتشکده بسیار بزرگی موجود بوده و این همان شهر است که گویند مردک از آنجا برخاست و بتالیغ دین خود پرداخت.

بگفته صاحب تاریخ تباهی فارسین «در داراب فارس عبادتخانه بزرگی در میان کوه از سنگ بریده و سر آنرا از کوه نمایان کرده، گنبد زر اندودی بر آن ساخته بودند که بزرین گنبد مشهور بوده. در آغاز استیلای اعراب آن عبادتگاه را مسجد ساخته. سنه ۵۸ بخط کوفی بر آن تاریخ نهادند. بعد بمرور ایام رو بخرابی آورده که الحال چنان خراب است که درندگان در آن مکن دارند.» باستان شناس ایران آقای سید محمد تقی مصطفوی نیز در مورد همین آتشکده بعنوان آتشکده عهد ساسانی نزدیک شهر داراب صحبت داشته اند که در جای دیگر این کتاب بشرح آن بر میخوریم.

صاحب تاریخ قباھی فارسبان در دنباله سخن خویش گوید «د»
 سروستان فارس عبادتخانه عالی بوده که تازیان آنرا مسجد کرده و بعد
 بهرور ایام منهدم شده الان بچار طاق مشهور و از آن آثاری باقیست. در
 کرمان در دهنة کوهی عبادتگاه بزرگی بوده موسوم بکنبد جبل که اعراب
 مسجد کرده اند والان آثارش در جزو قبرستان کرمان باقی است.

بقول مستوفی صاحب تذهةالقلوب «اسفند یار روئین تن آتشکده
 بزرگی در اردستان (بین نائین و کاشان) ساخت مردم از اطراف برای
 بندگی بانجا میرفتند. و بقول ابن رستاق انوشیروان در این شهر متولد شده
 است.

اولیریوس Olearius جهانگرد آلمانی که در روزگار صفویان باصفهان
 آمده در سفر نامه خود از گبرآباد نزدیک اصفهان و دخمه زرتشتیان
 بنزدیکی گبرآباد سخن میراند.^۱ در گبرآباد آتشکده بزرگی بوده و دستور
 کاوس معروف باستاد آذربای آن. هنگامی که شاه سلطان حسین بقتل عام
 زرتشتیان گبرآباد فرمان داد. دستور کاوس آتش مقدس را برداشته بانفاق
 دیگران به یزد فرار نمود.*

بقول جاکسن نقل از جهانگرد اروپائی آثار آتشگاهانی در فیروزآباد
 و نوپند جان فارس موجود است. ولی لرد کرزن اشتباها با این عقیده مخالف
 میباشد. آثار خرابه ای در دشت مرغاب موجود که بقای قوی آتشگاه
 میباشد و بنزدیکی آرامگاه کورش بناشده.^۲ بنزدیکی سمن قلعه، براه
 میان دو آب تپه خاکستریست که بقول یشوب، صاحب سیاحت در ایران
 از بقایای آتشگاه میباشد.

در اکباتان نزدیک همدان معبد اناهیتا قرار داشت ستایش
 اناهیتا، آیزد آب در زمان پادشاهی ارتاکورس دوم هخامنشی در ایران

۱ ایران گذشته و کنونی جاکسن ص ۲۷۳ * فرداگان زرتشتی تألیف نگارنده ص ۱۵۸

۲ ایضا ص ۲۰۲-۲۸۱

معمول بود. ستونهای این معبد باخشتهای زر و سیم آراسته و مزین بود و مقدار زیادی از خشتهای نقره و طلا نیز در گنجور آن انبار. اسکندر مقدونی جواهرات ■ زر و سیم های قصر شاهنشاهی را غارت نمود. ولی باین معبد تجاوز نکرد. لیکن انتیگینوس (۳۰۱-۳۲۵ پیش از میلاد) خشتهای سیم و زر ستونها و دیوار معبد را بکند و گنجینه آنرا غارت کرد، و از آنها سکه ضرب نمود و مزد سپاهیان خود را ادا کرد. بقول چاکسن نقل از مورخان سکه ها موازی چهار ملیون و هفتصد ■ سی هزار دولار امریکا بوده.^۱

پادشاهان اشکانی معبد باشکوهی در کنگاور، بنام اردویسور اناهیتا (ناهید) بنا نموده بودند. ایسیدور چراکس یونانی که در سده اول میلاد از کنگاور عبور نموده آنرا بسیار آباد ■ با رونق دیده و از آن سخن میراند.^۲

قلعه آتش پرستان

مارکو پولو جهانگرد اروپائی در سفر نامه خود در مورد سه نفر مغ که بقول انجیل از ایران بدیدن مسیح نوزاد میروند مینویسد که دو نفر از مغان از سبا و آوا آمده اند که هر دو با تهران ۵۰ میل فاصله دارد و سومی از محلی بوده در حومه کاشان که آتشکده مهمی در قدیم داشته است ■ یا آنکه نائین باشد که هنوز هم قلعه دُر آنجا بنام قلعه گبر موجود است.^۳

استاد پور دارد در پیشگفتار خویش بر فرهنگ پیدینان مینویسد :

۱ ایران گذشته و کنونی چاکسن ص ۲۴۲ ۲ اجناس ص ۲۴۲ ۳ ایران گذشته و کنونی چاکسن ص ۴۱۲

«اثر سوندی (در گذشت ۲۶ سپتامبر ۱۷۴۹) در زمان نادر شاه بایران آمد. سفر نامه اش از سند های بسیار گرانبهای آن زمان است. درباره زرتشتیان نوشته: روز ۲۷ آوریل رسیدیم بکنگور در آنجا ویرانه آتشکده ای دیده میشود (معبد اناهیتا بوده) آنچنانکه در آنجا بمن گفتند، هنوز چند تن از گبران در کنگور بسر میبرند، اما دین خود را از دیگران پنهان میدارند و بظاهر مسلمان اند و نزد مردم چنین بشمار آیند. نازمان شاه عباس در سراسر ایران آتشکده های بسیار بر پا بود، کوه البرز. سر زمینهای فارس. خراسان از این آتشکده ها برخوردار بود. همه جای ایران گبران میزیستند. شاه عباس آنان را یکسره نابود کرد و آتشکده های آنان را ویران ساخت و آنان را ناچار کرد که بدین اسلام درآید. یا از ایران بیرون روند. در همه جای ایران ندیدم که گبرها بظاهر شناخته شوند.»

چشمه های مقدس

در دهکده پریم از دبه های هزار جریب ملازندان بنا بسنت باستانی که ایزد اردویسور اناهیتا نکبهان است چشمه های چندی از آب موجود بوده که مردم آنها را بنظر احترام میگردانند و حاجتها از خداوند میخواستند صاحب کتاب حدود العالم مینویسد «اندک این نواحی چشمه های آب است که یکسال و اند چندین بار بیشترین مردم این ناحیت آنجا شوند و رود و نای کوفتن و آنجا حاجتها خواهند از خدای و آنرا چون تعبدی دارند و باران خواهند.» پس از گذشت سده ها که مردم آنجا اسلام میآورند، ستایش اناهیتا که در خون آنهاست فراموش نمیکند و بجسمه آب بنام چشمه امامزاده باقر احترام میگذارند و هنگام کم آبی بگفته آقای اردشیر بزرگ بمصلی روند و باران خواهند.

آتشکده در پریم و چارمان

مردم پریم پس از کشتن ولاش غاصب کودک باو را که سرخاب نام داشت در سال ۵۶۸ در پریم بر تخت میثاندند. برای او در بالای

دیه تالیو، پاپان کوزادژ در میان جنگل کاخی بزرگ ■ بلند و آتشکده و میدان گویبازی بنا نهادند که بگفته ابن اسفندیار در تاریخ تبرستان مولفه ۶۱۳ چنرین بار آن آبادی را بچشم دیده است.

کیوس نیای یا و سرسلسله خاندان با و ندی تبرستان آتشکده‌ای در شهر کلاسان تقدیس نموده بود. با و پس از جنگ نهاوند که باتفاق یزد کرد بری آمده بود از پادشاه اجازه میکرد و برای زیارت و بندگی آتشکده اجدادی خود بکلاسان می‌رود که پس از مراجعت دوباره بشاه به پیوندد ولی اقامت او در آنجا طول میکشد که خبر کشته شدن یزدگرد بدست ماهوی سوری با و میرسد.

در شهر بن واقع در دشت پریم از دیه‌های غارنکوه پرستشگاه بزرگی بوده که بنا کرده با و سرخاندان پادشاهان باوندی می‌باشد ■ او در آنجا به بندگی اهورامزدا می‌پرداخت شهر بن را در قدیم چارمان میگفته اند و تاریخ‌نویسان اسلامی آنرا شارمان یا شارمام نوشته اند.^{۵۰}

نظریه صاحب دبستان المذاهب

صاحب دبستان المذاهب در فصل عقیده سپاسیان و پارسیان در مورد معابد کواکب سبمه و آذرکده‌ها چیزهایی نوشته که در حقیقت برخی از گفتارش سخت تردید رواست. ولی چون منظور ما جمع کردن روایاتیست که درباره آتشکده‌ها نوشته شده آنرا نیز در اینجا می‌آوریم. صاحب تاریخ کیلان نیز سخنانی در تائید نوشته‌های صاحب دبستان دارد که پس از آن مینویسیم:-

صاحب دبستان مینویسد: «در برابر هفت پیکر هفت آتشکده بزرگ بوده که ایشان را کیوان آذر ■ هرمز آذر و بهرام آذر

» تاریخ تبرستان پس از اسلام ص ۵۰

و هوز آذر و ناهید آذر و تیر آذر و ماه آذر مینامیدند و هر آذرکده منسوب بیکي از کواکب سبعة بود و در آنجا آنچه بایستی افروخت و بفروختندی. گویند در هنگام فرمان طرازی دیرین خسروان این کهنه دیر اماکن شریفه چون کعبه و بیت المقدس و مدفن حضرت رسالت پناه محمدی صلعم در مدینه و مرقه امیرالمومنین علی در نجف و مشهد امام حسین در کربلا ■ مضجع امام موسی در بغداد و روضه رضوی در سنآباد توس و روضه علی در بلخ هیکستان و آذرکده ها بوده اند. مه آباد بعد از تعمیر هیکل استخر پارس که موسوم است به هفسور خانه ساخت و آنرا آباد نام نهاد که اکنون کعبه اش کوبند و فرمود تا سکه آن سرزمین پرستش آن بجای آورند و از پیکرها که در خانه کعبه بود پیکر ماه بنایت نیکو بود بنابراین آن خانه را مه که گفتندی یعنی مکان قمر و محل ماه رفته رفته تازیان مکه اش گفتند و کوبند از صورتها و هیکلها که مه آباد و بعد از او خلفای نامدارش در کعبه گذاشته اند یکی حجرالاسود است و او پیکر کیوان است و کوبند پیغمبر عربی هیا کل سبعة را میستید چنانکه حجرالاسود را که هیکل کیوان است و از زمان آبادیان مانده برجا گذاشت و هیکلهای دیگر را که قریش آورده بودند و آنهانه بصورت کواکب بودند شکست و برداشت و پیکر زهره را بیات محراب مساجد در بسیاری از هیا کل قدیمه فارس ساخته بودند؛ لاجرم محراب همان پیکر زهره است و تعظیم روز جمعه که روز ناهید است هم براین دال است و ابراهیم خلیل نیز این حال را داشت یعنی بقی را که نه بصورت کواکب بود برمیانداخت ■ تعظیم حجرالاسود که از او ذکر کرده اند دلالت باین میکند و اسفند یار بن گشتاسب شاه بدین عمل مینمود و سقراط حکیم نیز قیوم را مانع شد که غیر پیکر کواکب نپرستند و تمائیل سلاطین بردارند و همچنین بیت المقدس که کنکدژ هوخست باشد ساخته ضحاک است اما فریدون در آن آتش افروخت و پیشتر از ضحاک نیز آتشکده ■ پیکر کده در آنجا بود و همچنین گویند چون فریدون

متوجه برانداختن ضحاک شد در راه برادران بر او سنگ انداختند. آن آن حضرت بجمیع علوم غریبه دانا و توانا بود عملی از اعمال غریبه ظاهر فرمود دعا کرد تا بر هوا ماند و آن سنگ اکنون مشهور بقدرس خلیل شد ■ گویند در مدینه آنجا که رسول مدفن است هیکل ماه بود و آن پیکر کده را مهدینه میگفتند یعنی قمر دین است و دین قمر حق است و تازیانش مدینه کردند و آورده اند که در نجف اشرف آنجا که روضه امام مومنان علی است آتشکده بود فروغ پیرای نام و آنرا نکف میخواندند یعنی ناکفت و اکفت آسیب را گویند و اکنون نجف شده و چنین در کربلا آرام جای امام حسین آتشکده بوده مه یار سور علم و کار بالا نیز میگفتند یعنی فعل علوی و اکنون کربلا شده و در بغداد آنجا که امام موسی آسوده است آتشکده بوده شید پیرای نام ■ در آن مقام که آسایش جای امام اعظم ابوحنیفه کوفی است آذر کده بود هوریار اسم و در کوفه آنجا که مسجد است آتشکده بود روز آذر نام و در زمین توس آنجا که گنبد امام رضاست آتشکده بود آذر خرد نام و این آتشکده را چندین نام دیگر هم خوانند و آنرا فریدون بنا کرده و چون توس بن نوذر زیارت آذر خرد رفت شهری در آنجا طرح انداخته موسم به توس ساخت و در بلخ آنجا که اکنون روضه امام است آتشکده بود مهین آذر نام که او مشهور بنوبهار است و در اردبیل که قبل از این دژ بهمن میگفتند کیخسرو بعد از تسخیر قلعه مذکور آتشکده ای ساخت موسوم به آذر کاوس و آن موضع اکنون مدفن شیخ صفی الدین است و همچنین در بعضی جایهای هند گویند پیکر کدهای کو اکب بوده است. چنانچه در دوارکا پیکر کده زحل بود دژ کیوان نام که هندیان دوارکاش گفتند و در گیا هم پیکر کده کیوان بود گاه کیوان نام، که گیا شده و در مترا پیکر کده کیوان بود مترا نام یعنی در آن مهتران میآیند رفته رفته مترا شده ■ همچنین بسیاری از جایهای نصارا ■ جزآن قوم را نام برند که پیکرهای ایشان بود. چون آبادیان

بدینجاها رسند مراسم زیارت بجا میآورند. گویند جای گرامی نکوهیده و خوار نشود اکنون هم پرستش گاه و ستایش جا آند و موافق و مخالف را قبله و خصم باهمه سر پیچیدن والامکانها را نماز میبرد. رای گوی ناته. شاعر هندو گویند:-

«بین کرامت بتخانه مرا ای شیخ که چون خراب شود خانه خدا گردد»

آشود زکو صاحب تاریخ گیلان در مورد مردم نبرستان ■ آتشکده‌ها در صفحه ۱۶:۱۷ در تأیید قول صاحب دبستان چنین می‌نویسد. «رای اولاد علی ■ فاطمه که از طرف عباسیا بخشونت با آنها رفتار میشد، در مواقع زحمت ■ سختی، گیلان یک پناهگاه مطمئن بشمار میرفت ■ در اینجا در قبال مجازاتیهای سخت مورد احترام و محبت واقع میگرددند و غالباً مانند مهمان می‌زیستند و امروز قبر آنها فراوان در جنگلهای گیلان دیده میشود. همینها بودند که اصول زردشت را کم کم از بین برده ■ جای آنها برای اسلام تهیه میکردند. بیشتری از نکایا و مقبره آنان در جاهائیکه سابقاً معبد زردشتیها بود ساخته شده است.

«آزادی اهالی بتدریج در ضمن ترقی اسلام از بین رفت. در اوقات سلطنت سلجوقیان در ایران، ائین اهورمرد در گیلان، باز هم چند معبد (آتشکده) یادگار دارا بود، لیکن وقتی شیخ معروف بشیخ الجبل (حسن صباح) در الموت ظهور کرد، رؤسای مذهبی گبرها را (زردشتیها) بزور بیرون کرده و یا آنان را مجبور بقبول مذهب اسمعیلیه مینمود»

صاحب تاریخ دنبل می‌نویسد که مقبره دانیال واقع در شش فرسخی خوی کنار رود آرس بر روی خرابه آتشکده بنا شده است.

در روزگار پیشین دستوری بنام آدریاد آتشکده در شهر تبریز بساخت و آتش مقدس را در آن تخت نشین نمود. و در شهر شیراز در محل

آتشکده باستانی مزار پری بنام شاهچراغ برپاست ■ هر شب شمعهای فراوان در آن میافروزند. بر کوهی نزدیک دا را بگرد فارس آتشکده بنا شده بوده، اینک همان جای را آتشکده یا مسجد گروانسرای دونبی مینامند. بقول طبری خسرو دوم فرمود آتشکده‌هایی ساختند و در آنها دوازده هزار هریز برای زمزمه گماشتند. بقول ایزیدروس خریزموس در مبدأ ایلغار اشکانیان یعنی آساک (ظاهراً قوچان حالیه) آتشگاهی بوده است. بگفته زرخشی صاحب تاریخ بخارا، در بخارا در روزگاران گذشته پرستش ماه متداول بوده است و هرششماه بازاری دایر میشده که در آن بتان میفروختند بعدها که دین زرتشتی راه یافت باعبادات قدیم غلطوب شد. بازار بتان بجا بود و آتشگاهی بدان منضم گردید که نام ماه معبود قدیم بدان رسیده بود. چند قرن بعد که اسلام داخل شد آتشکده را بدل بمسجد کردند و مسجد ماخ خواندند.

اگانیوس یونانی [سده ششم میلاد] مینویسد که ایرانیان آتش را مقدس دانسته و آنرا در اطاقی دور از انظار مردم محفوظ میدارند. هم اکنون در مهرهائی در یزد است که آتش مقدس در اطاقی از انظار غنی است و فقط آتشبند پس از شست و شد در اطاق رفته بخدمت قیام مینماید.

فیروز پسر یزد گرد سوم بقول صاحب ایران نامه عصر ساسانیان، در سال ۶۷۷ م در شهری بنام چانکن یا سنگن فو آتشکده بنا کرد و نیز در شهر چین که انگ Chin Keang آتشکده دیگر بنا کرد ولی در سال ۸۷۲ میلادی اتفاقی پیش آمد که دولت چین رؤسای ادیان آن‌ترزمین را بگرفت و معابد شان را خراب کرد و ضمناً آتشکده‌ها نیز از میان رفتند. بقول اعتماد السلطنه صاحب مرآت البدان «در نزدیکی آمل بنائیت مخروبه که سه برج آن باقیمانده معروفست آتشکده بوده است».

آتشکده در اسوان

پروفسور میخائیل باگایوف روسی در خطابه خویش درکنگره بین‌المللی ایرانشناسان در مورد کتیبه‌ای میگوید که بروی لوحه‌ای از سنگ شنی در ماه سوم هفتمین سال پادشاهی اردشیر یکم هخامنشی در مصر علیا فرمان و بنام شخص سردار پادگان هخامنشی در اسوان بزبان آرامی نگاشته شده و در سال ۱۹۰۲ توسط دانشمند معروف فرانسوی بنام دواگ Devogue در موزه شهر قاهره مکشوف و سال بعد منتشر گردیده. ترجمه کتیبه نامبرده بوسیله پروفسور آندر یاس از قرار زیر است.

این پرستشگاه را سردار پادگان اسوان بنا کرد درماه Sywn که ماه Mhyr باشد درسال هفتم پادشاهی اردشیرشاهی شاه (مطابق است با ژوئن سال ۴۵۸ قبل از میلاد) (مجله مهر شماره ۷ دوره دوازدهم ص ۴۸۶)

گفتار البیرونی در مورد آتش شگفت انگیز

البیرونی در آثار الباقیه (ص ۲۴۱) مینویسد «سعید بن فضل میگوید کوه دماکه در فارس است هر شب نوروز بر آن برقنائی میدرخشد خواه هوا صاف باشد و یا ابر و شگفت تر از این، آتش کلوذا است هرچند دل بدین سخنان تا هنگامیکه مشاهده نکند اطمینان نمی‌یابد و ابو الفرج زنجبانی حاسب برای من حکایت کرد که این آتش را من دیده‌ام» درسالی که عضدالدوله یمنغداد آمد ما بقصد کلوذا بیرون شدیم «آن آتشی است» شمع‌هایی که از کثرت بشمار در نمی‌آید و در سمت غربی دجله که رو بروی کلوذا است در شب نوروز دیده میشود «عضدالدوله نگاهبان خود را در آنجا گذاشت که از حقیقت امر جستجو کنند مبادا که اینکار از نیرنگهای مجوس باشد و نگهبانان شاه اطلاعی نیافتند» هر اندازه که با آتش نزدیک میشدند آتش از آنان دور تر میشد «هرچه دور تر میشدند آتش نزدیکتر میشد.»

آتشکده باکو

در ایران و اطراف مرز آن آثار بسیاری موجود است که نماینده شکوه عظیم فرهنگ و دین باستانی آن میباشد ویرانه ها و آثار ساختما نهایی مدفون در دل تپه ها و برآمدگی ها که در هر گوشه و کنار باقیست داستانها میسراید. مادام بتوانسکی در تالیفات خویش از یکی از این آثار که هنوز پا برجا است توضیحات لازمه میدهد و در اهمیت آتش و آتشکده از نقطه نظر معنوی و مادی در کتب خویش بسیار دانشمندانه صحبت مینماید.

در نزدیکهای باکو بطرف دره سبز و خرم آبشاران آتشکده باشکوهی است. شرح این آتشکده اخیراً در جراید ایران نیز منعکس گردیده است. شعلهای این آتشکده از گازهایی معدن نفت آن حوالی روشن میباشد. زرتشتیان آن حدود بزیارت ع پرستش بآنجا میروند. در دهی بنام بالا بالا که از باکو با فاصلار بیخش کوهستانی پیش میروند و در حدود چهار



ساعت فاصله است جماعتی زندگی مینمایند که خود را زرتشتی مینامند و زبان آنها روسی و ترکی است. آقای خدا رحم اسفندیار اسفندیاریان که در بادکوبه و اطراف بشغل وزادت و صادرات کالا مشغول بوده در حدود هفتاد سال پیش کنارش بآنجا میافند. زرتشتیان آنجا چون بزررتشتی

بودن او بی میبوند او را بمنزل دعوت^۱ مهمانداری مینمایند. از قضای روزگار در آنروز مردم ده بقسمی از تشریفات مذهبی مشغول باشند^۲ همه باهم اوستا میخوانند. همراهان آقای خدا رحم را که مسلمان باشند بمنزل دعوت نینمایند. از بخت بد روزگار هنگامیکه رومیه کمو نیستی شد هستی^۳ دار و ندار آقای خدا رحم پرباد رفت اینک در بمبئی در آسایش خانه زرتشتیان بسر میرود و یکصد و ده سال عمر دارد.

در سال ۱۹۱۴ آغاز جنگ جهانی اول یک کشتی روسی در بندر بمبئی هنگام انبار زغال در کشتی بکتراکتر زغال که یکنفر پارسی بود گفت در ساحل دریای خزر شهرست بنام کلکزا Kalkaza^۴ باشندگان آنجا مانند پارسیان این بندر در همه کارها سر آمد میباشند و گویا از باز ماندگان مردم قدیم ایران میباشند و مهمتر آنکه خود را نیز زرتشتی میخوانند!

این آتشکده بزرگ که در بالا تذکر دادیم بر زمین وسیعی معروف بمیدان آتش و در کوهی بنام گسا Goa^۵ واقعست محوطه آتشگاه بر روی چهار ستون سنگی قرار دارد که بر دامنه کوه حفر شده است، گلز در ستونهای مجوف سنگی داخل میشود و در محراب آتشکده^۶ بر سردر آن میسوزد. یک نقش نیزه سه پره ای نشان دین هندوان نیز بر دیوار آتشکده کنده شده و حاکسیت از آمد و شد هندوان باین محل^۷ پرستش در برابر آثر که طرف توجه و ستایش آنها نیز میباشد. قریب بیست اطاق پهلوی آتشگاه درست شده که محل اقامت آذربانان^۸ زائرین^۹ صاحبان و معتکفان بوده است. بسیاری از جملات یزشنی بر دیوار نقر شده که از تعیل مراسم یزشنی و سایر تشریفات دینی در آنجا سخن میراند. سه زنگ بزرگ در وسط آتشگاه آویزان بوده که دیده بان هنگام

1 Vivid Glimpses of India, by J. J. Sheppard Calcutta 1924 P. 94

نزدیک شدن دشمنان دین آنرا بسدا درمیآوردند. گاز نفت از وسط چهار ستون گذشته و بالای ستون را همیشه روشن نگاه میداشته زرتشتیان آن حدود تا سال ۱۸۳۰ میلادی همواره در آن محل جمع میشده ■ در مورد کارهای همگانی جماعت مذاکره مینمودند ■ آمد ■ رفت مردم در آن حوالی زیاده میبود و در رعایت قانون دین کوتاهی نمی نمودند. آنچه ذکر شد از سخنان مادام بلوانسکی است.

جهانگردی بنام کاج Kach بدیدن همین آتشکده میرود. در آنوقت پنج نفر از موبدان زرتشتی را با شاگردان خود در آنجا می بیند. یک بانوی مقیم تقلیس در سال ۱۸۷۸ میلادی گذرش بهمین آتشکده میافتد و در نامه بدوست خود مینویسد که فقط یک نفر مغ زرتشتی را در آنجا دیده که در کنج غاری به بندگی مشغول بوده و روزی دوبار موقع طلوع و غروب آفتاب از غار خارج میشده و بخورشید تعظیم مینموده. بقول کریستن «در آتشکده باکو بتان شیوانی و اوانی زرتشتی ■ تصاویر حضرت نیکلا و پتول هنرا ■ تصاویر مسیح مصلوب متعلق بکاتو لیکن همه عرضه بانک صبح زرتشتیان است و برای تعظیم و نیایش همگی آنها یک درجه همت ■ اجتماع مشهود میشود».

بقول هیرد داداباهی دوردی یک بازرگان روسی بنام کاکوراف در حدود ۷۵ سال پیش امتیاز استخراج نفت منطقه اطراف آتشکده را از دولت وقت میگیرد. پس از شروع بکار بفکر خراب کردن آتشکده و بکار بردن ساختمانهای آن برای کار اداری خویش میافتد که بر روی قطعه کوچکی از زمین واقع بود. مردم حوالی صدای اعتراض بلند میکنند و بحکومت شکایت مینمایند که نگذارند آتشکده آلوده گردد ■ یا آسیبی بساختمان آن برسد. روزنامه سن پترزبورگ بنام جیدو مشتای صدای اعتراض مردم را با انتقاد از کار صاحب امتیاز در صفحات جریده خود

منعکس میسازد لذا مقامات مربوطه سخت قدغن می نمایند که در حریم آتشکده حفاریات یا ساختمان بعمل نیاید،

نویسندگان دیگر نیز حقایق شبیه آنچه بالا ذکر شد نوشته اند. در حدود یکقرن و نیم پیش چهار آتشگاه قدیم در بالای کوه در اطراف ساری و حوالی آن « نزدیکی مرز ایران بطرف باکو » قلمرو روس موجود بوده. در کوچکترین آتشگاه که ۱۵ پا بلندی داشته گاز از لوله زیر زمینی در عراب آتشکده آمده میسوخت. هندوان اطراف رودخانه گنگ واقع در هند نیز بزیارت آنجا میرفته اند زیرا آتش بنزد آنها بسی گرمی است جوگی نی هندی بنام پوانپوری که در آسیایمیشکت در کتاب خویش مؤلفه ۱۷۵۱ میلادی نوشته که اراضی سواحل غربی بحر خزر آتش فشانیست، شعله های آتش از زمین آنجا زبانه میکشد و آن حدود را دافستان مینامند. علت زبانه های آتش بایستی گاز نفتی باشد که از زیر زمین بسوی بالا فوران مینماید.

استوار پاتینگر در سیاحت نامه خود از شگفتیهای کوه گیوان نزدیک باکو سخن میزند که آتش در آنجا زبانه میکشد. پارسیان آتش را مظفر نور خدا میدانند. شکل کوه در محل آتشگاه چون گنبد بزرگی است. مردم حوالی نسبت بآن آتشگاه صحبتهای باور نکردنی مینمایند و معتقدند که روانان دیده نشدنی در آنجا میگردند. کسانی که جرئت کرده برکوه بالا میروند و میخواهند از حقایق روشنی تحقیقات بعمل آرند و توفیق نمی یابند بمصایب و بدبختیهای سخت دچار میگردند.

آتشکده در آسیای مرکزی

خون زرنشتیگری هنوز در عروق مردم تاجیک « سرات واقع در آسیای مرکزی جاریست. بسیاری از آداب و رسوم پارسیان را بجا میآورند.

زبان آنها باوستا شباهت دارد. بقول پروفیسور وامبری Wambyr با آتش احترام میگذارند و با افتخار میگویند که نیا گان آنها زرتشتی و مزدیسنی مذهب بوده اند.

در نوشته‌های جهانگردان ذکر خرابیهای آثار زرتشتیان در بسیاری از بخشهای آسیای مرکزی آمده است. سه قلعه که از آثار ایرانیان باستان است در سر زمین و اخان شمال کافرستان و مشرق بدخشان در دهانه جیحون موجود است. قلعه ای بنام سامری نزدیک کندت و دیگری بنام کاکا نزدیک استخر و سومی بنام قلعه زن گیر نزدیک قریه ایسر میباشد. مردم آنسر زمین خاموش کردن آتش را با فوت نشان بدبختی و مصایب میدانند. بقول استوار وود Wood مردم بدخشان و و اخان آتش را با هوای دست یا باد بزن خاموش میکنند و نه با فوت و باد دهن.

جماعت کافر سیاهپوشان آداب دینی خود را بر آبر آتش بجا میآورند و معتقدند بی حضور آتش روان نیست. در بعضی از تشریفات چوب مخصوصی بر آتش گذاشته روشن میکنند لیکن آتشگاه ندارند.

در سال ۶۲۹ میلادی جهانگرد چینی هینتت سونگ Hinantsung در بخشهای آسیا سیاحت میکرده بشهری میرسد بنام «سو» فرماندار شهر که نامش «ترکی خان» بود باو میگوید که مردم شهر زرتشتی مذهب میباشند. جهانگرد چینی سپس بمرقند میوسد و مشاهده میکند که اکثریت نفوس آنجا را زرتشتیان تشکیل داده اند و از آنجا ببلخ میوسد مردم آنسرزمین را هم زرتشتی می بیند^۲

نویسندگان یونان در مورد آتشکده دشت مرغاب

بقول نویسندگان قدیم یونان در روزگار از باستان، ساختمانی از سنگ مرمر در وسط باغ سبز و خرم در بازارگاد واقع در دشت مرغاب موجود بوده که ایرانیان باستان در آن محل مراسم و تشریفات دینی بجای میآورده

۱: هر چند در زمان ساسانیان چنین آمده: «توانستیم بفهمیم که آن امامی چیست» موقع آن کجاست.

۲: گفته هرید دوردی چنانچه از صفحات تاریخ برمیاید در زمان یودگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی مساحت کلوز ایران ۵۶۰ هزار میل مربع و نفوس زرتشتیان ۲۰ ملین بوده است.

اند. کورش بزرگ چندین بار سالانه بآن محل میرفته و با موبدانی که به همراه داشته بیندگی پروردگار میپرداخته. همینطور پادشاهان دیگر نیز هنگام تاجگذاری برای ادای تشریفات دینی و پرستش بآن پرستشگاه میرفته اند. ■ همچنین در مواقع سختی یا پیکار نیز در همان محل پراز و نیاز با اهورا مزدا میپرداختند. دخمه کورش در همین محل در دامنه کوهی واقع است.

بنا بگفتار کارتیسا اسکندر مقدونی هم بزیارت دخمه کورش رفته ■ احترامات لازمه را بجا آورده است. مینویسد چون اسکندر در دخمه داخل میشود نخست تعظیم نموده درود مینماید و می بیند یک شمشیر ■ سپر و یک ظرف آب در آنجا گذاشته شده است سپس طواف میکند و هنگام بیرون آمدن یک تاج طلا در آنجا میگذارد. نظامی در سکندر نامه مینویسد :-

جهان خسروش گفت کای نامدار	ز کیخسرو آن تخت را یادگار
چو شد تخت من تخت کاوس کی	همان خوردم از جام جمشید می
بدین جام و این تخت آراسته	دلی دارم از جای بر خواسته
دگر نیز بینم که چون خفت شاه	در آن غار چون ساخت آرامگاه
زنم یوسه بر لب جام او	بگیرم بدان تخت پندرام او
به بینم که آن تخت خسرو پناه	چه زاری کند بر من از مرگ شاه
وز آن جام آن تاجور بشنوم	درودی کزین جام بر ترشوم
شد آئینه جان من زنگ خورد	زدانم بدان زنگ آئینه گرد
بر آن دیده دل را هراسان کنم	بخود بر همه کاری آسان کنم

بقول پلو تارک مورخ یونان چون اسکندر بدیدن دخمه کورش رفت دید در آنجا نوشته است «اینجا خوابیده است کورش شاهنشاه شاهنشاهان. ■

کتابخانه ایرانیان و اسکندر

دژنشت یا شاپیگان واقع در پلزارگاد ساختمان زیبا ■ گنبد بسیار بزرگی داشته است. اوستائی که بر ۱۲ هزار پوست گاو با آب زر بفرمان شاه گشتاسب نوشته شده بود در این کتابخانه جایداشت. بقول میرخوند نسخه اصلی ۲۱ نسک کتاب بر ۱۲ هزار پوست گاو بسیار نرم در این کتابخانه محفوظ و رونوشت آنرا بشهرهای دیگر میفرستادند. بقول ویلیام واکس نویسنده انگلیسی دژنشت برکوهی نزدیک استخر بنا گردیده بود. از مفاد مندرجات جلد چهارم دینکرد برمیآید که کتابخانه نامبرده بگنج شاپیگان نیز نامور بوده. بقول صاحب نظام التواریخ گشتاسب از بلخ باستخر نزول اجلال نمود و کتابخانه دینی را در این شهر مستقر ساخت. زیرا استخر در مهرهای زیاد داشت و شهر مقدس بشمار میآمد. چون اسکندر در سال ۳۳۰ پیش از میلاد ایران را متصرف شد کتابهای کتابخانه مقدس را یونانی ترجمه نمود. سپس آنرا بسوزانید. نظامی در این مورد گوید:

کتب خانه پارسی هر چه بود اشارت چنان شد که آرند زود
سخنهای مر بسته از هر دری ز هر حکمتی ساخته دقتی
یونان فرستاد با ترجمان نبشت از زبانی بدیگر زبان

این ندیم در مقاله فلاسفه بخش کتاب نهضت ابوسهل بن نو بخت مینویسد «اسکندر پس از کشته شدن دلوا از نوشته های علمی که در دیوانها و خزائن استخر یافت نسخه برداشت و آنها را بزبان رومی ■ قبطی گردانید و سپس آنچه بخط فارسی ■ خط گشتج نوشته بود ■ دیگر بآنها نیازی نداشت سوزاند.» (گشته دیوه از محمد صادق کیا ایران کوده ۱۵)

در دیباچه اردای ویرانخانه آمده که «اسکندر رومی چندین تن از دستوران ■ دادوران و هیبدان و موبدان و دین برداران ■ افزارمندان و دانایان ایرانشهر را یکشت ■ مهان و کدخدایان ایرانشهر را با یکدیگر کین و

دشمنی میان انداخت و پس از مرگ او مردمان ایرانشهر را با یکدیگر آشوب و ییکار بود و ایشان را هیچ خدا (شاه) دهد ■ سردار و دستور دین آگاه نبود، مغان و دستوران پژوهش کارهای بزرگ دینی را انجمن کردند و چون شاه اردشیر پاپکان بشاهی نشست دستوران موبدانی که در آن زمان بودند همه را پیش خویشتن خواند و گفت که دین راست ■ درست که ایزد بزرگشت گفت و زرتشت در گیتی رواج کرد مرا باز نمایند تا من این کیشها و گفتگوها را از جهان برکنم و اعتقاد بایکی آرم.» (وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان)

دانشمند گرامی آقای علی سامی در همین مورد در کتاب خویش پاسارگاد ص ۱۵ چنین گوید: «اسکندر مقدونی پس از سوزاندن و انهدام تخت جمشید و سایر پایتختها و مراکز مهم امپراتوری هخامنشی و غارت آنها، دفاتر و سالنامه های شاهی، کتابهای علمی و طبی و فلسفی موجوده را بیونان فرستاد، تا هر مقدار از مطالب علمی ■ فلسفی و تاریخی آنها مورد استفاده دانشمندان و مورخین یونانی باشد بدان زبان ترجمه و سپس آنها را نابود سازند و حتی بطوریکه نوشته اند علما و دانشمندان را به نیست کرد، مبادا علم و فنون مضبوطه در سینه آنها مجدداً بطور نوشته ■ کتاب در آید. علامه حمزه اصفهانی در کتاب کبارالامم مینویسد که تواریخ و قوانین را بآب انداختند و هر جا از مورخین یا از قانون شناسان و آئین دانان ایرانی سراغ مییافتند حتی از بیغوله ها و جبال شاهان آنان را بچنگ آورده بی پروا میکشیدند، بدین مقصود که نسلهای جوان ایرانی از گذشته های پر افتخار خود بیخبر مانده نسبت بآئین و آداب ملی خود جاهل ■ برای قبول آئین و رسم یونانی و پذیرفتن ملیت یونان آماده شوند.»

اسکندر گجسته در ایران ظلمها و ستمهای فراوان نمود، در خراب کردن آتشکده ها و تپه‌های فرهنگ ایران و سوزاندن کتب ایرانی هیچ

کوتهای نکرد و منظورش آن بود که جهانیان بگویند یونان سرچشمهٔ فرهنگ
 ■ ادب است. مغربها تا کنون در این راه از فعالیت خود نکاسته اند و
 بد بختانه بسیاری از ایرانیان نیز از نادانی گول آنها را خورده و میخورند.
 از قضای روزگار یک جلد کتاب که فهرست کتب دینی و مندرجات
 آئینی بود در قلعه پازارگاد باقی میماند. بعد ها آن نیز بدست یونانیها میافتد
 و بوبان خود ترجمه میکنند. چون اردشیر بابکان بر تخت شاهی ایران نشست،
 در زنده کردن آئین باستان بکوشید. تنسر موبدان موبد وقت در جمع آوری
 اوستا پرداخت. کتاب یونانی، ترجمه کتاب قلعه پازارگاد نامبرده بدست
 او میافتد و به پهلوی ترجمه میکند*. باز کتاب مذکور گم میشود. دستور
 آذر فرنبغ در زمان انوشیروان عادل آنرا پیدا میکند. دستور شهر یار اردشیر
 ایرج رستم نسخه از آن را که امروز بنام دینکرد معروف است در سال
 ۸۰۵ یزدگردی رونویس میکند. موبد ماونداد بهرام اردشیر ترکابادی
 در سال ۱۰۰۹ یزدگردی نسخه دیگر را از آن برای خود رونویس میکند.
 نسخه نامبرده را که منحصراً بنسخه فرد بوده ملا بهمن پور ملا بهرام خرمشاهی
 کلانتر زرتشتیان در سال ۱۱۵۲ یزدگردی با خود بسورت میآورد. سپس
 موبدان هند نسخ دیگر از آن استنساخ میکنند. شرحی از سوزندان کتابخانه
 در دفتر سوم دینکرد آمده است.

آتشگاه اصفهان

درزش کیلومتری اصفهان بالای یک کوه مخروطی شکل خرابه
 آتشگاه بسیار قدیم موجود است. برای رفتن بآتشگاه باید بدور کوه پیچیده
 بالا رفت در وسط راه خرابه های اطفا و ساختمان چندی دیده میشود
 که گویا انبار و محل سکونت موبدان و آذربانان ■ خدام آتشگاه بوده.

* چه بد دادا پاهی دوندی

(۱) اقتباس از ایران گذشته دکتوری تالیف و ویلیام جاکسن امریکائی

خود آتشگاه بر سر کوه واقع است. ارتفاع آن ۱۴ فوت ■ عرض آن ۱۵ فوت و هشت ضلعی است خشتهای بسیار بزرگ خام که در خرابیهای ری دیده میشود در اینجا بکار رفته است. آتشگاه گنبد داشته اینک خراب شده است ولی چهار دیوار آن باقی است. زیر خرابیهای آتشگاه خاکستر یافت میشود.

آنچه را که جهانگردان مغرب و جغرافی نویسان مشرقی در مورد این آتشگاه نوشته اند در پائین میآوریم.

تاورنیه Tavernier که بین سالهای ۱۶۶۳ ■ ۱۶۳۸ میلادی چندین بار بایران رفته آنرا قلعه میخواند مینویسد «سمت جنوب اصفهان فریب ■ میل دور کوه بلند است و بر قله آن خرابه قلعه قدیمی دیده میشود. هنگام پیکار اسکندر یا اردش ایران در دشت اطراف دارا در آن قلعه ناظر جریان جنگ بود. در پهلوی کوه چشمه آبی است گوارا که مردم اطراف بکار میبردند.»

دالیه دسلاندیس Daulier Deslandes (۱۶۶۵ میلادی) هنگام ذکر گبرآباد اصفهان از این کوه نام میبرد. شاردین Chardin (۱۶۶۶-۶۷) میلادی در شرح محل سکونت گبران که شاه عباس برای ساختمان قصر شاهی مساکن اطراف را صاف نمود از آن کوه بنام برج گبران ذکر میکند. بل Bell (۱۷۱۵م) همان داستان دارا و پیکار اسکندر را نقل مینماید.

کرپارتر Ker Porter (۱۸۲۱) پس از توصیف موقعیت کوه مینویسد: «اما این آتش کوه تپه ساختگی ■ نزدیک بمحله گبران مقیم شهر میباشد و بدون شک همان مکانی را نشیمن خود قرار داده اند که نیاگان باستانی شان نخستین بار کنار زاینده رود را آباد ساخته و بر بالای بلندی عبادتگاه خود را بنا نموده بودند ■ کرپارتر در مورد ساختگی کوه در اشتباه واقع شده. کوه صخره سنگ مستحکم است.

سرویلیام اوژلی (۱۸۱۳م) مینویسد «از جلفا آنطرف پل تپه از دور دیده میشود ■ بالای آن خرابه ایست که میگویند آتشکده بوده لاجرم آنرا کوه آتشکده یا آتشگاه مینامند» اوشر (Ussher) (۱۸۶۵م) مختصراً از کوه ■ خشتهای بزرگ آن که در خرابه ها دیده میشود صحبت کرده میگوید که معروفست این آتشکده را اردشیر یا دارا ساخته اند. لرد کرزن (۱۸۹۲م) مینویسد «بر قله یک ضحرة دور افتاده خرابهائی از خشت خام موجود است. آنرا آتشگاه مینامند. میگویند ساخته اردشیر دراز دست است. احتمال خبر مستقی درست باشد ولی خرابه چندان کهنه نیست»

جغرافی نویسان شرقی در قرن نهم و دهم میلاد قدمت آتشگاه را هزار سال بالا میرند و آنرا آتشکده مارابن یا مارس میخوانند و این نام دهی بوده در حوالی اصفهان.

ابن خردادبه (۵۲۰۱) مینویسد «دور قبه مارابن قله ایست که که تهمورث در آن آتشکده ساخته است» از بیان ابن خردادبه چنین برمیآید که در عهد او آتشکده را بسیار قدیم میدانسته اند.

مسعودی (متوفی ۳۴۶هـ) در مورد آتشگاه اصفهان آنرا یکی از هفت پیکر کده میداند که برای کواکب هفتگانه ساخته بوده اند. مینویسد. «دومین آنها بر قله کوه مارس (مارابن) نزدیک اصفهان است در آنها پیکر گذاشته بودند تا آنکه گشتاسب شاه دین مجوس پذیرفت ■ آنها را بدون ریخت و با آتشکده تبدیل ساخت سه فرسنگ از اصفهان دور است و هنوز هم در نظر مردم عزیز و گرامی است. ■ بیان مسعودی ثبوتیست که در زمان او آتشگاه آباد بوده و قدمت آنرا پیش از زمان زرتشت میو ساند. بنابراین بنظر جاکسن ممکن است که قدمت آتشگاه لا اقل بهد ساسانیان بلکه بالاتر برسد.

صاحب برهان قاطع نیز قول مسعودی را در زیر واژه مارش چنین بیان میکند «بر وزن آتش نام یکی از بتخانهای قدیم است که در سه فرسنگی اصفهان بر سر کوهی ساخته بودند و آن از جمله هفت بتخانه است که بنام سبعة سیاره کرده بودند و گشتاسب بتهای آن بتخانه را بر طرف کرده آتشکده ساخت.

ابن رستاق (حدود ۲۳۹ هـ) مینویسد «ما را این بنزدیکی شهر جی واقع است و آن میدان بازی پادشاهان پیشین بود. میگویند کیکاوس آنجا میزیست و آنرا آباد و خرم ساخت بفرمان او قلعه باشکوه استواری بر قله کوه آنجا بنا کردید و چندان بلند بود که تمام زاینده رود چشم انداز آن بود و دورنمای شهر بالای آن پدیدار. اما چون بهمن بن اسپندیار پادشاهی رسید آنرا ویران ساخت و آتش را بر قله آن جای داد که تا امروز فروزان است و در پائین آن قله دیگر بساخت.»

حمزه اصفهانی (متوفی ۲۵۰ هـ) رابطه آتشگاه را باردشیر دراز دست نسبت میدهد. در مورد بهمن یا اردشیر دراز دست چنین مینویسد «در یک روز سه آتشکده را در اصفهان تقدیس کرد. نخستین در شرق و دومی در غرب و سومی در وسط بود. اولی بنزدیکی قلعه ماربن (ماربن مارس) واقع بود و نامش آتش شهر اردشیر. شهر در اینجا بمعنی بلوک و اردشیر نام بهمن است. دومی آتش زروان اردشیر نام داشت که در بخش دراک یا برکه واقع بود و سومی را نام آتش اردشیر که در بخش اردستان قرار داشت.»

صاحب مجمل التواریخ والقصص همین قول را تکرار میکند مینویسد بهمن پور اسفندیار سه آتش یک روز اندر اصفهان نصب کرد یکی بوقت

آفتاب برآمدن و دیگر بقطب رسیدن و سه دیگر بوقت غروب و آنرا بناها بر آورد و هیددان را بدان گماشت، اول را نام شهر اردشیر، اندر جانب قلعه مارفان، دوم را نام وزوار (ذروان) اردشیر اندر دیه دراک از روستاء برخوار، سیم را نام مهر اردشیر، اندر دیهی اودستان.»

مفضل بن سیدالمفرخی صاحب رساله عاصن اصفهان مؤلفه (۴۲۲هـ) قدمت آتشگاه را بزمان ساسانیان میرساند و آنرا به پیروز پسر یزدگرد نسبت میدهد و ساختمان آنرا از آذر شاپور کلانتر قریه مورستان از بلوک مارابن میداند. خلاصه قدمت این آتشگاه اصفهان خواه بزمان هخامنشیان برسد یا زمان ساسانیان همینقدر ثابت است که بسیار قدیم است و تا هزار سال پیش، ابن رستاق آتش آن را فروزان دیده است.

بگفته صاحب تاریخ تبرستان ابن اسفندیار در حدود سال ۸۶هـ ق ملاحظه الموت قلعه آتشکوه یا آتشگاه اصفهان را بتصرف در آورده، آنرا پایگاه خود قرار داده بودند. سنجر برادر سلطان محمد آنرا تسخیر و چند هزار اسمعیلیان را که در آنجا اقامت داشتند بکشت. ابن اسفندیار در جلد دوم صفحه ۳۳ تاریخ تبرستان چنین آورده است «چون سلطنت بر سلطان محمد ملکشاه مستقیم شد و سنجر برادر او بود از یک مادر و پدر، او را بخراسان فرستاد و جهاد ملاحظه بردست گرفت و اول قلعه آتشکوه بر در شهر اصفهان مستخلص کرد و اند هزار ملحد را بکشت ■ هر جا که ملحدی بود و قلعه داشت مسخر کرد».

ابر کوه*

از جنوب بطرف ابرکوه (ایرقو) در طرف دست راست خرابه هائیمست معروف بدخمه میگویند. در طرف دست چپ خرابه هائیمست

* اقتباس از «ایران گذشته و کنون» تألیف و ایلام جاکسن»

معروف بدخمه گبرها. وصل باین خرابه ها ساختمانیت شیهه ساختمان آتشگاه اصفهان که ذکرش گذشت. بنظر میرسد خرابه مذکور آتشکده بوده. آثار ابرکوه چنانکه از مندرجات نوشته پیشینیان برمیاید تاریخی است. ابن حوقل (سده دهم میلادی) مینویسد «در نزدیکی ابرکوه تپه خاکستریست» میگویند آن خاکستر آتشی است که بفرمان نمرود ابراهیم را در آن انداختند. اما این شهرت حقیقت ندارد زیرا که نمرود پادشاه کنعان بود و در بابل میزیست. ابن حوقل از قرار معلوم گفتار خود را از نوشتنهای استخری نقل نموده باشد.

یاقوت (۵۶۱۷) نیز گفتاری همانند آن از استخری آورده است. «در ابرکوه تپه بزرگ خاکستر میباشد که مردم آنجا میکوبند خاکستر آتشی است که ابراهیم را بفرمان نمرود در آن انداخته اند. اما در کتاب اوستا که کتاب دینی مجوس است خوانده ام که سودابه زن کیکلوس چون نتوانست سیاوش پسرشهر خویش را بر خود رام کند و از او لذت شهوانی حاصل نماید، بدروغ بر او تهمت زنا بست. سیاوش برای اینکه خود را از این تهمت بری کند و بیگناهی خود را ثابت نماید کوهی از هیزم در ابرکوه بیاراست و آتش زد و در برابر دیدگان پدر و سودابه و بزرگان ایران از وسط آتش سوزان گذر نمود. بی آنکه آسیبی باورسد سالم از سوی دیگر بیرون آمد. خاکستر آن کوه آتش اینک در ابرکوه موجود» نمایان است. اما در این روزگار آنرا کوه ابراهیم نامند. لیکن ابراهیم زهین پارس را به چشم خود ندیده» بایران نیامده و در بابل میزیست.» امین وازی صاحب هفت اقلیم (مواقعه ۱۰۰۴ هـ) گوید «گویند کیکلوس پسر خود سیاوش را در ابرقو از آتش گذرانید و تل بزرگی که الحال است همان تل خاکستر سیاوش است»

داستان یا قوت در مورد سیاوش دلیل رابطه قدیم این شهر با زرنشتیان
و وجود خرابهای آتشکده در آن حوالی میباشد. فردوسی در مورد سیاوش
چنین گوید :

بدستور فرمود تا ساریان	هیون آرد از دشت صد کاروان
هیونان بپیم کشیدن شدند	همه شهر ایران بدیدن شدند
بصد کاروان اشتر سرخ موی	همی همزم آورد پر خاشجوی
نهادند همزم دو کوه بلند	شمارش گذر کرد بر چون و چند
بدور از دو فرسنگ هر کس بدید	چنین جست باید بلا را کلید
پس آنگاه فرمود پرمایه شاه	که بر چوب ریزند نفت سیاه
بیاید دو صد مرد آتش فروز	دمیدند گفنی شب آمد پروز
نخستین دمیدن سیه شد ز دود	ز بانه بر آمد پس دود زود
زمین گشت روشن تراز آسمان	جهانی خروشان و آتش دمان
سراسر همه دشت بریان شد ند	بدانچهر خندانیش گریان بد ند
سیاوش بیامد پیش پدر	یکی خود ز زمین نهاده بسر
هشیوار با جامهای سفید	لبی پر ز خنده دلی پر امید
یکی بارگی بر نشسته سیاه	همی بگرد نعلش بر آمد پناه
پراکند کافور بر خویشتن	چنان چون بود ساز و رسم کفن
تو گفنی بهمنوهمی جست راه	نه بر کوه آتش همی رفت شاه
بدانکه که شد پیش کاوس باز	پیاده شد از اسب و بردش نماز
رخ شاه کاوس پر شرم شد	سخن گفتش با پسر نرم شد
سیاوش بدو گفت آنده مدار	کز نسلان بود گردش روزگار
سری پرز شرم و تباهی مراست	اگر بیگناهم رهائی مراست
و رایدون که زیتکار هستم گناه	جهان آفرینم ندارد نگاه
بنیروی یزدان نیکی دهش	از این کوه آتش نیام تپش

سیاوش چو آمد بآتش قراز همی گفت با داور پاک راز
 مراحمه از این کوه آتش گذر رها کن تنم را ز بند پدر
 چو زینگونه بسیار زاری نمود سیه را برانگیخت برسان دود
 خروشی برآمد زدشت^۱ ز شهر غم آمد جهانرا از این کار بهر
 سیاوش سیه را بد انسان بتاخت تو گفتی که اسبش بآتش بساخت
 زهر سو زبانه همی بر کشید کسی خود واسب سیاوش ندید
 یکی دشت بادیدگان پر زخون که تا اوکی آید ز آتش برون
 ز آتش برون آمد آزاد مرد لبان پر زخنده برخ همچو ورد
 چو او را بدیدند برخاست غو که آمد ز آتش برون شاه نو
 اگر آب بودی مگر تر شدی همی برتش جامه بی بر شدی
 چنان آمد اسب و قباى سوار که گفتی سمن داشت اندر کنار
 چو بنخایش پاک یزدان بود دم آتش^۲ باد یکسان بود
 چو از کوه آتش بهامون گذشت خروشیدن آمد ز شهر^۳ زدشت
 سواران لشکر برانگیختند همه دشت پیشش درم ریختند
 یکی شادمانی بد اندر جهان میان کهان و میان مهان

آتشکده آذر گشنسب در شیر^۱

یاقوت (۵۶۱۷) مینویسد «شیر شهری از آذربایجان^۲ نام آن
 چیس^۳ بوده و عربها شیر گویند. مسعر بن مهمل (۵۳۳۰) گوید شیر مابین
 مراغه، زنجان، زوز و دیناور واقع و دارائی معاون نقره، سرب، زیبق،
 طلا و غیره و دریاچه ایست بسیار ژرف^۴ هفت نهر از این دریاچه جاریست
 در شیر آتشکده ایست بسیار معروف^۵ گرامی و آتشکده های معان از

^۱ اقتباس از ایران گذشته و کنونی تألیف جاکسن. ^۲ جاکسن آنرا عطف و ازه چپست
 نام اوستایی و حالیه جیداند. ^۳ بقوله رولین سنو آن ۵۶۲ فوت میباشد.

مشرق و مغرب از این آتش روشن میشود. بر روی گنبد آن هلال سیمین نصب است. آن را طلسم کرده اند. بسیاری از فرمانروایان کوشیدند آنرا بر دارند ولی توفیق نیافتند. مطلب شگفتی در مورد آتشکده اینست که طی هفتصد سال آتش آن روشن است، نه خاکستر از آن تولید شده و نه هیچگاه خاموش گشته. شیخ بنا کرده هرمز بن خسرو شیار بن بهرام است. در اطراف آتشکده عمارات و بناهای با شکوه موجود است. هرگاه دشمن بدیوارهای شهر منجنیق بیند سنگهای آن بدریاچه میافتد و اگر منجنیق را یک ذرع عقب بکشد سنگها بیرون حصار میافتد. تا اینجا قول مسمر میاشد والله اعلم بالصواب. اما من از دیگران شنیده ام که آتش آذرخش در آتشکده آن تخت نشین شده است. مغان آنرا عزیز میدارند. پادشاهان ایران هنگام جلوس بر تخت شاهی پیاده بزیارت آن میرفتند. اما مردم مراغه و اطراف اینجا را غزنه مینامند. «باز یاقوت در مورد غزنه مینویسد. «شهر غزنه شش فرسخ با مراغه فاصله دارد و آتشکده مغان ساخته شده کیخسرو در این شهر است.»

قزوینی (۵۶۶۱) همین قول یاقوت را نقل و علاوه میکنند زرتشت پیغمبر ایرانیان از شیخ، بشهر آذربایجان آمده و در کوه سبلان معتکف گردیده است. ابن خردادبه (۵۲۰۱) و همدانی (۵۲۹۸) و صاحب هفت اقلیم همین قول را تکرار مینمایند.

مسعودی (متوفی ۳۴۶) در مروج الذهب مینویسد «چهار مین آتشکده در شهر شیروان واقعست و پیکر هائی در آن نصب بود. انوشیروان آنرا بشکست. بعضی گویند انوشیروان در عراب آن آتش مقدس فروزان دید و آنرا به البرکه نزدیک شیراز منتقل ساخت. کیخسرو پادشاه کیان مبعودی بنام کوسوجه^۱ ساخت.

۱. پتیده جاکن بازه کوسوجه باید اشتباه کاتب و پحتل باید غزنه باشد

اسمعی نویسنده درباره هارون الرشید (متوفی ۸۰۶ هـ) در مورد شیر مینویسد « خسرو بشیر شیر رفت که در آنجا آتشکده بسیار بزرگی است و تا بحال موجود است. خسرو در آن آتشکده یکماه بپندگی پرداخت و فرمانداد سپاهش در آنجا استراحت کنند. »

در شهر شیر آتشکده ای بود بنام آذر آخشن بنزدیکی دره پایکولی و رود شروان. پادشاهان ایران هنگام جلوس بتخت سلطنت بآن آتشکده رفته و نیایش اهورا مزدا بجا میآوردند. بگفته هیربد دادا باهی دوردی « میگویند آذر آخشن را همراهان پیغمبر تقدیس نموده اند. » بقول جاکسن « رولینسن تخت سلیمان معروف همان شهر شیر محل آذر گشنسب میباشد. بقول جاکسن سمت شمال دریا چه رضائیه نزدیک دیزه خلیل تپه خاکستریست که مردم اطراف آنرا گورتپه یا تپه آتش پرستان مینامند. »

آتشکده یزدگرد

یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی بقول صاحب ایرانتنامه « شاه بیکشور و بی سپاه با آنچه بار و بینه داشت با آتش مقوس و کنیزان و چاکران و زنان و فرزندان که کاروان بزرگ از بیچارگان بود و هیچگونه اهمیت نظامی نداشت بسوی سیستان » از آنجا با آخرین پناهگاه یعنی خراسان شتافت. چون بآنجا رسید آتشکده بنا کرد و آتش مقدسی که همراه داشت و چون جان عزیز باخود نگه میداشت در آن آتشکده بگذاشت. »

بگفته کریستنسن در وضع ملت و درباره ایران در دوره شامشاهی ساسانیان « اصحاب دین باتشکاه پیش از هر چیز وابسته بودند و خدمت در آتشکده عمده اشتغال ایشان بود. آتشها درجات داشته است » - آتش خانه یا داد گاه ۲ - آتش آدران ۳ - آتش بهرام یا ورهرام - آتش خانه را مانبد

یعنی بزرگ خانه نگهداری میکرد. برای خدمت آدران دومیغ ضرورت داشت و آتش بهرام را هیتی بریاست یک موبد درکار بود. لکن بزرگترین **»** بالا ترین همه این آتشها سه مظهر بزرگ آتش علوی را میدانسته اند که بطبیقات سه گانه مملکتی اختصاص داشت: ۱- آذر فرنبغ متعلق بطبقه اصحاب دین، درکاربان فارس. ۲- آذر گشنسپ آتش طبقه جنگیان یا آتش شاهی در گنجک [شیز] آذربایجان. ۳- آذر پرزین مهر مختص پرزیکران در ریوند کوه خراسان. بجای آتشدانهای که در گذشته زیر آسمان و در معرض هوا بود معابد و ساختمانهای بزرگ و گرانها برای این آتشها ساختند و نهایت وجوب را داشت که خورشید بر آتش تابد، بهمین سبب آنها در داخل آتشکده در محوطه ای که بالممره تاریک و از نور خارج محروم بود قرار میدادند.

» شاهان ساسانی در اوقاتی که مملکت اضطرابی داشت بزیارت آتش شاهی آذر گشنسب میرفتند و باکمال جود و جوانمردی زرد و مال و زمین و بنده بر آن وقف و حبس میکردند. این خردادبه مدعی است که آئین در ایران بر آن بوده است که هر شاهنشاهی هنگام جلوس خود از مداین پیاده بزیارت آذر جشنسب بشیز میرفته. بهر حال این آتش رمز وحدت شاهنشاهی و یگانگی دینی بوده است و نشان اینکه شاهنشاهی ساسانی مؤید باتحاد باحفظه و پیشروان دینست و نقطه مقابل شاهنشاهی اشکانی که در آن هر یک از ملوک الطوائف یا کدک خدایان یعنی شهر پانان برای خویش آتشگاه ساختند.

» با اینکه زرتشتیان سه آتش بزرگ را بوجهی خاص تعظیم میکنند **»** بیش از دیگر آتشکده ها اموال و املاک بر این هر سه وقف کرده اند بسیاری از آتشکده های آذر بهرام نیز از اکرام و اعتبار کثیری برخوردار بوده اند علی الخصوص آنها که بتایشان یکی از بزرگان و یا زرتشت نسبت

داده شده مانند آتشکده شهر توس و آتشکده شهر نیشاپور و بیت نار
شهر ارجان فارس و آتشکده کرکویه در سیستان و آتشکده کویسه بین
فارس و اصفهان. ■

گفته های آقای علی سامی در مورد آتش

دانشمند گرامی آقای علی سامی، در کتاب خویش نمدن ساسانی
در مورد آتش و آتشکده ها دانشمندانه سخن رانده و مطالب پراکنده در
کتاب مختلفه را در یکجا جمع نموده اند. مابا اظهار سپاسگزاری از نویسنده
دانشمند، موضوع مذکور را از صفحات ۲۹۲-۳۱۳ کتاب نامبرده اقتباس
و در اینجا نقل مینمائیم. دانشمند محترم چنین مینویسد.

«در هر خانواده آتشگاهی بوده است و کدخدای خانه (مانند)
مؤظف بوده که شب و روز در روشن نگه داشتن آن همت گمارد، تاپوسته
مشعل و فروزان باشد و خاموش نشود. خاموشی آتش را با نیستی ■ بدبختی
و هلاکت خانواده توأم میدانستند. مسافر هنگام بازگشت از مسافرت
پیش از دیدن زن و فرزند بزیارت آتش میرفت.

«احترام آتش تا این اندازه بوده است که حکمفرمایان و پادشاهان
محلی فارس (فراتاداران) در زمان سلوکیها و پارتها، رئیس آتشکده هم بوده
و خود را حافظ آتش میدانسته اند و از همین لحاظ است که روی سکه های
خود منظره آتش و مشعل و یا آتشدان را نقش کرده و در بعضی
از آنها نوشته هائی دارد و مینمایاند که شاهان وقت، نگهبان و حامی
آتش نیز بوده اند.

«روی سکه بندهات این عبارت بخط آرامی نوشته شده ■ بندهات
پرت دار الهیه بغ کرت یعنی بندهات آتش دار پسر خدایگان بغ کرت و
نیز روی مسکوکات شاهان ساسانی در یکطرف آتشدانی است که بر فراز
آن آتش مقدس فروزان است.

«در بند هشن فرکرد ۱۷ سه آتشکده اینطور توصیف شده: آذر فرنبنگ که جمشید آنرا در پرستشگاهی در کوه فرهمند خوارزم فرو نهاد. در زمان کی گشتاسب که دین زرتشتی پدید آمد از خوارزم بکوه روشن کابلستان در سر زمین کابل برده شد. آذر گشنسب که تا روزگار پادشاهی کیخسرو مستقل بود و از بر بالای کوه اسنونت (سهند) آنرا در پرستشگاهی نهاد. سوم آذر برزین مهر که زمان کی گشتاسب همانگاه که زرتشت دین خود را آورد آن آتش در کوه ریوند در خراسان نزدیک نیشاپور برپا گردید.

«۱- آتشکده آذر گشنسب: آتش شاهی و آتش مقدس جنگیان و رزمیان بوده است. محل این آتشکده درگزن (جزن) که عربها آنرا شیز نامیده اند در آذربایجان بوده است. مسعودی که در اوایل سده چهارم هجری بمحدود گرگان و دریای خزر سفر کرده نوشته که اشکانیان زمستان را در عراق «تیسفون» و تابستان را در شیراز شهرهای آذربایجان بسر میبردند. در این شهر در زمان اشکانیان آتشکده ای بنام آذرخشن یعنی آتش نیک موجود بوده و پادشاهان ایران هنگام تاجگذاری پیاده بوزارت آن آتشکده میرفته اند و هدایای گرانبها و زیادی تقدیم آن مینمودند. این آتشکده چون در زادگاه زرتشت برپا گردیده بود از این لحاظ بین سایر آتشکده ها مقام و اهمیت بیشتری پیدا کرد. آذرخشن همان آذر گشنسب است و شاهان ساسانی در تابستان از تیسفون بدانجا میآمدند. نام دیگر این شهر شیز است. یا قوت آنرا معرب از چیس دانسته در دینکرد شیچ نوشته شده.

«راولیتسن که در سال ۱۸۳۸م آنجا را دیده جای آتشکده آذر گشنسب شهر شیز، (گنجک) دانسته. گنرک همان گنجک است بمعنی گنجینه و خانه گنج پایگاه شهریاران آذربایجان و از دوره شاهنشاهی

اشکانیان شهر مذهبی بوده است. جزئی، کژنا، جزه هم گفته اند. یاقوت در معجم البدان و ابن خردادبه در المسالك والممالك گزن را محل تولد زرتشت نیز نوشته اند و استرابن در کتاب جغرافیای خود گزن را گزکا پاتیخت آذربایجان دانسته. یاقوت در قرن هفتم هجری آنجا را دیده مینویسد گنبدی بر بالای آن بود و بر فراز آن گنبد هلالی نقره قرار گرفته. بطور کلی یکی از وجوه نامگذاری خطه آذربایجان بدین نام اینست که آنجا نگاهدارنده و خازن آتش بوده زیرا آذربایجان از دو کلمه آذر و بایگن (نگاهدارنده و خازن) ترکیب یافته.

«دژشیر که آتشکده در آن قرار داشته اکنون ویرانه اش هم برجاست نیست درازای دژ ۴۰۰ متر و پهنای آن در حدود ۳۱۰ متر بوده است باندازه صقه تخت جمشید. دژ حصار ضخیمی داشته که ارتفاع آن را ۴۵ پا و قطرش را ۱۹ پا حدس زده اند و دو دروازه داشته است. در میان دژ دریاچه ایست که آب آن از ته دریا میجوشد، رنگ آن آبی آسمان گون، شیرین و گواراست. درازای دریاچه ۱۲۰ متر و پهنایش ۸۰ متر است عمق وسط آن در حدود صد متر عمق اطرفش حدود شصت متر است.

«در حال اکثر از خاورشناسان همان ویرانه های تخت سلیمان کنونی در آذر بایجان بکصد میلی جنوب شرقی دریاچه ارومیه را در خاک افشاره جای آتشکده آذر گیشنب دانسته اند.

شاهان ساسانی هنگام رسیدن بتخت شاهی با پای پیاده بزیارت این آتشکده میرفته اند و هدایای زیادی تقدیم میکردند از همین لحاظ دارای خزان و نقاشی زیادی بوده است. وجود اشیاء گرانبها و جواهرات و زر و زیور و ثروت زیاد این آتشکده سبب شد که آنجا را گنجک (گنج) بنامند. Theophanes مورخ رومی (۷۵۰-۸۱۷م) درباره ثروت

این آتشکده نوشته است که همانند گنجینه کروزس پادشاه لیدی بوده است . و نوشته اند که بهرام پنجم (۴۲۰-۴۲۸ م) قبل از جنگ با خاقان بدین آتشکده رفت و نیایش نمود، پس از شکست خاقان یا قوت و جواهری را که در اکیل خاقان بود با شمشیری که بزر و گوهر ترصیع گردیده با آتشکده احدا کرد . و نیز خسرو پرویز نذر کرده بود که اگر بر بهرام چوپین ظفر یابد حلیه هائی زرین و هدیه های نقد نیاز آذرگشنسب نماید پس از موفقیت بنذر خویش وفا کرد . مورخین دیگر متذکر شده اند که شاهان ساسانی از تیسفون با پای پیاده بزیارت این آتشکده میرفته اند . ابن خردادبه آتش آتشکده را سر چشمه کلیه آتشیهای مقدس در ایران میداند و موضوع پای پیاده را هم متذکر شده است . این آتشکده ثروتمند در سال ۶۲۴ میلادی اواخر سلطنت خسرو پرویز بدست هرقل (هراکلیوس) امپراتور روم غارت گردید و ثروت به حساب آن یغما رفت . محققین و دانشمندان برآند که یک نسخه از اوستا در همین آتشکده مضبوط بوده و نسخه دیگری در دژ پشت تخت جمشید که بدست یونانیها در زمان اسکندر مقدونی بتاراج رفت .

«۲- آتشکده آذر فرنیغ : یا آذر فروبا یعنی آتشکده شکوه ایزد، آتش روحانیان و موبدان و پیشوایان دین بوده است . در تفسیر پهلوی بند پنجم آتش بهرام نیایش آمده است که نام این آذر فرنیغ است . این آتشی است که نکهبانی پیشه پیشوائی (اترپانی) با اوستا . از یادوری این آتش است که دستوران موبدان دانائی بزرگی و فرا دریافت کنند و این آتشی است که با دهاک پیکار کرد .»

«عمل این آتشکده را باستان شناسان و محققین منجمه ویلیام جکسن بروفسور کریستس درگاریان فارس بین بندر سیراف* و دارابجرد که

* سیراف یکی از بنادر مهم و قدیمی ساحل خلیج فارس بود که تا قرن ششم و هفتم هجری دایر از آن پس ازین وقت نامش متروک گردید.

خرابه ای نیز از آن مشهور است نوشته اند. آتشکده نامبرده تا قرن دهم میلادی (چهارم و پنجم هجری) دایر و بواسطه استحکاماتی که داشته بدست نازبان یفتاد از آنجا آتش بجاهای دیگر میرده اند. تنها پروفور هرستغند معتقد است که محل این آتشکده در دریا چه کنارنگ (جلکه نیشاپور) واقع بوده است. آذر قرنبنغ را آذر خودا، خره، خورنه نیز نامیده اند. در کتابهای حدود العالم، احسن التقاسیم مقدسی، مسالک الممالک اصطخری، صورة الارض ابن حوقل، مروج الذهب مسعودی، البلدان ابن الفقیه، معجم البلدان یاقوت حموی، شاهنامه فردوسی، کارنامه اردشیر پاپکان، آثارالباقیه ابوریحان بیرونی از این آتشکده نام برده شده است. در ادبیات فارسی گاهی آذر خرداد ذکر شده است. فردوسی فرماید:

چو آذر گشسب و چو خورداد و مهر، فروزان چو بهرام و ناهید و چهر،
و گاهی آتشکده فارس، مانند فرموده حافظ: سینه گو شعله آتشکده فارس بکش،
دیده گو آب رخ دجله بغداد ببر. مسعودی در مروج الذهب این آتشکده را آذر جوی خوانده، یعنی نهر آتش و یاقوت در معجم البلدان مینویسد، که از اطراف و اکناف، از جاهای دور زیارت آن میشتافتند و آتش آنرا برای آتشکدههای دیگر میبردند.

«۳- آتشکده آذر برزین مهر [آتش مهر نایبده] با آتش نگهبان
حامی برزیگران و کشاورزان در ریوند شمال مشرقی نیشاپور [ابر شهر]
واقع بوده است. پروفور جکس جای این آتشکده را در قریه مهر بین
خراسان و راه میاندشت و سبزوار میداند. در اشعار اغلب از شعرا از این
آتشکده نام برده شده است.»

«علاوه بر سه آتشکده بزرگ و مهم مشروحه بالا آتشکده های دیگر
نیز وجود داشته که در درجه دوم اهمیت قرار گرفته و هر کدام بنوبه
خود مورد اکرام و احترام ■ تقدیس بوده از قبیل آتشکده شهر طوس ■

شهر نیشاپور و آرجان و آتش کرکرا در ارمنستان و کویته بین فارس و اصفهان و آتشکده فردجان قم و آتشکده های فیروزآباد ■ سایر نواحی فارس. قلعه آتشگاه در ترشیز تا قرن هشتم باقی بود. کوه آتشگاه خرابه‌ای بین اصفهان و نجف‌آباد. در ۱۵ کیلومتری باکو آتشگاهی بنام آتش خدا. در شش کیلومتری رشت دهی است بنام آتشگاه. در قصر شیرین سر راه کرمانشاه بخانقین آتشکده جزء آتشکده قلعه دختر. فراشبند در فارس. نیاسر نودیک کاشان. تخت کیکلوس در ۱۲ کیلومتری مغرب تخت رستم در خاک شهریار. کوه خواجه در میستان. درهرسین. هندیجان خوزستان، شوش. آتشکده شهرها، در قرون اولیه اسلامی در هر شهرستانی که زرتشتیها بودند برپا و در حال اشتعال بوده است.

«ابو اسحق ابراهیم محمد بن فارسی اصطخری معروف بکرخي در کتاب مسالک الممالک که حدود ۳۴۰ تالیف کرده مینویسد که هیچ ناحی و روستائی نیست که نه در او آتشگاهی هست. آنچه بزرگتر است و معروفتر از آن یاد کنیم. کاریان آتشگاهی است نودیک برکه جور و آنرا بارین خوانند و بزبان پهلوی بر آن نبشته اند کی سی هزار دینار بر آن هزینه شده است. آتشگاهی بر در ساپور هست شپرخشین خوانند هم در ساپور آنجا را کی باب ساسان گویند آتشگاهی هست کنبد کلوش خوانند. بکازرون آتشگاهی هست آنرا چفته خوانند و دیگر هست کلارن خوانند و بشیراز آتشکده ای هست مسویان خوانند. «شاهان ساسانی هر کدام بتخت سلطنت می نشستند آتشی میافروختند و آتشکده ای برپا میداشتند که مبداء تاریخ قرار میگرفته. در کتیبه پهلوی ساپور کازرون که در زیر آید باین موضوع اشاره شده است. گذشته از آتشیهای پادشاهان، آتشیهای خانه ها ■ خانواده ها هم بوده که بنام آذران، آذر بهرام، ذکر شده. آتش دهمای کوچک را آذران و جاهای بزرگتر را آذر بهرام میگفتند. آتشگاهها بیشتر در جاهای بلند و روی تپه، و دامنه کوهها ساخته میشده.

«در شهر قدیمی شاپور ۲۴ کیلو متری شمال غربی کازرون ضمن کاوشهای آنجا دو ستون مربوط بیک آتشکده کوچک ضمن ویرانه ها پیدا شد که روی آن ۱۶ سطر پهلوی اشکانی و ساسانی از بهرام اول (۲۷۲ تا ۲۷۵م) نوشته شده مفاد ترجمه آن بدین شرح است:

«در فروردینماه از سال ۴۸ از تاریخ آتش اردشیر و سال سی از آتش شاپور شاه موبدان سال ۲۴ اینست پیکر مزدا پرست خداوندگار شاه شاهان ایران و غیرایران از نژاد پاک خدایان پسر مزدا پرست خداوندگار اردشیر شاهنشاه ایران از نژاد خدایان نوه پاک، این آثار توسط «آپاسای» منشی از شهر حران که شهر و خانواده او میباشد برای پادشاه خود مزدا پرست شاپور خدایگان شاه شاهان ایران و غیرایران از نژاد خدایان ساخته است. و قتیکه شاهنشاه این پیکر را دید به آپاسای منشی خلعت بخشید از طلا و نقره و یک باغ و یک حوض.»

«تاریخ نویسان بعد از اسلام اکثراً راجع بآتشکده های زمان ساسانی و آبهائی که در زمان آنها دایر بوده است، مطالبی نوشته اند که اطلاعات گرانبهایی از لا بلای آنها استفاده میشود. بنا براین اهم آنها را ناکفته های چندتن از باستان شناسان و محققین قرون اخیر نقل مینماید.

«تاریخ قم مولفه سال ۳۷۸ از کتاب البدان ابن فقیه همدانی چنین نقل میکند. چنین گوید همدانی در کتاب که در دیبای از دیبای (دستاق فراهان) نام آن فردجان، آتشکده کهنه و دیرینه بوده است و در این آتشکده آتش آذر جشسف بوده است، و این آتش از جمله آتشنهائی بوده که بجوس در وصف و حق آن غلو کرده اند، مثل آتش آذر خره، و آن آتش جمشید است و اولین آتشنه است. دیگر آتش ماجشسف که آن آتش کیخسره است و بجوس در این هر سه آتش غلو کرده اند.

بحیثیتی که عقول و او هام از وصف و ضبط آن قاصرند، مثل آنکه روایت است که مجوس گفته اند که با زرتشت ملکی بوده بتزود بشتاسف (دیشتاسف) شهادت میآورد و گواهی میداد بدانکه زردشت رسول است و پس از مدتی آتش گشت. فاما ائش جم بجانب خوارزم بود، انوشیروان آنرا بکاربان بناحیت فادس نقل کرد. پس چون عرب در این طرف متمکن شدند و دست یافتند، عجم ترسیدند از آنک این آتش بمیرد و بنشینند، پس آنرا دوبهره گردانیدند. بهره بکاربان (آذر فرنبخ) بگذاشتند و بهره ای بنما نقل کردند تا چون یکی از این دو فرو میرد آن دیگر بماند. اما ائش ماجشنسف که آن آتش کبخره است (آذرگشنسف) بموضع یرزه آذریجان بود. انوشیروان در حال آن نظر و فکر فرمود و آنرا به شیر که اولین موضعی است از مواضع آن ناحیت نقل کرد، زیرا که این آتش بنزدیک ایشان بنایت عظیم و محترم بوده است، و در کتاب مجوس چنین یافته ام که بر آتش ماجشنسف فرشته موکل است و به برکه همچنین فرشته ایست و بکوهی از ناحیت آن که آنرا سبلان گویند همچنین ملکی است و این فرشتگان مامورند بتقویت و تمشیت صواب جیوش، پس انوشیروان گفت مرا دست نمیده که آتش ماه جشنسف بآتش بر که بسلان نقل کنم، تا این هر سه آتش بیکجا جمع شوند، و امان آتش ماجشنسف بآتش بر که نقل کنم تا هر دو ملک یکدیگر را معاونت میکنند، و اما آتش زردشت (آذر بر زین مهر) آتشی است بناحیت نیسابور بوده است و آنرا از آنجا نقل نکرده اند و از جمله اصول آتشها بوده است و از جمله آن آتشها که مجوس در آن غلو کرده اند، آتش آذر جشنسف است که بفرد جان بوده است و متوکل (موبدان موبد زرادشت بن آذر خوره معروف بابی جعفر محمد التوکل) چنین گوید که یکی از مجوس که آتش آذر جشنسف دیده بود مرا حدیث کرد و گفت که چون مزدک بر قباء غلبه کرد ■ قباد را گفت وظیفه چنانست که تو همه آتشها

را باطل گردانی الا سه آتش را، و این دیگر آتش را بتزویک نقل کنی. و همچنین مجوسی روایت کرد که آتش آذر جششف از آتشکده بیرون آمد و با آتش ما جششف باذریجان متصل شد و بدان آمیخته شد و چون آنرا بر میا فروختند آتش آذر جششف سرخ پیدا و ظاهر میگشت و آتش ما جششف سفید، و این گاهی میبود که پیه را در آن میانداختند. راوی میگوید که چون مزدک را بکشتند، دیگر باره مردم آتشها را بجای خود نقل کردند و آتش آذر جششف باذریجان نیافتند. همه اوقات تفحص آن مینمودند و بر اثر آن میرفتند تا معلوم کردند که آن بفردجان مراجعت کرده است و باز گردید. پس همه اوقات بدین قریه آتشکده بوده است تا آنگاه که بیرون ترکی امیر قم بدین دیه رسید و بر باروهای آن منجیقها و عرادها نصب کرد و آنرا درسته ثمان (۵۰۰ شتین) و ثمانین و مائین بکرفت و فتح کرد و با روی آن خراب کرد و آتشکده باطل گشت و دیگر آنجا آتشکده نبود و حکایت همدانی تا اینجا بود.

ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه نوشته است: «در زمان فیروز جد انوشیروان باران نیامد و مردم ایران شهر گرفتار خشکسالی شدند. فیروز بدینجهت خراج این سالها را از مردم نکرفت و در های خوائن خود را گشود و هر کس خواست از مالهای آتشکدهها باو وام داد. با مردم ایرانشهر نیکوئی کرد و با مردم چون پدری با فرزنداناش رفتار کرد چنانکه در این سالها کسی از کرسنگی از میان نرفت. سپس فیروز با آتشکدهای که با آذر خورا معروفست رفت و آن آتشکده در فارس است و در آنجا نماز خواند. از خدا خواست که این بلا را از سر مردم بگرداند. سپس از کانون بالا رفت و نگهبانان و هیربدان را دید که بر سر آن نشسته اند سلامی که پادشاهان میکردند باو نکردند. او از ایشان در دل گرفت. سپس رو به آتش کرد و دست و ساعد خود را گرد شعله آن گردانید و

سه بار شعله را بسوی سینه خود برد چون دوستی که دوستی را در برگیرد و شعله تا ریش او رسید و آنرا نسوخت. سپس فیروز گفت: خدایا همه نامهای تو فرخ است اگر نیامدن باران برای من و بدی سرشت من است، بمن بگو، تا از میان بروم و اگر جز اینست از میان بردار و مرا و اهل جهان را بگو و باران بر ایشان ببارد. سپس از کانون فرود آمد و از زیر گنبد بیرون رفت. بر دنبکا نشست که آنرا از زر مانند تخی و کوچکتر از آن میساختند و رسم چنان بود که در هر آتشکده مهمی دنبکائی بود که از زر بود تا اینکه اگر پادشاهی بد آنجا وارد شود بر آن بنشیند و نگهبانان. هیربدان گرد او جمع شوند. چنانکه پشاهان سلام میکنند بر او سلام گویند. بایشان گفت دلای شما تا چه مایه سخت است و چه مردم جفاکار. بدخواهید. چرا در این هنگام بمن سلام نکردید؟ گفتند ما در برابر پادشاهی ایستاده بودیم که از تو بزرگوار تر بود و اجازه نداشتیم که بر تو سلام گوئیم و رو بروی او ایستاده بودیم. سخنانشان را تصدیق کرد و بایشان صلت داد، سپس از شهر آذرخورا بسوی شهر دارا رفت و چون بجائی رسید که امروز روستائی معروف بکامفیروز فارس در آنجاست و در آن زمان صحرائی بود. آبادی نداشت، ابری بر آسمان بالا رفت و چندان بارید که پیش از آن دیده نشده بود تا اینکه آب در سرایرده ها و چادرها افتاد و فیروز یقین کرد که دعای او بر آورده شده است. خدای را سپاس گزارد و فرمانداد که در آنجا چادر زدند و صدقه داد. مال بخشید و مجالس فراهم کرد و شادی کرد. از آنجا فرقت تا این روستای خرم را فراهم ساخت و آنرا کام فیروز نام گذاشت و فیروز نام او و کام بمعنی اراده است زیرا که وی باراده خود رسیده بود...»

تاریخ سیستان در صفحه ۳۵ راجع بآتشکده کرکوی^۱ چنین نوشته است «اکثون یاد کنیم سبب آتش کرکوی. ابوالموید بلخی اندر کتاب

^۱ کرکوی و کرکویه نام علی دره فرسنگی شهر زنگ برآه حرکت نام یکی از دروازه های همان شهر هم بوده که از آن بسوی کرکوی میرفتند.

گرشاسب نامه گوید که چون کیخسرو با ذرآبادگان رفت و رستم دستان
 باوی و آن تاریکی و پتیاره دیوان بفرایزد تعالی بدید که آذر گشاسب
 پیدا گشت و روشنائی بر گوش اسب او بود و شاهی او را شد با چندان
 معجزه پس کیخسرو از آنجا بازگشت و ترکستان شد بطلب خون میاوش
 پدر خویش و هر چه نیرومند یافت اندر ترکستان همی گشت و رستم
 دیگر پهلوانان ایران با او افراسیاب کریز گرفت و بسوی چین شد و از آنجا
 به هندوستان آمد و از آنجا سیستان آمد و گفت من بزهار رستم آمدم و او را
 به بن کوه فرود آوردند چون سپاه او همی آمد فوج فوج اندر بن کوه
 انبار غنه بود چنانکه اندر هر جایی از آن بر سه سو مقدار صد هزار کیل
 غله دایم نهاده بودند و جادوان با او گرد شدند و او جادو بود تدبیر
 کرد که اینجا علف هست و حصار محکم عجز نباید آورد تا خود چه
 باشد و بجادوئی بساختند که از هر سوی تا دو غرسنگ تاریک گشت
 چون کیخسرو بایران شد و خسرو شنید آنجا آمد بدان تاریکی اندر
 نیارست شد و اینجا یکه که اکنون آتشگاه کرکوی است معبد جای گرشاسب
 بود و او را دعا مستجاب بود پروژگار او و او فرمان یافت مردمان
 هم بامید برکات آنجا همی شدند و دعا همی کردند و ایزد تعالی مرادها
 حاصل همی کردی چون حال برین جمله بود کیخسرو آنجا شد و پلاس
 پوشید و دعا کرد ایزد تعالی آنجا روشنائی فرا دید آورد که اکنون
 آتشگاه است چون آن روشنائی برآمد برابر تاریکی تاریکی نا چیز گشت
 و کیخسرو رستم پیاپی قلمه شدند و بمنجنیق آتش انداختند و آن انبارها
 همه آتش گرفت چندین ساله که نهاده بود و آن قلمه بسوخت و افراسیاب
 از آنجا بجادوئی میکریخت و دیگر کسان بسوختند و قلمه ویران
 شد پس کیخسرو این بار بیک نیمه آن شارسن سیستان بگرد و آتشگاه
 کرکویه و آن آتش گویند آنست روشنائی که فرادید و گبرگان چنین

گویند که آن هوش گرشاسب است و صحبت آرند پسرود کرکوی بدین سخن،
 فرخت با داروش (روش = نوره، روشنائی) خنیده گرشاسب هوش (خنیده = نافذ)
 همی پرست از جوش نوش کن می نوش دوست بدا گوش
 (بدا گوش = باغوش) بآفرین نهاده گوش همیشه نیکی گوش
 دی گذشت و دوش شاها خدایگانا بآفرین شاهی.

حمزة بن حسن اصفهانی (متوفی ۵۳۵۰) در تاریخ سنی ملوک الارض
 والانبیا در باره آتشکده‌های حدود اصفهان مینویسد: «گیخسرو در کوه
 کوشید که کوه سرخی در پایان خاک فارس و آغاز خاک اصفهان بود
 آتشکده معروف باذرکوشید را ساخت. گشتاسب در روستای انار آباد
 در خاک اصفهان در دهی بنام منور آتشکده ای ساخت و املاکی را از
 آن روستا وقف آن آتشکده کرد. کی اردشیر که بهمن پسر اسفندیار
 باشد در اصفهان در یکروز سه آتشکده ساخت. یکی در بر آمدن آفتاب
 و دیگری در رسیدن آن بمیان آسمان و سومی در فرو رفتن آفتاب. یکی
 از آنها آتشکده شهر اردشیر است که نزدیک دره مارین باشد و دومی
 آتشکده ذروان اردشیر در ده دارک در روستای خوار «سومی آتشکده مهر
 اردشیر در اردستان. شاپور ذوالاکتاف دوده حرون در روستای جی آتشکده
 ای بنام سروش آذران ساخت و ده «یوان» و ده «باجا» از روستای
 «البحان» را وقف بر آن کرد. فیروز پسر یزد گرد ساسانی فرمانداد نیکی
 از یهود اصفهان را کشتند و کودکانشان را زنده گذاشت و با آتشکده سروش
 آذران در ده حروان برد که آنجا خدمت کنند و کفشهای موبدان را از
 پاهایشان در آورند و جضت کنند و پاک کنند، خسرو پرویز در روستای
 مارین در خاک کرمان آتشکده ساخت و چند ده نزدیک آنجا را بر آن
 وقف کرد.»

ابن حوقل در کتاب صورة الارض (مؤلفه حدود ۳۶۷ هـ) همین مطالب
 را عیناً از مسالک و ممالک اصطخری نقل کرده با تغییر بعضی از نامها

بدین شرح: بجای بار نوا، نار فرا و بجای خره، جره و بجای شیرخشین، سیوخشین، گنبد کاوسن بجای گنبد کاوس، کرازان بجای کلانن، سوکان بجای برکن، منسریان بجای موبان.

■ راجع بآتشکده منسریان مینویسد که از شیراز دیده میشود و آن دهی است در شمال شیراز و بر سمت راست راه یزد که پغراسان می رود ■ از آنجا تا شیراز نزدیک میل است. در کتب حدود العالم من المشرق الی مغرب مولفه ۴۸۲ هـ راجع بآتشکده های موجود در فارس مینویسد که در آنجا آتشکده های گران است. در شیراز دو آتشکده است که آنرا بزرگ دارند و در شهر شاپور دو آتشکده است که آنرا زیارت کنند و در کاریان آتشکده ایست که آنرا بزرگ دارند، و در خره یک آتشکده ایست که آنرا بزرگ دارند. در خوزستان اسکی دهی است بزرگ پیراکوه نهاده ■ بر سر آن کوه آتشی است که دایم همی درخشد.

« این بلخی در فارسنامه: زردشت در زمان گشتاسب اول آتشکده ساخت ببلخ و دوم آتشکده آذریجان به جیس و سوم آتشکده باصطخر فارس.

« کریستنن از کتاب بندهشن: در زمان پادشاهی تخمورب (تمورث) جماعتی سوار گاو عجیب الخلقه موسوم به سرسانووخ شده از کشور خونیروس به شش کشور دیگر سفر کردند و جز باینوسیله کسی نمیتوانست بآن کشور دیگر برود. شبی در میان اقیانوس چنین اتفاق افتاده که باد سه آتش را که بر پشت گاو روشن بود بآب افکند، اما آنها مانند ۳ موجود زنده در مکان سابق خود بر پشت گاو مجدداً روئیدند ■ هوا را روشن کردند. یمه (جم) که جانشین تخمورب شد بر فراز کوه خور هومند خوارزم آتشکده ای بناکرد و آتش فرنبع را در آن جایداد. مابطور محقق نمیدانیم که این سه آتش از چه زمانی معروف شده اند.

« یا قوت (۵۷۵-۵۲۶) راجع به شیز (گنجک) میتویست، شیز ناحیه
 ایست در آذربایجان آنرا مغیره الشعیه بگشود. شیز معرب از جیس است.
 گفته شد که زرادشت پیغمبر مجوس از آنجا بود، قصبه این ناحیه ارومیه
 است و خلیفه متوکل مرزبانی آنجا را به حمدون بن اسماعیل التمیم داد...
 و گفت مسعر بن المهلل، آنگاه که کار شریف و سود بخش بازرگانی
 مرا بسفرهای بلند کشانید. بدلم شک در آمد دوباره آنچه از کانهای
 سنگهای گرانیه که میگفتند در تک خاک شیز نهفته است. شیز شهری است
 در میان مراغه و زنجان و شهر زور و دینور میان آن کوهها کانهای زر
 جیوه و سرب و سیم و کانهای زرنیخ زرد و سنگ جمست انباشته شده
 است. گردا گرد شهر شیز دیواری برافراشته است در میان آن دریاچه
 ایست که ژرفای آن دانسته نشدومن خود خواستم آن اندازه بکیرم چهارده
 هزار ارش (ذراع) ریمان در آن انداختم به ته نرسید. گردا گرد این
 دریاچه، یک جریب هاشمی است خاکی که از این آب خیس شده زودسنگ
 (سخت) میشود. از آن هفت رود بیرون میآید که هریک اسبابی را
 گردانیده از دیوار شهر بیرون رود. در آنجا آتشکده ایست که مجوس
 (زرتشتیان) آنرا بسیار بزرگ میدانند. همه آتشیهای شرق و غرب از آن
 مایه میگیرند و بر سر گنبد آن تیغه ماه از سیم بر افراشته است که آنرا
 طلسمی دانسته اند. یسا از فرمانگزاران که خواستند آنرا بکنند بیهوده
 کوشیدند. و دیگر از شکفتیهای این آتشکده این است که هفتصد سال
 است، آتش از آن زبانه میکشد، نه خاکستری بجای گذاشته نه هرگز خاموش
 شده است. این شهر را هرگز از گچ و سنگ پی افکنند. نزدیکی این
 آتشکده ایوانهای بلند برکشیده اند و سراهای بزرگ ساخته اند هر آنگاه
 ■ آنچه را که یافت در مورد ریانه کشیدن و خاکستری بچای نگذاشتن و خاموش شدن آن سخن رانده
 است حقیقت دارد، آن چنانکه دانشمندان کنونی می پندارند از گذر وقت نبوده، زیرا اینک یزد
 یزد در آتشکده دیه زین آباد آتشی موجود است که یسوع و عود فروزان و بی خاکستر میباشد.
 شهردان گرد آورنده نامه.

که دشمنی اهنک گرفتن شهر کند، سنگهای منجنیق او بدرپاچه افتد و اگر هم یک ارش منجنیق را پس کشند سنگها به بیرون دیوار فروز آید . . . برخی گفته اند که در شیرانش آذرخش که آتشکده بزرگ زرتشتیان است برپاست . و هر آنگاه پادشاهی از آنان بخت و تاج میرسید پیاده بزیارت آنجا میرفت . مردم مراغه و این سامان آنجا را کرنا خوانند .

استاد فقید آلمانی مارکوارت ضمن رساله ای بنام آذر بایجان مینویسد . آذر بایجان شهرت خود را در عهد ساسانیان مدیون آتشکده مقدس گنگ «گنرک» بود که عربها جای آنرا شهر شیر نوشته اند . این آتشکده از طرف اردشیر تعمیر و از نو رونق و جلال کرده شد . هر یک از پادشاهان پس از تخت نشینی بایستی با پای پیاده بزیارت آن بشتابند ، گنگ در عهد استقلال آذرویات خشترو پاون «شهربان» آذربایجان نشیمنگاه زمستانی یعنی قشلاق پادشاهان بود ولی در عهد خسرو پرویز ییلاق شاهنشاه بود این آتشکده که از حیث زینت ها و تصویرهای بدیع و یک ساعت صنعتکارانه خود یکی از عمارات قابل ستایش بشمار میرفت از طرف قیصر روم هرکلیوس در سال ۶۲۴ میلادی سوزانده شد و بعدها از نو ساخته گشت . آثار این آتشکده در زمان سیاحت ابو داب مسعر بن اسماعیل در حوالی سال ۹۲۵ میلادی هنوز بر پا بود ولی در زمان بلعمی مورخ ۹۶۵ م روخرایی گذاشته بود . ■

«پروفسور کریستن مینوید» شکل بنای آتشکده ها در هر جا یکسان بوده ، آتشگاه در وسط معبد قرار داشته و پیوسته آذر مقدس در آن میسوزخته است . معمولا هر آتشکده هشت درگاه ■ چند اطاق هشت گوشه داشته است . نمونه از این بنا هم اکنون در شهر یزد پدیدار است که از آتشکده های باستانی بوده و در زمان فتح اسلامیان بمسجد تبدیل یافته است . در شریعت زرتشت این قاعد مقرر بود که آفتاب را آتش

نتابد ■ بنا بر این سبک جدیدی در ساختن آتشکده معمول شد. اطلاقی مطلقاً تاریک در وسط بنا میساختند که مکان افروختن آتش در آشدان بود، در پشت سکه حکام پارس که خراجگذار سلوکیها بودند صورت آتشکده دیده میشود. بر سکه مزبور سه عدد آشدان است که معمولاً در میان آتشکده جایدارد، در بالای آتشکده نقش کرده اند، در سمت چپ شخصی در حال عبادت و در جانب راست پرچمی دیده میشود. جزئیات آتشگاه در سکه های اردشیر اول بهتر نمایان است. آتشگاه را طوری قرار داده اند که یک سه پایه فلزی در روی آن واقع شده ■ آتش مقدس در حال اشتعال در بالای سه پایه نمودار است. اما در سکه شاهپور اول آن سه پایه از بین رفته و آتشکده بصورت ستونی بزرگ ■ چهار ضلعی ساخته شده است، در دو طرف آتشگاه دو تن با عصا یا نیزه بلند ایستاده اند. بعد از شاهپور سایر پادشاهان ساسانی این نقش را تقلید کرده اند.

«کارنگی ملیونر امریکائی ضمن سفر نامه خود بدور دنیا از مراسم نیایش در بمبئی توسط زرتشتیان که خود شاهد آن بوده، نوشته ای دارد که توسط ساموئل لنگ در فلسفه ایران باستان نقل و در کتاب فرهنگ مردینا تالیف دکتر محمد معین ص ۲۳۶ بدین شرح نقل گردیده، هنگام غروب آنگاه که آخرین پرتو خورشید در پس دریای مواج غرق میگرفت و اشعه سیمین هلال ماه از افق میدرخشید، جمعی از پارسیان بازتابان بالباسهای زیبا و مجلل در ساحل دریای هند جمع بودند، این روز بسبب رؤیت هلال ماه نزد این ستاینندگان طبیعت مقدس بود. آتش مقدس بهترین وضعی در آن محل تابان بود، یعنی خورشید در منتهی درجه زیبایی خود آخرین پرتو گلگون خویش را از صفحه گیتی بر میگرفت. امواج عظیم اقیانوس هند با اهت تمام در حرکت و نسیم دلکش بلایمی از فراز آن بساحل میوزید. پارسیان باقافه های حاکی از ایمان در مقابل چنین منظره

ای که روح هر یکننده با ذوقی را مجذوب میساخت مشغول عبادت اهورا مزدا، خداوند یکتا، بودند. در حقیقت هیچ ستایشی را بهتر ■ ساده تر از این نمیتوان تصور کرد، این طرز ستایش طبعاً روح یکننده را متأثر نموده متوجه یک مبدء کلی میسازد و برای ستایش او برمیانگیرد، چنانکه من نیز بی اختیار در این طرز ستایش با آن جمع پارسی شریک شده، در بقای عظمت طبیعت سرودگوی آفریننده یگانه گردیدم. در این ستایشگاه طبیعی جز آواز موجهای عظیمی که بساحل دریا میغلطید، موسیقی دیگر نبود و در واقع نیز جز این موسیقی مقدس طبیعی هیچ ارغوانی لایق آن نیست که باسرود ستایش خداوند هم آواز گردد.»

اقتباس از اقلیم پارس

دانشمند و باستان شناس محترم آقای سید محمد نقی مصطفوی در کتاب نامور خویش «اقلیم پارس» در مورد آتشکده‌های باستانی ■ ویرانه‌های آن در پارس گفتارهای ارزنده ای دارد. ماکلیه گفتارهای آن دانشمند ایران شناس را با اظهار سپاسگزاری برای اطلاع خوانندگان در اینجا نقل مینمائیم.

«با مختصر آشنائی به نقشه آتشکده‌های ایران در عهد ساسانی میتوان شباهت نقشه خانه خدا را با نقشه قسمت مرکزی چنین آتشکده‌ها دریافت. چنانکه در بیان آتشکده بنام (آتشکوه از اینیسه منسوب بدوران اردشیر بابکان واقع در جنوب غربی دلیجان بمحلات پیش از رسیدن به نیماور از راه فرعی دست چپ بدانجا میروند) اطلاق مرکزی ■ دهلیزهای چهار جانب آن شبیه ساختمان خداخانه بوده ستونها یا پایه‌های چهار گوشه

اطلاق نیز بصورت نیم دایره‌های متکی پایه سنگی ساخته شده است. نقشه آتشکوه در آثار ایران نشریه پیشین اداره کل باستان شناسی بزبان فرانسه - جلد سوم، مجلد اول چاپ هارنم ۱۹۳۸ موجود است. بنای خانه خدا در وسط صحن مسجد جامع عتیق شیراز (مؤرخ بسال ۷۵۲هـ) قرار دارد. وضع ساختمانی حرمهای مطهر بقاع شاه چراغ و سید میر محمد و آستانه سید علاءالدین همانست که در تالار بزرگ کاخ عظیم سلطنتی بیشاپور (شاپور کازرون) نمودار است. این نکته در خور توجه است که نه سازندگان بقاع متبرک شاه چراغ و سید میر محمد و غیره یا معماران دوران کریمخان زند از نقشه آتشکده بیشاپور (که ویرانه‌های آن تا سال ۱۲۱۶ شمسی در دل خاک مدفون بود) اطلاع داشته و نه بنیان‌گذاران بنای خانه خدا از طرح و هیئت ساختمانی آتشکوه یا آتشکده‌های دیگر با خبر بوده‌اند. این شباهت ابنیه اسلامی فارس با آثار معماری پیش از اسلام آن استاز تنه‌ابدلیل مداومت سنت معماری و بقای طرح و هیئت ابنیه است که بطور سینه بسینه در نسلهای متعادی استادان هنرمندان فارسی باقی مانده. منجر پایجاد اینگونه ابنیه با چنین شباهتها و همانندیا گردیده است» (دبیاچه ص ۸-۶)

دانشمند محترم آقای سید محمد تقی مصطفوی در صفحه بیست و سه میفرماید «آثار تاریخی فیروزآباد را میتوان بجزئیات همدیگر آثار تخت جمشید دانست. با این اختلاف که یادگار اردشیر بابکان است. خاکبرداری کاخهای اردشیر و مرمت دیوارها و تجدید قسمتهای فروریخته گنبد‌های عظیم سنگی و برگردن حفره‌های زیر دیوارها نظافت محوطه درون کاخها و آتشکده عظیم آنها تعمیر پایه چهار ضلعی معظم سنگی که آتش مقدس در روزگار آبادانی برفراز آن درون آتشدان پرتو افکن بوده است گماردن نگهبان راهنا و تهیه و نصب الواحی که تاریخچه ابنیه

مختلف این محل مهم، باستانی در آنها ذکر شده باشد از کارهای بدینی ■
 ضروریست که باید در آثار فیروزآباد صورت گیرد. (در سال ۱۳۳۹ شمسی)
 پی. بندی و تعمیر بنای فوق الذکر و برخی تعمیرات بنیاد ضروری کلخ اردشیر
 در فیروزآباد بهیئت انجام آمار ملی صورت گرفت و امید میرود بقیه خدمات
 بسیار مهم ■ دانه دار در این آثار باستانی عظیم هم دیر یا زود عملی گردد. ■
 «آشکده‌های متعدد که در قسمتهای مختلف سرزمین فارس بصورت
 نیمه آباد یا نیمه ویران هنوز برپا مانده هر کدام برگی از تاریخ و گواهی
 بر یکتا پرستی و ایمان بخدا و توجه دینداری و معنویت مردم این مرز و
 بوم است بر اثر پی بندیهای صحیح و تعمیرات مناسب استوار تر خواهد
 ماند.» (دیپاچه صفحه بیست و چهار)

«نخستین اثر تاریخی که پس از ورود بخاک فارس میتوان نام برد
 ویرانه های قلعه قدیمی ایزدخواست که بمسافت ۱۴۱ کیلومتری اصفهان
 واقع میباشد. این قلعه بر فراز صخره رسوبی کرانه دره عریض کم عمقی
 در محاذات جلگه قرار دارد و بواسطه پل کینه از جانب جنوب با خارج
 راه پیدا میکنند درون آن خانه های کوچک و کوجه های تنگ که میتوان
 گفت همان وضع دوره ساسانیان را نشان میدهد باقی است ■ چار طاقی
 عهد ساسانیان را که آشکده و نیایشگاه قلعه بوده است در اوایل قرن نهم
 هجری بمسجد تبدیل نموده اند و چند سال پیش بعلت فرو ریختن
 سراسر کرانه دره بدنه شرقی چاقاقی ویران مزبور هم فرو ریخت و یکی از
 زنان نیکوکار آبادی دیوار جدیدی برای محصور ساختن آنجا که مسجد کنونی این
 قلعه بنا نمود.» (ص ۶)

آرامگاه کوروش کبیر در دشت مرغاب: «بنای آرامگاه مشتمل بر
 طاق چهار گوش است که بر فراز سکوی شش طبقه متاسی قرار دارد.
 کلیه این بنا از سنگهای سفید بزرگ ساخته شده. مجموعه ارتفاع آن بالغ
 بر اسی متر میشود که تقریباً نیمی از آن بلندی طبقات شیگانه سکوی بوده.

باقی آن بلندی اطاق و آرامگاه و پوششهای آنهاست. محوطه درونی اطاق مزبور بدرازی ۳۵ متر ■ پنا و بلندی آن ۲۰۱ متر میباشد. بر دیوار جنوبی آن محراب ■ آیات کلام الله مجید حجاری گردیده است. بدینوسیله آرامگاه. شهریار سترک ایران را بصورت زیارتگاه ایتلامی هم در آورده اند.» (ص ۹)

بنای اسلامی نزدیک آرامگاه کورش: ■ بمسافت کمی در شمال آرامگاه کورش آثار بنای عهد اسلامی هویدا است که از طرف اداره کل باستانشناسی در سالهای ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ خاکبرداری شد و قطعات نوشته بدست آمد که میسراند در عهد شاه شجاع (۷۷۰-۷۷۶ هـ) از سنگهای کاهن و ائمه دوران کورش کبیر آنرا ساخته اند. وضع ساختمانی آن نقشه بنای چهار ایوانی را با اطاقها ■ ستونها و راهرو سراسری جلو اطاقها مینماید و چنین بر میآید که کاروانسراتی در کنار شاهراه جهت مسافرین و در عین حال خانقاه و عبادتگاهی جهت معتکفین و نیازمندان در جوار بنای متبرک آرامگاه بوده است.» (ص ۱۰)

ویرانه برج سنگی چهارگوش در دشت مرغاب ■ بمسافت قریب نیم کیلومتری شمال کاخ اختصاصی کورش پیش از آنکه بکوهسار شمالی دشت مرغاب و تخت مادر سلیمان برسند ویرانه برج سنگی بلند بسیار موزونی و دیدار است که تنها ضلع غربی برج باقیمانده ارتفاع آن قریب ۲۰ متر است. این برج را بنام زندان سلیمان میخوانند و عقیده بسیاری دانشمندان آرامگاه کامبیز بوده، برخی هم آنرا آتشکده میدانند و نمونه نسبتاً سالم نظیر آن بنام کعبه زرتشت در نقش رستم نزدیک تخت جمشید وجود دارد (ص ۱۴)

آتشکده پاسارگاد

« بمسافت یک کیلومتر و نیم از کاخ اختصاصی کورش بر جانب شمال غربی مرغاب ■ دامنه غربی کوهسار دو تخته سنگ بزرگ سفید در مجاورت تپه کوتاهی از خاک بمسافت ۹ متر از یکدیگر قرار دارد. این دو تخته سنگ را آتشگاه یا قربانگاه پاسارگاد میدانند و بطوریکه میدانیم در دوران هخامنشی نیایش خدای یکتا در فضای باز برابر آتش مقدس صورت میگرفته. » (ص ۱۵)

آتشدان سنگی در سیدان نزدیکیهای سیوند : « در یکی از باغهای دور دست سیدان که باغ بُدره نام دارد تخته سنگی که آتشدان عهد هخامنشی است بلندی ۲/۱۵ متر نزدیک کوهستان بمسافت کمی از استخر آب و چشمه سارهای گوشه باغ واقع میباشد و آنرا بصورت نزدیک بهرم مربع القاعده ناقص در آورده اند و گودال جای آتش بر بالای آن دیده میشود و هم اکنون نیز مکان متبرکی بوده، مقابر مردم در نزدیکی و کنار آن است ■ مزار امامزاده فاطمه نام دارد و زیارتگاه ساکنین آنحدود بخصوص در روزهای جمعه میباشد و علامتی از چوب با دخیل و پارچه های که بآن بسته اند در کنار آتشدان مزبور بر زمین نصب میکنند. نزدیک آن آتشدانهای سنگی ساده دیگر در سنگهای کف باغ موجود است. » (ص ۱۸)

« بفاصله کمی از محوطه نقش رستم در سوی دیگر کوه حاجی آباد چون رو بشمال روند دو برج سنگی کوچک متعلق بعهد هخامنشی دیده میشود که آنها را از سنگ کوه تراشیده اند. بر بالای این دو برج گودالهایی است که محل آتش بوده است و بدین قرار معلوم میگردد آتشکده دائر ■ وسیعی از عهد هخامنشی در مجاورت مکان متبرک آرامگاه شاهنشاهان هخامنشی وجود داشته است که آتشدانهای آن مشهور میباشد و در نقاط بالاتر کوهستان مجاور آنها نیز گودالهای دیگر آتش در ارتفاعات مختلف موجود است. » (ص ۴۱)

آتشکده حاجی آباد

چون از محوطه نقش رستم بسمت دیگر بیرون روند و جاده‌ای را که در دامنه کوه بجانب مشرق ادامه دارد پیمایند، پس از طی قریب دو کیلومتر در فاصله کوتاهی بر جانب چپ جاده تخته سنگی دیده میشود که از سنگ طبیعی کوه تراشیده و در آورده اند و طول آن قریب ۵ متر و پهنای آن کمی بیش از ۳ متر است و بالای گودال جای آتش را کنده اند. این آتشدان از عهد هخامنشی بنظر میرسد و در حول و حوش آن آتشدانهای کوناوتر و بقایای آتشکده آن زمان وجود دارد. در نقاط مختلف دیگر کوه رحمت و کوههای نزدیک آن استودانهای عهد ساسانی و در برخی موارد از عهد هخامنشی موجود است و همچنین در بعضی نقاط بر فراز کوهسارهای نامبرده حفرة هائی دیده میشود که درازمنه پیش از اسلام محل افروختن آتش ■ مربوط به مراسم مذهبی بوده است. محل دیگری در کوهستان نقش رستم وجود دارد که حفرة های آتشدان در آنجاست و بنام پوزه آب بخشان خوانده میشود.» (ص ۳۳-۳۲)

شیراز

« نام شیراز در الواح گلی که در تخت جمشید کشف شده است مذکور میباشد و معلوم میگردد در دوران هخامنشی یکی از کاخهای وابسته بکارهای ساختمانی تخت جمشید در ناحیه شیراز بوده است. در دوره ساسانیان هم از وجود یک آتشکده و یک قلعه در این محل ذکر نمودند. شهر کنونی شیراز بنا بگفته مورخین و نویسندگان متعدد قدیم در سال ۵۷۴ (۶۹۳ م) بوسیله محمد (برادر حجاج بن یوسف ثقفی) که آنزمان والی

فارس بود بناگشت و بدریج رو پایادی رفته جایگزین شهر استخر گردید، تا اینکه در سال ۴۳۶ هـ (۱۰۴۶ م) ابو کالنجار فرزند عضدالدوله شهر باستانی استخر را که قرن‌ها مرکز سرزمین پارس و دارای بیش از ۱۵۰۰ سال تاریخ پر از حوادث و نشیب و فراز بود بکلی منهدم گردانید و مردم آنرا بشیراز کوچ داد. (ص ۵۰)

چاه مرتاض علی: بالای تخت خرابی سر بالای کوه بر فراز کوهستان علی است مشتمل بر محوطه و چند اطاق و آب انبار و صفه گود و تاریکی است که مردم شیراز عقیده فراوان بآن دارند و این محل را عبادتگاه عارف بنام مرتاض علی می‌شناسند وضع آن می‌رساند که در زمانهای قدیم هم جایگاه راز و نیاز بوده احتمالاً آتشکده ای در آنجا وجود داشته است. (ص ۵۵) «بمسافت سه فرسنگی شمال شرقی فسا در محل معروف به تنگ کرم آتشکده عهد ساسانی در میان دو کوه واقع گردیده مشتمل بر بنای سنگ و گچی مفصلی میباشد.» (ص ۸۹)

اصطلاحات

«بمسافت ۷۴ کیلومتری از فسا و مشرق آن واقعست بگفته صاحب آثار عجم در آنجا کوهی است که آنرا قلات آبی نامند دو کمر آن کوه چهل برکه در سنگ بیرون آورده که در آنها آب می‌آمده و قریب آن هفت برکه دیگر است آب و آن برکه‌ها از چشمه بوده که آنرا بن در خوانند معبدی قریب بچشمه مذکور است ایوان مانند سه ذرع تقریباً ارتفاع دارد در کوه از سنگ بریده اند و آنهم از آثار سلاطین عجم است که بعدها آنرا مسجد قرار داده و محرابی بر آن افزوده اند و خطوطی بر آن منقودور است و پائین تر از آن مسجد نیز بر مسطحه هائی از کوه خطوط بسیار نقش شده است. (ص ۹۰-۸۹)

آتشکده عهد ساسانی نزدیک شهر داراب

«در محل کوهستان موسوم بکوه پنهان. شهر داراب فعلی و قلعه دحیه یادارایگرد برجانب جنوبی آن محوطه وسیعی را در دل کوه تراشیده اند که بنام مسجد سنگی خوانده میشود. محوطه مزبور شامل راهرو پهنی است که برواقی منتهی میگردد و پس از گذاشتن از رواق بفضای چهار گوش وسیع روبازی میرسند و در چهار جانب فضای مزبور شاه نشینهایی دردل کوه تراشیده اند. در وسط محوطه چهار گوش حوضی قرار دارد. این بنا مربوط بعهد ساسانی و نقشه آن کمی شبیه تالار بزرگ کاخ شاپور اول است که در ویرانه های شهر شاپور کشف نموده اند. این بنا آتشکده عهد ساسانی است که در دوران اسلام تبدیل بمسجد گردیده. در شاه نشین جانب قبیله محرابی احداث نموده اند» (ص ۳۸۰، ۳۸۱-۹۲)

«بمسافتی قریب دو فرسخی شمال شهر داراب بنای گنبدی آجری بارتفاع تقریبی ۱۲ متربربالای سکوی مربع عریضی که از سنگ و گچ ساخته اند استوار بود که بنام آتشکده آذرجو شناخته شده است» (ص ۹۲).

آتشکده کاریان

«کاریان محل آتشکده معروف کاریان است که آتشکده موبدان (آذر فرنیغ) بوده و یکی از سه آتشکده بزرگ ایران در عهد ساسانیان بشمار میرفته از کاریان آتش رابه کمب آتشگاه که آتشکده شمالی فسا باشد برده اند و از آنجا آنرا به نیریز و مشیز و آنجا بهندوستان برده اند. آقای پروفیسور واندنبرگ بشریکی درباره آتشکده کاریان هینگارد که در کاریان ویرانه پای آتشکده ای را که بقایای آذر فرنیغ یکی از سه آتش بزرگان ایران باستان است دیدیم. بد بختانه امروز چیزی مهمی از آن آتشکده معظلم نمانده است.» (ص ۹۳)

گفته دانشمند محترم که آتش فرنیخ را بهندوستان نیز برده اند پذیرفتنی نیست زیرا در دین آمده که با مسافرت در دریا مراسم تطهیری را که موبدان بجا می‌آورند باطل می‌کردد بنا بر این موبدان در سده های گذشته از مسافرت در دریا خودداری مینمودند تا دوباره گرفتار مراسم تطهیر که بغایت سخت است نگردند. آتش که ماده علویست و با مراسم بسیار دامنه داری تقدیس میگردد اگر بر روی دریا برده شود از عالم علوی بسفلی نزول و با آتش خانه تبدیل میگردد. حتی آلات و ادوات دینی که مراسم تطهیر و تقدیس را با آن بعمل می‌آورند نمیتوان بر روی دریا نقل مکان داد. در قصه سنجان آمده که پارسیان پنج سال پس از ورود بسنجان ، بندر گجرات ، چند نفر موبد را برای آوردن آلات دینی محض تقدیس آتش بهرام از راه خشکی بخراسان میفرستند و مهاجری چند نیز همراه آنان با آلات نامبرده بسنجان وارد میگرددند و یکسال بعد آتش مقدس ایرانشاه پس از انجام مراسم دامنه داری تقدیس و تخت نشین میگردد که تا امروز فروزان و اینک در شهر اودواده مقام دارد. در طی سده های گذشته در هندوستان پارسیان که مراسم تطهیر بجا آورده آتش مقدس را با پیاده روی بدون تماس بادیگران بجاها یا شهرهای دیگر نقل مکان داده اند.

« در چاه محل نزدیک فیش ور واقع در حدود ۱۲۰ کیلومتری مغرب لار کناره راه کاروان رو لار به بندر بوشهره ویرانه های چهار طاقی آتشکده بگفته پروفیسور واندنبرگ موجود است و آقای ژ. - اوین بآن اشاره کرده - ۳ عدد از پایه های این چهار طاقی ببلندی ۶ متر تا ۸ پا طاق آن باقیمانده است (ص ۹۶)

فیروز آباد

« نام اصلی و قدیمی فیروز آباد گوراست ، بنا بگفته ابو اسحق استخری شهر گور بوسیله اردشیر در سر زمینی ساخته شد که آب را که آنرا فرا گرفته

بود. این شهر بار نذر کرد که یک شهر و یک آتشکده در محلی که بر دشمن خود پیروز گردد بسازد و چون در سر زمین شهرگور بر دشمن پیروزی یافت نذر خویش را ادا نمود... دارای چهار دروازه است در خاور باب مهر، در مغرب باب بهرام، در شمال باب هرمز، در جنوب باب اردشیر. شهرگور مانند بسیاری دیگر از شهرهای عهد ساسانیان بشکل دایره نباشده بود. در مرکز دایره مزبور مناره چهار ضلعی که محل آتش افروخته بود قرار داشت که هنوز برپاست. در کتابهای استخری و فارسنامه ابن بلخی «آثار عجم و آثار ایران و تالیفات دیگر دانشمندان ایرانی و یگانه درباره شهرگور و ابنیه فیروزآباد توضیحات مفصل ذکر گردیده و در شاهنامه هم اشاره به آتشکده فیروزآباد و باغها و ساختمانها و میدان اطراف آن شده.» (ص ۹۹)

مناره و آتشکده

«در میان ویرانه های فیروزآباد مناره چهار ضلعی بلندی سرپا مانده است که آنرا از سنگ و گچ ساخته اند و قسمت پائین بر ضلع آن متجاوز از ۱۱ متر بوده بلندی آن قریب به ۳۳ متر میرسد و بوسیله پلکان خارجی ببالای آن میروند و هر قدر بالاتر میروند طبعاً از بدنه مناره بمیزان پهنای پلکان کاسته میشود. این مناره جالب توجه اثر تاریخی منحصر بفردی از آغاز دوران ساسانی بشمار میروند و با مختصر بررسی درباره آن میتوان بخوبی دریافت که سنت احداث پهنای مناره هم در ایران مربوط بادوار پیش از اسلام است. بمسافت مختصری از مناره مزبور ویرانه های آتشکده فیروزآباد باقی است که از سنگهای قریش بزرگ ساخته شده بود. با اطمینان نظر در توضیحات مذکور در کتاب «آثار ایران» چنین معلوم میگردد که ابتدا صفه بزرگی بشکل مربع مستطیل بدرازای ۸۲/۱۰ متر و پهنای

۶۶/۱۰ متر ساخته با تخته سنگهای بزرگ منظم آنرا فرش کرده اند و در میان این صدفه سکتوی مربعی یبندی ۸/۸۶ متر که هر ضلع آن ۲۶/۱۰ متر بوده است بنیاد نهاده اند و بر بالای این سکو چهار طاقی بزرگی ساخته بودند که دهانه هر یک از طاقهای چهار جانب آن ۱۱ متر و گنجی پایه های آن پنج متر بوده است و بر فراز این بنا گنبدی افراشته بدینوسیله چهار طاقی مجال و معظمی در میان صدفه بزرگ برپا نموده بودند که نه تنها بواسطه بلندی آن و مشرف و مسلط بودن بر تمام شهر ■ ابنیه امتیاز خاصی داشته است بلکه از کلیه چهار طاقهای دیگر عهد ساسانی هم بزرگتر بوده است ■ مناره سابق الذکر نیز داخل صدفه بزرگ قرار میگرفته است و برای مراسم نیایش و نهادن آتش افروخته در فضای باز محوطه وسیع و بجهتی بشرح بالا با مناره مزبور در وسط پایتخت اردشیر بابکان بوجود آورده بودند و اکنون فقط مناره برپا مانده از بقیه ابنیه فوق چیزی باقی نیست و با خاکبرداری و تفحص علمی بقایای آنها را میتوان در دل خاک جستجو نمود. » (ص ۱۰۲ - ۱۰۱)

مجموعه ابنیه آتشکده بزرگ عهد ساسانی

« بنا بگزارش آقای پروفیسور واندنبرگ، در جلگه کنار سیاه بسافت قریب سی کیلومتری جنوب فیروزآباد بقایای ابنیه ای وجود دارد که بنظر دانشمندان مزبور احتمالاً بزرگترین مجموعه ابنیه آتشکده هاست و تاکنون هم از آن اطلاع نداشته اند. طبق نوشته دانشمند مزبور، دیوار خارجی آتشکده که هنوز آثار آن مشهود است بدرازای ۸۵ متر ■ پهنای ۴۰ متر میباشد. درون این حصار هنوز ساختمانهای آتشکده ■ چهار طاق و منزلهای موزان و راهروهای زیرزمینی بصورت نسبتاً خوبی باقی است. تمام ساختمانها را از سنگهای لاشه که در محل مزبور فراهم میآید باملاطی از گچ ساخته اند. پائین تپه ای که این مجموعه بنا، بر فراز آن قرار دارد محوطه وسیعی دیده میشود که از سنگهای پراکنده پوشیده است ■ بدون تردید آثار ابنیه مختلف میباشد. »

آتشفاده صمیکان

«مسافت صمیکان تا جهرم در حدود ۶۰ کیلومتر و تا شیراز حدود ۱۴ کیلومتر و تا فیروزآباد نیز بالغ بر ۶۰ کیلومتر میباشد. بین صمیکان فیروزآباد قصبه میمند قرار دارد که مسافت آن تا هر یک از دو محل امبرده در حدود سی کیلومتر میشود. طبق گزارش آقای علیمراد برزو چهار طاقی بزرگی از عهد ساسانی بین صمیکان و میمند واقع گردیده است.» (ص ۱۰۷)

آتشفاده کازرون

«این آتشفاده که چهار طاقی کوچکی است بمسافت ده کیلومتری جنوب شرقی کازرون واقع میباشد. چون از پل آبگینه بکازرون بروند ده کیلومتر پیش از رسیدن بکازرون در یک کیلومتری سمت چپ جاده واقعت - آقای مهندس ما کسیم سیرو Maxime Siroux که در سال ۱۳۱۶ شمسی بکشف این بنا نائل گردید چنین توضیح میدهد که گویا منظر دیوار گلی جلوه چار طاق باعث شده باشد کسی بدان توجه ننماید. نقشه آن در کمال سادگی و مشتمل بر چهار پایه سنگی بوده است که چهار طاق بر فراز آن زده اند و گنبد شلجی بر بالای آن استوار نموده اند. تمام اینها از سنگ و ملاط گچ فراوان ساخته شده بود. اکنون جز سه پایه و دوازده طاق نیمه ویران چیزی از آن نمانده است. اندازه بیرون بنا تقریباً ۵/۳۰ متر در ۵/۳۰ متر و کفقی پایه ها یک متر و دهانه هر یک از چار طاقهای چهار جانب آن ۲/۵۰ متر و ارتفاع تیزه هر کدام از طاقهای مزبور تا کتب زمین قریب ۲/۴۰ متر بوده بمسافت ۵۵ متری شمال شرقی چهار طاقی مزبور درون باروی آن چاه بزرگی که با مصالح مرغوب ساخته شده و همچنین آثار حوض ویرانی موجود است که مربوط بابنیة متعلق به

آتشکده نامبرده بنظر میرسد. چار طاقی کازرون یکی از پنج آتشکده است که مهر نرسی در نواحی کازرون و جره و فراش بند ساخته است و از نظر طرز سنگهای بادیرو سبک ساختمان با کاخ سروستان که آنها هم بوسیله مهر نرسی بنیاد گردیده است شباهت زیادی دارد. (ص ۱۱۲ - ۱۱۱)

آتشکده بزرگ جره

«چار طاقی بزرگ جره بمناسبت نام بلوک جره بنام آتشکده جره خوانده میشود. این چار طاقی بیرون آبادی بالاده در جانب شمال مشرقی آن یرفراز بلندی مشرف برود خانه جره ساخته شده. تمام آن از سنگ بادبر و ملاط گچ است درازای هر پهلوی آن بیش از ۱۴ متر میباشد. از وجود بقایای ساختمانی زیاد بالای بلندی مزبور معلوم میگردد که در زمان قدیم در آنجا شهری وجود داشته است. این آتشکده یکی دیگر از پنج آتشکده است که مهر نرسی در نقاط بین کازرون تا فراش بند بنا نموده است و چون نام و آثار این وزیر معروف مکرر در این کتاب ذکر گردیده باز هم ذکر خواهد شد، لذا مناسب میدانم مطلبی را که درباره این شخص و آثار او در کتاب وضع ملت دولت دربار دوره شاهنشاهی ساسانیان از طبری نقل شده ذکر نماید. طبری مطلب مفیدی در باره مهر نرسی بزرگ فرمانار و اهل بیت او دارد. این مرد در رستاق دشتبارین رستاق جره ابنیه رفیع بنا کرد. و آتشکده ای دودیه آبروان ساخت که چند قرن پس از انقراض ساسانیان هنوز پیا بود بنام بانیش مهر نرسیان نامیده میشد. در نزدیکی قریه آبروان چهار دیه دیگر آباد کرد و در هر یک آتشگاهی قرار داد. یکی را مخصوص بخود کرد و «فراز مرا آورخندایا» نامید. سه آتش دیگر را زرواندانان کارداران و ماگشتپان نامید بنام سه نفر برترین فرزندان زرواندانان، کاردار و ماگشتپ که ایشان را برای سه

کار از اعمال بزرگ مملکتی تربیت کرده بود. در همین ناحیه سه باغ ترتیب داد. در یکی ۱۲ هزار اصله نخل و در یکی ۱۲ هزار اصله زیتون ■ در یکی ۱۲ هزار سرو کاشت و تمامی این دیه ها ■ باغها ■ آشکا ها تا قرن سوم هجری با حسن حالات هنوز باقی و در دست قومی از پشت او بوده است. با توجه بنوشته بالا معلوم میشود مهر ترسی در ناحیه دشتبارین ■ جره پنج آتشکده ساخته است که بناهای مهر نرسیان و فراز مرا آورخذا یا ■ زرواندازان و کارداران ■ ماگشنپان خوانده شده است. از این پنج آتشکده یکی چار طافی است که درده کیلومتری کازرون کنار راهی که از کازرون بجره و فراش بند میروود واقع میباشد و شرح آن گذشت دومی چار طاق بزرگی است بیرون بالاده که فوقاً توضیح گردید و بمسافت قریب ■ کیلومتری کازرون واقع میباشد. ناگفته نماند که قصبه جره بمسافت قریب ۱۲ کیلو متر پائین تر از بالاده است که برای رسیدن بدان باید از رود جره عبور کرد و نام آتشکده جره باعث این اشتباه نباید بشود که چار طافی فوق در قصبه جره واقع باشد. » (ص ۱۱۴-۱۱۳)

آتشکده تون سبز

« چون از بالاده بطرف جنوب روند یعنی از رود جره گذشته قصبه جره را پشت سر گذارند و راه را بجانب جنوب ادامه دهند بچار طاق دیگری بنام تون سبز میرسند که در دشت بارین واقعست و مسافت چار طافی اخیر تا بالاده تقریباً با مسافت کازرون بالاده برابر میباشد. قریه آبروان که در نوشته طبری بدان اشاره شد و زادگاه مهر ترسه بوده است نیز در دشت بارین قرار داشته است بدینقرار چار طافی تون سبز همان آتشکده ایست که در طبری بنام آتشکده مهر نرسیان معرفی گردیده است. چار طافی تون سبز از نظر وضع ساختمان ■ اندازه همانند چار طافی بزرگ جره است و بطوریکه از روی نقشه ناحیه جره بر میآید آبادی

بنام خاروک بر سر راه جره فراش بند کمی بالا تر از مجاذات چار طاقی
تون سبز قرار دارد و آبادی دیگر هم بنام گنبد بر سر راه مزبور مختصری
پائین تر از مجاذات چار طاقی نامیده واقعتاً بنا بر این از قطعه راه بین
این دو آبادی و حول و حوش آنها میتوان بطرف مغرب روانه گشت ■
باطی مسافتی در حدود ۲۵ الی سی کیلومتر بنای تاریخی مزبور رسیده.

آتشکده فراش بند

«چون راه جنوب ادامه دهند و مسافتی فریب نصف آنچه از بالاده
آبادی گنبد یا (بخط مستقیم) از بالاده تا آتشکده تون سبز طی
شد» است به پیمایند به آبادی معروف فراش بند میروند. از فراش بند
دنباله این جاده تاریخ بقیروز آباد میروند که ابتدا کمی تا مسافتی بطرف
جنوب شرقی امتداد دارد و سپس رو به مشرق میروند تا بقیروز آباد برسند.
بر جانب چپ این جاده اخیر بیرون فراش بند چار طاقی کوچکی است که
وضع ساختمانی و اندازه آن شبیه چار طاقی نزدیک کازرون است ■ چارمین
آتشکده موجود در ناحیه جره و حول و حوش آن بشمار میآید. ■
(ص ۱۱۵)

آتشکده فراز مرا آور خدایا

■ همانطور که در نوشته طبری ملاحظه شد مهر نرسی علاوه بر آتشکده
مهر نرسیان، چهار آتشکده دیگر در چهار دهی که نزدیک روستای آب روان
آباد کرده بود ساخت. سه عدد از این چهار آتشکده چار طاقیهای
بالاده و کازرون و فراش بند است که توضیح آنها گذشت. آتشکده دیگر
را مرحوم پروفیسور هرتسفلد دیده طرح و نقشه آنرا همراه با توضیحات
لازم در کتاب تاریخ باستانشناسی ایران ذکر و ارائه نموده است. آقای

گذار که آنرا ندیده از روی نقشه و طرح سابق اندکروبا استناد با ظاهرات کدخدای نامور ■ ساکنین دیگر آنحدود که گفته اند در ناحیه جره بطور قطع فقط چهار بنای چار طاق وجود دارد چنین اظهار نظر نموده است که بنای مورد ذکر مرحوم پروفیسور هرتسفلد آتشکده نبوده ■ کلیسایی از عهد ساسانیان است. آنطور که در نقشه مزبور ملاحظه میشود یک چار طاقی در وسط واقع گردیده و دهنیزی چهار جانب آنرا احاطه نموده است و بر جانب دهنیزهم در وسط یعنی مقابل چهار دپانه چار طاقی باز ■ گشاده است و از هیچ طرف مسدود نیست. هرتسفلد محل این بنا را نزدیک جره بطور مبهم ذکر میکند و بدین لحاظ بخوبی میتوان اطمینان داشت که بنای نامبرده هم یکی از آتشکده های پنجگانه ای باشد که مهر نرسی در حول و حوش جره ساخته است و چون نقشه آن نسبت به چهار آتشکده دیگر تمایزی دارد و محل آنها در کوهستانست چنین بنظر میرسد همان آتشکده ای باشد که مهر نرسی آنرا مخصوص خود نموده است و نام «فراز مرا آور خدایا» با موقعیت آن در بالای کوپسار هم مؤید این معنی تواند بود. نا گفته نماند که مهر نرسی و زیری معتقد بآئین ملی ایرانیان (زرتشتی) و متعصب در آن بوده است و احداث کلیسا در اراضی و املاق وی در دوران ساسانی منطقی بنظر نمیرسد.» (ص ۱۲۰-۱۱۹)

آتشکده بیشاپور

«ویرانه های شهرشاپور که نام اصلی آن بیشاپور میباشد بمسافت قریب ۲۵ کیلومتری مغرب گلزون کنار جاده فلیان واقعست. راه فلیان از کنار آثار تاریخی و ویرانه های بیشاپور عبور میکند که شامل کاخها و آتشکده معظم و دژ و پل و ابنیه مختلف دیگر بوده و مجسمه سترک شاپور اول درغارشاپور بالای کوهستان واقع است. شهر بیشاپور بوسیله شاپور اول

احداث شد و کاخها و آتشکده بزرگ و مجسمه «نشته های پهلوی و دژ و پل» ابنیه متعدد دیگر در آن بنیاد گردید که جز قسمت مختصری از آنها بقیه آثار در دل خاک مستور است. در خلال سالهای ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۹ خورشیدی باستانشناسان فرانسوی در این محل مهم تاریخی ایران کاوشها و خاکبرداریهای علمی انجام دادند. چون در وسط جانب شمالی ویرانه های مزبور دیواری از سنگهای تراش با پیکرهای سنگی حیوانات بر فراز آن مشهود بود لذا خاکبرداری خود را از آنجا آغاز نمودند. در نتیجه بنای آتشکده مهمی که مشتمل بر حیاط چهار گوش عالی از سنگهای تراش منظم «مناز با گیلویی زیبا بر بالای دیوار و دهلیزها و درها و پلکان سنگی بود کشف گردید» متصل با آتشکده در جانب مشرق آن بقایای کاخ معظمی هویدا گشت که تالار عظیم بیست ضلعی با دهلیزهای پشت تالار و حیاطهای متعدد درجوانب آنرا در برداشت.

«شهر یشاپور در قرون اول اسلام نیز مسکون و آباد بود و هنرزم بقایای ابنیه ای از آن عهد در قسمت جنوبی ویرانه های شهر موجود و مشهود است و بشرحی که ضمن توضیح درباره کازرون اشاره نمود، در سال ۵۰۲ هجری بوسیله ابوسعید شبانکاره ویران شو شهر کازرون جایگزین آن گردید.» (ص ۱۲۳ - ۱۲۲)

برج نورآباد

«اثر تاریخی مهم دیگری در جانب غربی نورآباد و خارج از آن وجو دارد که برج سنگی چهار گوش معظم و منظمی بوده که آتشکده ای از عهد اشکانیانست و بنامهای دیمی میل «میل اژدها خوانده میشود. این بنای تاریخی مهم و منحصر بفرد بمسافت هفت کیلو متری بخط مستقیم در سمت مغرب نورآباد در پائین دامنه سنگی کوهستان واقعست» برای رفتن بآن بوسیله اتومبیل باید در حدود ۱۲ کیلو متر راه پیمود «از طریق کج گران بدانجا رسید.» (ص ۱۳۰)

ویرانه های عبادتگاههای باستانی

«بر فراز گردنه کوهستان که بندرگاه چارک را از بادهای جانب شمال غربی ایمن میدارد، دو ردیف تخته سنگهای تراش چسیم موجود است. بوسیله پلکان پهنی که یک قسمت آن باقیمانده است بانجا میرسیده اند. تخته سنگهای مزبور در وسط توده های سنگهای لاشه که از فرو ریختن دیوارهای قدیمی بوجود آمده است قرار دارد و در حول و حوش این آثار در چندین محل طاقچه های از سنگ کوه در دو ردیف پنج تائی ایجاد کرده اند که ظاهراً محل گذاردن نذرها بوده است. محل مزبور که بشرح فوق مکان متبرکی بوده، پس از طلوع آئین زرتشت بازهم متبرک ماند. در نزدیکی پلکان سابق الذکر بقعه محقر و متروکی وجود دارد که از وضع معماری آن میتوان پنداشت ابتدا آتشکده بوده بعداً به مسجد تبدیل گردیده است.» (ص ۱۴۴)

«پروفسور و اندنبرگ پنج آتشکده دیگر از عهد ساسانی را نیز در میان ویرانه های متعدد عهد ساسانی واقع در جنوب فراش بند کشف نمود. بنظر دانشمند مزبور آتشکده های مورد ذکر که مربوط به عهد ساسانی است شاید همان پنج آتشکده ای باشد که بوسیله مهر نرسی وزیر بهرام پنجم شاهنشاه ساسانی احداث گردیده بوده که در بالا بیان گردید. بنای آتشکده پنجگانه مکشوف از سنگ لاشه های طبیعی و ملاط گچ بوده مشتمل بر یک چهارطاقی که جایگاه عبادت عموم بوده است و اطاق مسدودی که آتش مقدس را در آن حفظ مینموده اند میباشد. بعلاوه پروفسور و اندنبرگ توضیح میدهد که در مثلث واقع بین فراش بند و کنار سیاه واقع در جنوب غربی فیروزآباد و کراب واقع در جنوب غربی فراش بند، چهارطاقی بزرگی از آتشکده های عهد ساسانی بنام تقار خانه موجود است که درازای

آن ۱۰/۹۰ متر پهنای آن ۸/۴۰ متر ارتفاع تمام بنا ۹/۶۰ متر طول
بر یک از پایه های شمالی بنا ۴/۵۰ متر طول بر یک از پایه های جنوبی
از ۲ متر فاصله هر دهانه بین دو پایه چهار طاق ۴/۸۰ متر.

«ضمناً طبق اظهار دانشمند مزبور آتشکده موسوم به تون سبز که از
آن صحبت داشتیم اکنون اساساً وجود ندارد و بشرحی که گذشت بعقیده
ایشان احتمال می‌رود، آتشکده های مهر نرسی که از آن سخن رانندیم،
عموماً در همین ناحیه واقع بوده باشد. در اینصورت آتشکده نزدیک کازرون
از جمله آنها بشمار نمی‌رود و نام کنار سیاه که حاکی از بودن درخت کنار
(سدر) کهن سال است با آنچه برای احداث باغها و کاشتن درختها درباره
مهر نرسی نوشته اند بی ارتباط بنظر نمی‌رسد.» (ص ۳۷۳-۳۷۴)

«در راه حسین آباد جانب جنوب غربی جرد به سر مشهد در محلی
موسوم به قنات باغ آتشکده سنگی بسیار زیبا و جالبی از عهد ساسانی موجود
است که آتشدان مستطیل سنگی بصورت شبیه سه پله بر فراز پایه سنگی
بنامی قرار دارد. آتشدان مزبور طوری بر بالای پایه سنگی نصب شده است
که قسمت شبیه پله آن دو پله بالا قرار دارد. بدین ترتیب محل آتش که گودال
وسط آتشدان باشد در طرف پائین واقع گردیده است. دانشمند محترم
آقای علی حاکمی مدیر موزه ایران باستان که درباره اثر ادوار تاریخی
هخامنشی تا ساسانی تحقیق و تتبع زیاد کرده اند نیز معتقد هستند که
آتشدان مزبور بطور معکوس نهاده شده. آنچه بر روی سکه های ساسانی
برای نمودن نقش آتشانها دیده میشود نیز مؤید این امر است و طبعاً
نهادن آتش درون گودال که بصورت فعلی در زیر آتشدان واقع شده میسر
نوده است.» (ص ۳۷۴)

«آتشکده های که پروفیسور واندنبرگ از آن سخن گفته اند: هر دو
در جلگه بسپر و در دامنه کوه غری این جلگه معروف بنخته شیرین
قرار گرفته و تا مقبره گور دختر که همانند آرامگاه کوروش کبیر میباشد

و همچنین تپه های شغالی و خندقی فاصله چندانی ندارد. اهالی محل آتشکده بزرگوار و در عین حال سالم تر را کوشک مینامند. این بنای گچ سنگی که تقریباً در فاصله یک کیلومتری جنوب گور دختر بشیوه آتشکده های ساسانی فیروزآباد و نظائر آن بنیاد گردیده مشتمل بر اتاقها و رواقهای بزرگ و کوچکی است که اغلب از آنها بهرود دهور بکلی ویران گردیده و پاره ای دیگر نیز در شرف انهدام بنظر میرسد. با پنجمه عظمت دیرین این آتشگاه را میتوان از اطراف بزرگ مدخل آن که رو بمشرق گشوده میشود در نظر مجسم نمود. درگاه مزبور در حدود ۵۸۰ سانتیمتر ارتفاع بلند ترین قسمت طاق در حال حاضر نزدیک به ۶ متر است. ولی باید توجه داشت که قسمتهای از قله این طاق فرو ریخته و اندازه گیریهای دقیق تر را مستلزم صرف وقت بیش از این نموده است. ضمناً دهلیز باریکی در طبقه دوم این آتشکده در جهت شمال و جنوب باقیمانده که کمتر از سایر قسمتهای بنا دستخوش ویرانی گردیده و ظاهراً طاق کوچک ریر این دهلیز در طبقه اول واسطه ارتباط قسمتهای شرقی و غربی بنا بوده است. اما آتشکده دیگر که آن نیز در دامنه کوه غربی جلگه بمیر معروف به تخته آب شیرین و یک کیلومتر و نیمو سمت باختری گوردختر قرار گرفته بقدری مخروبه و منطمس است که از آن در حال حاضر جز ویرانه ای چند بر یک نوده عظیم سنگ و کلاخ چیز دیگری بر جای نمانده است. (ص ۳۸۱-۳۸۰)

آتشکده شهر داراب

«شهر داراب سه بار تغییر مکان یافته پیش از اسلام دارابگرد، بعد از اسلام شهر جنت و اکنون داراب بر یک در محلی است. خرابه های دارابگرد در ۸ کیلومتر داراب است. در کنار شهر داراب بقعه ایست بنام پیر مرد که اعتقاد مردم بر آنست که آرامگاه یا یک پدر اردشیر میباشد. در سر چشمه دهستان شاهینجان جنوب داراب آتشکده ایست بنام

اُغلان قبر (یعنی پسر و دختر) وجه تسمیه آن بدین سبب است که دو چشمه در میان سر چشمه شاهپجان فوران دارد یکی مانند نشانه پسر و دیگری مانند نشانه دختر. در فاصله ایست بنام فیروزاودمرد که بیشک از بزرگان ایران پیش از اسلام باید باشد. خرابه های شهر گور در قسمت جنوبی شهر فیروز آباد است که خرابه آتشگاهی در آنجاست و فاصله های مختلف چند آتشگاه دیگر وجود دارد که آنها را چار طاقی گویند. چار طاقی ده شهر چار طاقی سلامت آباد چار طاقی کنار سیاه که از آن صحبت داشتیم مانند آن. « (ص ۳۲۳-۳۲۲)

« نزدیک شهر فسا درخت سرو بسیار کهن سال و بلند است که به نسبت مجاورت آن به آبادی دریمی بنام سرو دریمی خوانده میشود. از قرار مذکور مورد اعتقاد پارسیان بوده قطر دایره پائین آن بیش از دو متر و بلندی آن در حدود ۲۸ متر است. « (ص ۳۲۵)

« آثار قدیمی در نزدیکی نودران: « در نزدیکی نودران به مسافت قریب ده کیلومتری جنوب غربی فیروز آباد چار طاقی از عهد اسلام هست که امامزاده نام دارد. دو پایه از چار طاقی که آتشکده عهد ساسانی بوده قریب پانصد متری مشرق امامزاده مزبور باقیست و به نسبت همین دو پایه موجود بنام دولنگه یا دو میل خوانده میشود. « (ص ۳۸۱)

توضیحات مربوط به پنج آتشکده جلگه فراش بند

« بیش از مسافرت تحقیقاتی پروفیسور واندنبرگ بجلگه فراش بند دو عدد آتشکده در جلگه مزبور مورد باز دید و اطلاع دانشمندان خارجی واقع شده بود. یکی از طرف دیولافیا و دیگری از طرف پروفیسور هرتسفلد. بر اثر مسافرت پروفیسور واندنبرگ در زمستان سال ۱۳۳۹ معلوم گردید که پنج آتشکده بصورت کم و بیش ویران در جلگه فراش بند

وجود دارد که توصیف مختصر آنها بشرح زیر از آنچه دانشمند نامبرده نگاشته است استخراج ■ نقل میگردد:

۱ - چار طاق ملک: در مسیر راهی که از فراش بند بغیور آباد میروید بمسافت ۳ کیلومتری مشرق فراش بند و یک کیلومتری جنوب کوهسار کوه آب پا ■ ۲ کیلومتری مغرب باغ موسوم بیاغ ملک چار طاق ویرانی است که از دیر باز نقشه و عکسهای آن بوسیله دیولافوا کوست بمعرض اطلاع عموم گذارده شده است. هر یک از ابعاد خارجی آن بالغ بر ۹/۴۰ متر میگردد. سه پایه و قسمتی از گنبد آن باقی و موجود است.

۲ - چار طاق تل جنگی: در پنج کیلومتری جنوب شرقی چار طاق ملک بمسافت یک کیلومتری تپه باستانی بنام تل جنگی چار طاق دیگری در محوطه جلگه فراش بند واقعست که بدون شک همان چار طاق مذکور در کتاب تاریخ باستان شناسی ایران تألیف پرتسفلد میباشد ■ ما آنرا بعنوان آتشکده فرازمرا آورخندایا ذکر کردیم. بنای این آتشکده شامل دو قسمت میباشد. اول بنای مربعی مشتمل بر چار طاقی که در چهار جانب آن هم دهلیزی قرار داشته است. قسمت دوم شامل دو ساختمان شبیه یکدیگر است که بفاصله چهار متر و نیمی جنوب غربی چار طاق سابق الذکر قرار داشته. بنای چار طاق مانند آنچه در مجموعه ابنیه آتشکده کنار سیاه عمل میشده است برای افروختن آتش جهت نیایش عموم بوده. ساختمانهای دوگانه فرعی بنگاهداری و نظهیر آتش مقدس و سکونت موبدان ■ مخزن مایحتاج آتشکده اختصاص داشته است.

۳ - چار طاق فراش بند: ویرانه ساختمان دیگری در جلگه قریب سه کیلومتری جنوب غربی چار طاق تل جنگی فراش بند پدیدار است که نقشه جهات خارجی آن بصورت مربع مستطیل بوده داخل آن فضای مربعی است که اندازه هر ضلع آن ۹/۴۰ متر میباشد.

۴ - چار طاقی نقاره خانه : چار طاقی نقاره در ص ۳۷۳ مهر بان اشاره شد . چار طاقی مزبور از سنگهای لاشه طبیعی و ملاط گچ ساخته شده . سنگهای روی کار صاف و دست چین گردیده است . در فاصله ۴/۲۰ متری چار طاقی ، دیواری پهنی ۱/۵ متر برپا مانده ظاهراً متعلق به جایگاه آتش است و پائین تر از آن بقایای ابنیه مسکونی و مخازن مربوط به آتشکده پدیدار میباشد .

■ - چار طاقی خرمایک : نام خرمایک میرساند که در محل مجاور چار طاقی مزبور تخریب شده است (ص ۱۱۴ دیده شود) ویرانه های این چار طاقی در مغرب چار طاقی نقاره خانه واقع شده . بنای مزبور مشتمل بر چار طاقی مرکزی بوده که مانند بسیاری آتشکده های دیگر دهلیزی چار سوی آنرا احاطه نموده است . آنچه از این بنا باقی مانده عبارتست از سه پایه چار طاقی و قسمتهائی از دیوار های سراسری برای فرعی و بقیه بنا فرو ریخته از میان رفته . مانند آنچه در آتشکده های دیگر گذشت چار طاقی اصلی محل نیایش عمومی و دواطلاق بنای فرعی یکی جایگاه حفظ آتش مقدس و دیگری مسکن موبد یا مخزن ااثیه آتشکده بوده . (ص ۲۸۶ - ۲۸۵ - ۲۸۴)

توضیح درباره آتشکده های مهر نرسی

« بگفته طبری چنانکه اشاره شد مهر نرسی وزیر معروف عهد ساسانی در روستای آبروان که زادگاه وی بود آتشکده ای ساخت و نزدیک آنجا چهار دهکده جدید آباد کرد و برای هر کدام آنها نیز آتشکده ای بنامبرد ■ در همین مکان سه باغ ترتیب داد که تمامی آتشکده ها ■ روستاها و باغها در قرن سوم هجری ، زمان تألیف تاریخ طبری « باحسن حالات هنوز و در دست قومی از پشت او بوده است . »

« آقای پروفیسور واندنبرگ بر اثر ملاحظه آتشکده‌های پنجگانه در جلگه جنوبی فراش بند که از آن سخن رانندیم، پس از رد استنباطهای دانشمندانی چون گذار و هرتسفند چنین نتیجه میگیرد که آتشکده‌های پنجگانه مهر نرسی تماماً در جلگه فراش بند ساخته شده و همین پنج آتشکده ایست که بمسافت کم از یکدیگر در جنوب فراش بند قرار دارد. توضیحات آنها مذکور افتاد. در پایان بحث خود دلایل زیر را میاورد:

۱ هر پنج آتشکده در یک ناحیه و نزدیک بهم واقع شده است.

۲ در نقشه‌های جغرافیائی کنونی ایران ناحیه جنوب غربی فیروز آباد که شامل جلگه فراش بند باشد بنام حلا اربعه ذکر گردیده است و این نام محل چهار روستائی را که بوسیله مهر نرسی احداث شده است مشخص میکند.

۳ نام برخی از محلهای آتشکده‌های پنجگانه مانند خرما یک که اکنون ناحیه بایر و بیحاصلی است، شاید نشانه باغی باشد که در زمان مهر نرسی آباد گردیده بود.

۴ چهار طاقهای واقع در جلگه جنوبی فراش بند از لحاظ مصالح و شیوه ساختمانی و ابعاد بنا یکدیگر شباهتی دارد.

«علاوه بر نظریه فوق که طبعاً بر بسیاری از نوشته‌ها و نظریات سابق درباره پنج آتشکده احداثی مهر نرسی خط بطلان میکشد. نکات دیگری هم ضمن مشاهدات پروفیسور واندنبرگ از نزدیک معلوم گردیده است و آن اینکه آتشکده تون سبز که از آن سخن رانندیم در حقیقت وجود خارجی ندارد. تون سبز نام تپه ایست که تقریباً در جنوب شرقی آبادی قنات باغ واقع میباشد و تپه مزبور مشتمل بر گورستان مسلمانان و یک امامزاده است در صورتیکه بقایای انبیه عهد ساسانی در جانب غربی

آبادی قنات باغ قرار دارد. و نیز بمسافت یک کیلو متری جنوب غربی قنات باغ در محل موسوم به گره سر برفراز مختصر سر بالائی آتشدان سنگی چنانکه گفتیم واقعست. چار طاقی کازرون که در سال ۱۳۱۴ ماکزیم سیرو کشف نمود... در آن موقع هنوز دارای سه پایه و دو تنگه طاق بود. امروز سال ۱۳۴۳ فقط دو پایه آن برجا مانده است. از چهار لنگه طاق جوانب آن تنها یکی باقیمانده. از گنبد آن اثری باقی نیست. چار طاقی فراش بند که دیولافوا و فلاندن کشف نمودند و گذار آنرا از آثار مهر ارسی میداند همان است که بنام چار طاق ملک معرفی گردید. پروفیسور و اندنبرگ در ضمن بحث خود چنین نتیجه میگیرد که تعداد آتشدانهای واقع بین کازرون و فیروزآباد کمتر از نه عدد نیست بدینقرار: ۱ آتشدان کنار سیاه ۲ آتشدان نودران ۳ آتشدان بالاده که بنام آتشدان جره هم معروفست که از آن صحبت داشتیم ۴ آتشدان کازرون. پنجم تا نهم پنج عدد آتشدان واقع در جلگه فراش بند. داسمند نامبرده اضافه مینماید که ظاهراً آتشدانهای دیگری هم در نواحی مزبور وجود داشته است. چنانچه استخری اشاره مینماید که هر روستائی دارای آتشدان مخصوص خود بود و این حوقل نیز تنها برای شهر کازرون دو آتشدان را نام میرد. (ص ۴۸۸ - ۴۸۷ - ۴۸۶)

چار طاق کراته

در پائین کوه مسمند واقع در شمال شرقی فیروزآباد راهی در حاشیه رود خانه بجانب آبادی دشت دال میرود که درکنار رود قره آقاج واقعست و از آنجا بطرف جهرم و قسا ادامه مینماید. نزدیک دشت دال ویرانه های پل قدیمی بر روی رود سابق الذکر دیده میشود و بقایای آبیه دیگری از عهد ساسانیان نیز در همان محل پایدارست.

این راه یقیناً همان راهی است که در عهد ساسانی سیله ارتباط شهرهای دارابگرد و فسا و بغیروز آباد بود. امروزه در روی نقشه ناحیه فیروزآباد راه مزبور بنام آتشگاه ذکر گردیده یقیناً در روزگار قدیم آتشگاههای متعددی هم در طول مسیر آن برپا بوده است و بر روی همان نقشه نام تنگ آتشگاه در شمال کوشک سر تنگ ذکر گشته است.

چار طاق زاغ

فرب سی کیلومتری جنوب شرقی کرانه در مغرب آبادی کوچک زاغ چار طاقی دیگری دیده میشود که درازای هر ضلع آن از بیرون ۳۰/۴ متر و از داخل ۳ متر است. قسمتهای از ضلع جنوب شرقی بنافرو ریخته است.

چار طاق قلعه قلی

«در جانب غربی آبادی قلعه قلی نیز ساختمانی شبیه چار طاقی زاغ موجود است. پایه های بنای اخیر بصورت آهرادی برپا مانده بفاصله ۱۰/۲ متر از یکدیگر قرار گرفته است. با احتمال فراوان دو بنای اخیرالذکر چار طاق یا آتشکده آبادیهای کوچک بوده است.» (ص ۴۹۰-۴۸۹)

چار طاق ظهر شیر

«آبادی ظهر شیر تقریباً در وسط راه فسا و جهرم قرار گرفته در ۴۵ کیلومتری جنوب فسا و ۴۲ کیلومتری شمال جهرم واقع است. چار طاقی نزدیک آن بر فراز تپه ای در وسط دره از دور پدیدار میباشد. طول هر ضلع خارجی چار طاق ۴۰/۸ متر و اندازه هر ضلع داخل آن ۲۰/۵ متر بوده از سنگهای لاشه مطبق آهکی ساخته شده است. اندازه هر یک از پایه ها ۶۰/۱ × ۲۰/۲ متر ببلندی ۵ متر میباشد. پهنای لنگه طاقهای هر

یک از چهار دهانه جوانب چار طاقی ۴ متر و بلندی هر کدام ۳/۴۰ متر است. گنبد آن بوضع قابل توجهی محفوظ مانده است و بلندی آن بالغ بر ۳/۶۰ متر میگردد. دهلیز باریکی به پهنای ۸۰ سانتیمتر در چهار سوی گنبد وجود دارد. مجموع بلندی کلیه بنا ۸/۶۰ متر است بفاصله ۵۵/۱ متر پائین چار طاق بقایای دیواری به کفشی ۱/۲۰ متر برجا مانده وضع دهلیزی را که چار سوی بنا را احاطه نمیکرده است نمودار میسازد « (ص ۴۹۱)

«پروفسور» اندنبرگ مهمترین حاصل مسافرت خود را کشف آتشکده های متعدد و معلوم ساختن وسعت دامنه بناهای مذهبی عهد ساسانی در نواحی مورد بحث میداند «خصوصاً درباره مجموعه ابنیه آتشکده بزرگ کنار سیاه (ص ۱۰۵) اهمیت خاصی را قائل بوده معتقد است که آتشکده کنار سیاه در عهد ساسانیان یکی از مهمترین مراکز آیین زرتشتیان در سر زمین پارس بود و احتمالاً یکی از آتش بهرام هائی در آنجا نگهداری میشده. آتشکده های مکشوف در جلگه فراش بند بنظر او جایگاه آتشهای آذران بوده است» (ص ۴۹۲)

چشمه ناز (تنگ جلو)

«در مسیر راه بین ده خسرو شین و کومه» بفاصله ۱۸ کیلومتری شرق کومه «در ابتدای تنگ طویلی که بشنگ جلو معروفست قبرستانی از اوائل عهد اسلام در کنار راه وجود دارد. در این منطقه دو میل سنگی مربوط بیک آتشکده ساسانی جلب توجه میکند. یکی از این میلها از محل خود بکنار قبرها منتقل گردیده و گویا برای استفاده قبور اسلامی حمل شده است. اما میل دومی در کنار پایه های سنگی خود بحال افتاده دیده میشود. (ص ۵۰۶)

سمیرم

« در سمیرم ۵ میل سنگی آتشکده ساسانی بشرح زیر موجود است:

۱- دو میل سنگی استوانه در تنگ سیل (در داخل شهر سمیرم) با ۱۴ متر فاصله از همدیگر. اندازه مباه عبارتست از $2/28$ متر درازا و $0/39$ متر قطر. این دو میل در کنار منازل مسکونی اهالی قرار داشت و یکی از آنها بدیوار خانه یکی از ساکنین وصل بود.

۲- میل سنگی دیگری با همین مشخصات در ۴ کیلومتری جاده سمیرم به شهرضا. این میل در هنگام باریدن برف که جاده مشخص نیست برای راهنمای مسافران علامتی اطمینان بخش بشمار می‌رود.

۳- در دو کیلومتری جنوب سمیرم یک میل دیگر در داخل گودی خوابیده است. مردم سمیرم هنگام طلب باران این میل را برپا میکنند و مراسم نماز بجا می‌آورند و سپس آنرا بحال پیشین بر میگردانند.

۴- پنجمین میل سنگی بر روی تپه ای طبیعی در مشرق سمیرم و در فاصله شش کیلومتری وجود دارد. این میل هم زیارتگاه مردم حول حوش بوده اطراف آن سنگهای علامت نیاز بر روی زمین بتعداد زیاد نهاده اند. (ص ۵۰۸-۵۰۷)

آتشکده هندیجان نزدیک ریشهر، انتهای غربی خاک فارس

« مقدسی گوید هندیجان یا هندوان بازاری بزرگ برای فروش ماهی است و مسجدی زیبا دارد. در ولایت هندیجان بقایای آتشکده و آسیابهای کهنه وجود داشت و گفته میشد که در آنجا مثل مصر گنجهایی در زیر زمین مدفون است. ویرانه های ریشهر نزدیک یوشهر غیر از ریشهر بالاست که ده هندیجان نزدیکی آن واقعست. » (ص ۵۱۷)

پرستشگاه‌های ناهید

آقای باستانی پاریزی معلم دانشکده ادبیات تهران در کتاب خویش خاتون هفت قلعه از بناهای که در ایران و ایران بنام دختر یا مادر و نه نه و خواهر و پسر معروفند استادانه سخن میراند ■ پس از بحث و تدقیق در وجه تسمیه آنها معتقد است که بناهای نامبرده در روزگاران باستان پرستشگاه‌های ایرانیان بوده و با یزدان اردو پسو را ناهیه یا ناهید و تیر یا تشر نسبت داشته است. ما با اظهار سپاسگزاری از آن دانشمند محترم بخششانی از آن نوشته هارا در اینجا میآزیم و از خوانندگان گرامی خواهش میشود برای اطلاع کامل از موضوع از مطالعه کتاب نامبرده غفلت ننمایند. نوشته آقای باستانی پاریزی در زیر داده میشود.

«از جمله آثار صنادید عجم، یکی نیز ابنیه ایست که بنام و نسبت دختر معروف است. این ابنیه اگرچه اکنون هم تعداد آن کم نیست ولی متأسفانه امروز صورت آبادان و نازه و شادابی که تناسب باسمای خود داشته باشد ندارند. اغلب فرتوت و شکسته و خراب و باثر افتاده و گذشته طری و زنده خود را در زیر خاکهای پوشیده و اطلال سیاه پوشانیده اند. «این بناها که غموض و ابهامی بیش از آنچه تصور بتوان کرد، بر تاریخچه و کیفیت بنا و ایجاد آن سایه افکنده است، در ایران قدیم کم نبوده و امروز نامورترین آنها را بدین شرح میتوان برشمرد:

قلعه دختر فارس

«در شش کیلومتری شهر کنونی فیروزآباد (گند سابق) میانه فیروزآباد و بلوک خواجه دارد و بارونی ■ چندین برج از سنگ و گچ ساخته، آنرا قلعه دختر گویند. آبش از چشمه است، بالای کوه چنین نشان میدهد که این قلعه وقتی آباد ■ آتشکده فیروزآباد بوده. مرحوم فرصت در آثار عجم

در اینمورد گوید: «از وضع بنائی آن معلوم میشود که بنای آن در زمان بنای آتشکده جلگه فیروز آباد است و می‌تواند که این را نیز اردشیر بابکان بنیاد نهاده باشد. وضع طاق و وایوان آن مثل آتشکده فیروز آباد است مگر فی الجمله مغایرتی دارد. بعلاوه عملات بسیار عظیمی هم در آنجا است که مدور است. یکی از اطاقهای آن چیزی بود مانند خاکستر یا آهک که پوسیده باشد انبوه بر سر مهم ریخته بود.

«پروفسور هر تسفلد نیز در تاریخ باستانشناسی ایران ذکری از این قلمه نماید»

قلعه دختر باکو

«در بادکوبه (باکویا) آذربایجان قدیم نیز نامی از قلعه دختر برده اند. قلعه دختر باکو در کنار برجی قرار گرفته که موسوم به برج دختر است در مرآت البلدان گفتگو از برج دختر باکو شده است، می‌نویسد برجی است بسیار مرتفع که موسوم به برج دختر است. بنای آن از سنگ و آجر شده. چهل ذرع ارتفاع دارد و در یک ضلع قلعه دختر بنا شده است، معلوم نیست که قدما قبل از اختراع توپ که یقیناً بنای برج قبل از آن اختراع شده است بجهت این برج را بنا کرده اند؟

■ نباید فراموش کنیم که باکوبه یکی از شهرهای قدیمی ■ مقدس ایران و نام آن مرکب از کلمه مقدس بَغ (بک) بمعنی خداوند است که همین کلمه جزئی از کلمات یستون (بنستان-بستان) ■ فنقور (بنفور - فرزند خدا) نیز محسوب میشود و بسا احتمال که بعثت وجود یکی از آتشکدهای تابناک جاودانی ایرانیان در آن شهر بدین نام معروف شده باشد.

قلعه دختر خراسان

«در حوالی باز قرار دارد که باز الحمراء و بزدهور و بزدهور نیز نوشته شده. در آن حوالی کوهیست که بقایای معبدی در پائین کوه قرار دارد. بنا بنام قلعه دختر و قلعه پسر در بالای تپه ای و در مدخل تنگه عبور واقع شده اند. این دو قلعه مسلماً مربوط به وابسته به معبدی بوده که در پائین تپه قرار گرفته و امروز متروک است. سبک بنای باقیمانده متعلق به عهد ساسانیان است. قریه باز نزدیک رباط سفید و ماین مشهد و تربت حیدری واقع گردیده است.

قلعه دختر میانه

«این قلعه در دو کلو متری شمال پل دختر است. بر روی صخره ای بزرگ و بر بالای کوهی بشکل کثیرالاضلاع غیر منتظم از آجر ساخته شده و بر گرد آن بارونی کشیده شده. در بالای یکی از مدخلهای قلعه کتیبه ای روی سنگ نقش بوده که فعلاً اثری از آن خط باقی نمانده است. و پلی بنام پل دختر بر روی رود قول اوزن نزدیک آنست.

قلعه دختر عراق

ظاهراً در بین النهرین نیز قلعه ای بنام دختر وجود داشته است که ابن اثیر از آن بنام حصن المرأة (قلعه زن) ذکر میکند. مینویسد که مثنی بن حارثه حصن المرأة را در سال ۱۱۴ هـ محاصره و فتح کرد و ساکنین آن اسلام پذیرفتند. امروز در خصوص چنین قلعه ای که در عراق عرب باشد آگاهی بیشتری نیست. پیداست که این قلعه در صدر اسلام آبادان داشته بوده است.

قلعه دختر ملطیه

ظاهراً قلعه ای یجین نامی بوده است که بحری بحسن المرأة ترجمه شده و در ترکیه امروزی قرار داشته. ابن اثیر گوید که در سال ۵۳۳ معاویه در سر زمین روم در ناحیه ملطیه قلعه دختر را محاصره کرد و با اهل آن جنگید.

قلعه دختر شوشتر

در نزدیکی شوشتر قلعه ای بنام دختران وجود دارد که در سه فرسنگی شوشتر است و بر بالای کوهی قرار گرفته، در نزدیکی قلعه در وسط کوه، غاری نیز دیده میشود.

قلعه دختر خنایان

در کرمان نزدیک رخنجان در حوالی آبادی موسوم به خنایان نیز قلعه ای بنام دختر وجود دارد.

قلعه دختر نائین

در نزدیکیهای نائین بین راه یزد و اصفهان قلعه ای بنام دختر وجود دارد که بقایای آن هنوز هست.

قلعه دختر قم

بنا بنوشته آثار ایران جلد سوم از مجلد اول این بنای کوچک دریک کیلومتری و نیم شهر و برکنار جاده سلطان آباد و برفراز تپه ای ساخته شده است.

قلعه دختر شهرستانک

در حوالی تهران و برفراز تپه ای بین جاجرود و کرج ساخته شده و بنای بنام مادر دختر نیز در آن حوالی هست.

قلعه دختر در هند

'بوالفضل بیہقی در سفر سلطان مسعود ہندوستان مینویسد: روز چہارشنبہ ہم ربیع الاول بقلعت ہانسی رسیدند. پای قلعہ لشکر گاہ زدند و لشکر منصور خاصہ غلامان سرائی، دادہداند و قلعت ہمچنین عروسی بکر بود و آخر سمج گرفتند. پنج جای دیوار فرود آوردند و بشمشیر آن قلعت بستند. و این قلعہ را از ہندوستان قلعة العذراء نام بود یعنی دوشیز. کہ بہیچ روزگار کس آنرا نتوانستہ بودیدن. بعقیدہ دانشمند محترم باستانی پاریزی قلعة العذراء نیز یکی دیگر از همان نمونہ قلاع است و وجہ تسمیہ بیہقی نیز بی تناسب با بعضی تصورات امروزی دربارہ این قلاع نیست.

قلعه دختر در چالوس

در حدود چالوس نیز قلعہ ای بنام قلعہ دختر وجود دارد و اخیراً توسط مالکین املاک آن حدود حفریاتی در آن حوالی انجام میشود.

قلعه دختر فرمشگان

در تنگ بہمن فارس قلعہ دختر فرمشگان وجود دارد و قلعہ دختر پیرچندا نیز باید از اینکونہ آثار شمرد.

قلعه دختر کرمان

قلعہ دختر کرمان از بقایای دیدنی قلاع بزرگ قدیمی است کہ هنوز در کرمان بچشم میخورد. ساختمانهای قلعہ دختر کرمان بدو قسمت مستقل تقسیم میشود. قسمتی کہ بر فراز قلعہ نسبتاً مرتفع جنوب شرقی قرار دارد و سابقاً قلعہ کوه نامیدہ میشد کاملاً بعلت وضعیت طبیعی از قلعہ دیگر مجزا است. قسمت دوم بر تپہ کوتاہتری قرار دارد و بقلعہ دختر موسوم است قسمتی از این قلاع بنام اردشیر شہرت دارد. قلعہ اردشیر در بالای تپہ

مرتفعی واقع، و دیوار های آن ازخشتهای بسیار ضخیم ساخته شده است. قسمت دوم قلعه ایست که در طرف غربی قلعه اردشیر قرار گرفته و پیش از آن بوسیله راهروی که هنوز آثارش باقیست بقلعه مذکور مربوط بوده است. ساختمانهای عمده قلعه از قبیل قصر و عبادتگاه و غیر آن بیشتر در فاصله بین همین دو قلعه دیده میشود. متأسفانه چون خاک این قلعه برای کود مناسب است از سالهای سال خاک و خشت آنرا کنده و حمل نموده بمزارع میرند. از این راه لطمه بزرگی باین بناها وارد شده. از قطعات کاشی که سایکس در محوطه قلعه دیده برمیآید که بعضی ساختمانهای آن علاوه از جنبه نظامی، جنبه بز می و عبادتی نیز داشته و هنر و ذوق در تزئین آن دخالت کرده است. بانی قلعه دختر کرمان نیز مثل سایر ابنیه دختر و غیر دختر معام نیست و تنها از دوره اردشیر اول ساسانی ذکری از این قلعه (آنهم نه بنام دختر) در شاهنامه فردوسی در ضمن داستان هفتواد رفته است. باید توجه داشت که قلعه دختر کرمان و قلعه اردشیر وارگ بم در طی سالیان متمادی تاریخ، بهترین دژ مدافع کرمان و بلوچستان برای حفاظت از هر حمه ای بوده است.

«علاوه بر قلعه های دختر که ذکرش گذشت، ابنیه دختر بازهم در نواحی ایران هست و ما برای نمونه بذکر چند تنای آن میپردازیم.

پل دختر درمیانه روی رود قزل اوزن، پل دختر درارستان، پل دختر در بهبهان، پل دختر در شهریار نزدیک قریه بادامک طرف جاده جنوبی مهرآباد تهران، برج دختر یاکو که ذکرش گذشت، برج دختر راور، بالای تپه ای بعد از ییابان چهل پایه لوط، حدود در بند راور کرمان، در محل موسوم به دخترانوشیروان حوالی خلم (شرق بلخ) در طاقچه ای که در کوه کنده شده بقایای تصویری دیده میشود که ضایع و محو شده است. این صورت یکی از شاهزادگان ساسانی است که فرمانروای ایالت شرقی بوده.

علاوه بر این دخمه دائو دختر نزدیک قلعه فلیان فارس، مزار چهل دختران بقعه بی بی دختران در فارس، دروازه چهل دختران در ساری، دروازه چهل دختران در هرات در استراباد. بقعه چهل دختران در اصفهان از شمار اینگونه بناهاست. باز باید از گور دختر واقع در نزدیکی باغین کرمان و همچنین گور دختر واقع در دره ای در جنوب کوه های زاگروس و صد کیلومتری جنوب غربی کازرون نام برد که بنائی متعلق بدوره هخامنشی در آن محل هست.

این دختر کیست

این دختر کیست و چرا اینهمه بنای قدیمی « معظم را آنهم در اکناف ایران بنام او موسوم نموده اند؟ مشخصات اینبه دختر در دو سه خط خلاصه میشود. همه بر بلندیا و نقاط صعب العبور قرار دارند، اغلب بنای مربوط بقبل از اسلام « خصوصاً عهد ساسانی میباشد. بیشتر جنبه تقدس و عبادتی دارند، قلاع دفاع معتبری بوده و بالاخره همه دارای یک غموض ابهام آمیز درباره تسمیه خود هستند.

« در تاریخ، دختر یا زنی که تمرد بساختن اینبه ای در اکناف ایران باین صورت داشته باشد نداریم و اصولاً جز در یک مورد (تعمیر شاه بیگم دختر محمد بیگ موصولو از پل دختر میانه) هیچ زنی در بنای این اینبه نام آور نیست و احتمال آقای دیباج نیز به تسمیه پل دختر بعلت تعمیر این زن بنام او صحیح نمینماید زیرا مسلم است که قلعه و پل دختر زنجان مدتها پیش از سال ۹۳۳ هجری وجود داشته و معروف بوده اند. پس این دختر کیست؟

« در ایران قدیم احترام بعناصر اربعه. خاک « هوا « آتش « آب. از اصول دینائی ایرانیان بوده « حتی ایزدانی اختصاص « موکل براین عناصر قرار داده اند که یکی آنها فرشته موکل آب است. در سرزمین وسیع و پناهور و کم آب ایران، آب « باران ارزش و مقامی خالص دارد و طبعاً

فرشته موکل آب نیز از سایر فرشتگان برتر و ارجمندتر است و عجیب نیست که در اوستا بخشی بزرگ را بنام آبان یشت می یابیم و از ناهید فرشته موکل آب سخنها میشنویم.

«کلمه اردو یسوراناها که نام کامل ناهید است مرکب از جزء «ارد» بمعنی برآمدن و افزودن و بالیدن است، سور بمعنی قادر و قوی و در سانسکریت بمعنی نام آور و دلیر است. اناها مرکب از جز «ا» حرف نفی و «اهیت» که چرکین و پلید معنی میدهد و رویهم بمعنای پاک و بدون عیب و پلیدیست و کلمه آهو بمعنای عیب نیز مشتق از همین کلمه است. «بند» بر این جمله میافزایم که کلمه سور علاوه بر قدرت و نیرو در عربی بمعنای قلعه و دژ (که آن نیز تناسب با قدرت دارد) هست و از تناسبی که این کلمه با موضوع مقاله ما یافته نمیتوان چشم پوشید. باید اضافه کنیم که اردو یسورناها اسم رودی نیز هست که در اوستا بصورت رودی جاودانی مشخص شده که از فراز کوهکر بدریای فراخکرت میریزد از این رود هزارها رود منشعب شده و در کنار هر یک از این رودها قصری هزار ستون با هزار دریچه در خشان برای ناهید برپاست. در هر قصری در بالای ایوانی بستر پاکیزه و معطری گسترده است.

«ناهید زنی است جوان خوش اندام بلند بالا، برومند، زیبا با چهره آزاده، نیکو سرشت، بازوان سفید وی به ستبری شانه اسبی است، باسینه پای برآمده و با کمر بند تنگ که در میان بسته و بر بالای گردونه خویش مهار چهار اسب یکرنک و یک قدرا در دست گرفته و میراند. اسبهای گردونه وی عبارتست از باد و باران و ژاله و ابر- ناهید با جواهرات آراسته تاجی زرین بشکل چرخ که بر آن صد گوهر نور پاش نصب است، بر سردارد و از اطراف آن نوره پای پرچین آویخته، طوقی زرین دور گردن و گو شواره های چهار گوشه در گوش دارد. کفشهای درخشان را در پای خود با بندهای

زیرین محکم بسته، جبهه ای از پوست سی پیر که مانند سیم و زرمیدرخشد در بر نموده، در بلندترین طبقه آسمانی جای آرام اوست. بفرمان ناهید، از فراز آسمان باران و تگرگ و ژاله و برف فروبارد. از اثر استغاثه پارسایان و پرهیزگاران از فلک ستارگان یا از بلندترین قلعه هکر بسوی نشیب میشتابد. نطفه مردان و مشیمه زنان را پاک کند و زایش زنان را آسان سازد، شیر را تصفیه نماید، بگله ورمه بیفزاید.

این توصیفی است از ناهید فرشته آب که بصورت دختری زیبا ترسیم شده و مورد پرستش ایرانیان بوده است. پرستش ناهید در کجا صورت می‌گرفته؟ مسلماً در آتشکده پای و معابد بزرگ ایرانیان که اغلب بر بلندی ساخته می‌شده است. بگفته هرودوت، ایرانیان قدیم، جز معابد آراسته ای که در قلعه پای کوههای بلند ساخته و با هورامز دا اهدا مینمورند، معابد دیگری نداشتند. در این معابد آتشگاه را می‌ساختند. علاوه بر آن ستایش ایزدان نیز در همین معابد انجام می‌شده است.

البته کلیه آتشکده پا و معابد ایزدان مورد احترام خاص بوده است. ولی آتشکده‌هایی که اختصاص بناهید داشته از همه مجلل تر و معظم تر بوده است و پادشاهان و امرا در تجلیل و تزیین معابد این فرشته ایرانی که آب و برکت را نصیب دشتهای وسیع ایران مینموده افراط مینموده اند. این فرشته تنها موکل آب نیست «نطفه مردان و مشیمه زنان را نیز پاک کند و زایش زنان را آسان سازد.» از این جهت خصوصاً ارتباطی با طائفه نسوان دارد و بدین علت میتوان گفت که قرشته اختصاصی انوئت زیباترینست.

معبد ناهید

اردیشر دوم (۴۰۴-۳۵۹ ق.م) در کتیبه خود از بنای معبد ناهید نام میبرد. معبد دیگری از ناهید در پاسارگاد (استخر) وجود داشته که مورد

احترام پادشاهان هخامنشی بوده است. پادشاه چرن میخواست تاجگذاری کند باین معبد که مورد احترام کورش کبیر بوده است میرفت و لباس خاص کوروش را میپوشید و مراسم خاص بجا میآورد.

قلعه پسر

نباید فراموش کرد که در ایران قدیم معابد تنها بنام ناهید نامگذاری نمیشده بلکه سایر فرشتگان و ایزدان نیز پرستشگاهای مجلل داشته اند که از آنجمله باید از معابد مهر (میش) نام برد، که بدر مهر مشهور است.

«در جوار قلعه دختر خراسان جایی بنام قلعه پسر نیز هست. بنده گمان میکنم این قلعه معبد بگ تیشتر (تیر، خدای باران) بوده. در اوستا (تیر پشت) فرشته باران (تیشتر) بدین صورت توصف شده: «..... در ده شب اولی، ای سپینمان زرتشت» تیشتر را یو مند فرهمند، ترکیب جسمانی پذیر و بشکل یک پسر پانزده ساله درخشان، با چشمهای روشن، بلند بالا و بسیار نیرومند و توانا و چست، در فروغ پرواز کند، بسن و سال مردی که باد نخستین باو کمر دهند، بسن یک چنین مردی که نخستین بار قوت گیرد، بسن یک چنین مردی که نخستین بار ببلوغ رسد....»

«هیچ بعید نیست که در اغلب جاها معبد دختر (ناهید، خدای آب و زیبایی و معبد پسر (تیر، خدای باران) درکنار هم قرار گرفته و مورد پرستش ایرانیان قدیم بوده باشد. آن طور که گفتیم در کنار قلعه دختر خراسان (بازالمراء) قلعه ای بنام قلعه پسر نیز هست. باز میتوانیم در باره خدای باران خیری دیگر نیز ذکر کنیم. حمدالله مستوفی در ذکر بلاد فارس مینویسد «..... خبر، شهری وسط است، هوای معتدل دارد.... آبش گوارنده و زمینش غله بوم و میوه های سرد سیری و گرمسیری همه

در او باشد و نیکوپور و قلعه محکم دارد و آنرا تیر خدا خوانند و در او نخجیر کوهی و دشتی فراوان بود. ■ ابن بلخی در باره همین قلعه گوید «قلعه ایست عظیم و کوهی بغایت بلندی و از بهر آن این را تیر خدای خوانند.» اصطخری نیز نهر فیروزآباد (گور) را نهر تیرزه نامیده و همان است که ابن بلخی گوید «رودی است آنجا رود برازه گویند بر بلندیت چنانک از سر کوه میآید» در کتاب ترجمه سرزمینهای شرقی از شهری که موسوم به نهر تیر یا رود تیرا یا نهر تیرین بوده نام برده شده که در کنار رود خانه ایست بهمین نام و از شعبه های رود کرخه است.

■ کمتر گمان و شک میتواند در این جمله راه یابد که این قلعه تیر خدا جایی غیر از معبد تیشت (خدای باران) باشد، یعنی همان قلعه پسر. بنظر میرسد که از زمان سلطنت اردشیر دوم اعتقاد بناهید اهمیت بیشتری یافته بوده و در زمان پارتیان (اشکانیان) نیز در درجه اول قرار داشته است در زمان پارتیان، همه معابد ایرانی که در منابع تاریخی مذکور است بهمین ربه النوع تعلق دارند. تیر داد اول در شهر ارشک، در یک معبد ناهید، تاجگذاری کرد. در همدان مقر تابستانی شاهان پارت، معبدی از ناهید برپا بود که آنتسو خوس سوم آنرا غارت کرد. معابد ناهید در ایران کم نبوده و ذکر عبادت شاهان در این معابد کم و بیش آمده است و مهمتر از همه معبد کنگاور است.

معبد اصطخر

در همه کتب تاریخ آمده است که جد اردشیر ریاست معبد اناهیتای استخر را دارا بود. ابن اثیر می نویسد «... کان قیماً علی بیت نار باصطخر یقال له بیت ناهید.» بگفته بلعمی ساسان جد اردشیر «مردی بود مبارز با هفتاد هشتاد سوار حرب کردی تنها، و بس آمدی و ملک نبود، ولیکن

آنهمه دیه ها و روستارا مهتری و سروری کردی و آتش خانه اصطخر (نام وی ناهید) بدست وی بود. اردشیر در همین آتشکده عبادت میکرد و بدان احترام خاص می گذاشت و درکارها از او برکت و پیروزی میخواست.

«... آتشکده ها و معابد ایرانیان قدیم محل پرستش بغان و ایزدان بوده است و یکی از مهمترین این بخ ها ناهید بوده که بچهره دختری زیبا نمایش داده میشده، باید قبول کرد که این معابد قاعدتاً بنام همین دختر معروف شده باشد و چون معابد ایرانیان بیشتر در کوهستانها و خصوصاً در قلعه های بلند و محفوظ بوده است، که از جهت حملات خارجی و قتل و غارت مصون بماند از این سبب است که این قلعه ها، گاهی از جهت اقتصاد و گاهی از جهت احترام، تنها بمعبد دختر یا قلعه دختر شهرت یافته و دردهانها افتاده است.

«در طی مطالعه در احوال ایشثار- ناهید- و برخورد باینه دختر و بعضی استنباطات شخصی حدس بنده این شد که باید اینه دختر را در ایران همان معابد ناهید و ایشثار دانست. در این اندیشه بودم که در ضمن صحایف ایران باستان برخورد کردم که دیگران نیز برآز این معنی پی برده اند ولی بفرس قاطع سخن نگفته اند.

«چرا معابد ناهید اغلب بر فراز کوهها بوده است؟ ... مگر نه اینست که اناهیتا در بلند ترین طبقه آسمان آرام دارد و از فلک ستارگان یا از بلند ترین قلعه کوه هکر بسوی نشیب شتابد؟ اصولاً ایرانیان قدیم اغلب معابد خود را بر فراز بلندیا بنا مینموده اند و در آنجا بنیایش مهر و ناهید میپر داخته اند. صرف نظر از جنبه تقدس و پاکی این معابد که بایستی دور از دسترس آلودگی و همچنین حمله دشمن باشد، باید گفت که معابد ناهید در از منته قدیم از غنی ترین و پر کالا ترین معابد روی زمین بوده است و وقفیات منقول و غیر منقول آن آنقدر بوده که مسلماً میبایستی در

محل و قلعه ای که امن و امان باشد قرار داده شود. دربارهٔ معبد ناهید همدان نوشته اند که وقتی دوستان شاه اردیشر دوم و زن او آتس سا آنقدر هدایا فرستادند که فضای بین قصر و معبد که از حیث وسعت ۱۶ استاد میرسید پر از زر و سیم و اسب بوده است.

«پولین مورخ رومی (متوفی ۷۹ میلادی) مینویسد: در معبد ناهید شوش یک مجسمه بسیار سنگین طلا از ناهید وجود داشت که در زمان جنگهای آنتوان بافرهاد چهارم (۳۷-۲ م) بغارت رفت. مسلم است که نگاهداری اینهمه اشیاء قیمتی جز باوجود قلاع مستحکم در جوار معبد ناهید ممکن نبوده است. نباید فراموش کنیم که اصولاً ابنیه و آثار «تپه ها و کتل های که بنام دختر موسوم است حتماً نباید معبد دختر و ناهید باشد، بلکه اینها آثاریست که بعزت قرب جوار معبد محترم و مقدس دختر بدین نام معروف یافته (مثل کتل دختر یا پل دختر) بهرحال چیزی که باید قبول کرد اینست که انتساب قلاع دختر فعلاً نمیتواند جز صورتی از معبد و پرستش ناهید در این امکنه و بقاع باشد. فرشته ای که آئین او قرنهای متمادی در ممه خاور میانه - از رودارس تا بدریای گنگ - و از خاوران تا حدود ارمنستان و مدیترانه مورد احترام بوده و پادشاهان مقتدر بامید کرامت و بخشش او سر بسجود میسپرده اند.

«با این مقدمات میتوان قاطعاً گفت که جاها و بناهای که بنام دختر شهرت یافته، مربوطاً به پرستش اناهیت و ایشتر است که صورت دیگر نام آن - زهره یاد شده و طبعاً وقتی همه این قلعه و بنا بنام زهره در ایران و خاور میانه بیاییم، آنوقت خوب درک میکنیم که چرا در کتب لغت فارسی «خاتون هفت قلعه کنایه از ستارهٔ زهره است» و آفتاب و زهره را خاتونان شبستان سپهر و زهره و ماه را خاتون فلک خوانده اند.

« بدین ترتیب، پس باید سایر جا هائی را که وجه ارتباطی با این نام و لقبها دارند نیز جزء اینیه دختر در آورد، منتهی بعلمت تفاوت ز بانها و کلمه ها و یا آداب و رسوم محلی، امروز بصورتی دیگر معروف مانده اند. وقتی قبول کنیم که در نواحی ایران و حتی خاورمیانه، کلمه ایشتار، استار و ستاره برای اناهیتا بکار میرفته است و ستاره در عربی به نجم ترجمه شده، پس باید یک قلعه دختر دیگر هم بحساب آورد که بصورت قلعه النجم معرفی شده و آن بگفته صاحب معجم البلدان قلعه محکمی است مشرف بر فرات بر فراز کوهی، شارستانی آبادان دارد و مردان بوسیله پل از فرات گذشته بقلعه میرسند» مستوفی نیز در نز هه القلوب از این قلعه نجم سخن میراند.

چل کنجه

« بر دامنه بالای کوه خواجه در سیستان چهار خرابه است که یکی از آنها امروزه محل نذر و نیاز مردم سیستان است. در وسط این قلعه، که حتماً روزی پناهگاه جنگی نیز بوده، بنائی هست که باید مرکز این قلعه بوده باشد. دومین بنای آن تخت رستم و سومین بنا که در قسمت پائین کوه، سمت جنوب است بنام «کوچک چل کنجه» نامیده میشود. و این کنجه مخفف کنیجک و کنیجک پهلوی است که همان کنیزک (کنیچا) امروزی باشد. در لهجه مراغیان قزوین کینا و ظاهراً نون غنه آن در لهجه کردی و گیلکی افتاده بصورت کیثرو کیجا در آمده و بدین طریق آبادی «کجک قلعه» شیر دل خان سیستان نیز از این نمونه است. شاید لفظ معروف سرزمین «کیج» (کیز اصطخری) و احتمالاً کج کلا (قلعه کج) قلعه دختر (زنجان و کیز کاناں طوران هم. باید دانست که کنجه در زبان سیستانی معنی دختر میدهد. کلمه دختر در لهجه کردی کیثر و لهجه گیلکی کیج و کیجا و در لهجه ترکی کلمه کیثر بصورت قز با کسرقاف

تبدیل گردیده و معنی دختر میدهد. بنا بر این کلیه آثار و آبادیهائی که با این کلمات ربط دارد منسوب به ناهید دانست. مانند کیژده از حومه رشت، کلانه کیج (قلعه دختر) واقع بین استراباد و گرگان. کیژد بگفته صاحب حدودالعالم شهرست در فارس ■ اندروی حصارى استوار. قزقبرى سنجابى (گور دختر) در چار محله کرمانشاهان و چقاقزان (تپه دختران) در کرمانشاه. قز قلعه درخوى، قز قلعه مهاباد در حدود شهر ویران مهاباد و قز قلعه در قزوین و قز دره در مراغه و قزگه (دختر جای) در خلخال و قزقاپان و قز لر بلاغی (کوه دختران) در آذربایجان و قزکسک (بریده دختر از نمونه کوه بریده قلعه دختر کرمان) در دهستان پیران مهاباد و غیره. و همینطور است کلمه لاکو در لهجه گیلکی بمعنی دختر و کلمه خاتون و بی و دور در لهجه بختیاری بمعنی دختر و هم داده بلهجه لری بهمان معنی و تنه و بانو و مادر و خواهر و کر بلهجه کردی بمعنی پسر و پیرزن و آثار منسوب بانى نامها با احتمال قوی از آثار مربوط بناهید بوده است.

معبد ناهید اصطرخ بگفته بعضی فرهنگها (استخر) بعد از اسلام بعلى مقاومتی که قلعه های مهم آن در برابر عرب کردند ویران و بعداً تبدیل بمسجد گردید. مسعودی در توصیف این مسجد گوید «من این مسجد را دیده ام، تقریباً در یک فرسنگی شهر استخر واقع شده، بنائى زیبا و معبدی با شکوه است. در آنجا ستونهایى از سنگ یک پارچه با قطر و ارتفاع حیرت بخش دیدم که بر فراز آن اشکال عجیب از اسب و سایر حیوانات غریبه نقش بود که هم از جهت شکل و هم از لحاظ عظمت آدمی را بهیرت میافکند. در گرد بنا خندقی وسیع و حصارى از سنگهای عظیم کشیده بودند مستور از نقوش برجسته بسیار ماهرانه. اهالى این ناحیه تصویرها را از پیغمبران قدیم میدانند.»

سخنان دانشمند محترم آقای باستانی پاریزی در اینجا خاتمه مییابد.

کته ویزد

چنانکه از مندرجات استخری و سایر جغرافیون عرب و ایرانی برمیآید کته در برابر یزد جنبه شهری داشته. استخری مینویسد «یکی از شهرهای مهم بین خراسان و استخر کته میباشد و آن کوره مهم یزد» ابرقواست. کته شهر مهم یزد در کنار بیابان واقعست. هوای آن بواسطه مجاورت با بیابان بسیار سالم و تمام وسایل استراحت شهرهای بزرگ را دارا میباشد. بلوکات آن حاصلخیز و زندگانی در آن نیز ارزان است. خانه های آن باخشت خام و گلی است با سقفهای طاقی. قلعه محکمی دارد با دروازه آهنین که یکی را نام دروازه ایزد است و دیگری را بمناسبت مسجد بزرگی که بنزدیکی دروازه طرف ده قریب بآن واقع است دروازه مسجد میکویند شهر با آب قنات سیراب میشود و رودی نزدیک قلعه المجرس یا قلعه زرد جاریست و آن قریب دهی است که معدن سرب دارد. دارای موقعیت بسیار خویست ■ دهات متعدد و حاصلخیز در اطراف آن فراوان است. شهر و دهات آن میوجات را بسیار دارد که باصفهان و سایر نقاط صادر میکرد. کوههای آن نیز مشجر و گیاهای زیاد دارد که بخارج فرستاده میشود. بیرون شهر دهی است باخانه های زیبا و بازار دلکش. غالب مردم شهر اهل فرهنگ و دانش میباشند.»

ابن حوقل قول بالا را تکرار و علاوه میکند ■ به نسبت کوره استخر کوره یزد بزرگتر است و شهرهای آن عبارتست از کته که قلعه میباشد و میبد و نائین و فهرج فقط در این شهر چهار منبر موجود است و در جاهای دیگر نیست». ابن حوقل بنقل از استخری شهر کته را بنا با اهمیت آن بعد از استخر ذکر کرده میگوید که شهر کته دارای قلعه معتبر است. یا قوت در مورد یزد و کته در دو فقره جداگانه صحبت میکند مینویسد کته از جایهای فارس و حومه مهم کوره یزد و بکوره استخر بستگی دارد. در فقره دیگر

مینویسد که یزدما بین راه نیشاپور، شیراز و اصفهان واقع و بخشی از استان فارس محسوب میشود و بکوره استخر تعلق دارد. یزدنام منطقه ایست. بقول و قلعه آنرا کثه گویند. مسافت بین آن و شیراز ۷۰ فرسخ است جاکسن واژه کثه در اوستا بشکل کث آمده که بمعنی گودال است. ایی صاحب تاریخ یزد مینویسد که در یزد گودالهای بزرگی بوده که تقریباً بایر شده و داخل خانه ها گشته است. صاحب تاریخ جدید یزد این نام را یونانی میداند و جهانگردان خارجی هم همین نظریه را اظهار کرده اند، ولی در اشتباه میباشند. ایی شهر قدیم یزد را دور قراز موقعیت فعلی آن میداند و در مورد کثه میگوید «اما شهرت این سر زمین بنام کث یا کثه مسلم است، حتی قریه هم هنوز وصل به یزد کنونی است بنام کثویه که در نوشتهجات قدیم باثاء مثلثه بوده و اکنون با «س» نویسند (کسنویه) یا قوت حموی در معجم البلدان در بیان مبد مینویسد «و بین میبد و کث مدینه یزد عشره فرسخ».

صاحب جامع مفیدی در مورد کثه مینویسد «اسکندر بصوابدید و زیر در آنجا (شهرستان یزد) عمارتی طرح انداخت و اکابر عجم را که در بند داشت بفرمود که جهت محبس ایشان چاهی فرو بردند و این عمارت را کثه نام نهاد، و این کثه را زندان اسکندر میگویند..... یزد گرد بزهکار چون بدین عمارت که او را کثه میخواندند فرود آمد، اعتدال هوای آن سر زمین در او اثر کرده خون از دماغ او بقدر باز ایستاد و اندک توانائی در بدن او پدید آمد.»* باز در جای دیگر مینویسد «خواجه صواب قنات صواب که الحال باب سوا شهرت یافته احداث نمود و در میانه شهر و کثویه دهی بساخت و آب آن قنات در آن محل شرب میشد و بمرور آن قریه خراب شده»† از این قول که در سال ۱۰۷۳ هق نوشته شده معلوم

(*) جامع مفیدی جلد اول ص ۱۱-۱۲ (†) ایضا ص ۷۹

میشود که شهر کتویه بتدریج بایر و بدیه تبدیل گردید است. در سده اخیر آب قنات آن نیز خشک گردید و مردمش در بدر گردیدند.

بنابر آنچه گذشت در کتویه یک آتشکده بزرگی و بطن قوی آتش ورهرام بوده و الایک دروازه آن بدروازه ایزد نامگذاری نمیشد. امروز کتویه بی آب و زرتشتیان آنجا با طراف پراکنده و پس از احداث آبادیهای زیاد در سمت بلوک بآن طرفها رفته اند و گروهی نیز در نرسی آباد که پهلوی آن واقعست اقامت گزیدند. خرابه پای آن دیه حاکی از حقیقت گفتار جغرافی نویسان عربی زبان میباشد.

مردان نامور کتویه

در دو - ده اخیر مردان بزرگ زرتشتی چون فرزانه مرزبان ظهراب فرزانه هرمزدار خدا بخش و فرزانه خداداد رستم کد خدا و اخیراً مهربان بهرام نرسی آبادی که مصدر خدمات مهمی بجماعت بوده اند. از آنجا برخاسته اند. مسلمانان نسبت برشادت و فصاحت و تیز زبانی و حاضر جوابی و دانش و فعالیت فرزانه خداداد بسیار رشک میورزیدند. چون نتوانستند بیچ وسیله او را مسلمان سازند، کمر بقتل او بستند و شبانه در بین راه شهید نموده در چاهی انداختند. اینک پناه خداداد کد خدا مشهور است. سپس دخترش دولت رابودند، تا مسلمان نمایند. ولی دولت چون پدر پر دل و بی باک بود. تن برضاندار و بمجتهد وقت که در منزاش زندانی بود گفت که میتواند او را بکشند اما نمیتواند دلش را از دین بپی برگر داند. بالاخره او را راصی کردند که بر دین خود باقی بماند و آداب و تشریفات دینی زرتشتیان را بجا آورد و با یکی از جدید الاسلامانی که خود پسندد ازدواج نماید و شوهرش بدین مسلمانی باشد. دولت باین شرط تن درداد و بعقد ازدواج یکی از جدید الاسلامهای زرتشتی کتویه در

آمد. مراسم سال و گنبار و پاکی و اشوئی مانند زمان پدر در منزل خویش معمول میداشت و بمراسم دینی و حمام مسلمانان قدم نمیکذاشت بفرزندان خود سخت قدغن و وصیت کرده بود که نسل اندر نسل نابر نگاهدارند و گنبار را بخوانند. حاجی محمد ابراهیم کسنویه ای نوه اوست، نابر را رعایت میکرد. هنگام چهره گنبار منزل اجدادی را خالی میکرد و بدست زرتشتیان میسپرد که مراسم گنبار را بروش دین بهی بجای آورند. اطاق نمازگاه برای انجام مراسم دینی را همیشه قفل میکرد. بغیر از زرتشتیان دیگری در آن داخل نمیشد. در اینجا در ذکر مردان نامور نرسی آباد که بر روی بخشی از خرابیهای کتنویه آباد شده خودداری نمینمایم. روانشاد مهربان خدا بخش نرسی آبادی مشهور به مهر بیابانکی، یکی از مردان نامور گروه زرتشی در سده گذشته میباشد. در دورانی که زرتشتیان تحت محرومیتهای سخت زندگی میگردند و در برابر مسلمانان یار ای ایستادگی نداشتند، و آنها را حقیر و ناچیز میشمرند، کلام این مرد بلند همت و ماجراجواز مهریز تا شریف آباد یزد نافذ بوده است. جمع مالیات چهار دیه در بید، محمدآباد. مهریز و مزرعه صدی و کدخدائی آن ها بر عهده داشت. از روزگار جوانی در حفر کاریز قنات بسرپرستی پدر زن خویش رستم خدا بخش مقفی استا باشی استاد گردید و چهار قنات بنظارت و سرپرستی خود احداث نمود زیرا که باشی یعنی استاد کاریزکش بود.

این مرد بلند همت که در زمان خویش باعث آبرو و عزت جماعت بوده، چنانکه میگویند در حدود سال ۱۱۸۸ یزد کردی در دیه نرسی آباد، روشنی افزای دیدگان پدر و مادر گردید. در آن روزگاران اوضاع یزد ناامن بود. هر صباح فرمانداری بر سر اقتدار. خاندان خوانین عرب در یزد نیرومند بودند و در بیابانک صاحب ضیاع و عقار، ولی املاک و دیه های

که برای آنها بیحاصل و ثمر بود. چون زرتشتیان برستی و درستی ■ امانت معروف بودند ■ روانشا مهربان مردی بیباک و پر دل باشهامت بود، مصطفی قلیخان عرب معروف بهامالسطه از او درخواست که چند خانوار زرتشتی را برای کشاورزی، سرپرستی خویش به ییابانک ببرد ■ خود در آنجا ناظر و مباشر امور دیه‌های او گردد. مهربان خواهش خان را پذیرفت ■ با بانوی خویش پیروزه ■ چند خاندان زرتشتی عازم ییابانک گردید و مدت ۳۱ سال در آنجا بکار مباشرت املاک خان مشغول بود. خان در سال ۱۳۰۵ ه‍.ق (۱۲۵۵ی) فرماندار یزد گردید.

روانشاد مهربان تمام همت خویش را در آبادانی ییابانک بکار برد چنانکه همه فرزنداناش بغیر از یک پسر بزرگ همه در ییابانک دنیا آمدند و به ییابانکی مشهور شدند. پیروزه بانوی او زنی باشهامت بود و بارها تنها بهمراهی پسر کوچک خویش، سوار بر الاغ از نرسی آباد تا ییابانک مسافت حدود ۲۰۰ کیلومتر را بدون خطر، سفر کرده است. راهها در آنزمان نا امن بود. و مسافرت جرئت و بیاباکی لازم داشت. نفوذ کلام روانشاد مهربان در ییابانک بین مردم آنجا بسیار بود و همه او را بنظر احترام مینگریستند و عموم کشاورزان که مسلمان بودند، امر او را بجان میپذیرفتند. زیرا که مهربان مردی مهربان بود و در بخش فرآورد کشاورزی که در آنزمان نیمه‌ای بود. یعنی نیمه محصول بجای اجاره مال ارباب و نیمه مال رعیت، حتی کشاورزی آنها بود. مهربان طرف رعیت را میگرفت ■ بهره بیشتر بآنها میداد تا با دل گرم در آبادانی زمین بیشتر زحمت بکشند.

در طی مدت مباشرت او، ییابانک آباد شد و بهره سرشاری نصیب خان گردید. ولی خودش بواسطه رادی و جوانمردی ■ چیزی برای اولاد خود و پیری ذخیره ننمود. خان باخانواده خویش در جلب رضایت خاطر او و بانوی عزیزش میکوشیدند. چنانکه روزی پیروزه بانو ناخوش شد. خود خان باتفاق سواران. بشتاب از ۲۷ فرسنگ مسافت برای بانوی ارجمند مهربان دارو آورد.

کشاورزان زرتمی پس از چند سال اقامت در یابانک بدیه‌های یزد برگشتند اما روانشاد مهربان، مدت ۳۱ سال بامر مباشرت مشغول بود و اگر درست‌تر بگوئیم در آنجا فرمانروائی میکرد. پس از ضعف نیروی خانواده خان، روانشاد مهربان پیری و سن قریب هشتاد سالگی را بهانه کرده یابانک را بگذاشت و به نرسی آباد برگشت. ارباب رستم مهر بزرگ در آن هنگام دیه بهرام آباد را بنام پسر خویش شاه بهرام احداث نموده بود. از ورود مهربان خوشحال گشت و از او درخواست مباشرت آن دیه را پذیرد. مهربان سی سال در آن دیه بماند و آنرا آباد کرد. سپس از کار کناره گرفت و بحسن آباد میبد محل اقامت پسرش خدابخش رفت و پس از یکسال بانیروی تمام در صدوده سالکی حدود سال ۱۲۹۸ یزد گردی بگروثمان برین شتافت. و سه پسر رشید، اسفند یار و خدابخش را از خود بگذاشت. رشید یابانکی فرزندش از شکارچیان ماهر یزد بشمار آمده است. خدابخش و اسفندیار اینک بسن پیری رسیده اند و امید است مانند پدر بیش از صد مرحله زندگی را به پیمایند.



آقای رستم خدا بخش کیانی

یکی از مردان
نامور دیگر مارستم کیانی
فرزند خدا بخش
ونوه مهربان یابانکی است
که در بالا کارنامه او را
بیان کردیم. او نیز مانند
بامس خویش پردل، نیرومند
و ماجراجوست. ولی
دست و دل^{۱۱} باز و
مهمان نواز و در کمک
بنوع کوشاست. در تیر
ماه سال ۱۲۸۳ یزد گردی

در دیه حسن آباد بلوک رستاق یزد، در محیط بینواتی و تنگدستی که نتیجه نا امنی اوضاع بود، قدم بعرصه وجود نهاد. در هفتسالگی از فرط بیچارگی در خانه ارباب شاه بهرام پسر ارباب رستم مهر بزرگ بسمت خانه شاگردی مشغول کار شد. دیه بهرام آباد ملکی ارباب بنظارت جدش مهربان آباد شده بود. ارباب شاه بهرام و خانواده برخلاف اربابان دیگر زرتشتی، نسبت بنوکران خانه محبت و مهربانی مینمودند. رستم در منزل ارباب خوش میبود و پس از انجام وظایف محوله، ارباب او را باتفاق بچهای خود بمدرسه میفرستاد. رستم پنجسال در آنجا بشاگردی مشغول بود و در ضمن در مدرسه یک کلاس فارسی باکمی حساب بخواند. سپس در سال ۱۲۹۵ ی عازم بمبئی گشت و سه سال در این شهر بزرگ در مغازه ها بنوکری پرداخت. پس از مهارت در کسب در ۱۶ سالگی مستقلاً صاحب مغازه گردید. بخشدار بواسطه صغر سن پروانه کسب باسم اوصادر نمیکرد. اما رستم دست بردار نبود و با حضور پی در پی خویش در بخشداری، بالاخره پروانه باسم خود صادر ساخت. رستم پهلوان نیرومند و ماجراجو بود. مفتخواران پرزوری که باج سبیل از مردم میکرفتند، پس از برخورد با او از او حساب میبردند و راه مؤانست و دوستی می پیمودند. رستم مردی دلیر راد و آزاد منش میباشد. در خلال مدت ۱۱ سال کسب درهند، بواسطه دست و دلبازی و مهمان نوازی هر چند مالک سیم سفید نبود، اما دلهای مردم را در گرو کمند محبت و مهربانیهای خویش داشت. در سال ۱۳۰۶ ی رهسپار برمه و رنگون را محل اقامت خویش ساخت. ییخبر از موقعیت محل، در محله باج سبیل گیران مغازه باز کرد. در همان روز نخست، زهر چشم خوبی با و باش و سردسته آنها نشان داد و همگی نه تنها فرمانبردار او گردیدند. بلکه در پیشرفت کار مغازه او نیز میکوشیدند. رستم در طی مدتی که بکسب و کار مشغول بود. از

تعمیل علم و هنر و رتبه و فتح امور بازرگانی و معاش و قوانین دواتی و مدنی که هر آن احکامی تازه صادر میکردند نیز غافل نبود. اینک فارسی و انگلیسی و هندی را بخوبی میدانند. پس از سه سال اقامت در رنگون به پونه مراجعت نمود و در سال ۱۳۱۷ یزدگردی در حیدرآباد دکن رحل اقامت افکند و دستگاه بزرگی در آنجا براه انداخت و صاحب نفوذ کلام گردید. با بزرگان و رجال دولت و کارگردانان کنگره هند آشنا و دوست گردید. اینک رئیس اتحادیه هوتاها و نانوائی ها و شیرینی پزها میباشد و اکثریت قریب بنام با هندیست. بواسطه راستی و درستی و صمیمیت، کلامش نافذ است. نه تنها ایرانیانی که بحیدرآباد رفته و با او تماس حاصل کرده اند، بلکه بیگانگان نیز از مهمان نوازی و فعالیتهای اوداستانها میسرایند. جمعی کثیر آقای رستم را شاه یتاج حیدرآباد میخوانند.

خنب آتشکده

«در سه فرسنگی شهر فسا بطرف شمال تنگ کرم نزدیک آتشکده عهد ساسانی آتشکده واقع میباشد و اهل دهات آنرا قمپ مینامند. و این خنب آتشکده میان دو کوه واقع است یکی کوه تودج که ابتدای آن از همین خنب است و آخر آن قریب به بندر عباس. گویند این کوه خیلی عمده و طولانیست و منفعتش بسیار میباشد. از هرگونه فواکه دارد. علاوه در بعضی از جاهای آن مرکبات بعمل میآید. چشمه سار و انبارش لاتعد لا تحصی است و هر نوع حیوان از قبیل بزکوهی و آهو و گوزن دارد. بزهایی که در این کوه است همه فادزهر دارند و آن سنگی است که در شیردان یا روده یا زهره بزکوهی بهم میرسد. کوه دیگر خرمن کوه است و آن ۱۲ فرسنگ است و بحسب ارتفاع از اکثر کوههای پارس بلندتر است.

در وسط این دو کوه خنب آتشکده است و آن غدیری است عمیق بشکل مستدیر که فی الجمله مستطیل باشد. دور تا بدور آن سصد قدم است و عمق شش ذرع. از یک طرف خنب جدولی بریده اند که متصل آب از آن جاریست و آبی که داخل جدول میشود از انبوه صدا میکند و همه به دارد. بر بالای کوه تودج چشمه های بسیار است که آب از آنها متصل جاریست آنرا چهل چشمه نامند و این آب چهل چشمه با آب خنب یکی میشود میرود تا شهر فسا و بالاتر بآن زراعت مینمایند. بالای سر چهل چشمه یعنی نیم فرسنگی در دامنه کوه تودج سنگی مکعب برپاست و آنرا سنگ قنبر میگویند ولی تسمیه اصلی ندارد. « (نقل از آثار عجم تالیف فرصت الدوله شیرازی)

آتشکده در خوزستان

سید صدر الدین ظهیر الاسلام دز فول صاحب شکرستان در بخش اول کتاب مینویسد «در دوره ساسانیان که ایران باوج عظمت رسید و پایهای تمدن خود را در نهایت استحکام بر روی خرافات و موهومات گذارده بیخ توحش را برکند. آثار آتشکده هائی هم از این دوره در خوزستان بوده که سیاحین عرب تا اواخر قرن چهارم هجری از آنها نام برده و مشهودات خویش را نگاشته اند. از جمله مسمر بن مهلهل در رساله خویش گوید از رامهرمز تا دورق آتشکدها بوده. یاقوت در ذیل لغت هندیجان در معجم البلدان از او نقل قول کرده گوید مابین آسک و ارغان قریه ایست که آنرا هندیجان کویند دارای آثار عجیب و ابنیه عالی و گاهی بعضی دینه ها در آن میابند همان نوعی که در مصر است و در آنجا نواویس بدیع الصنعه و آتشکده میباشد.

آتش پرستی اهالی شوشتر هم باندازهٔ مشهور است که قابل انکار نیست بلکه اشخاصی در شوشتر پیدا میشوند که چراغ خاموش نمیکنند. این رسم مذهبی راپس از هزار و سیصد سال از دست نداده اند. مطابق آخرین تحقیقاتی که بعمل آمده شهر شوش و اهواز در حدود سنوات هفتصد هجری خراب و نام شهریت را فاقد شده اند. موجبات این خرابی تاکنون مجهول است.

آتشکده کاوسان

در پیرامون کاوس سراه، هزار جریب امروزی در گیلان آتشکدهٔ کاوسان واقع بود و شاپور پور کاوس برادرزاده نوشیروان دادگر بیشتر عمر خود را در تبرستان و آتشکده کاوسان بسر میبرد و بآبادانی آن شهرستان میپرداخت. مردم تبرستان باو علاقمند بودند. باو سر خاندان شاهان باوندی، پسر اوست که پس از کشته شدن یزد کرد سوم در همین آتشکده کاوسان در کاوس سره که مرکز کهستان هزار جریب میباشد گوشه نشین شد و بسوک نشست و تا سال ۴۵۵ هجری بعبادت پرداخت (تاریخ تبرستان پس از اسلام اثر برزگر ص ۲۰۹) باو در دوره پادشاهی آرمیدخت چون نمیخواست در تحت فرمان زن باشد در آتشکده استخر باعثکاف پرداخت.

کوه خواجه

باستان شناسان رمان دریچه هامون در سیستان در جزیره ای بنام کوه خواجه خرابهای یک شهر و یک کاخ و باقیمانده یک آتشکده بسیار معتبر که از آثار روزگاران ساسانی است کشف کرده اند. (تمدن ایرانی ترجمه دکتر عیسی بهنام ص ۲۷)

پیر چراغ

بیده نزدیک میبد از دهات قدیم یزد پیش از اسلام است و آتشکده مهمی داشته است. بعد از آنکه مردم آنجا بتدریج اسلام میآوردند ساختمانهای دینی زرتشتیان و آتشکده نیز خراب میکرد و یا آنکه ویران مینمایند مگر اطاق آتشکاه که بنام پیر چراغ معروفست و بعدها دوباره تعمیر گردیده. زرتشتیان و مسلمانان هر دو زیارت آن میروند و در آنجا شمع و چراغ میافروزند.

دیه های قدیم یزد پیش از اسلام

دیه های باستانی یزد عبارتند از بندر آباد، مهریز، خورمین که آنرا هرمز میگفته اند، مهر گرد اینک مهریچرد گویند، هفتا در، سر یزد، کرمانشاهان، خرائق، درین، در چهار فرسخ سمت غربی خرائق، ساغند، هومان دربید که دراوید بوده، سفیدان، اهرستان که در قدیم نهرستان میگفته اند. ایرنان و اردنان در قهستان، تونگ، اسفنجرد، توران پشت، تفت، فراشاه، بفرویه که معین آباد جنب خرابهای آن آباد شده " نارستان که ازارک میگویند، ابرقو، شهر بابک، اشکذر زارچ، فیروز آباد مجومرد، فیروز آباد میبد هر دو آباد کرده شاه فیروز ساسانی است. میبد و عقدا و بیده هر سه در کنار دریای ساوه بنا گردیده بوده، دریائی که از ساوه تا همدان و یزد کشیده بود و کم کم خشک گردیده تا نزدیکی قم رسیده است. بارجین در یزد بندر این دریا بود. فهرج، فرافر که هرفته میگویند، خویدک، سخوید، رباط شتران، کتویه.

یزد گرد اصغر شاهزاده ساسانی بناهای عالی در یزد بساخت و چندین قنات و دیه بامر او احداث گشت. یکی یزد آباد است " دوم

دهاباد و سوم پادین آباد. دهاباد معمور است لی از یزد آباد و پادین آباد اثری نیست. بر خرابیهای یزد آباد قدیم یزد آباد دیگری بنا شده بوده که اینک آن نیز ویرانه است. مهر نگار دخترانوشیروان نیز میگویند دیهی در یزد بنام مهر پادین بنا کرده بوده که آثار آن دیده نمیشود. در زمان ایرانداخت شاهدخت ساسانی " سرهنک او بنام ابرند روستائی با باره استوار بنام پادشاه بساخت که به ابرند آباد نامور و تا ۷۰۰ سال آباد بوده .

در همه دیه های نامبرده یک یا چند در مهر موجود بوده . بعضی از آنها جنبه شهری داشته ، مانند میبد ، کتنویه ، مهریز ، خویدک ، فراور " شهر بابک ، عقدا ، و ابرقو . طبق قانون دین آتش وهرام نیز داشته " که اینک خراب یا خرابیهای آن با زمین هموار گردیده . مثلاً بیرون شهر میبد خرابه سه آشکده دیده میشود .

اشکدر در یزد

بقول « آیتی نامش در قدیم اشک آذر بوده بسبب آتشکده مهمی که از طرف اشکانیان در آنجا برپا بوده . اکنون اثری از آن نیست و خرابیهای آنرا در زیر ریک روان آن حدود باید پیدا کرد . اهالی بویژه پیران آنجا میگویند که گاهی از زیر ریک ، دیوار منقوش بلکه طاق نگارین در ضمن کند و کوب یا حفر چاه قنات بیرون آمده که موافق بوده با استیل اشکانیان »

هفتادر

هفتادر بقول آیتی در اصل هفت آذر بوده . آذر و آذر هر دو بمعنی آتش است . و آن قریه ایست اینک در بلوک عقدا یزد و از دهات بسیار قدیم و کهنه برکوهی واقع و دهی است سبز و خرم . میگویند هفت آذر آتشکده بزرگی است که قباد پدرانوشیروان در آنجا ساخته است و

هفت آتش پاک از هفت آتشکده بلخ و فارس و اصفهان و آخر بایجان و نیشاپور و غزنین و تیسفون را یاورد و در آنجا تخت نشین نمود. لذا آنرا جایگاه فرخ و مقدس شمرده اند. زرتشتیان باستان از راهای دور و دراز بزیارت آن آتشکده میرفتند. آیتی در تاریخ یزد مینویسد هفتاد تا این زمان هم نزد زرتشتیان مقدس است. صاحب جامع مقیدی مینویسد که آتشکده در ناحیه سفلی میبد در صحرائی وسیع قرار داشته و هفتاد و بنزدیکی آن واقع بوده و اینکه میبد را نام موبد کرده بوده زیرا آن را شاه موبد برادرانوشیروان بناموده و کم کم میبد گردیده است.

عتدا

نام آن ده گبران بوده و روستای قدیمی روزگار باستان است. خرابه آتشکده چندی در اطراف آن موجوده است ■ چون بین زرتشتیان و جدیدالاسلامها همیشه دعوا و جدال بوده، خواجه نصیرالدین طوسی وزیر سلجوقیان بزورسرنیزه، بگفته پیران قدیم، بقیه زرتشتیان را مسلمان میسازد و در یک روز بین دختران زرتشتی و پسران مسلمان و بالعکس عتدازدواج همگانی بعمل میآید لذا از آن روز عتدا نامیده میشود و نام ده گبران متروک میگردد.

دوزگ

بقول آیتی در قدیم یزک نام داشته و آن قریه ایست در بلوک رستاق یزد نزدیک صدرآباد، از دهات روز کاران باستانی ایران است و دارای آتشکده بزرگ و کتابخانه و گنجور بوده. اینک بروی خرابهای قدیم ده جدید احداث کرده اند.

سروشین

مزرعه ایست در پیشکوه یزد نزدیک علی آباد. آثار و عمارات سنگی بر روی کوه دارد مشهور بدژ گیری که آتشکده بوده بنام در مهر یزدان سروش و بنابراین نام قریه سروشین مخفف نام درمهر میباشد.

آتشکده موبدان فیروز

بتول آیتی این آتشکده با احتمال قوی در فراه شاه نزدیک تفت بوده است زیرا یک غار بزرگی در آنجا طرف جنوب از دامنه شیر کوه موجوده است که بسیار بزرگ و جلوی آن باخشتهای بزرگ قدیم که شبیه خشتهای قلعه باشد ساخته شده و حاکسیت که از روزکاران باستان نباشد است

آتشکده بلا سگرد

بیرون شهر یزد کوی زرتشتیان بطرف مریم آباد در روزکاران قدیم بویژه ساسانیان بسیار آباد بوده و باستان خرم بسیار بزرگی بنام بلا سگرد در آن حدود واقع و آتشکده مهمی پهلوی باغ برپا بوده اینک اثری از آنها نیست و خرابهای آن گویا ب زیر ریک رفته باشد مگر در همان محل نزدیک برآمدگیها که زمین کشاورزی است پیر بلا سگرد موجود است که بایستی محوطه آتش مقدس باشد که بآن نام تاکنون یادگار باقیست و زرتشتیان مرتباً زیارت آنجا میروند و شمع و چراغ میافروزند.

پیران و زیارتگاههای زرتشتیان در ایران

در کوهسارهای اطراف و حوالی یزد چندین زیارتگاهها موجود است که وابسته پارسیان یا زرتشتیان میباشد. حتی در دیه های زرتشتی نشین

هم زیارتگاهای کوچکی است بنام پیر که در روزهای مبارک، در آنجا شمع و چراغ میافروزند و سورگ و سیر و سداب درست میکنند و نذرو نیاز میدارند. از آنهاست :-

قلعه هستبندان

بیرون شهر یزد، نزدیکی مریم آباد قلعه کهنه ایست که صاحب تاریخ یزد آنرا قلعه اسدان مینامد. ولی زرتشتیان آنرا هستبندان میگویند. و پرستشگاهی است بنام «سقی پیر» که زیارت میروند بخصوص روزهای اشد ایزد در هر ماه و روز ویژه یا سالگره آن در اشد ایزد و بهمن ماه میباشد.

موقع هجوم اعراب به یزد و کشتار زرتشتیان، فرج و خویدک قتلگاه شد و مهریز و مهریادین خراب گردید. قتلگاه بنام شهداء معروف است.

مسلمانان زیارت آنجا میروند. بتصور اینکه قتلگاه اعراب است. غافل از اینکه خود قهرآ اسلام آورده اند و شهیدان زرتشتی و از خویشان خودشان بوده که بروانشادی آنها شمع و چراغ میافروزند. بقول صاحب تاریخ یزد اخیراً علمای یزد زیارت آنجا را ناروا دانسته اند. کلیه آن آن محل کشتارگاه زرتشتیان و آتشکده آنهاست.

در اوایل حمله اعراب به یزد بسیاری از دلپتان زرتشتی بویژه زنان آنها راه کوه و صحرا پیمودند تا با کدامن خود را حفظ نمایند و در بعض از نقاط کوهپایه ها گردیده اند. امروز چند زیارتگاه در اطراف یزد وابسته بآن نیکوکاران است. قلعه هستبندان هم چنانکه گفتیم زیارتگاه میباشد. بناخبر موثق در دست میگویند چهار نفر از دختران نیک منش با پیش ررتشتی در اطلاقی که آنجاست نا پدید شده اند. هر چند

دشمنان بجستجو پرداختند اثری از آنها نیافتند. اینک پس از چندین قرن در محلی که ناپیدا شده اند براهنمائی یکی از دایقان شمع و چراغ میافروزند و پراز و نیاز میپردازند و برادر و مطاب خویش میرسند. شرح واقعه از این قرار است:

شاهویر شاه خراسان

بقول صاحب دبستان چنانکه گفتیم، گنبد امام رضا در محل آتشکده آخر خرداد در توس بنا شده است. در سنت زرتشتیان ایران است که شاهزادگان ساسانی، در حوالی شهر توس از نظرها غایب شده اند. از آنها هستند شاهزادگان شاهویر، اردشیر و از شاهدختها حیات بانو، ناز بانو و بانوی پارس. زرتشتیان شاهزاده فاضل را در یزد که امامزاده مسلمانان است میگویند شاهزاده اردشیر است و پیر برج را شاهزاده فربرز میدانند. میگویند شاهویر در آتشکده آخر خرداد توس غایب گردیده و بنام شاهویر شاه خراسان مشهور است و گاه و بیگاه ییاری داسوختگان خود را ظاهر میسازد داستان بسیاری در این مورد در افواه است از جمله اینکه؛ یکی از پارسایان زرتشتی یزد در سده های پیشین برای یارت مکان شاهویر شاه خراسان پداده بعزم توس حرکت، و پس از تحمل رنج و سختی فراوان بمقصد وارد میگردد. اطلاقی پهلوی مزار مقدس حضرت امام رضا بشاه خراسان منسوب بوده. پارسی زرتشتی در دل میگوید، چون حضرت امام رضا در این محل مقدس آسوده اند، البته از بزرگان جهان میباشد. وادای درود و تحیات باو از فرائض است لذا باذلی پاک بآن مکان مقدس داخل شده بآئین خویش پس ازادای کرنش و درود ببندگی اهورا مزدا میپردازد. مسلمانان چون وی را ییگانه می بینند، از راه و روش او میپرسند. خود را زرتشتی معرفی میکند. او را گرفتار میکنند. که غیر مسلمان حتی

دخول در این محل ندارد. مفتی شهر حکم بتل او میدهد که بامداد دیگر در میدان شهر بموقع اجرا گزارده شود.

چون شب باشد اورا زندانی میکند در حبس با آه و ناله برای رهایی بدرگاه خوانند توانا استانه مینماید. که برای چه امر مقدسی و ادای تعقیبات بزرگان دین زحمات و سختیهای راه را متحمل شده و در عوض بامداد دیگر، در شهر غربت دور از خویشان و بستگان باید جان بجان آفرین تسلیم نماید.

در آنحال مردی فرهمند در برابر خویش می بنید که اورا باند میکند و باخود از زندان بیرون میبرد و هردو براسبی که در بیرون حاضر باشد سوار میشوند. بزرگ باو میگوید که چشمت را بیند و قدرت یزدانی را بین. چشم می بندد. پس از احتظه بازکردن خود را در قلعه هستبندان می بنیند. همان مرد فرهمند باو دستور میدهد که این مکان مقدس است آنرا بسازد و شمع و چراغ یی فروزد و بمردم خبر دهد زیارت آن بشتابند و نذر و نیاز بجا آرند و بمراد دل رسند و خودش هماندم بشهر رفته محضری درست کند مبنی براینکه در صبح همان روز در شهر یزد حاضر بوده است و بصره مفتیان و عالمان و بزرگان شهر برسانند. تا در آینده کسی برا و دست درازی نکند. سپس مرد فرهمند مکان مقدس را بنام «ستی پیر» نامگذاری نموده از نظر غایب میشود. آن پارسا مرد که نامش برما مجهول مانده بکمک شاهویر، شاه خراسان بانی ستی پیر میباشد.

پیر نارستانه

واقع در پشت کوه درید حدود ۴۱ کیلو متر سمت مشرق یزد. میگویند هنگام حمله اعراب بایران و آوارگی خاندان شاهی باطراف، شاهزاده اردشیر بواسطه تعاقبات دشمن بسمت یزد و کوه در یزد فراری

میشود. چون دشمن را نزدیک می بیند. بخداوند یکتا پناه میبرد و در دل استغاثه مینماید. که او را از شر دشمنان نجات دهد. استغاثه اش پذیرفته میشود و همانند در برابر دیدگان دشمنان در آن کوه ناپدید میگردد بعدها یکتفر زرتشتی شکرچی در دنبال آهو بآن مقام میرسد. مردی خوبچهره و فرمند را بجای آهو در برابر خویش می بیند که با و میگوید که این مکان خوبان و نشیمن من میباشد. در اینجا زیارتگاهی بنام پیر نارستانه بساز و بدان که بارزو و آرمات خود میرسی و هرکس در آینده در اینجا چراغ یغروزد و نذر و نیاز بجا بیاورد برادر دل خواهد رسید. اینک نارستانه زیارتگاه بزرگی است و در آنجا خیل های بسیار برای اقامت زوار بوسیله دهشمدان ساخته شده است. هر ساله از روز دیبآدر ایزد و اسفند ماه بی کیسه برای مدت پنج روز آداب مخصوص زیارت در آنجا برقرار میشود و زرتشتیان و مشتاقان بدانجا میشتابند و به بندگی و عیش و نوش و نذر و نیاز میپردازند.

از کرامات این پیر داستانهای زیادی ورد زبان مردم است. از جمله اینکه چنار بزرگی در نزدیکی اطلاق پیر بوده است. مشیرالملک یزد در حدود ۱۲۸۵ ی امر به بریدن آن چنار میدهد. خادم پیر الحاح میکند که این درخت پیر است از بریدن آن صرف نظر کند. گوش کارکنان مشیر بالتماسهای او بدهکار نمیشود. القصه بابریدن درخت. دیدگان مشیر در شهر تیره میگردد و هیچ دارو و دوائی بحال او سودمند نمیافتد. تا آنکه یکی از کارکنان زرتشتی در دستگاه او بارباب خود تذکر میدهد. هنگام بریدن درخت چنار باین درد مبتلا گردیده است بهتر آنست که با نذر و نیاز و توبه و پوزش وسایل رضایت صاحب پیر را فراهم آورد تا باشد که از کرم خویش دردش را چاره نمایند. مشیر پنهانی باین اندرز تن در میدهد و با نذر و نیاز و خواندن بهرام یشت بوسیله موبد. یک چشم او

روشن میکرد و دیده دیگر برای تنبیه بحال تیرگی باقی مینماید. مشیر کده درخت را متصرف نمیشود بلکه تکه تکه کرده آنها بین درمهرها و زیارتگاههای زرتشتیان برای سوخت و لبان تقسیم مینماید.

بنا بگفته کلاتر دیه اله آباد یزد بنام رستم سروش در حدود سال ۱۲۸۵ یزدکردی آتش مقدسی از آسمان بدرمهر مریاباد وارد میکرد که بی چوب و عود فروزان بود. بسیاری از زرتشتیان پس از غسل در منزل دستور و پوشیدن لباس و داشتن اجازه کتبی او در دست، آتشبند اجازه دیدار آتش مقدس را میداد. روزی که رستم نامبرده در منزل موبد برای غسل و گرفتن پروانه میروید مشیرالملک مرحوم نیز در آنجا حاضر بوده پس از غسل و پوشیدن لباس سفید بهمراهی او بدیدار آتش مقدس نایل میکرد. گفته مذکور ثبوتیست از ایمان مشیر نسبت بمقدسات زرتشتیان پس از واقعه نامبرده. آتش مقدس بعد از دو سه ماه باز بسوی آسمان بالا رفته غایب میگردد.

پیر نارکی

صاحب پیر را نام ناز بانو است. میگویند عروس فرمانروای پارس بوده است. پس از تسلط اعراب بر آنسر زمین و پیمودن راه کوه و صحرا بدیه خراشه نزدیک تفت، یزد میرسد. چون دشمن را در دنبال خود می بیند بطرف دره زنجیر پیش رفته و برکوههای بلند آنجا بالا میروید. ملجاء و پناهی بنظرش نمیرسد و با استغاثه و ناله ها راه نجاتی فرایش نمیآید. از سمت دره گیگون پس از تفرین بکوههای بی بار و بی پناه پائین میروید و بکوه مقابل معروف بکوه نارکی میرسد. با نزدیک شدن دشمنان بواسطه پاکی و دل سوزان از توانائی ایزد بیچون و چند، در دل آن کوه از دیدگان ناپدید میگردد.

بعدها در آن کوه خشک بی آب و عاف و بی بار و درخت ، چشمه آب زلالی جاری میشود و اطراف آن را سبز و خرم میگرداند . بیا بانگردی یا آنجا میرسد و در کنار چشمه آب ، خوابش میبرد . رؤیائی دال بر ساختن زیارتگاه در آن محل می بیند و بمورد عمل میگذارد . امروز پیر نارکی زیارتگاه معروف است . هر ساله از روز سروش ایزد و فروردینماه بی کیسه تا مدت پنجمروز تشریفات بخصوص زیارت در آنجا برپاست زرتشتیان از راههای دور و دراز بزیارت میشتابند و بپندگی و عیش و نوش میپردازند .

پیر سبز

صاحب پیر را نام حیات بانو و از شاهدختهای ساسانی است که پس از سقوط مداین برای حفظ ناموس و پاکدامنی خویش باطراف و اکثاف ایران آواره گردیده اند . حیات بانو چون بدامنه کوهی پشت هومین و سنجید میرسد ، سیاهی دشمن را از دور می بیند ، نالان و گریان بسمت کوه بلند خشک بالا میرود . همینکه بدسترس دشمن قرار میگیرد ، آهی از دل کشیده و با نگاهی بکوه بلند میگوید ، « مرا چون مادری مهربان در آغوش خودگیر و از دست دشمنانم برهان » هماندم شکافی در کوه پدیدار و حیات بانو در آن ناپدید میگردد سپاهیان دشمن از مشاهده واقعه حیران گشته راه خود میگیرند . پس از مدتی بالای این کوه بلند خشک بایر ، قطرات آب مانند چشم یتیمان و دیده گریان ستمدیدگان ، چون صاحب آن بزمین میچکد ، بقدری که مسافری را سیراب و شاداب نماید و اگر جمیعت زیادتیر یا گله کوسفندان فراوانی بدانجا رسند جریان قطراب آب زیادتیر میشود بطوریکه همه را کفایت کند . این کوه خشک از یرکت پیر امروز سبز و خرم میباشد . میگویند چوپانی بنزدیکی چاه متک گله خود را کم

میکند. پس از جستجوی زیاد باخستگی و ناگامی « تشنه و گرسنه بآن کوه که قطراب آب از آن بر زمین میچکید رسیده، رفح تشنگی و خستگی مینماید. در ضمن خواب بر او غلبه میکند؛ در رؤیا گله گم شده خود را در پناه بانویی فرهمندمی بیند که باو میگوید در این محل اطاقی بنام من بساز و شمع و چراغ یفروز و بدیگران نیز خبر بده. که چنان کنند. چون بیدار میشود گله را در برابر خود در چرامی بیند. از شادی در پوست نمیگنجد. در اندک وقتی باکمک زرتشتیان آن حدود زیارتگاه پیوسبز درست میشود. امروز در کمر کوه، خیمه های بسیاری برای اقامت زوار برپا شده است. از روز اشتاد ایزد و بهمن ماه قدیم تا مدت ۵ روز، مراسم بخصوص زیارت در آن کو دایر است و گروه زرتشتیان بدانجا میشتابند و نذر نیاز و شادمانی مینمایند.

کرامات پیوسبز ورد زبان مردم است و ما از ذکر آن خودداری میکنیم ولی آنچه را در هند صاحب جامع مفیدی در جلد سوم کتاب خویش ص ۸۲۸ آورده است در اینجا نقل میکنیم تا مشتاقان بدانند شهرت این پیر سیصد سال پیش هم بهند رسیده و یکنفر نویسنده مسلمان در کتاب خویش از آن چنین ذکر میکند.

« در اواخر شهر ربیع الآخر سنه خمس و ثمانین و الف (۸۵۰هـ) در حیدرآباد بهشت بنیاد مسود اوراق را با ملا محمد اردکانی المستخلص بغدادی اتفاق صحبت افتاد در اثنای حکایت تقریر نمود که در اراضی یزد نزدیک بقریه خرائق کوهیست که عتاب سپهر بقوت طیران بحوالی قله آن نتواند پرید و نسر طاير باوجود بلند پروازی به پیرامن آن نتواند رسید

آن نکوهی بود کو را بر زمین بودی نشان
آسمانی بود گوئی بر فراز آسمان

و در کمر آن کوه پر شکوه صفا ای در نهایت وسعت و ارتفاع بقدرت کامله یزدانی ساخته شده و در سقف آن مانند چشم سخت دلان قطره آب بصد مضایقه ظاهر گشته پایان کوه میچکد و اگر یکنفر بدانجا رسد بقدر کفاف او حاصل میشود و اگر صدکس وارد گردد بدستور و همچنین گاه باشد که پانصد نفر بامواشی و مراعی بدان مکان عبور نمایند، بقدرت پادشاه بی انباز چندان آب میآید که همگی سیراب میگرددند و بعد از رفتن ایشان بدستور مقرر و زمان ماضی گاهی قطره ای در کام تشنه لبان وادی نامرادی میچکد. و مجاوران خطه دلگشای یزد آن کوه را چکچکو مینامند و مجوس آن موضع را تعظیم بسیار نموده در سالی یکتوبت بموعدی مقرر با زنان و دختران نیکوروی شیرین گوی بدانجا رفته قربانی کنند و جشنها و عیشها کرده. بعد از فراغ بمنازل خود مراجعت مینمایند. ■

پسر بانوی پارس

صاحب پسر راسه بانوی پارس میدانند که هنگام قتل و غارت اعراب در آن شهر، بسوی یزد فراری میگردد و دشمن هم برای دستگیری او را دنبال میکنند. شه بانو تشنه و کوفته بکوههای اطراف عقدا نزدیک میگردد. از کشاورزی در آن حدود با آب میطلبد. کشا ور ز آب باخود نداشته باشدولی برای او از گاو در چراگاه شیر میدوشد همینکه ظرف شیر پر میشود گا و لگد میزند و شیر میریزد. در آن وقت دشمن هم از دور میرسند. بانوی پاکدامن بانفریبی و لبان خشک و تشنه بسمت کوه فراری میشود. در آنجا پناهگاهی نمی یابد بکوه دیگر نزدیک ارجون روی میآورد سپاهیان دشمن نزدیک میگرددند و در دسترس آنها قرار میگیرد. بدادار توانا مینالد که او را در دل کوه فرو برده از دشمنان برهاند. استغاثه اش قبول و شکافی در کوه پیدا و بانوی پاکدامن و صاحببدل خود را در آن

پرت میکند و فی الفور شکاف کوه بهم وصل میگردد. در حالیکه میکوبند گوشه مقنعه را که دشمن دست زده گرفته بود بیرون شکاف میماند.

در سنت است سالیان دراز بعد ناینائی را گذر بدان سمت میافتد. در محلی که گوشه مقنعه بیرون باشد. برای استراحت می نشیند، بخواب میرود و در خواب بانوی نورمندی باو میگوید بلند شود که از اثر کرامت محل خوبان، دیدگان ناینایش بینا گردیده است و چون بکام دل رسیده زیارتگاهی بنام پیربانوی پارس در همان محل بسازد و نذر نیاز بجا آورد. آن مرد چون خود را بینا می بیند برابر دستور رفتار و مردم را از پیشآمد خود آگاه میکند آنها هم بنذر و نیاز میپردازند و بکام دل میرسند.

پیربانوی پارس زیارتگاه بزرگی است. از روز شاه مهر ایزد و اسفند ماه بدون کبیسه بمدت پنجروز تشریفات بزهووس، زیارت آنجا برگزار میگردد و پارسیان از راههای دور و دراز بزیارت میشتابند و شمع و چراغ میافروزند و قربانی و نیاز بعمل میآورند و بعبادت و شادی و خرمی میپردازند.

در روزگاران پیش قربانی گاو و در آنجا معمول بود که چرا گاوی در گذشته نگذاشته شیر او آب تشنه و خشک بانوی پاکدامن ستمدیده را تر نماید. این رسم ننگین در حدود صد سال پیش بوسیله روانشاد مانکچی لیمچی‌ها تریا^(۵) برانداخته شد آن روانشاد که برای سرپرستی و حمایت گروه زرتشتیان از هند بایران آمده بود، در زیارتگاه بانو پارس باسخنرانی و اندرزهای خویش بمردم فهمانید که کلیه قربانی در آئین زرتشت ناروا و بخصوص کشتن گاو بسیار مذموم و ناپسندیده است. بایستی آن حیوان قوی و سودمند را برای شیار و آبادنی زمین بکار برد. زرتشتیان وقت پند اورا

(*) برای اطلاع از احوال و خدمات مانکچی صفحه ۱۷۶ فرزنانگان زرتشتی نکارش نگارنده رجوع فرمائید

از دل و جان پذیرفتند و از قربانی گاو دست کشیدند. زیرا آن روانشاد مردی بود که زندگانی خود را وقف پیشرفت و بهبودی اوضاع و احوال خراب آنها نموده بود که براه نیستی و زوال رهسپار بودند.

پیر هریشمت

واقع است در ۱۴ کیلومتری شریف آباد میگویند نامش گوهربانو و از کنیزان دختران یزدگرد بوده. بواسطه تعاقبات عرب از بانوان خویش جدا و آواره میگردد، تابکوهای یزد میرسد. از تشنگی توش و توان خود را از دست میدهد. گوهربانو در میان آن کوههای خشک بایر سیاهی دشمن را از دور می بیند. به پروردگار خویش مینالد که ورا در پناه خود گرفته از شر دشمنان برهاند. اعراب نزدیک میگردند و گوهر بانو در مکان خود، جلو دیدگان آنها نا پدید میگردد.

سالیان بعد یکی از کودکان زرتشتی آن حوالی، در چله زمستان گم میگردد. پدر بیچاره سه روز و شب در وسط برف و بوران در ییابانها دنبال پسر گمشده خود میگردد. چون بآن کوه سفید شده از برف میرسد، پسر خود را شاد و خرم ایستاده می بیند بدون اینکه آثار برف و تری بر لباسهایش پیدا باشد، میپرسد فرزندجان کجا بودی و در این ییابان پر از برف و سرد چه میکردی؟ پاسخ میشود در خدمت بانوی گرامی خوش بوده برف و سرمائی جانی نبوده و باز اینک از او جدا گردیده و سفارش کرده زیارتگاهی بنام پیر هریشمت در اینجا که نشیمن اوست بسازند و همگروه را خبر دهند که شمع و چراغ در اینجا روشن کنند.

پیر هریشمت در محل دور افتاده ایست و چون صاحب آن که از تشنگی بی توش و توان بود، بی آب میباشد و آب انبار محقری در قدیم

که آب باران در آن جمع میشد موجود بوده و زوار بهمین جهت بیش از یکروز و دو روز در آنجا نمی ماندند. ولی اخیراً در ۱۳۲۹ ی آب انبار بزرگی با دو شیر از دهش آقای وقادار خجائی زین آبادی ساخته شده و محل اقامت برای زوار بنا گردیده است. یکماه آبانماه بی کبیسه فصل زیارت آنست بخصوص روز اشاد آن ماه که تشریفات بخصوص زیارت در آنجا برگزار میشود. بسیاری از کرامات پیر هریشت ورد زبان مردم است و در ذکر آن خرد داری میشود.

پیران اطراف یزد

شریف آباد واقع بتزدیکی اردکان یزد، یکی از دیه های زرتشتی نشین یزد است و غیر زرتشتی کسی دراین دیه سکونت نداشت در چندین سده های گذشته موبدان دانشمند در این دیه میزیستند و چندین نامه های زرتشتیان یزد که بزرشتیان هند نوشته شده با امضای موبدان اینجاست. زرتشتیان این دیه سخت دیندار و بسن دینی و باستانی پای بند میباشند. جشن آتش افروزی هیرومبا که در روز اشاد ایزد و آخرماه بدون کبیسه برگزار میشود، در این قریه و مزرعه کلانتر و اله آباد هنوز پا برجاست. جشن نامبرده در دهکده خرمشاه نیز برگزار میگردد.

در شریف آباد چندین پیران و جایگاههای متبرک موجود است که ویژه زرتشتیان میباشد مردم در آنجا چراغ میا فروزند و نیاز بجا میآورند. از آنهاست پیرشاه اشاد ایزد و پیر شاه تشرت ایزد ساختمان جدید هر دو پیر از دهش جمشید خدا رحم و بانو و شهریار دینار بلیوانی است. دیگر پیر شاه مهر ایزد و پیر شاه آدر خروه و پیر مراد و پیر شاه فریدون میباشد. پیر شاه فریدون در محل چهار درخت میباشد و بنیاد و نام آن

از بانوئی است صاحب‌دل و پارسا و یکس و دلسوخته. در خواب می‌بیند سواری با فرو شکوه و نورمند بر اسی‌قوی هیکل و راهوار سوار و بر اطراف چهار درخت می‌تازد. بانو در خواب از او می‌پرسد کیست و چرا در اینجا اسب می‌تازد. پاسخ می‌شود که نامش شاه فریدون و در آنجا در جستجوی منزلی است. چون از خواب بیدار می‌شود اطاقی در آن محل می‌سازد بنام شاه فریدون و شمع و چراغ می‌افروزد.

در جعفرآباد پیر سرچشمه می‌باشد که مردم از آنجا مراد می‌طلبند و نذ بجا می‌آورند. در خرمنشاه، پیر شاه چراغ، پیر منزل مراد، پیر سنجنگ، پیر و همن امشاسقند و پیر شاه ورام ایزد است. در محل پیر اخیر آتش خیراتی می‌زنند و هر ماهه از اطراف مردمان بزیارت می‌آیند و قیامگاهی از صاحب خیران برای زوار ساخته شده است.

در مزرعه کلانتر: پیر رفیع‌آباد، پیر مزرعه حاجی، پیر سرچشمه، پیر خرمن، پیر خواجه خضر و پیر پائین صحرا. این پیرها ویژه زرتشتیان و بر پیر اخیر مهرگان فریدون ساختمان خوبی نموده است.

در تفت، پیر سق‌پیر واقع در سرچشمه نعمت‌آباد، پیر ارغوان در محله سرده و پیر کمر و در محله شوده می‌باشد و مردم بسیار بآنها معتقدند. در مبارکه، پیر بابا شرف‌الدین است که ویژه زرتشتیان بوده و می‌گویند وابسته به هستندگان می‌باشد ولی مسلمانان بآن نام شرف‌الدین داده آنها نیز در آنجا نذر و نیاز بجا می‌آورند دیگر پیر سلامت است در پای دو درخت سرو بزرگ و آتش خیراتی در آنجا پخته می‌شود و شمع و چراغ می‌افروزند.

درچم، پیر سروچم است که بسیار معروف و از اطراف و اکناف و راههای دور و دراز مردم بزیارت آن می‌روند و دیگر پیر رهگذر است که جای بسیار متبرکی است.

در قاسم آباد ، پیر چهل چراغ و پیر شاه مهر ایزد میباشد.
در مرآباد ، پیر کوشک ، پیر باسکر و پیر مرد که میگویند مراد
دهنده میباشد .

در پشتخانلی پیر الیاس و پیر و همین اشاسپند و پیر ماستر میباشد
پیر اخیر شهادتگاه صاحب‌دل پارسا ماستر خدا بخش شهید است که مردم
در آنجا چراغ میافروزند و بمراد دل میرسند . آن نقطه که پهلوی دیوار
خیابان بود اینک مالک زمین پیرانگاه بسیار وسیع در آنجا بنا نهاده است
و مردم کثیر بزیارت آن جا میروند و سورگ میریزند .

در مزرعه صدری ، و هم در مرآباد پیر خواجه خضر است
در شهر یزد : پیر برج است که میگویند محل غایب شدن شاهزاده
فریبرز است و پیر شاهزاده فاضل شاهزاده اردشیر میباشد که مسلمانها آنها را
امامزاده های خود میدانند . اینک زرتشتیان نیز اجازه زیارت آنجا را
میدهند و پیر خضر نزد مسلمان و زرتشتی هر دو محترم است .

در اله آباد : زیارتگاهی است بنام خواجه خضر و یوه زرتشتیان که
ساخته خسرو مهربان جمشید اله آبادی است و عبادتگاهی دیگر که مردم در
آنجا نذر و نیاز و سورگ میریزند ، و ساخته شهریار رشید اله آبادی است .

پیران اطراف کرمان

ارباب جمشید سروش سروشیان در کتاب خویش فرهنگ بهدینان
فصلی را بزیارتگاهها و اماکن متبرکه زرتشتیان یزدو کرمان اختصاص داده است
ما آنچه که دانشمند نامبرده از صفحات ۲۰۷ تا ۲۱۲ در مورد پیران و
زیارتگاههای زرتشتیان در کرمان نوشته با اظهار سپاسگزاری از گرد آورنده
محترم عیناً در اینجا نقل مینمائیم .

آب مراد: زیارتگاهی است در چهار فرسنگی مغرب کرمان که در آنجا چشمه های متعدد آب معدنی باحوضهای متعدد وجود دارد. زرتشتیان باین محل معتقدند و در این آبها آب تنی میکنند. ساختمانهای زیادی هم در این محل بوسیله افراد زرتشتی بنا شده. این محل بنام انجمن زرتشتیان کرمان ثبت رسیده است. معروف است که در این محل مزار بی بی مراد یکی از درباریان شاه یزد گرد بوده است و بعضی معتقدند که خواهر شاه هرات در اینجا بخاک سپرده شده است.

بابو کمال: زیارتگاهی است در ۹ کیلومتری در دامنه کوهستان شمال شرقی کرمان، دارای درخت چناری بسیار کهن و درختان دیگر و دو سرو کوهی (آورس) یک آسیاب و چند در ساختمان که بدست زرتشتیان بنا شده است. زرتشتیان و مسلمین زیارت این محل میروند و در هر سال هم در روز اورمزدو دیماه زرتشتیان خیراتی بنام خیرات شاه عباسی در این محل میدهند. چنین معروف است که هنگام پادشاهی شاه عباس صفوی حاکم شهر کرمان عده ای از زرتشتیان را در یکی از ساختمانهای اطراف شهر به نیگازی گماشته بود. سرکار این زرتشتیان سیدی متعصب بود و زیر دستان خود را بسیار آزار و شکنجه میکرد تا روزی بایکی از زرتشتیان زورمند کارشان بکشمکش کشید. زرتشتی ضربه ای بر او وارد آورد و آن سید بمرد. قصه بمقتی شهر بردند و فتوی خواستند. مفتی گفت دست را تا آرنج در شیره کنند و داخل ارزن فرو برند. بتعداد ارزنی که بردست چسبید از افراد زرتشتی بکشند. باو گفتند: شماره زرتشتیان کرمان باین اندازه نرسد. او هم دستور داد تا هر اندازه زرتشتی در کرمان و اطراف است روز معینی در محل فعلی بابو کمال جمع کنند تا بقتل رسانند. یکی دوروز بموعده مقرر مانده، شاه عباس در اصفهان بخواب می بیند که نیمی از

کرمان در آتش است. عنان اختیار از کفش میرود. بطرف کرمان براه می افتد. بالاخر بموقع بکرمان میرسد و از این خونریزی و بیدادگری جاوگیری میکند و حاکم و مفتی را از کار برکنار میکند. تا امروز زرتشتیان نام شاه عباس را به نیکی یاد میکنند و خیرات سالیانه بایو کمال از این جهت بنام اوست.

پیر سبز: زیارتگاهی است در شمال شهر کرمان وصل بکبر محله، معروف است که در حمله افغانه باین قسمت از ایران و قتل و غارت کبر محله همان شی که در محل شاه ورهram ایزد پیرق سبزی از میان لشکریان افغانی بیرون آمد در این محل نیز پیرق سبزی آشکار شد و باعث فرار و شکست افغانه گردید از این جهت آن محل معروفست به پیر سبز پوشان.

چشمه شیر دوش: زیارتگاهی است در کوهستان مشرق کرمان که تا محله زریسف در حدود چهار کیلو متر فاصله دارد. زرتشتیان و مسلمین این محل را باچشم احترام مینگرند.

شاه آذر ایزد: از اما کن متبرکه است که در خرابه های کبر محله خارج شهر کرمان دیده میشود و بیشتر زرتشتیان بزیارت آن میروند.

شاه اشتاد ایزد: زیارتگاهی است مخصوص زرتشتیان در خرابه های کبر محله خارج شهر کرمان.

شاه مهر ایزد: زیارتگاهی است در شمال شهر کرمان نیم کیلو متری شمال کبر محله. این محل را باغچه بوداق آباد هم میخوانند. جشن فرخنده سده و آتش افروزی این جشن در این محل برپا میشود. این محل دارای باغی است که باگوکرد مشروب میشود. دودستگاه ساختمان باحوض نسبتاً بزرگی در آن موجود است که زیارتگاه اغلب زرتشتیان و عده ای از مسلمین میباشد.

در اینجا زرتشتیان اغلب خیرات و مبرات میکنند. تصدی این محل با انجمن زرتشتیان کرمان است.

شاه ورهرام ایزد: زیارتگاهی است بیرون دروازه ناصریه و متصل بنخیابان ناصریه. این محل در قدیم معروف به پیر سنگی بوده است و در کوچکی از سنگ هم داشته است. گذشته از زرتشتیان مسلمین نیز باین محل معتقدند و با خلوص نیت حاجات خود را از این محل میخواهند و حاجات ایشان نیز برآورده میشود. چنین مهور است که هتگام هجوم افغانه دامنہ قتل و غارت ایشان در گبر محله تا اینجا رسیده بود و شب را در کنار خندقی که نزدیکی شاه ورهرام ایزد بود استراحت کردند تا فردای آن روز این حدود را غارت کنند. شبانه بیرق سبزی در این محل ظاهر گشت و در قلب سپاه آنان افراشته و برپا شد. افغانان بگمان اینکه دشمن بایشان حمله ور شد در تاریکی شب بکشتن یکدیگر پرداختند و پای بفرار گذاشتند. علت دیگری که باعث شده این محل را اعزاز و احترام کنند اینست که محمد اسمعیل خان حاکم کرمان، جد سردار نصرت اسفندیاری مصمم بود که سیر دروازه ناصریه را از وسط شاه ورهرام ایزد بگذراند. هر چه زرتشتیان عجز و التماس کردند تا او را از این تصمیم منصرف سازند مؤثر واقع نشد. شبانه پیر مردی سفید پوش و نورانی از چاهی که در محل است ظاهر شد و با تشدد با و خطاب کرد و گفت «تو میخواهی خانه مرا خراب کنی، خانه ات را خراب و افراد آن را پریشان خواهم کرد.» فردای آنروز محمد اسمعیل خان از تصمیم خود دست برداشت و دستور داد روی آن چاه صفه ای بسازند. یکی از زرتشتیان این عمل را بامراو انجام داد و این صفه تا امروز هست. امور این محل را انجمن زرتشتیان کرمان اداره میکند و مسلمین این محل را «پیر مرتضی علی گبران» میخوانند.

شاه و همن اشاسپند: از اماکن متبرکه خرابه های گبر محله است که در شهر کرمان قرار داد.

شاه هرات: زیارتگاهی است در ۷ فرسنگی شمال شرقی شهر کرمان در منطقه کوهستانی بسیار آباد و زیبا. بطو. یکه نقل شده است. شاه هرات یکی از حکام شاه یزد گرد آخرین پادشاه ساسانی بود که هنگام تاخت و تاز تازیان فرار کرد و چون او را تعقیب میکرده اند در این محل از نظرها غایب شده است و محل زیارت او که پای شاه معروفست نزدیک چشمه است.

سگنوج یا شیخ علی بابا: دیهی است در ۹ کیلومتری جنوب شرقی ماهان و تفرجگاه زرتشتیان و مسلمین است. زرتشتیان ساختمانهایی برای عموم در اینجا ساخته اند.

شیخ و شاه: زیارتگاهی است در محل سرسبیل در جنوب شهر کرمان.

کوه بریده: زیارتگاهی است در مشرق شهر کرمان در محل زیرسف که مسلمین و زرتشتیان هر دو بآن معتقدند.

کوه تندرستون: زیارتگاهی است در داخل شهر کرمان که زرتشتیان بآن اعتقاد بسزائی دارند.

گبر محله: خرابه های گبر محله. امروز خارج دروازه گبری تا مسافتی قریب دو کیلومتر بطرف شمال شهر کرمان ادامه دارد. معروفست که در زمان صفویه این محله خارج شهر بوده است و زرتشتیان در آنجا سکونت داشته اند. عده ای از سر بازان و سرداران دلیر نادر شاه نیز از ساکنان

زرتشتی این محله بوده اند. از طایفه یوز باشی زرتشتی که هنوز باز ماندگان آنان نیز باین نام خوانده میشوند، سرداران دلاوری برخاسته و در لشکر نادر شاه خدمت کرده اند. معرفست که هنگام حمله نادر شاه بافغانستان سرداران و سربازان زرتشتی عده ای از بزرگان افغانی را بگروگان بگبرد محله کرمان آورده بودند. افغانان که در انتظار فرصت بوده اند، بقولی هنگام جشن پنجه وه (۵ روز بنوروز مانده) که عموم زرتشتیان برای انجام مراسم دینی و زیارت دخمه (دادگاه) در یک فرسخی شمال گبر محله جمع بودند افغانان بر سر آنان ریخته اند. و بروایتی در اواسط بهار که زرتشتیان برای کشتن خرفستان از محل خود خارج شده اند افغانان بر آنان دست یافته اند و بغارت گبر محله که فقط پسران و کودکان در آنجا بودند پرداخته و بعداً زن و مرد زرتشتی را از دم تیغ گزارانده و عده کمی توانسته اند از چاههای قنات شهر استفاده کنند و خود را بداخل شهر برسانند و باشرایطی که اروغۀ وقت با ایشان کرد در شهر کرمان ساکن گردند. امروز در دخمه ای که در شمال گبر محله در دو کیلومتر روی تپه ای واقع است و «ساردین» خوانده میشود بعد از مختصر خاکبرداری کفش و کمر و پارچه های پوسیده بمقدار زیادی بدست میآید مردم را عقیده بر اینست که بعد از کشتار دستجمعی زرتشتیان، ایشانرا در اینجا بخاک سپرده اند. ■

پیر در تهران

در تهران پیر شاه ور هرام ایزد است که گروهی بزرگ در روز های شاه ور هرام امشاسپند در آنجا میروند و بعبادت میسر دارند. محل شاه ور هرام ایزد ساختمان بسیار بزرگست و حیاط و باغچه وسیع دارد و از دهش هر مزد یار بهمن میباشد و در سال ۱۲۹۴ یزدگردی گشایش یافته است.

پیر در اهواز

شاه ور هرام ایزد، ساختمان آن از دهش فریدون رشیدی است
بر روی زمین انجمن. کشایش فروردینماه ۱۳۳۵ ی.

شگفت یزدان

در نزدیکی عقدا و زیارتگاه بانو پارس کوهیست بنام شگفت یزدان.
بالا رفتن آن بسیار سخت است. بنزدیکی قله کوه غار بسیار بزرگی است
که در دل کوه کنده شده، بادر و ستونهای عالی و سقف بلند، سه حوض
در وسط آنست. آبهایی که از سقف غار میچکد در آن جمع میشود.
یک حوض آن را شکسته اند، بگمانی که محل دفینه میباشد آثار آتشگاه
در آن پیدااست. میگویند آتش مقدس در آن روشن بوده است. اوایل
حمله اعراب به یزد، بنا بگفته هیرید دوردی، آتش ورهرام برای اینکه
از شر دشمنان در امان باشد تا سی سال در این غار محفوظ بوده. کنج
غار دالان بسیار درازی است که بآخر آن فرسیده اند. میگویند دارای
معدنی است.

دره ۴۰۰ برزو

در اراک ۱۲ کیلومتری راهجرد آتشکده است متعلق بدوره ساسانی
از لحاظ ساختمانی مانند چار طاقیهای همان دوره در فارس و نقاط دیگر
میباشد.

آتشکده اشکانی. درخمین، دره خوره

از این درمهر اشکانی دو ستون سنگی چیز دیگر باقی نمانده این
دو ستون سنگی که در مجاور یکدیگر واقع شده اند، دارای دوسرستون و

دو تنه ستون میباشد. بدنه آنها مرکب از ۶ قطعه سنگ ساده مدور است که بر روی هم استوار گردیده این محل بنام معبد دوره سلوکی هم شهرت دارد.

آتشکده های کاشان

در نیا سرکاشان، در مهر یا چار طاقی ساسانی که نسبتاً سالم مانده با سنگ و آهک ساخته شده است و نمونه کاملی از معماری آتشکده های دوره ساسانی میباشد.

در خرم دشت کاشان، چار طاقی است از دوره ساسانی که از لحاظ شکل و مصالح ساختمانی مانند آتشکده نیا سر میباشد.

بقایای آتشکده سنگی عهد ساسانی و اشکانی در کرج، شهریار کاشان بنام تخت رستم شامل صدفه بزرگی است که در دامنه تپه ای بارتفاع تقریبی ۳۰ متر از کف جلگه با گنبد و ایوان و اطاقی هنوز باقی میباشد. همچنین آثار سکونی دو طبقه بر فراز تپه دیده میشود این سکو محل آفرودختن آتش بوده است.

در کوه سیاه طرف یابان لوت خرابه یک آتشکده پیدا شده است.

آتشکوه در محلات

بنای چار طاقی آتشکده آتشکوه شامل ستونهای سنگی و آجری و طاق گنبدی و اطاقهای سر پوشیده و ایوان میباشد که محل بر آفرودختن آتش بوده است و بدوره ساسانیان تعلق دارد.

آتشکده در ایزه، چهار محال بختیاری

در دره شمی Shamay بقایای آتشکده و اشیاء زیر خاکی فراوانی از دوران اشکانی و ساسانی بدست آمده است.

آتشکوه در پاوه

در پاوه شمال غربی کرمانشاه بر کوهی بنام آتشکوه خرابه و بقایای آتشکده باستانی موجود است.

بقایای در مهر نطنز

در نطنز از توابع کاشان از آتشکده چار طاقی ساسانی و گنبد سنگی آن در حال حاضر چهار پایه و دودخانه طاق آن باقی مانده. ساختمان این آتشکده از سنگ و گچ میباشد.

مصلی یزد

مصلی یزد شباهت کاملی به بنای آتشکده فیروزآباد فارس دارد. بگفته صاحب فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران باستاد از استعمال کلمه معبد در دو بیت کتیبه آن بر روی بنای آتشکده ای، بنیان نهاده اند.

آتشکده هرسین

در نزدیکی شهر هرسین جنوب شرقی کرمانشاه باقیمانده کلخ شاپور اول ساسانی واقع شده است. در درون کلخ آثار ساختمان بنای آتشکده دیده میشود.

آتشکده تربت حیدریه

در محل رباط سفید چار طاقی واقع شده که جزء آتشکدهای دوره ساسانی بشمار میآید. ساختمان بنا از سنگ و گچ است. ویرانه های دو قلعه تاریخی و قدیمی بنام قلعه دختر و قلعه پسر برفراز کوهستان باره هور بزدغور، بر دو سمت این آتشکده باقیمانده است. این دو قلعه بطور تحقیق مربوط و وابسته به اناهیتا و تشر و آتشکده ای بوده که در

پائین تپه قرار گرفته و امروز متروک است. از سبک بنای باقیمانده معلوم میشود که متعلق به عهد ساسانیان است. این خرابه نزدیک رباط سفید مابین مشهد و تربت حیدریه واقع گردیده است.

چار طاقی قصر شیرین یا چار قاپو

چار طاقی قصر شیرین بنای آتشکده ایست از دوره ساسانی که باسنگ و گچ ساخته شده آتشکده بزرگ دوره ساسانی و با احتمال ویران بشمار میرفته است. این آتشکده دارای اطاقی است که در وسط بشکل مربع و سقف آن گنبدی میباشد. بنظر میرسد که در اطراف اطاق راهروهای ساخته شده است. از لحاظ شکل شباهت کامل با ساختمانهای آتشکده دوره ساسانی دارد. عرض دهانه اصل بنا بیش از شانزده متر است.

میدان نفت، بدر نشانده

آتشکده میدان نفت در خوزستان که بنام معبد بدر نشانده هم خوانده میشود متعلق بدوره اشکانی است.

مسجد سلیمان، خوزستان

آتشکده مسجد سلیمان بر فراز سنگ بزرگی احداث گردیده و متعلق بدوره اشکانی و ساسانی است.

چار طاقی خیر آباد

بنای چار طاقی خیر آباد در خوزستان با پل مجاور آن از روزگار ساسانیان است.

آتشکده رضائیه

مسجد جمعه رضائیه در آذربایجان غربی یگفته اهالی شهر آتشکده بزرگی بوده که بمسجد تبدیل گردیده است.

در بازار باش رضایه ، آتشگاهی است بنام سه گنبد اما دارای یک گنبد میباشد. اطراف آتشگاه ویرانه است. بخش زیرین آتشگاه دارای آجرهای بزرگ و ضخیم دوره باستانی است. اما بخش بالائی آن با آجرهای تازه تعمیر گردیده و اینک نیز کار عمارت در جریان است. اطراف دیوارش واژه آتشگاه را نوشته اند.

آتشگاه کلیر

در کلیر ۸۴ کیلومتری اهر در آخر بایجان، پهلوی بلندی آتشگاهی است که بخش بالائی آن تعمیر گردیده است ولی بخش پائینی دارای آجرهای ضخیم باستانی است. اخیراً محرابی در آتشگاه ساخته و بنای مسجد جامعی را که بی سقف بود آن وصل نموده اند. اینک مسجد نیز دارای سقف میباشد.

گنبد شاه بهرام در سورمق

بگفته صاحب فارسنامه ناصری ، سورمق ۲۱ کیلومتر میانه جنوب و مشرق آباده در فارس در اصل سورمه بوده ، زیرا در آن صحرا هفت گنبد از سیارات سبعة بوده که هر یک رنگ ویژه ای داشته . اما گنبد شاه بهرام سیاه بوده ، بدین مناسبت تمامی دشت را سورمه میگفته اند.

بقایای آتشکده در جمچالیه

بگفته آقای شاهرخی مشاور استانداری خراسان در جمچالیه واقع بین کرکوک و سلیمانیه عراق خرابه ای موجود است که صریحاً از بقایای دو آتشکده میباشد.

آتشگاه در سمنگان

در چهار کیلومتری سمنگان جنوب بلخ آتشگاهی بر صفه سنگی موجود است که بنام تخت رستم شهرت دارد.

بقایای دو آتشکده در بلخ

در کنار جاده اسفalte بلخ که بمرز شوروی می‌رود خرابه های دو آتشکده موجود است که عوام آنها تخت رستم و تخت بانوی او می‌نامند

آتشکده هرات

در ۲۴ کیلومتری هرات بالای کومی بگفته آقای مائل هروی بقایای آتشکده موجود است.

روستای آتشگاه

در ۴۴ کیلومتری اردبیل روستایی موجود است که در دفتر دارائی بنام آتشگاه ثبت است و بین مردم بنام آق امام هم گفته میشود بر روی خرابه آتشکده امام زاده عبدالله ساخته شده که قدمت آن کمتر از پانصد سال میباشد در آنجا وصل بسر چشمه ای که آب از زمین می‌جوشد معبد اناهی‌تا نزدیکی آتشکده موجود بوده که آنرا بمسجد تبدیل نموده اند.

ارک بم در کرمان

در ارک بم که بگفته صاحب کتاب حدود العالم موافقه سده چهارم هجری در دو هزار سال پیش بنا شده و در طی این مدت چند بار تعمیر گردیده آتشکده وهرام موجود است که اخیراً بمسجد تبدیل و اطاق آتش را چراغدان علی ع قرار داده اند. ■

قریب صد قدم دورتر آتشگاهی موجود است که با احتمال قوی آتش آدران بوده ■ خرابه یک آتشگاه دیگر نیز در سمت دیگر موجود و شاید آتش دادگاه بوده است.

آتشگاه در بردسیر کرمان

در جلگه بردسیر در (کوه بند) گورستان شاه یا باغ بزم بقایای آتشگاه موجود است. گنبد جلی طرف تندرستان نیز درمهر بوده است

دخمه و آرامگاه شوشتر

در خارج شهر شوشتر و مشرق آن دخمه هائی در کوه کنده شده که قدیمترین مقابر موجود در این حوالی است. این دخمه ها بصورت اطاقهای مربع شکل است که استودان درمیان آن واقع میباشد و استخوانهای آدم در آن بسیار دیده شده.

در تخته سنگی معروف بتخت قیصر نیز آرامگاهانی وجود دارد که در سنگ کنده شده و روی آنرا با آجر پوشانده اند.

برج رسکت RESKET

در شاهی، دو دانگه روستای رسکت در شمال ایران بنای برج رسکت موجود است که از بناهای آغاز قرن پنجم هجری بشمار میرود. این برج مدور آجری که دارای گنبد شلجمی شکل است شامل تزئینات مقرنس کاری و دو رشنه کتیبه آجری بخط پهلوی و کوفی نیز میباشد. این برج را مدفن یکی از شهریاران آل باوند میداندند. مدخل برج در طرف مشرق آن واقع شده. این رج آرامگاه سرمشقی برای سایر برجهای آرامگاهی گیلان و مازندران در روزگاران بعدی شده است.

آتشکده شیراز

در روزگار فرمانروائی عضد الدوله بویه (۹۸۲ - ۹۵۰ میلادی) دو آتشکده در شیراز موجود بوده است. مسجد جامع شیراز که بسال ۸۹۳ میلادی ۶۰ سال پیش از عضدالدوله بوسیله عمرو لیث صفاری بنیاد گزاری شد، با احتمال قوی آتشکده زمان ساسانیان را بمسجد تبدیل نموده اند. (نقل از رساله انگلیسی شیراز ص ۴۰ نشریه وزارت اطلاعات ایران)

اثار و سنن پیش از اسلام در اما کن متبرک اسلامی ایران.

آقای سید محمد تقی مصطفوی در ضمن سخنرانی خویش در هفته ایران باستان، تهران و منعکس در نشریه سال ششم شماره دوم انجمن فرهنگ ایران باستان چنین گفت

اساساً نفوذ و تأثیر عوامل گوناگون فرهنگ ایران پیش از اسلام در تمدن و فرهنگ اسلامی اعم از ایران یا سایر کشورهای مسلمان موضوعی آشکار است که در باره آن بررسیهای فراوان بعمل آورده اند و مقالات و رساله های مختلف تدوین و انتشار یافته است چنانکه نمونه های بارز چنین تأثیری در هنرهای معماری اسلامی خصوصاً در ابنیه مختلف دوران اسلامی ایران از جوانب گوناگون و متعدد گواه بارز چنین امری بشمار میرود لکن استفاده از آثار پیش از اسلام خصوصاً آتشدانها در اما کن متبرک اسلامی و بالاخص زیارتگاه شدن اینگونه آثار نمودار این معنی تواند بود که نفوذ مورد ذکر تا مرحله آمیختگی و پیوستگی مراسم عملی مذهبی نیز رسیده و سنتهای دیرین آئین ایرانیان بر عنوان که زمینه آن فراهم آمده ادامه یافته است.

آرامگاه کورش بزرگ طی قرون متمادی و هم اکنون بنام قبر مادر سلیمان بعنوان زیارتگاهی بسیار معتبر طرف توجه خاص و عام بوده

درون آن بر دیوار جنوبی هیئت محرابی را تراشیده اند حاشیه هائی مشتمل بر کتیبه های حاوی چند آیه از سوره الفتح ترتیب داده اند و بدین وسیله آرامگاه شاهنشاه بزرگ هخامنشی را بزیارتگاه اسلامی تبدیل نموده اند.

در یکی از باغستانهای آبادی معروف سیدان بنام باغ بدره (بضم ب) به مساحت قریب ۲۵ کیلومتری تخت جمشید نزدیک شاهره شیراز به اصفهان آتشدان عهد هخامنشی از سنگ یک پارچه بصورت هرم مربع القاعده ناقص به بلندی ۲ متر و ۱۵ سانتیمتر وجود دارد که زیارتگاه عمومی است و بنام مزار بی بی فاطمه یا امامزاده فاطمه خوانده میشود و مخصوصاً روزهای جمعه عده زیادی مردم بزیارت آن میروند و بوسیله بستن دخیل و نصب چوب و بیرق و انجام چنین مراسمی از آن تبرک میجویند. نزدیک آتشدان مزبور آتشدانهای دیگر برتخته سنگهای کف باغ بدره دیده میشود که میرساند اساساً محوطه باغ بدره در دوران هخامنشی نیا یشگاه بزرگی بوده نظایر چنین نیا یشگاهها هنگام انجام مراسم مذهبی شمله های فروزان چند از آتشدانهای متعدد بر میخاسته است و در دوران اسلامی به شرحی که گذشت همان محوطه فضای امامزاده فاطمه گردیده است.

در کنار بنای خدا خانه شیراز که بفرمان شاه ابو اسحق بسال ۷۵۲ هجری ساخته شده است ته ستون سنگ سیاه دوران هخامنشی همانند نمونه های کوچک ته ستونهای تخت جمشید قرار دارد که از یرانه های تخت جمشید یا با احتمال کمتر از ویرانه عهد هخامنشی واقع در قصر ابونصر نزدیک شیراز بدانجا آورده اند و هما نظور که بنای خدا خانه را به پیروی از خانه کعبه ساخته بودند ته ستون نامبرده را نیز همچون حجر الاسود در کنار آن نهاده بدان تبرک و تیمن میجسته اند.

در یکی از طاقما های کنار صحن بقعه دانیال پیغمبر در شوش آتشدان خوش طرح زیبایی از سنگ خارای يك پارچه متعلق بدوران

سلوکی یعنی حدود دویست سال پیش از میلاد مسیح وجود دارد که بعنوان اثری متبرک طرف احترام مردم بوده مخصوصاً دوشیزگان بالغ برای بر آوردن نیازمندی های خود بان توسل میجویند .

در وسط صحن مسجد کوچک واقع در نزدیکی آثار تاریخی مهم طاقستان پایه آتشدان سنگی عهد اشکانی به بلندی ۱/۳۴ متر بر روی زمین نصب و مورد احترام نماز گذاران است .

بمسافت کمی در شمال آثار تاریخی معروف و معظم نقش رستم در پائین کوه حاجی آباد بر صخره کوه استودانهای متعدد عهد ساسانی وجود دارد که طبق آئین زرتشتیان استخوانهای مرد گانرا درون آنها میگذاردند و بر جبهه خارجی برخی از آنها جملات و کلمات مذهبی زرتشتیان بخط پهلوی نگاشته شده است طی قرون اخیر مردم آنجا را بنام شاه اسماعیل میخوانند و مورد احترام و تبرک قرار میدهند .

توجه بآثار نامبرده و نظایر آنها که ذکر شان موجب بدرازا کشیدن مطلب خواهد بود بخوبی موید این معنی تواند بود که بسیاری آثار پیش از اسلام ایران و از جمله آتشدانهای متعدد و استودانهای مختلف طی قرون متمادی دوران نیز بعنوان زیارتگاه و اثری متبرک مورد احترام و عقیدت مردم واقع گردیده است و نیکوپاس حرمت آنها را داشته و میدارند علاوه بر آنچه گذشت در بعضی ابنیه اسلامی ایران توام با ساختمان قسمتهای مختلف بنا در وسط صحن یا محوطه آن سکوها یا پایه ای برای جای افروختن آتش بنا مینمایند و ضمن انجام مراسم مذهبی بر فراز آنها آتش می افروزند و نمونه های انگونه سکوها یا پایه ها که عموماً بصورت هشت ضلعی و احياناً مدور ساخته شده است بنام کلک خوانده میشود . احداث اینگونه کلکها در تکیه ها و حسینیه ها و حتی در محل تقاطع بسیاری از کوچه های آبادیهای یزد و کرمان امری معمول و متداول است .

نام آتشکده ه

در زیر نام ۹ آتشکده می باشد که در کتب و روایات دینی ضبط شده است :-

- ۱- آذرگشنسب، توسط شاه کیخسرو تقدیس گردیده و در اسوند کوه واقع و نامور بسپهدار ایران است.
 - ۲- آذر خرداد، توسط شاه جمشید تقدیس شده، واقع در هند بر کوه کانگره و آنرا آتش خرد و دستوران نامند.
 - ۳- آذر برزین مهر، اشو زرتشت باخود آورد. واقع است در کوه ریوند خراسان، دشت وشتاسپان آنرا آتش کشاورزان گویند. این سه آتش بی هیزم میسوزند و از آب یم ندارند.
 - ۴- آتش برزه سوانگ و آن آتشی است رخشان در بخش بالائی گیتی.
 - ۵- آتش وهفریان و آن آتشی است موجود در بدن انسان و حیوانات.
 - ۶- آتش اوروزیست و آن آتشی است موجود در جهان نباتات.
 - ۷- آتش وزیست که با سپوز رشک دیو، بقول روایات در گلزار است و آن آتش برق است که باتماس ابر حاصل میشود.
 - ۸- آتش سپنشت آتش معمولی که از سنگ چخماق بهم میرسد.
 - ۹- آتش نریوسنگ آتش موجود در کالبد پادشاهان و دبستان.
- صورت نام آتشکده هائی که بعد از هوشنگ شاه بنا گردیده.
- ۱- آذر مهر ۲- آذر نوش ۳- آذر وهرام ۴- آذر عین
 - ۵- آذر خورین یا آذر خره ۶- آذر برزین ۷- آذر
 - زردشت ۸- آذر گوشت یا آذر نوشید ۹- آذر کلاوس

مدرک تاریخی مهم

صاحب تاریخ یزد عبدالحسین آیتی در صفحه ۲۶۲ کتاب مطالبی نوشته که بنا باهمیت موضوع عین آنرا در اینجا نقل مینمائیم. ■ در حدود سنین

و شهر هزار و سیصد و سی و دو و سه هق یک نفر زرتشتی نامش نوشیروانجی از هندبایران آمده در قاسم آباد یزد آقا محمد رشتی او را ملاقات نموده او کتابی داشته است بخط پهلوی بر پوست و مطالب مختلفه در آن بوده است مانند یک ژنک. نوشیروانجی آترا میخوانده و ترجمه میکرده. آقای رشتی قسمی را که مربوط به یزد بوده از او خواسته و او ترجمه کرده و اینست عین ترجمه نوشیروان جی از آن کتاب که در واقع یک مدرک تاریخی بسیار مهمی است یش از حدّ تصور :-

«در پیدایش شهرستان یزد پیران و موبدان گویند از سال پادشاهی پیشدادیان که روانشان شادباد طایفه از باخ برای فارس کوچ کرد یا حشمی فراوان بمحل یزد رسیده که بیابان بوده از نداشتن و نیافتن آب بهلاکت رسیده بودند. ناگاه گاو و شیزی را از دور دیده اند که باهم چرا کرده بطرف کوه میروند. ایشان تعجب کرده عقب آنها رفته اند بچشمه آبی گوارا رسیده درختان انار و سیب دیده اند و فرشتگانی بصورت مرغان سفید دیده اند که از سنگ کوه بیرون آمده پرواز کرده و یزدان یزدان میگفته اند. آنها همگی بخاک افتاده مشغول عبادت شده و چون کوهسار سبز و خرم بوده همانجامانده خبر پیادشاه داده پادشا پسر خود را با آتش مقدس از آتشکده فارس بآنجا فرستاد و آتشکده یزدان ساخته و از آن زمان موبدان و بزرگان از تمام ایران برای عبادت آنجا آمده و پادشاه جهان کیخسرو وقتی از پادشاهی گذشته در آتشکده یزدان آمده تا آخر عمر عبادت کرده و از نظر ها غیب شده و گویند اسکندر پسر فیلقوس یونانی پس از غلبه بر ایرانیان و دستگیری شاهزادگان و بزرگان هر کدام که جوان بوده اند کشته باقی را امان داره و بخواهش خود شان به یزد فرستاده که در آتشکده یزدان عبادت کنند و از آنجا بیرون نروند که لشکر فراهم کنند و مردم را رابرضد یونان برانگیزند و آنچه در کتابهای شایگان که بحکم شاه اردشیر

بابکان نوشته شده و در آتشکدها نزد موبدان است اینطور است شاه اردشیر فرماید از کرمان برای عبادت بآتشکده یزدان آمدم چهارده روز عبادت کردم . طایفه ایکدرها هفت = بد برای ستارگان خیلی دور از آتشکده یزدان در کوهسار ساخته بودند در آنجا ستارگان را پرستش میکردند . جایگاه جادوگران بود . من آن معابد را از ن خراب کردم و هفت صورت را شکستم . مجوسها را کشتم و هفت آتشکده همانجا ساختم و آتش مقدس از آتشکده بابک آورم و موبدان را کماشتم مطابق آئین مهاباد عبادت کنند و مردم را بعبادت خداوند یکتا که مرا پادشاهی بزرگ داده باز دارم و حکم کردم در بهار همگی در آتشکده یزدان همه سال بیایند و جشن گیرند و سه روز بخرج من میهمانی کنند

« پدرم و مردان پیر گویند تا آخر پادشاهی انوشیروان دادگر که همه داد کرده اینطور بوده است . فرشتگان یزدان حفظ مردم میکردند . مردم دروغ نمیگفتند چون خون کسی ناحق بزمین ریخته نمیشد . مال کسی را نمیدردند همگی عدالت میکردند . اما آنچه را که من در شهرها و شهرستان یزد می بینم تمام آثار خشم خداوند است حالا اینطور است که مردم همگی پیر اهریمن شده تمام اندیشه بطرف اهریمن میروند . پنجاه سال است که یاد دارم همگی اطاعت اهریمن کرده شمشیر از کمر باز نکرده همی مردم یگناه کشته یا یگناه کشته شده پادشاهان و بزرگان ، خویشاوندان خود را کشته و میکشند . پدرها پسرها کشته پسرها پدرها کشته ایرانیان از ایرانیان بیشتر از رومیها کشته . اهرمن بر مردم غالب شده باران بموقع نمیبارد مردم فقیر شده در این پنجاه سال چهار سال قحط خوراکی شده مردم همه از دین بهی برگشته گروهی آئین مزدک گرفته از کشتن و غارت پاک ندارند . زنهای مردم میبرند . باقی دین ندارند دروغ می گویند همدیگر را میکشند . احتشام

و من یدیدم عارت میخند . مردار را از آب بیرون نمیآوردند خدارا
بخشم آورده اند . شش سال پیش در تیسفون بودم . عربها که جز
شتر چیزی نداشته دزدی همی کردند و آدم یگانه همی کشتند . بدین
تازه در آمده خوی آدمی گرفته جز هنگام جنک کسی را نمیکشند مال
هیچکس نمیبند از بزرگانشان فرمان میبرند همگی همگروه بطور قشون
رده کرده باهم عبادت میکنند . هنگام جنگ خدارا بصدای خیلی بلند
بکمک میطلبند . خداوند آنها را کمک میکند که بر ما غالب میشوند .
ماها بر هیچکس عدالت و رحم نکرده خداوند بر ما عدالت نخواهد کرد .
ماها از دین بهی بر گشته . اینجا یست و چهار آتشکده داشته که
مردم عبادت میکردند . حالا جز چهار آتش کده باقی همه خاموش
است . در آتشکده یزدان سروش و موبدان فروز که روشن است . گاهی پیر
مردان و پیر زنان عبادت میکنند همه آثار خشم خداوند است چرا که مردم (از
اینجاش سطر در نسخه ژنک نوشیروانجی خوانده نمیشد) شاه یزد گرد
دو سال پیش با چهارده هزار قشون از سپاهیان اینجا آمد پنجروز بیا سود .
جز سه نفر راهزن را که امر بکشتن کرد دیگر کاری نکرد باشتاب بطرف
کرمان و سگستان رفت کویند در بلخ قشون فراهم میکند که عربان را
بیرون کند خیلی مردم در تیسفون و خوزستان آئین عربان پذیرفته اند .
خداوند بر ما خشم کرده سه نفر موبدان چندین کتاب شاه پیکان که در
علم طب نوشته شده بوده و مقداری جوامرات ۳ پول طلا که مردم در
آتشکده و قریه یزک برد ، بودند برداشته فرار کرده اند کویند در تیسفون
میان عربان طبابت میکنند . خیلی حکام در هر شهری یاغی شده همدیگر
را همی کشند غارت همیکند . پدر پیر مرا بادو برادرم که برای جستجوی
پسرانم و آوردن خوراکی بدهستان ابرکوه میروند با چهار نفر در بین

راه اما و شوز دزدان کشته اند اسبها و شتران آنها را غارت کرده اند. گروهی از مزدکیان دو قریه پادین (مهرپادین) و تیس زنگ (نژنگ) را غارت کرده چهل و پنج نفر زن و مرد یگناه را کشته در قلعه فهره (فهرج) بوده اند کسی از آنها انتقام نمیکشد. قلعه خورمیس (خورمیز) محاصره مزدکیان است کسی کمک آنها نمیکند. دهستان ارد (بجمل قریه اردان در پشتکوه) که دور از شهرستان است تمام غارت شده مردم از کرسنگی مرده و میمیرند دهستان موبدان^۱ که هشت قلعه محکم و دوستان مرد جنگی دارند غارت نشده ولیکن خوراکی ندارند مردم علف میخورند. باقی دهات تمام خراب و غارت شده. مردم دهات در شهرستان و نهرستان آمده خوراکی نایاب است. مردم علف انگور و علف که تازه سبز شده میخورند. اینها همه خشم خداوند است من دو پسر را ۴۳ روز است برای آوردن خوراکی بدیهستان ابرکوه فرستاده ام خبری از آنها ندارم.

«من ورزا پسر فرشید پسر لهراسب هیربد هشتم پدرم نویسنده بود و من نویسنده هشتم من ۶۲ سال دارم یک زن و بچه کوچک در خانه دارم. املاک و احشام مرا غارت کرده اند. پدر و دو برادرم را یگناه کشته اند. من بیچاره هشتم. من دیوانه هشتم. اگر در آئین من

۱ در پشتکوه گومی است بکوه اما و چهار مزرعه کوچک گرد آفتاب^۲ نیز قریه ایست مشهور بشواز که مزرعه عبدالله و چند مزرعه دیگر تابعه آست همه کهنه^۳ بی شبهه اما شوز همانجا است صحرائی هم دارند موسوم بیضک گاه

۲ دهستان موبدان که هشت قلعه محکم^۴ دوستان مرد جنگی داشته بنظر میرسد که مراد میبد بوده است. زیرا در آن زمان جایگاه معتبر و قلاع محکمی که مردمش توانسته باشند خود را حفظ کنند جز میبد بوده است.

نهرستان بر میآید که نام اصلی اهرستان بوده زیرا اهرستان خیلی قدیم است^۵ تا هرجا تاریخ نشان میدهد همه نهرهای اطراف یزد که سرچشمه آن قفت^۶ شیرکوه بوده از اهرستان عبور مینموده هنوز هم بجای برهه های عذیده است و آباد است و مرکز زرتشتیان بزرگتر. چون نهرستان را پهلوی شهرستان ذکر کرده^۷ اهرستان از حومه یزد است بی شبهه مراد اهرستان است.

گناه بزرگ نبود باکلرد پهلوی. خودم را پاره میکردم من میدانم تا چند روز دیگر از گرسنگی میمیرم یا کشته میشوم. من خط خوب دارم خیلی کتاب خوانده ام و خیلی کتاب نوشته ام من گذارشات خودم را در جزء این کتاب مذهبی خودم و دعاهائیکه سه سال پیش نوشته بودم بخط خودم نوشتم که اولاد من بداند بر من چه گذشته برای من عبادت کنند. اینست گذارشات من در سال دوازدهم پادشاهی یزدگرد. انتهی.»

اینست آنچه را که صاحب تاریخ یزد برای ما یادگار گذشته است اما نوشیروانجی که نامش در آغاز آمده. در آن اوان دکتری بنام نوشیروانجی به یزد آمده و برخلاف سایر پارسیان که در شهر اقامت میکردند در ده اقامت داشته. اما در مورد ژنگ پهلوی، هر چند در بمبئی تحقیقات نمودم خبر چنین رساله نزد اوستاشناسان این سامان نیست. احتمال آن نسخه خطی بوده که دکتر هنگام گردش در ایران از زرتشتیان آن دیار بدست آورده و باخود برده باشد. کیسه پارسیان بمبئی تا آنجا که اینجانب جويا گردیدم از وجود نوشیروانجی بی اطلاع میباشد و همینطور است در مورد ژنگ پهلوی. اگر چنانچه رساله مفقود یا راه فنانه پیموده باشد احتمال در آینده خبر آن از جایی بدست آید. اما مندرجات آن نامه با اسامی دهات چنانکه دیدیم برابر است با اسامی دهات قدیم جغرافیائی یزد.

اکراد دنبلی

در بنگاه خاور شناسی خورشید کاما بمبئی جزو کالکسیون هاتریا یک نسخه خطی است بنام تواریخ دنبلی تألیف فقیر بن حسینعلی دنبلی بنشانی (HPms 144) بنظر میرسد مؤلف، کتاب را که احتمال نسخه منحصر بفرد باشد قریب صد سال قبل تدوین و بروانشاد مانکجی هاتریا تقدیم نموده. هاتریا در طی اقامت خود در

ایران نویسندگان را در تالیف و تدوین کتب پرورش مختلفه تشویق مینمود .
 مندرجات کتاب عبارتست از تاریخ بزرگان اکراد که در مواقع
 مختلفه در ایران ، عراق ، سوریه و آسیای صغیر مصادر امور مهمه بوده اند .
 در ضمن اکرادی که پیرو دین قدیم ایران میباشند جغرافیای حدود آنها
 را شرح میدهد ما در اینجا قمراتی را که در مورد یزدان پرستان کرد و
 قلعه دنبل محل آنها و آوارگی آنها نوشته و با مندرجات این نامه سازگار
 است در اینجا میآوریم باشد که خواننده گرامی از آن استفاده برد . اینست
 مندرجات صفحاتی از کتاب نامبرده که ما از آن اقتباس نمودیم :-

« قلعه دنبل در کوهستانات دیار بکر و موصل واقعست . اکراد حول
 و حوش آن قلعه و کوهستانات منسوب بآن ، یزدان پرست میباشند که مذهب
 قدیمی تمام عالم یزدان پرستی بود . حکیم فردوسی که از گذشتن فریدون از
 ارونند رود صحبت میکند همان شط بغداد است که از کوهستانات قلعه دنبل
 و از میان طایفه اکراد یزدان پرستان برخاسته بملک بابل میآید . تعریف
 آن کوهستانات از بیان و بنان بیرون است . در سختی قلعبجات و خوشی آب
 و هوا ، لالهزار و گل و ریحان و درختان سایه دار . از کثرت اشجار و انهار
 و میوه و حبوبات و باغات حنت نشان و انواع لحوم و شکار . بهترین و خوشترین
 تمامی دنیا میباشد . . . کوه یزدان پرستان این کوهها بهم بستگی دارد و زردوش؟
 هم در این کوه میباشد که کوه سنجران میباشد میکشد تا شام میرسد
 بدریای شام که تمامی ساکنانش کرد یزدانپرست میباشند . به یزید و معاویه
 آشنائی ندارند و ایزدی = هب اند و بوجود اهرمن قائل نیستند که چنین
 ذات پاک را نمیشاید گویند صفات را عین ذات میدادند از اهریمن بیزار
 میباشند . . . و اینکه دنبل یزدان پرست میباشد . قلعه دنبل از اینه کیکلوس
 یزدان پرستان عجم است . . . کردان عجم در آن کوهستانات میباشند . میگویند
 تغییر در صفات است نه در ذات ، یزدان پرستی تغییر نمیابد از ازل بوده »

خواهد بود. لباس قدیم را دارند و بقانون قدیم رفتار مینمایند. اول چشمه دجله در میان این طایفه میباشد.

■ آثار زیاد از سلاطین کن در آن کوهستانات میباشد. کنگدژ هوخت از آثار عجم است و در دنبل میباشد. در حول و حوش دژدنبل ■ دژ روشن و دژ هوخت اکراد یزدان پرستان میباشد و در سایر قلعهجات اکراد علی‌اللهی و اکراد سنی مذهب میباشد. باهم دیگر آمیزش دارند. از هندوستان^۱ از دریای محیط بروی شط بغداد کشتی بکناردژ دنبل میآید. از ولایت روس از راه دریای محیط خرز بروی رود ارس بکناردژ روشن کشتی میآید. این دو رودخانه عظیم از کوه یزدان پرستان برخاسته بملک ارمن گذشته بدشت مغان با همدیگر متصل میشود. از طرف شمال آنکوه رو بشمال میروند و دو رودخانه عظیم هم از آن کوه برخاسته یکی شط دجله و یکی فرات رو بجنوب رفته در کوهستانات گذشته بولایت دیار بکر گذشته در دشت عراق بابل با هم رسیده. قلعه روشن بملک ارمن واقع شده است. ملک هند سکانش را کرد کافر مینامند که یزدان پرست میباشد ... بعضی که قلعهجات سخت دارند و کوهستانات صعب. اطاعت احدی را نکرده اند در مذهب قدیم فریدونی یزدان پرست میباشد و در بعضی جاها که متصل بولایتی شده اند علی‌اللهی مذهب گردیده که هیچ تفاوت مابین یزدانی و علی‌اللهی نمیباشد ... اصل جمعیت کردان از کوه سنجار گرفته تا بکوهستانات شام که بولایت درزی میباشد تا بمغرب از طرف مشرق در قتل جبال سخت قلعهجات قایم دارند تا بلرستان. فارس. کرمان. کج. مکران. کرد کافر هندوستان. تا بکافر سیاه پوشان تبت الی کوهستان چین. لباس این طایفه هم گشاده و دستار درسردارند و بقانون قدیم رفتار دارند آمیزش به

(■) مقصود هند تبت لکه مغرب خلیج فارس ■ سواحل خوزستان میباشد ■ در روزگاران گذشته ■ هند می‌گفته اند اینک در خوزستان هندوچیان و هندیشک و مانند آن داریم.

یگانه کیشان ندارند یزدان پرست میباشند و آتشکده دارند. اطفالشان که بسن هفت ساله میرسند شریعت باو علاقه میکرد که بقانون شرع باید در تحصیل باشند. آن روز آتشکده را زینت میدهند یعنی در روزهای بزرگ که ازاعیاد کهن باشد آن طفل را لباس گشاده میپوشانند مثل لباس کردی و امامه فریدون را میآورند مثل شال بر سنن کردها و شبیه در فش کلویان را میآورند. چهار تیغ را سربهم بسته که مدور نمایان باشد. کشتی و سدره درمیان ایشان میباشد.

«از قراری که در جهان نمای ترکی نوشته است طایفه دنبلی را یزدان پرست مرقوم کرده اند و جهت سکناى قلعه دنبلی و اگرادی که در حول و حوش آن قلعه میباشند بآن قلعه منسوب شده کوه کردستانات از اول دریای عیط گرفته از نقطه مشرق تا بنقطه عیط مغرب میرسد. اکثر جاسخت کوهها باهمه یکر متصل تا در بدخشان و کابلستان کافر سیاهپوشان مینامند تا بکوهستان قندهار، کرمان، فارس، کورستان؟ بکردستان عراق، آذربایجان و کوهستانات روم درزی تا به تارب یکطایفه و یکزبان در جایهای سخت سپاسی گروه یزدانپرست. در اکثر جاها علی اللهی و سنی مذهب و متعصب بدشت کوهستانات سکنی دارند باید دید و فهمید که راقم چه نوشته است. فرنگیان با این آگاهی از فقره کردانیان خبری ندارند.

«کوه سنجران از طرف شط دجله واقع شده که اهل آن کوه یزدان پرست میباشند. هیجده طایفه دنبلی همین طوایف است که مرقوم شده که در ناحیه ایران سنجران سکنی دارند. دنبلی، محمودی، نوکی، شیخ نرین، سونی، ماسک، رشکی، دستی، مرسی، انوش، مخ، مهران، پیکانی، سنوری، شیرویان، دیوران، اردمانی، انهور و همگی این طایفه خودشان را نسبت بکیانیان میدهند. این هیجده طایفه یزدانی میباشند و از یزدان پرستان قدیم میباشند و دیگر طرایف یزدان پرست درمیان اکراد بیایان میباشند. نصف بیشتر اکراد یزدانی هستند. طوایف دنبلی از همه بیشتر هستند.

« از شام تا جلف و دیار بکر یزدان پرست میباشند و اکثر آن
 اکراد علی‌اللمبی میباشند تا بکرمانشاهان و کوهستانات شامات علی‌اللمبی
 میباشند. میکشد از فارس تا بکرمان و آنجا شیعه اثنی عشری میباشند. از
 کوهستانات هزاره گرفته تا بغزین و از غزین تا بسرحد چین همه علی‌اللمبی
 میباشند. در سمت شرقی هند که آن کوه متصل است سکانش را کرد
 کافر گویند. از بالای کابل که کوهستانات سخت مثل کوه درزی و شام
 پر نعمت و بسیار معادن است سکانش را کافر سیاهپوش مینامند. اکثر
 اوقات بطایفه افاغنه که در کوهستانات کابل سکنی دارند در جنگ میباشند
 و علی‌اللمبی در آنجا زیاد است. مقبره دانیال که در شش فرسخی خوی
 کنار رود ارس واقعت آتشکده بوده. »

گفتار بالا از صاحب تاریخ دنبلی است که ما در اینجا نقل نمودیم.
 اینک آنچه را که صاحب تاریخ کشاف (موافه ۱۲۶۵ هـ) در تأیید
 قول بالا آورده است محض نمونه درج مینمائیم.

صاحب تاریخ کشاف در ذکر وقایع امیر عیسی ملقب بصلاح‌الدین
 کرد مینویسد « مشهور است که طایفه یزدانی دنبلی با اتمام دست توسل
 بدامن آن امیر بی نظیر زده و حلقه اطاعت او بگوش جان نهاده. آن امیر
 اول حکمی که کرد این بود که صد هزار خانه از یزدان پرستان کردستانات
 و ایلات باذربایجان تا کوهستانات حکاری کوچا بنده و جابجا فرموده
 مغان در قدیم وطن یزدان پرستان بوده. دروازه شهر در کنار رود ارس
 الی مغان بوده، منظور نظر آن پیر کامل بوده که شهرهای مغان را
 باز آباد نماید. الآن خرابیهای آن شهر باقیست و اسم ماههای فارسی بوده
 مانند فروردین. اردیبهشت الخ »

در وقایع امیر سلیمان بن امیر احمد دنبلی مینویسد « بقاعده دنبلی
 بایکصد هزار انه دنبلی در ییلاق و قشلاق بوده و در میان اکراد بزبان

فارسى درس میگفتند. تا حال آن قاعده درمیان کردستان سنجران برقرار است. اگراد کوه سنجران رسم و سلوک قدیم دارند، آمیزش با اعراب و اتراک ندارند، مثل مملکت قدیم فرس میباشند. احدی از سلاطین ترک و عرب دست بمملکت ایشان توانستند بزنند.

در ذکر سلطنت مراد خان مینویسد «تا سه ششصد و پنج حدود سیستان با لشکر هلاکو خان جنگ کرده غالب آمد در اول ورود باذربایجان که محل ایل و خانه خودش بودسی هزارخانه اگراد یزدانی را بخراسان کوچانده بجهت هم کیشی و هم مذهبی. سنجرستان و هیکل کدهای سلماس و خوی را تعمیر و تجدید نمود. از قرار تاریخ الفی هنوز آثارش باقی است. چنانچه مرقوم شد شیروانشاه حکیم خاقانی را بجهت استمداد بخدمت ملک شمس الدین فرستاده لشکر بی پایان از اگراد یزدانی برداشته تا بیاد کو به تمامی داغستان، گرجستان و شیروان را تبصرف در آورد.

در ذکر مذهب دنبلیان مینویسد «مذهب دنبلیان و پارسیان که ایشان را ایرانیان نیز خوانند گروهی هستند که ایشان را ایزدیان و یزدانیان نیز گویند و این گروه برآند که کنه برتر گوهر خدایتعالی و تقدس را بی تومنندی خرد و نیروی روان دانستن نتوان --- و غیره.

تبدیل آتشکده بمسجد

در صفحات گذشته اطلاعات گونا گونی در مورد آتشکدهای قدیم در قلمرو ایران باستان، در یکجا جمع کردیم که در کتب و منابع مختلفه و روایات بیشمار یادداشت گردیده است. ولی چنانکه دیده میشود بنفوس زرتشتیان در روزگاران پیش، شماره آتشکدهای ثبت شده ناچیز میباشد، زیرا در هر شهر و دهی بایستی آتشکدهای بسیاری موجود باشد. چه

در دین آمده، هرجاتیکه چند خانوار زرتشتی زندگی میکنند باید یک آتشکده تقدیس گردد تا آتشیانی که در مراسم دینی بکار می‌رود پس از پایان تشریفات بانجا منتقل گردد. آثار آتشمه آتشکاه در دست نیست یا با زمین صاف شده و خاک آنرا هم برده اند و یا آنکه مانند آثار قریه اشکذر در دل خاک و شن پنهان می‌باشد.

گوشه ای از مسجد جامع اصنان چار طاقی است که زمانی آتشگاه زرتشتیان بوده و گوشه دیگر آن کلیسای ارمینهاست که بشکل صلیب ساخته شده آنرا غصب و مانند آتشکده هرات بمسجد وصل نموده اند. همچنین نصف مسجد جامع کبیر بزد پرستشگاه بزرگ زرتشتیان بوده که جنب مسجد ارسلان خاتون قرار داشته و بوسیله سلطان علاءالدوله در اوایل سده پانصد هجری بمسجد جامع تبدیل و بعدها بمسجد جامع کبیر ملحق می‌گردد نویسنده محقق آقای علی سامی در کتاب خویش پاسارگاد صفحه ۹۷ مینویسد «بسیاری از معابد زرتشتی در زمان اسلام بصورت مساجد در آمده.»

سلطان علاءالدوله کالجار در سال ۵۰۴ هجری بقول صاحب جامع مفیدی از طرف سلطان ملک شاه بمحض ورود به یزد مسجدی در کنار شهر بر درده بساخت که بنام مسجد ارسلان خاتون نامور گردید. مراد از درده کنار کسنویه می‌باشد که بشهر وصل بوده. جامع مفیدی مینویسد «و همچنین سلطان علاءالدوله کالجار بر درده جنب مسجد ارسلان خاتون مسجدی جامع بساخت و بر درگاه مسجد مناری بر افراخت و آن منار قایم بود تا در سال ۸۵۹ هجری افتاد اما مسجد همچنان معمور است و بمسجد کبیر متصل است.» (ص ۸۰ جلد اول) و نیز در جلد سوم کتاب خویش ص ۷۳۲ می‌گوید اتمام مسجد و مدرسه و بناهای خیریه دیگر او در سده ۵۱۳ هجری بود.

چنانکه گفتیم کتنویه در قدیم شهر معتبری بوده و دو دروازه داشته بنام دروازه ایزد که بمناسبت پرستشگاه بزرگ زرتشتیان بنزدیکی آن چنین

نامور بوده و دروازه دیگر آن مسجد بوده و چنانکه استخری مینویسد مسجد در دیهی بیرون دروازه قریب بآن بنا گردیده بوده است. بنا بر این پرستشگاه زرتشتیان که پهلوی مسجد ارسلان خاتون و کنار شهر یزد بوده بمسجد جامع تبدیل میگردد. در اوایل ۱۳۳۷ ی هنگام خراب کردن بخشی از مسجد برای ساختمان جدید، آثار آتشکده پیدا میگردد و اداره باستانشناسی از ویرانی بقیه اطاق مانع آمده است.

بقول تاریخ نویسان یزد قسمتهای آباد کنار شهر یزد که همان کتویه بوده در مواقع مختلفه بتدریج بشهر وصل و محصور میگردد زیرا ستمهای دیگر شهر بایر و خشک بوده است. پس از تبدیل آتش ورهرام بمسجد بخش مهمی از کتویه نیز بشهر ملحق میگردد و بتدریج موبدان جماعت که مقیم کتویه بوده اند باطرف پراکنده میشوند و پس از احداث ترکاباد در حدود سال ۷۵۰ = آنجا را اقامتگاه خود میسازند و آتش مقدس را هم باخود بآنجا میبرند. ترکاباد مرکز دینی زرتشتیان و نشیمنگاه دستوران دستور ایران میگردد. نامه های زرتشتیان بهند که از سال ۸۴۷ یزد کردی شروع شده و بامضای موبدان موبد میباشد از اینجااست.

پروفسور کریستن سن در تاریخ شاهنشاهی ساسانیان در تأیید گفته ماگوید «نمونه ای از این بناهم اکنون در شهر یزد پدیدار است که از آتشکده های باستانی بوده و در زمان فتح اسلامیان بمسجد تبدیل یافته است.»

در مورد بزرگ کردن شهر یزد و حصاربندی آن صاحب جامع مفیدی مینویسد (جلد یک ص ۷۹) «سلطان علاءالدوله کالنجار در سال ۵۳۲ هج امر فرمود حصارى در گرد شهر بکشد و ایشان یزد را حصار کردند از کنار باغ بهشتی تا درب کوشکو و درب قطریان برتهای عالی

ساختند و چهار دروازه مفتوح کردند و درهای آهنین نصب نمودند. اول درب کوشکنو، دوم درب قطریان که اکنون بدرب شاهی شهرت یافته، سوم درب مهریچرد چهارم درب کیا» و در صفحه ۱۱۹ مینویسد «که در سال ۷۲۷ امیر مبارزالدین محمد دارالعباده را در تحت تصرف در آورد بعضی محلات یزد که بیرون شهر بود داخل شهر نموده حصار در گرد آن کشید، مثل کوچه سنبلان و کوچه محمد جلال و کوچه صندوقیان و باغ بهشتی و مدرسه اتابک سام و کوچه جنب مدرسه اتابک و دارالشفای صاحبی و ایلچی خان و مزار شرف الدین خضر و کوچه پای بوز و سنجستان و باب کیا و از دروازه قطریان تا درب مادر امیر باروی نو کشید و هفت دروازه مفتوح کرده درهای آهنی بکار گذاشت و برگرد حصار برجهای عالی ساز کرد.» از نتیجه این اقدامات کثویه بتدریج بقریه تبدیل و راه زوال را پیمود.

میکویند در سمنان یک مسجد بسیار کهنه ایست که آتشکده بوده و مسلمانان آنرا بمسجد تبدیل نموده اند.

آتشکده کوی زرتشتیان

در کوی زرتشتیان در شهر یزد محله سرپشت لرد آسیاب که سابقاً زرتشتی نشین بوده و بتدریج مسلمان نشین شده آتشکده بسیار قدیمی موجود است. مسلمانان محل در سده قبل خواستند آنرا غصب نمایند. موبدان صدای اعتراض بلند میکنند پیشوای مسلمانان که ناهش متاسفانه محفوظ نمانده شخص منصفی بوده در جواب اعتراض آنها میگوید در این محله زرتشتی نیست و ما آتشکده در اینجا نمیخواهیم اگر فی الواقع آتشکده شما حقیقی دارد بر من ثابت نمائید تا ما نیز بان دست نزنیم و رعایت احترامات

آنها بنمائیم. موبدان میگویند اگر طبق دستور آنها رعایت اشوتی و پاکی را بنماید کرامات کلام اوستا و آتشکده را ثابت خواهند نمود. پیشوا شرط را میپذیرد و موبدان هم به پیمان خود وفا مینمایند و طرف قانع میشود و آتشکده از خطر نیستی میرهد. اینک ساختمان آتشکده در همانجا موجود و تشریفات دینی در آنجا بعمل میآید و بنام درمهر بزرگ معروف است.

آتشکده فروغ

آتشکده فروغ یکی از زیارتگاهها و اما کن مقدس بود که هر ساله هزارها زوار از ولایات دور دست بانجا شتافته تبرک میجستند. این آتشکده در قلعه بلندی واقع بود که بر سایر قله های سلسله الجبال زاگرس یا سقز تسلط داشت. امروز مردم ولایات اورامان و کرد های نواحی، آن قله را فرق اولیا مینامند و بعید نیست که لفظ فرق محرف فروغ باشد. در زمان قدیم شهرت داشت که آتشکده فروغ و کوههای اطراف آن جایگاه فرشتگان و مردان خدا میباشد. چوپانان چیزها روایت میکردند که در کنار بعضی تخته سنگها کسانی از دور دیده اند که چون فرشتگان بال و پر داشته اند. رهگذرها گاهی در بعضی دره ها آواز سروش شنیده اند یا همهمه ای مثل گفتگوی آدمیان بگوششان رسیده بود. پس از تجسس بسیار آدمی را نیافته بودند. دوشیزگان و پیره زنان، آن نواحی را مسکن پریان میدانستند.

آدریان سرده تفت و چگونگی

اسلام آوردن زرتشتیان آنجا

در دوره سلطنت فتخلعیشاه دویست خانوار زرتشتی در محله - سرده تفت از بلوکات یزد بسختی زندگی میکردند. مالیات جزیه بار سنگینی بردوش کلیه پارسیان بود. همینکه بچه اتی هفتساله میشد، جزیه برا و تعلق

میکرفت که آن نیز مزید فشار بر والدین میگشت. از سحتیا و محرومیتائی که گروه پارسیان بردباری مینمودند در صفحه ۱۸ «فرزانگان زرتشتی» سخن رانده ایم و ذکرش در اینجا تکرار مکررات خواهد بود.

در اواخر سلطنت فتحعلیشاه سال ۱۲۴۷ ه‍.ق رستم نامی کلانتر زرتشتیان بود و او را رستم خان میگفتند و در محله سرده تفت منزل داشت مباشرین جمع مالیات جزیه از آنچه در دفتر مستوفی ثبت بود، خیلی زیادتیر تحت عنوانهای گوناگون از مردم بیچاره وصول مینمودند. در آن سال بعنوان فرع مالیات از هر نفر پارسی یکشاهی زیادتیر وصول مینماید تاکیسه خود را بیشتر پرسازند. باید دانست یکشاهی آن زمان برابر پنجاه تومان این زمان میباشد، زیرا در آن دوره هر که ماهی ده ریال عایدی داشت او را خوشبخت و توانگر میخواندند.

پدر نگارنده تعریف میکرد که هنگام جوانی در حدود صد سال پیش بکار مزدوری مشغول میبوده و اجرت او در روز یکشاهی و نیم بوده که ماهی دو ریال و ۲۵ دینار امروز میشود. بنابر این میتوان قیاس کرد که یکشاهی مالیات اضافی بر جزیه چه بار کمر شکنی بحال افراد رنجبر و ستمکش آنزمان بوده است.

کلانتر زرتشتیان از این احجاف صدای اعتراض بلند کرد ولی بجائی نرسید. نفوذ مفتیان و پیشوایان دینی اسلام و مباشرین جمع مالیات دست بهم داده تا نیروی ایستادگی زرتشتیان را در پیروی دین بهی خرد نمایند.

رستم خان چاره را منحصر بفرد دیده تصمیم میگیرد بپایتخت و تهران رفته در حضور شاهنشاه داد خواهی نماید. باین منظور تن بمشقت سفر در داده. پس از مدتی پایتخت میرسد. اما بهیچ وسیله نتوانست در دربار بحضور شاه راه یابد. روزها در نزدیکهای دربار شاهنشاهی سرگردان

و حیران قدم میزند تا آنکه روزی کرم یزدانی دری برویش میگشاید. باغبان پادشاه باطنی بر از میوه‌های رنگین و سرپوش عالی در آن حوالی پدیدار میشود. رستم خان چون خود نیز کشاورز و باغبان باشد با او رشته صحبت باز میکند و در عین حال بدون توجه باغبان عریضه دادخواهی خود را زیر سرپوش طبق میوه میگذارد. باغبان بیخیال طبق میوه را بحضور شاهنشاه میرسد. چون سرپوش بر میدارند عریضه رستم خان دیده میشود. شاه میپرسد عریضه کیست. باغبان از دیدن نامه حیران میشود جواب میدهد نمیداند از او نیست. وزیر میپرسد آیا در بین راه با کسی صحبت کرده است. جواب میدهد کشاورزی بیرون دربار در مورد اوضاع زراعتی با او صحبت کرده است. حدس میزنند نامه از اوست. فرآشی میفرستند و رستم خان را بحضور شاهنشاه میآورند.

رستم خان با دلیری و رشادت تمام در حضور پادشاه کرنش و تحیات لازمه بجا میآورد. چون از هویت او میپرسند خود را زرتشتی معرفی میکند شاه بیخبر از وجود زرتشتیان در کشور خود میپرسد آیا هنوز هم زرتشتیان در ایران ساکن میباشند. جواب میدهد آری. عده‌ئی توسری خورها و رنجبر و زحمتکش میباشند که مالیات دولت و بار دیوان را بوقت خویش میپردازند ولی نصف آن بخزانۀ عامه نمیرسد و بجیب مباشرین و مامورین محل میرود. شاه از رک گوئی و پردلی رستم خان خوشش میآید. یکمفته او را در تهران در باغ خویش نگاه میدارد. سپس فرمان شاهی دایر بر استرداد یکشاهی مالیات اضافی جزیه را صادر و بمهر شاهنشاهی مزین و با اتفاق یک مامور او را به یزد مراجعت میدهد. مباشرین مالیات از مشاهده فرمان شاه و فراش شاهنشاهی واهمه کرده مالیات اضافی را بزرتشتیان واپس میدهند ولی کینه رستم خان را در دل خود میپرورند تا بموقع از او انتقام بکشند.

فتحعلیشاه در سال ۱۳۵۰ ه‍.ق در مسافرت باصفهان یکسره بعالم مینو
رهسپار میکرد. در دوران گذشته در فاصله بین فوت شاه و جلوس
ولیعهد بر اورنگ شاهی، روزگار مردم بیچاره تار و پیشان میگشت،
متجاسران و متجاوزان، جهان را بکام خود میدیدند و بقتل و غارت میپرداختند،
حال زرتشتیان در آن هنگامه از همه بدتر بود و زنان و دختران جوان آنها
بیشتر در معرض خطر و ربودن بودند. *

در آن وقت رستم خان یخبر از اوضاع و فوت شاه برای سرکشی
بیاغ میرود. دسته‌ئی از دشمنان دیرین او با چوب و چماق و کارد و شمشیر
بر سرش میتازند و اورا تکه تکه ساخته و جسد بیجانش را بر زمین میکشند

* طی مدت یکماه هنگام وفات محمدشاه قاجار تا جلوس ناصرالدین شاه اوضاع یزد
بواسطه شاه میری بسیار وخیم بود. باغات دیه های زرتشتی نشین بغارت
رفت. زنان و دختران زرتشتی کسنویه که نزدیک شهر میباشند، پیشان میشوند.
خدا بخش مهر معروف به کوسه مقیم کسنویه ۱۴ نفر از دختران جوان بالغ را
با خود برداشته شش کیلومتر از راه کاریز و زیر زمین مخفیانه آنها را به اله آباد
میرساند. زیرا آن دیه بواسطه شخصیت و فعالیت و کلانترش مهر جمشید پدر
خسرو مهر معروف، امن بود و کسی نمیتوانست در آنجا بمال و ناموس دیگران
دست درازی کند. همینطور در همان موقع ملا رستم مهر یزدی مقیم شهر که
بدداوستد مشغول بود، کلیه زنان خانواده را در یک اطاق محکم جمع کرده
و با آذوقه کافی درب آنها را قفل میکند و خود با مردان و پسران به نعیم آباد معروف
بآبشاهی رفته در وسط کشتزار خویش که از انظار مخفی بوده پنهان میگردد. یکصد
تومان دارائی نقد خود را از حواس پرتی فراموش میکند با خود بردارد. مستاجر مسلمان
کیسه پول را برابر نشانی پیدا کرده در زیر کود که بار الاغ باشد پنهان میکند.
در آندم اوباش و اراذل بآن خانه میرسند و بتاراج و بردن اسباب و اثاثیه منزل
میردازند. رئیس آنها بهمراهان خود فرمان میدهد دست بزنان نزنند. مستاجر
پول ارباب را باو رسانیده و اندکی از پزیشانش را میکاهد.

و بمحله سرده که ساکنانش همه زرتشتی باشند یورش می‌برند و همگی را بقتل و غارت تهدید مینمایند مگر آنکه اسلام آورند. پارسیان چون جسد مقطوع و بیجان کلانتر خود را می‌بینند دل می‌بازند و باترس و اجبار مسلمان میشوند.

آتش آدریان نفت بسیار قدیم است و گویا در دوره ساسانیان تقدیس شده تاکنون در همان محل قدیمی بین مسلمانان روشنی بخش دل و دیده مشتاقان خویش میباشد. مسلمانان که بازماندگان زرتشتیان پیشین اند « آتش مقدس را مایه برکت خویش میدانند و در حفظ و نگهبانی آن با جان و دل میکوشند. چنانچه پس از ساختمان درمهر راحت آباد نفت در حدود سال ۱۲۹۹ یزد کردی چون موبدان می‌روند آتش آدریان سرده را که بین مسلمانان محصور است ساختمان جدید متقل سازند، گروه مسلمانان باچوب و چماق صف می‌بندند و از بردن آتش مقدس مانعت مینمایند ما می‌گوییم بازماندگان زرتشتیان دیرین ایم و آتش آدریان روشنی بخش دل ما و مایه برکت خان آتش و مان ماست. شما میتوانید آتش دیگر برای در مهر بزرگ کنید و در آنجا فروزان سازید. القصه هر چه موبدان و سران گروه فشار می‌آورند که را ببرند مسلمانان مانعت مینمایند. اینک نیز مسلمانان محل در حفظ آدریان و حتی کمک بسوخت آن همراهی دارند و نفوس زرتشتیان در محل فقط ۱۸ خانوار میباشد.

چون سخن بدینجا رسید از تذکر همراهیهای مسلمانان دیه های دیگر نباید غفلت کرد که باتش مقدس بنظر احترام مینگریستند. در وسط قریه کتویه درخت سرو بزرگی بود که در حدود ۵۵ سال پیش سالیان دراز پس از خشک شدن قنات دیه خشک گردید. مسلمانان محل غالباً از سادات بودند آنرا بریده و قطعه قطعه کردند ■ کنده های آنرا برای

سوخت بین کلیه درمهرها و زیارتگاهای زرتشتیان بخش نموده و برای آنها فرستادند و خودشان تصرف ننمودند.

گشتاسب جمشید دهموبد نرسی، آباد (متوفی ۲۵۰ ی) مردی دیندار، خدا پرست و پرهیزگار بود. بخدمت آذربای درمهر نرسی آباد اشتغال داشت. مسلمانان محل او را از پرداخت کلیه عوارض دیه مانند دشتبانی سیورغال و غیره معاف میداشتند و سهمیه او را بر سهمیه افراد دیگر قریه بخش میکردند، حتی آبیاری کشتزارهای او را نیز چون و بتش میرسید. خودشان مینمودند و باو میگفتند «گشتاسب تو برو خدمت آتش بکن و بستایش پرداز که آن مایه برکت خان و مان و کشتزارهای ماست. کارهای دنیائی ترا ما میتوانیم بکنیم ولی خدمت آتش فقط از دست تو برمیآید و هرچه بیشتر خدمت کنی بهتر خواهد بود» بهنگام کند و کوب کشتزارهای دهموبد نیز مسلمانان محل برایگان او را یاری مینمودند.

تأثیر کلام اوستا

ملا جمشید خسرو هوشنگی (متوفی ۱۳۱۸ ی در ۹۱ سالگی) مرد دیندار و پرهیزگار و دانای اسرار و علوم مذهبی و مانند موبدان حافظ همه اوستا و عالم تشییفات دینی و برگزاری مراسم یزشتی و وندیداد بوده و در تفت محله سرده آتربان آدریان آنجا بود که از روزگاران باستان تقدیس گردیده است و یکی از قدیمترین پرستشگاههای پارسیان یزد میباشد. خانواده روانشاد جمشید خسرو بین مسلمانان تفت معروف بخانواده ملا میباشد.

در حدود سال ۱۲۶۷ یزدکردی در یکی از روزهای چله تابستان وقت نیمروز گوشت تازه بازار بو برمیدارد. مسلمانان حاضر در محل در شگفتی میشوند که از صبح تا ظهر گوشت باین تازگی بواسطه گرمای

سخت روز بو میکرد، پس حال میت زرتشتیان دردخمه باز وسط آفتاب سوزان چیست؟ یکی از حاضران بنام حاجی سید صادق، عموی سید محمد کلانتر محله سرده که موقع نکارش این سطور در حیات میباشد میگوید، زرتشتیان پشت مخصوصی دارند که بمرده خود میخوانند پس در دخمه میگذارند لهذا بو نمیگیرد و گندیده نمیشود. جمیعت حاضر شامل علمای اسلام از پذیرفتن این گفتار سر باز میزنند حاجی سید صادق میگوید از جمشید ملا جويا شوید بشما خاطر نشان خواهد ساخت. میفرستند ملا جمشید را میطلبند جمشید باتفاق پیام آور بان مجمع میرود. جماعت حاضر مسلمانان با ملا جمشید در مورد بو نگرقتن میت زرتشتیان مباحثه مینمایند و قول جمشید را دایر بر تاثیر کلام اوستا نمی پذیرند. بالاخره جمشید میگوید، «ثبوت قول من آسان است. یابید یک کوسفند را ذبح کنیم، یک شقه را شما بردارید و شقه دیگر را من بشرطی که زبان آنرا بدست خودم ببرم و تا چند روزی را که معین نمائیدنگاه میداریم. نصف را شما بهر جائیکه میل دارید ببرید و نصف را من بمنزل خویش برده نگاه میدارم. پس از انقضای موعده به ینید در چه حال است»

مسلمانان این پیشنهاد را میپذیرند و فوراً کوسفند کوچکی را ابتیاع و ذبح میکنند ولی قیمت آنرا ملا جمشید میپردازد. یک شقه بهجمشید میدهند و شقه دیگر خودشان بر میدارند و میگویند پس از ۳ روز در همین محل بمعرض نمایش میگذاریم. جمشید می پذیرد و با یک شقه کوسفند بمنزل میرود و آنرا در اطاق پرستشگاه خویش میگذارد و هر پنج گاه پشت ویژه روز را میخواند و پسرش خسرو کودک پنجساله به پیروی پدر هر قدر اوستائی که در دوران کودکی میدانست میخواند. اما مسلمانان

* خسرو پسر پنجساله نیز با پدر همراه و شاهد واقعه باشد «اوست دانستارای این واقعه بشهادت حاجی سید صادق نامبرده».

شقه سهمیه خود را می‌برند در زیرزمین می‌گذارند که خنک می‌باشد. پس از یک روز می‌بینند لیز و تر شده است آنرا می‌برند در پا یاب که خنک تر است. پس از نصف روز می‌بینند دارد بدتر می‌گردد دوباره آنرا در آب انبار می‌برند که بسیار خنک می‌باشد وقت غروب گوشت بکلی بو برداشته و گندیده و فاسد می‌گردد. می‌آیند بمنزل ملا جمشید که شقه گوشت سهمیه او را معاینه نمایند. ملا می‌گوید شرط ۳ روز بوده و امروز روز دوم است فردا بیایید و معاینه کنید. آنها می‌گویند دو روز کفایت است. ملا جواب می‌دهد بسیار خوب. سران محل و ریش سفید و آخوندهائیکه در روز بحث حاضر بودند می‌آوردند تا به بینند. می‌گویند دو سه نفر از ما ها که آمدیم کافی است. ملا جمشید در برابر زور گوئی آنها بیچاره می‌شود. می‌گوید خوب پس شقه سهمیه شما کجاست. گفتند نیاورده ایم آمده ایم سهمیه ترا به بینم در چه حال است. بالاخره جمشید گوشت را از اطاق پرستشگاه بیرون می‌آورد و بدست آنها می‌دهد می‌بینند گوشت بکلی خشک و پرده. نازکی بروی آن بسته و تازه است. شرمند شده می‌روند. ولی در دل برآستی و تأثیر کلام اوستا ایمان می‌آورند و پس از آن هر وقت ناخوش و بیمار می‌شدند جمشید ملا را دعوت می‌کردند که اوستا بآنها بخواند و از بخشش یزدانی صحت می‌افتد.

پس از در گذشت ملا جمشید کار آذربانی آدریان وابسته به پسرش خسرو می‌باشد که در زیر دست پدر تعلیم یافته است. او نیز ۷۲ مرحله از زندگی را پایان رسانیده است. مسلمانان هنگام ناخوشی او را نیز برای خواندن اوستا بمریضان خود دعوت می‌نمایند و همان تاثیراتی که از اوستا خوانی ملا جمشید میدیدند از پسرش ملا خسرو نیز می‌بینند. یزدان بیهمتا، پرهیزگران نیک سیرت را زندگانی دراز بیتخشیاد تا راهنمای بشر براه راستی گردند. ایدون ترج باد.

آتشکده های زرتشتیان و تقدیس آن

آتشکده های زرتشتیان با اهمیت مقام سه رتبه تقسیم گردیده است .
آتش درگاه - آتش آدران - آتش ورهرام .

آتش دادگاه : آتش اجاق است که در خانه ها میسوزد و آن آتش خانوادگی است مراسم تقدیس ندارد . روشن نگاهداشتن آتش خانه از اصول دینی است بین هندوان و حتی بعضی از ایلات ایران آتشفانی فروزان است که نسل از نسل روشن نگاهداشته شده است حتی بین درویشان خاکسار در ایران آتش ۳۵۰ ساله موجود است که آنرا دوده مینامند . آتش خانواده را جان خانواده میدانند که در هر یک از مخلوقات موجود است . فروزان نگاه داشتن آن در آتشکده ، احترام و ستایشی است که نسبت بگوهر زندگی آفریدگان رعایت میگردد .

آتش آدران : رتبه آتش آدران از آتش دادگاه برتر میباشد و مخصوص شهر و بلوک بزرگ است . مراسم تقدیس آن پیچیده و نمودار است از گوهر زندگی افراد . آتشفای مستعمله اصناف گوناگون محل ، چه زرتشتی و غیر زرتشتی جمع کرده تقدیس مینمایند . پس از تخت نشین در درمهر بمنزله روان مقدسی است که در نگاهداشت و احترام آن ، بایستی اهتمام بعمل آید ، آتش آدران از آتشفای مستعمله در منازل چهار صنف از قرار زیر تشکیل مییابد :

- ۱ - آتش اجاق فرماندار محل ۲ - آتش اجاق فرمانده ارتش محل
- ۳ - آتش اجاق قاضی بزرگ محل ۴ - آتش اجاق کشاورز محل . سپس در صورت امکان و تمایل آتش مستعمله اصناف دیگر نیز بر آن اضافه مینمایند .

باید دانست در جمع کردن این آتша، خود اخگر را از اجاق برنمیدارند. بلکه در ظرف دسته داری بنام چمچه که ته آن سوراخهای متعدد دارد، یک تکه پنبه پاک میگذارند و بر آن پنبه چوب صندل یا چوب خوشبوی دیگر که زود آتش میگیرد میچینند و آنرا بر روی شعله اخگر اجاقهای آنکه با آن تماس حاصل کند، نگاه میدارند تا از حرارت آن افروخته گردد. سپس این عمل را چندین مرتبه با آتش افروخته شده تکرار مینمایند. پس از آنکه بدین وسیله از وجود ماهیت غیر تصفیه گردید، آتشارا یکجا نموده، پس از انجام مراسم تقدیس که یکماه طول میکشد، در درمهر قروزان نگاه میدارند. مراد از انجام مراسم تصفیه، پاک نگاهداشتن روان میباشد که جوهریست علوی و بخاری از روان کل و مطلق.

آتش وره رام :- رتبه آتش وره رام از همه آتشا برتر میباشد. بمنزله شاهنشاه روحانی جماعت است، که بواسطه عشق خدمت بآفرینش خود را بمادیات آلوده ساخته است. احترام و ستایش آن مانند احترام و ستایش شاهنشاه کشور بر همه واجب است.

باید دانست شعله را در اوستا برزنگه میگویند و در پهلوی بره و سپس وره گردید و بشکل وره رام درآمد. آتش وره رام از آتش ۱۵ پیشه ور گوناگون و آتش برق آسمانی تشکیل مییابد. ۱- آتش کارخانه رنگرز ۲- آتش ااق پادشاه یا استاندار یا فرماندار ۳- آتش کوزه گر ۴- آتش اجر ساز ۵- آتش اجاق درویش یا صاحب دل ۶- آتش زرگر ۷- آتش ضرابخانه ۸- آتش آهنگر ۹- آتش کارخانه اسلحه سازی ۱۰- آتش نانوا ۱۱- آتش تقطیر ۱۲- آتش اجاق فرمانده ارتش ۱۳- آتش اجاق چوپان ۱۴- آتش اجاق پیشوای دین ۱۵- آتش برق آسمان ۱۶- آتش مرده سوز. بنا بنظریه گروه باطنیان خشنوم آتش مرده سوز و آتش برق باید در یک آن جمع گردد. در صورت عدم امکان آتش مرده سوز را بکار نمیبرند.

آشهای نامبرده پس از سیر از مراسم پیچیده که گفته شد تصفیه و سپس تقدیس میگردد. آتش وره‌رام را گوهر زندگی کاینات می‌شمارند. مراد از آن کلیه موجودات کاینات آنچه نادیدنی و آنچه دیدنی است، همه در رتبه و مقام برآیند. کسی نباید دیگری را حقیر و ناچیز بشمارد. همه در نظر آفریدگار یکتا برآیند.

قبل از شروع مراسم تصفیه آشهای آتش وره‌رام، حلی را که برای ساختمان آتش وره‌رام در نظر گرفته شده با انجام مراسم ویژه پاک می‌سازند که پاول نامیده میشود. سپس هریک از آتوها پس از تصفیه، شش بار با انجام مراسم یزشنی بوسیله دو نفر موبد با جریان امواج کلام مقدس که اوستا. ستوت مینامد پر میگردد. انجام مراسم تقدیس آتش وره‌رام یکسال طول میکشد. بعد همه را یکجا کرده، مراسم تخت نشین در آتشدان در برگزار میگردد.

اما سرجمع آوری آتوها از اصناف گونا گون آنست که هنگام اشتغال هریک از ایشان به پیشه خویش، امواج افکار آنها، طبقاً آتش را متأثر و در آن تعبیه میگردد و آتوها نیز مسلماً صاحب امواج افکار همان پیشه‌وران میگرددند.

بنابراین آتشکده و کانون پرستشگاه، از امواج مختلفه پرونیایش کنندگانی که دارای امواج افکار بخصوصی میباشد از همان قسم امواج موجود در پرستشگاه متأثر و تسلی مییابند.

آتش وره‌رام در هندوستان

در هند هشت آتش وره‌رام موجود است یک در اودواده و یک در نوساری و چهار در بمبئی و دو در سورت بترتیب تاریخ تقدیس شرح آنها در اینجا می‌آوریم.

اوداده آتش ورهرام ایران‌شاه

پارسیان ایران در حدود سال ۱۲۰ یزدگردی از کهستان بخش شمالی ایران محض نگهداری دین، بدوری میهن تن در داده، بسوی جنوب رهسپار و بجزیره هرمز رحل اقامت افکندند. پانزده سال بعد بواسطه نزدیکی سپاه اعراب بجزیره بر کشتی نشسته بدیب واقع در جنوب سند رسیدند. ۱۹ سال بعد چون لشکر اعراب باز در خاک سند بنای تاخت و تاز گذاشتند. از آنجا هم دل بکندند و بر کشتی سوار شدند، تا آنکه بکنار شهر سنجان رسیدند و با اجازه از فرمانروای محل پیاده شدند. ورود آنها بسنجان در حدود سال ۱۵۴ یزدگردی میباشد.

در تاریخ ورود پارسیان به سنجان اختلاف آراء موجود است و بنا بر این در تاریخ تقدیس آتش ورهرام که ۵ سال بعد از ورود اتفاق افتاده نیز اختلاف حاصل میگردد. دستور اسپندیارجی کامدین در کتاب خویش «کسر تاریخ قدیم پارسی» مولفه ۱۸۲۶ هیلادی در صفحه ۱۴۹ تاریخ ورود پارسیان را بسنجان سال ۷۷۲ سموات میداند که برابر میشود با سال ۸۵ یزدگردی. بر یک صفحه نسخه خطی قصه سنجان ملکی دستور رستم جی تهمولجی میرزا که در سال ۱۸۱۶ میلادی کتابت شده، تاریخ ورود بسنجان را ۸۹۵ سموات نوشته است که برابر سال ۲۰۸ یزدگردیست. دانشمند ایران شناس خورشید رستم جی کما در صحت هر دو قول تردید مینماید و بزعم او پس از محاسبات دقیق تاریخ ورود بسنجان سال ۹۳۶ میلادیست که برابر ۳۰۵ یزدگردی میشود. ولی ما چنانکه در صفحه ۴۲ فرزنانکان زرتشتی آورده ایم، سال ۱۵۴ یزدگردی را نزدیکتر براستی میدانیم و نظریه دکتر مدی و پی ماستر و منوچهر پندول نیز بر همین منوال است.

در هر حال پارسیان پس از ورود بسنجان در فکر تقدیس آتش وهرام میافتد. ولی فاقد آلات و اسباب برای انجام تشریفات دینی و تخت نشینی آتش مقدس بودند. لذا چند نفر را از راه خشکی برای آوردن آلات لازمه بخراسان اعزام میدارند. پس از دو سال دسته دیگر از موبدان و بهدینان باتفاق آنها با آلات و اسباب لازمه بسنجان وارد میگردند. هنگام ورود آنها مراسم مخصوص تقدیس آتش وهرام آغاز میگردد و پس از یکسال و خاتمه تشریفات تقدیس آتش وهرام. آنرا یاد ایران و شاهنشاه. ایرانشاه نامور ساخته و در سال ۱۵۹ یزدگردی تخت نشین مینمایند.

چنانکه گفیم تشریفات تقدیس آتش وهرام یک سال طول میکشد و ۱۰ جور آتش از پیشه‌وران گوناگون که در پیشه خود آتش بکار میبرد لازم است. و یکی از آنها آتشی است که از برق آسمانی تولید میشود و از واجبات مهم تقدیس میباشد. گاه میشود برای تهیه آن مدتهای دراز بایستی صبر نمود. چنانکه در تقدیس آتش وهرام وادیاجی در بمبئی، آتش برق را پس از مدتهای طولانی در کلکته پیدا کرده به بمبئی آوردند و تشریفات تقدیس آغاز نمودند. آتش وهرام وابسته بایزد پیروزی است و شاهنشاه انوار بامیده میشود. اشعه هیچگونه روشنی چراغ و حتی آفتاب و آتش نباید در محوطه آتش وهرام بیفتد.

آتش وهرام نامور بایرانشاه تا هفتصد سال در سنجان مقام داشت و مورد احترام و پرستش سوی زرتشتیان بود و پارسیان در طی آن مدت در آرامش و سکون زندگی میکردند. در سال ۸۵۹ یزدگردی الف خان امیر سپاه سلطان محمود یگانه در لشکر کشیهای خود سنجان را متصرف شد. پارسیان آتش مقدس را برداشته با زن و بچه بکوه بهاروت در ۸ میل سنجان پناهنده شدند و آتش مقدس ایرانشاه را در غار آن کوه از نظرها پنهان داشتند. پس از ۱۲ سال و رفع اغتشاش در سال ۸۷۱ یزدگردی به

بانسده شهر پارسی نشین منتقل گردیده و ۱۴ سال بعد در سال ۸۸۵ ی آنرا در نوساری مستقر ساختند. زیرا اکثریت گروه پارسیان در آن شهر میزیستند ولی در سال ۱۱۰۲ یزدگردی بواسطه یورش سپاس مراغه بنوساری و چاول و غارت آنها، ایرانشاه را بسورت نقل مکان دادند. سه سال بعد پس از عقب نشینی سپاه مراغه و حصول آرامش دوباره بنوساری منتقل گردید. در آن زمان در مورد خدمت آذربانی و بخش در آمد تشریفات دینی در آتشکده بین گروه موبدان مناقشات و مشاجرات تولید گردید. موبدان سنجانا که نیاگان آنها در قدیم آتریان ایرانشاه بودند، آتشکده را مال خود میدانستند و با صدور حکم دادگاه بنفع خود آنرا در سال ۱۱۰۵ ی از نوساری به بلسر منتقل و دو سال بعد در سال ۱۱۱۲ یزدگردی در شهر اودواده جایدادند و اینک در همان شهر تخت نشین میباشد. پارسیان در روزها و ماههای گرامی بخصوص اردیبهشت و آخر از راه دور و دراز بزیارت آن محل مقدس که یاد شاهنشاه ایران نامگذاری شده است میشتابند ■ براز و نیاز و بندگی اهورامزدا میپردازند.

چندین کاخ نشین ایرانشاه در زمان مختلف بوسیله دهشمندان ساخته شده است. نخستین کاخ ایرانشاه ساختمان کوچکی بود که بهدین منوچهر بهمن مقیم قریه نارگل بساخت. سالیان دراز بعد بهدین بسیکاجی ایدلجی مقیم سورت ساختمان بزرگی برای تخت نشینی ایرانشاه بنا نمود. بعدها دادی باهی منوچهرجی پستنجی وادیا. کاخ بسیار بزرگی برای ایرانشاه ساختمان کرد. کاخ فعلی ایرانشاه که در آن تخت نشین میباشد، بوسیله موئلا بائی جهانگیرجی وادیا یکی از بانوان دهشمنده بمبشی ساخته شده و در سال ۱۲۶۳ یزدگردی تخت نشین گردید.

نوساری

چنانکه گفتیم آتریانان سنجانا در سال ۱۱۰۵ یزدگردی بواسطه اختلافات اقتصادی از در آمد آتشکده، ایرانشاه را از نوساری بلسر منتقل

و سپس در اودواده مستقر ساختند. مردم نوساری هم بیکار نشستند و در بنیاد آتش ورهرام در شهر خویش بکوشیدند. در سال ۱۱۳۴ یزدگردی آتشهای گوناگون که برای بزرگ کردن آتش ورهرام برابر آئین دین لازم است جمع نمودند و در روز اورمزد امشاسفند و تیر ماه همان سال برابر ۶۵ ژانویه ۱۷۶۵ م یکصد نفر موبد پرهیزکار و یوژدائرگر تا ۳۲۲ روز بانجام تشریفات دینی برای تقدیس آتش مقدس پرداختند و پس از پایان آداب نامبرده در روز سروش ایزد و اردیبهشماه ۱۱۳۵ یزدگردی آنها در ساختمان مختصری که خورشیدجی تهمولجی دهسائی ساختمان نموده بود تخت نشین نمودند. پس از گذشت ۴۵ سال چون بنای آتشکده متزلزل میگردد، آقایان منوچهرجی خورشیدجی دهسائی و نسران جی مانکیجی وادیا ساختمان جدیدی میسازند و بروز دین ایزد و اردیبهشماه سال ۱۱۸۰ ی دوباره با انجام آداب بخصوص آنها تخت نشین مینمایند. در حدود صد سال بعد چون ساختمان آتش ورهرام نزدیک بویرانی میرسد. آقای پهلانجی پلمبر کنتراکتر یک ساختمان باشکوه و زیبائی از کیسه قنوت خویش برای کاخ آتش ورهرام نوساری بساخت و در سال ۱۲۹۱ یزدگردی گشایش یافت. این ساختمان بسیار زیباست و نمای آن از کاخ ایرانشاه برتر و بالاتر است.

بمبئی

آتش ورهرام شت دادی باهی نسرانجی دادی سیته - تقدیس بروز سروش ایزد و فرور دینماه ۱۱۵۳ ی برابر ۲۹ سپتامبر ۱۷۸۳ م. بر لوح آن اشعار زیر نقر شده است.

بنام خداوند هر دوسرای بینیکی همه بنده را رهنمای
خداوند داد و خداوند دین : بری ذاتش از عیب و نقص قرین

از او بر زراتشت پاکیزه نام درود و نجات بادا مدام
 شد از بهر ترویج دین بهی بنای خجسته عبادتگاهی
 بنائی چو جنت رفیع و بلند ستایشگاه داور ارجمنند
 بنا کرد دادی به روزگار ز نوشیروان در جهان یادگار
 نهال شریعت از او تازه شد بهی دین دگر ره پر آوازه شد
 خدایا مرا و را تو پاینده دار بدولت و رادر جهان زنده دار
 زگردون رسد نیک آوای او بقبی گرو ثمان بود جای او
 شد انجام این جای نیکو نهاد بتدبیر دستور کاوس راد
 چو جستم مه و روزش از عقل و هوش مه فرو دین بود و روز سروش
 بدانش چو پیروز سانش بجست بآتش وهرام آمد درست

آتش وهرام نامبرده چنانکه در تاریخ بمبئی آمده و ملا فیروز دریاد داشتای
 خود ثبت نموده است یک میل دور از شهر بمبئی در باغ باصفائی ساخته
 شده است - در طی کمتر از دو قرن شهر بمبئی چنان بزرگ و پر جمعیت
 شده که اینک در پر جمعیت ترین محله شهر واقعتاً -

سورت

آتش وهرام دادا باهی نسروانجی مدی - تقدیس پروز سروش ■
 اردیبهشتماه ۱۱۹۳ ی برابر ۱۹ نوامبر ۱۸۸۳ م. چون خلل در ساختمان آن
 پدید آمد موتلا بائی جهانگیر جی وادیا تعمیر نمود. آتش وهرام پستن جی
 کالا باهی وکیل - تقدیس پروز اردیبهشت امشاسفند و تیر ماه ۱۱۹۳ ی.
 برابر ۱ ربیع الآخر ۱۳۳۹ هج و ■ دسامبر ۱۸۲۳ م.

پیش از تقدیس این دو آتش وهرام مشاجرات و منازعات سختی
 بین پارسیان سورت در گرفت و منجر باقامه دعوا در دادگاه گردید شرح
 آنرا ما در نامه، ماهانه هوجت دور ■ ۱۱ شماره ۲ صفحه ۲۵ داده ایم -

بمبئی

آتش وهرام شت هرمز جی بهمن جی وادیا واقع در دوبی تلاو
تقدیس و تخت نشین بروز سروش ایزد وارد ییہشتمہ ۱۲۰۰ ی برابر ۱۷ نوامبر
۱۸۳۰ م.

آتش وهرام شت کاوسجی بہراجی بناجی واقع در چرنی رود.
تخت نشین و تقدیس بروز سروش ایزد و تیر ماہ ۱۲۱۵ ی برابر ۱۳ دسامبر
۱۸۴۵ م. تاریخ ایجاد این آتش وهرام دلکش میباشد مختصر آنکہ فرزند
بانی آن تا دو سال در غربت گرفتار و والدین از او بیخبر بودند روزی
دادی سیتہ بانی آتش وهرام قدیمیا با و بشارت و تسلی میدہد کہ تا
یکماہ خبر از فرزندش خواهد رسید. بہرمان یزدان پس از ۱۵ روز پسر
ورود منزل پدر میکردد. لذا بناجی تقویم قدیمی را پذیرفته و بشکرانہ
و درو پسر در تقدیس آتش وهرام ہمت مینماید.

آتش وهرام انجمن واقع در دوبی تلاو. تقدیس بروز اردیہشت
و اردیہشتمہ ۱۲۶۷ یزدگردی برابر ۱۷ اکتوبر ۱۸۹۷ م. در سال ۱۲۵۲
یزدکردی بین موبدان گروہ بگریا و سنجانا اختلاف رای پیدا شد. ہر دو
گروہ دز آتش وهرام وادیا کار میکردند و تشریفات دینی بجا میآوردند در
آن زمان موبدان گروہ شاہنشاهی در پرستشکاہای قدیمیا تشریفات دینی
بعمل نمیآوردند. در آن وقت کہ اختلاف بین موبدان شاہنشاهی رویداد.
موبدان گروہ بگریا کہ از نوساری میباشد از آتش وهرام وادیا خارج
شدند و باکسب اجازہ از دادی سیتہ بہ آتش وهرام قدیمی روی آوردند و
تشریفات دینی خود را در آنجا بجا می آوردند آنگاہ شروع نمودند بتہیہ
یودجہ برای ساختن و تقدیس آتش وهرام دیگر کہ بنام آتش وهرام
انجمن چنانکہ در بالانوشتہ ایم معروف است زیرا ساختمان آن بہمت و

پول عموم جماعت ساخته شده است . پس از آنکه آتش ورهرام تقدیس گردید گروه بگریا بآن آتش ورهرام رفتند . محل آتش ورهرام درست مقابل آتش ورهرام وادیا میباشد .

آتش ورهرام در ایران

در ایران دو آتش ورهرام موجود است یکی در شهرستان یزد و دیگری در استان کرمان . آتش ورهرام یزد بسیار قدیمی است و از روزگار ساسانیان تقدیس شده . بسیار نقل مکان داده است جایگاههای آن در کجا ها بوده بدرستی معلوم نیست . همینقدر خبر در دست است که در اوایل حمله اعراب به یزد سی سال آتش ورهرام در غار شگفت کوه بنزدیکی عقدا از نظرها پنهان و بعد از آنکه آرامش دست داد آنرا از غار بیرون آوردند . شهر یزد در آن زمان کجا بوده بر ما معلوم نیست نصف بیشتر شهر یزد کنونی بخشهای زمین شهر کتویه میباشد که در آن عهد شهرت خاصی داشته و جغرافی نویسان از آن یاد کرده اند . مهریز ، خورمیز و مهرگرد ، از شهرهای قدیمی است ، که در زمان ساسانیان یا قبلاً احداث شده است . آثار یک دخمه بسیار کهنه در پلنک کوه نزدیک مهریز موجود است که گریای سکونت زرتشتیان در سده های بعد از اسلام در آنجاست بنا بر این آتش ورهرام و درمهرهای دیگر نیز بایستی که در این شهرها که چهل کیلومتری یزد کنونی است بوده باشد که آثارش در دست نیست . یحتمل آتش ورهرام یزد ، در این شهر و یا در فهرج و خویدک بوده ، جائیکه زرتشتیان و اعراب در پیکار سختی در آن حوالی ، کشتارها داده اند . بنای آتش ورهرام چنانکه از قرائن برمیآید و گفته شد در کتویه بوده و در حدود سال ۵۱۳ هـ بمسجد جامع تبدیل گشته است . ترکاباد قریه ایست در چند کیلومتری شریف آباد و چنانکه گفتیم بسال ۷۵۰ هجری

احداث شده است. روستای نامبرده بعدها مرکز مهم زرتشتیان گردیده و دستوران دستور ایران در آنجا اقامت داشت. آتش ورهرام بنا بر قانون دین باید در جایی باشد که نشیمن موبدان موبد است. در نامه مورخه بهمن امشاسپند و اردیبهشتم ۱۰۰۵ یزدگردی از سوی دستوران ایران مقیم ترکباد بدستوران و پارسیان هند چنین آمده «به دین مهر نوش از خطه گجرات هندوستان بخطه باصفای شیراز آمده و از آنجا خوانی از ارمغان، برای دستور زمان ساکن ترکباد تحفه ارسال و هزار دینار (یکقران) برای نذر آتش بهرام فرستاده است.»

بنا بر این قبل از سده هشتم هجری محل آتش ورهرام یزد کجا بوده بر ما آشکار نشده است. نامه ای که در سال ۱۱۴۲ یزدگردی موبدان یزد بمصحوب ملا کاوس بهند میفرستند از شهر یزد نوشته شده است. ولی نامه های قبل از آن که از سال ۸۴۷ یزدگردی شروع میشود همه از ترکباد و بعضی از شرفاباد و کرمان میباشد. آتش ورهرام بطور یقین قبل از سالهای ۱۱۴۲ یزدگردی باید بشهر یزد نقل مکان داده باشد، زیرا موبدان وقت در شهر یزد جواب نامه پارسیان هند را مینگارند.

آتش ورهرام یزد، در کوی موبدان در منزل بسیار حقیری تخت نشین شده بود. شت نوشیروانجی کوهیار جی مقیم سورت با هزینه خویش ساختمان با آبرومندی برای آن درست مینماید و نیز باغ پر درآمدی معروف بباغ چنار در یزد میخرد و وقف آتش ورهرام مینماید که درآمد آن بهزینه سوخت و روغن آن برسد. آتشدان آتش ورهرام از یک سنگ بسیار بزرگی تراشیده و در وسط آتشکاه نصب نموده بودند. تعمیر و ساختمان نامبرده بوسیله ماتکجی هاتریا در سال ۱۲۲۵ یزدکردی وقوع پیوست و لوحی بعبارت زیر در آنجا نصب گردیده :

بنام ایزد بخشاینده مهربان - در عهد دولت دوران مدت پادشاه جمجاء ناصر الدینشاه قاجار خلد الله ملکه یمن همت خیر اندیشان سلیله کیان زرانشیان متوطن هندوستان رعیت دولت جاوید مدت عدالت بسطت بیه انگلیس ادامه الله ملکه بخوشنودی یزدان پاک و پیغمبران برحق این منزل شریف بجهت رفاهیت و فراغت طایفه کیانی و همکیشان خود از سکنه ایران پارسیان دارالعباده یزد خاصه موبدگاه و محل عبادت و آسایش دارالقرار و خواندان گهنبار و جمع شدن انجمن ساخته و پرداخته شد . بتاریخ روز سروش ایزد از مهر ماه قدیم سنه ۱۲۲۵ یزد جردیه مطابق سنه ۱۲۷۲ هجریه موافق سنه ۱۸۵۵ عیسویه بسعی و اهتمام حقیر فقیر سراپا تقصیر بنده خاکسار ربانی و امیدوار رحمت یزدانی درویش فانی مسافر مانکجی ابن لیمجی ولد هوشنگ هاتریا فارسی الاصل هندوستانی المسکن .

سپس ۴۵ سال بعد تعمیر و لوح زیر در آنجا نصب گردیده :-
 یا هو - بنام یزدان توانا آمرز شکر دار - ییاری پاک یزدان مهربان و رضا جوئی و خشور و خشوران در عهد خسرو دادگر مظفر الدینشاه قاجار خلد الله ملکه این خجسته مکان آتش وره رام که برای بجای آوردن کارهای شایسته دینی هنگام پیش بنیاد شده است . اطاق ارویسگاه که یزشن خانه است تعمیر و سفیدکاری و غیره و اسبابهای لازمه و دروب و تعمیر اطاق فرخنده او ندوهم تمام این منزل مینونشان از زر و ارزش بهدین راد اردشیر بن کیخسرو گشتاسب یزدی که جای گزین بمبئی است بکوشش خدا بخش و جمشید ولدان موبد کیخسرو و موبد خداداد از نو بطرز شایسته تعمیر شد که موبدان و بهدنیان گاه آمد و رفت و یزشن و نیایش وادای فرائض صاحب خیر را به نیکی یاد و از یزدان آمرز شکر آمرزش روان خود و نیاگان و خویشانش را خواستار آیند . بتاریخ روز ارد ایزد و فرور دینماه باستانی سنه ۱۲۸۰ یزدگردی مطابق ۱۳۱۸ هجری .

نیم قرن بعد دهشمند دیگر پارسی در مهر تازه در قریه مبارکه بوسیله روانشاد مرزبان ظهراب کسنویه ساخت و چندیق جره میاه و قسمتی

از اراضی مبارکه را بر آن وقف نمود. شرح این واقعه در فرزانهان زرتشتی آمده است. سالها بعد تر شت خورشید جی کاوس جی بنا جی بادش خویش بتوسعه ساختمان آتش بهرام اقدام نمود و مقداری از آب مبارکه را ابتیاع و بر آن وقف نمود. اجاره میاه مبارکه و باغ چنار قریب صد سال پیش بدویست تومان میرسید. برای آنکه آتش ورهرام برای سوخت و مخارج روز مره و آذربان خدمتکار در مضیقه نباشند سالیانه پنجاه رویه نقداً به یزد میفرستاد پس از او فرزندان نیز شیوه مرضیه پدر را جاری داشتند. باغ چنار پس از چندی بواسطه بی آبی خشک شد و کهنبارهاییکه پروانشاردی شت نوشیروانجی کوهیار جی و شت ایدلجی فراجمی بنگالی و بانو جی بانی پشتون جی برقرار میشد دچار اشکال مالی گشت. خبر این پیشآمد به سردینشاه پتیت رسید فوراً بسال ۱۲۶۰ ی قرار پرداخت صدو بیست رویه سالیانه به یزد و کرمان را بداد که بهزینه سوخت آتش ورهرام هر دو شهر برسد و قرارداد را طوری نهاد که هر ساله در نوروز پول بدست آذربان هر دو محل برسد. در آبانماه سال ۱۳۰۳ ی سنگ بنای ساختمان جدید آتش ورهرام یزد بهزینه انجمن اکابر صاحبان پارسی بهند گذاشته شد و موقعیت آن در محل بسیار خوبی است و دستور خداداد نریوسنگی از مردم شریف آباد آذربان آن میباشد و لوح زیر بر آن نصب است.

زمین زیر ساختمان و چهار دیوار این جای پاک آتش ورهرام انجمن پارسیان بمبی را دهشمندان زیر نیاز نمودند. برادران امانت بنامگانه پدر خودشان شادروان اردشیر مهربان رستم ۳۷۶۷ گز (۲) شادروان دستور رشید دستور شهریار بنامگانه پدر خود دستور شهریار دستور نامدار و مادر خود سرور دستور بهمن ۱۳۶۵ گز (۳) دستور نامدار پور شادروان دستور شهریار بنامگانه فرزند ناکامش شادروان بهمن ۱۱۳ گز. اهورا مزدا روان همگان را آمرزش دهد. سالمه فروردین

۱۳۲۱

دولت هند هنگام آزادی از یوغ استعمار دولت انگلستان نظر بموقعیت اقتصادی قانون کنترل ارز خارجی را وضع و هر ساله دایره آنرا تنگتر ساختند چنانکه در این اواخر اجازه فرستادن سود خیریه های انجمنهای پارسی بخارج نمیدهند که بمنظور کمکهای فرهنگی، بهداشتی و دینی بهمکیشان خود در ایران بنیاد گذارده شده است. بنابراین بنگاههای خیریه زرتشتیان یزد در موقعیت بسیار خطرناکی واقع گردیده است. همینطور موقعیت هزینه آتش ورهرام یزد. اما خوشبختانه برادران نیکوکار آقایان ارباب فریدون و ارباب مهربان زرتشتی فرزندان جمشید زرتشتی هزینه سوخت و برق و آب و تعمیرات و نگهداری و حقوق موبد آتش ورهرام یزد را متقبل و سرپرستی آنرا برعهده خود گرفته اند. از خداوند توانا توفیق همه نیکوکاران و دهشمندان را خواهیم.

آتش ورهرام کرمان

آتش ورهرام کرمان را دستور رستم پور بندار پور مهرگان، در روزگار شاه عباس صفوی بسال ۱۰۱۲ یزدگردی ساختمان نمود و آتش مقدس را در آنجا تخت نشین و سنگ نبشته زیر در آنجا نصب کرد:

بنام ایزد عصر شهنشاه صاحب قران	آفتاب اقبال کیوان امد و برجیس امتحان
کدخدای شهر انصاف و خدیو ملک عدل	زافریدون بهتر و افزون تر از نوشیروان
مالک کیهان شهنشاه جهان عباس شاه	قاتل تورانیان و قبله ایرانیان
از امیران و دلیران گایستاده بر در از	بهر خدمت خود چگویم بلکه هم خیل شهان
درچونین عهدی اگر بر سر نشد طاق جنان	از شرف نبود عجب خاصه در دارالامان
خانقاه و مسجد و حوض و رباط و میل پل	نیز هر یک ساخت اینجا یافت مزد آنجا جانان
ایکه زیر طاق محرابی برو پر چین ببین	از غرور باز آی، کان گاه طاعتت یابد قران
عرشه ماگشت پیشانی به نیت پاک دار	با حذر باش از خدنگ غیب این ابرو کمان

ایردان و موبدان این خانه دیگر خانه‌ایست
 این سر اسورت نخواهد زنکه جای سوت است
 خانه هست این بنا از جمله تصویر ها
 تاب باور های رؤیائی ندارد این مقام
 این اطاعتگاه را بهر دعای خیر ساخت
 مرزبان جست از خرد سال بنایش گفت باد
 دل مگردان جز تبسیح و ستایش بر زبان
 خانه مهر است کی گنجد در این نقش ردان
 چون ضمیر روشن و چون سینه صافی دلان
 باش عارف و رنه خیز و کن بتک بار گران
 از زر خود رستم بندار این مهرگان
 پایه این طاق نو تا سالهای جاودان
 (۱۰۱۴ ی)

پرسی ارتاریخ هجری گوی شد ثبت از قدیم
 دیده منت گفتمت از شعر صاف مرزبان
 (۱۰۵۴ هـ)

اما چون ساختمان آن روی بخرابی نهاده بود ، روانشاد مانکچی
 لیمچی هاتریا پادشاه انجمن اکابر صاحبان پارسیان هند سال ۱۲۲۸ ی آنرا
 از نو ساختمان کرده سنگ نبشته زیر را در آنجا نصب نمود :

« در خجسته هنگام پادشاهی خسرو فیروزگر ناصرالدین شاه قاجار این خانه
 مینو نشان که پرستشگاه والا یزدان است از یاورى ارزانش خداوندان داد و دهش
 انجمن زردشتیان هندوستان که از پارسیان ثراد باستان ایران اند ، بمیانجی و کوشش
 بهدین ستوده آئین مانکچی پور روان بهشتی لیمچی هوشنگ هاتریا هندوستانی پارسی
 نژاد برای انجمن زردشتیان ایران در شهر کرمان ساخته و پرداخته شد .

« این فرخنده کده از برای چند کار نامزد گردید . نخست آنکه مردم زردشتی
 در این پاک جای نماز خدای مهربان و ستایش آفریننده جهان را بجای آورند . دوم
 دبیرستان باشد و زردشتیان در اینجا آمده دانش آموز و هنر آموز شوند . سوم جای
 گنبد باز خواندن و ارزانش بارزانیان زردشتی دادن بود . چهارم جز از هنگام گنبد بارگاه
 دیگر هر زردشتی که خواهد در اینجا آفرینگان بخواند و دهش و بخشش بموبد
 و درویش و ناتوان نماید . پنجم برای فراهم آمدن و همداستان شدن کسان
 پنچایت و انجمن ساختن زردشتی گروه و آراستن بزم نویسه در هر سکه

دین مزدیسنی ششم جای پیراستن بزم شادی برای گواه گرفتن و پیوند دادن پسران و دختران زردشتی و مانند آن. دیگر کارهای شایسته دین فرمای شایسته است.

«انجام یافت در روز پنجشنبه و ورهرام ایزد از اردیبهشتماه قدیم سال ۱۲۲۸ یزدگردی بنا بر ششم ماه ربیع الاول سال ۱۲۷۵ هجری همبار بر چهارده ماه اکتوبر سال ۱۸۵۸ عیسوی بخط بنده کمترین و همدین بهروز ابن اسکندر ابن گشتاسب کرمانی.»

پس از وفات موبدان موبد کرمان دستور رستم پور دستور جهانگیر بسال ۱۲۷۰ نگهبانی آتش ورهرام، چون در محله کلیمیان واقع گردیده بود دشوار گردید. لذا آذر مقدس آنجا بوسیله موبدان کرمان و قنات غسان بدرمهر نوساز محله شهر منتقل گردید و آن در کوچه دیرستان ایرانشهر و بین گروه زرتشتیان واقع میباشد. درمهر نامبرده، که اینک آتش ورهرام بروز سروش ایزد و مهر ماه قدیم ۱۲۹۳ یزدگردی دوباره در آنجا تخت نشین شده، از دهش موبد رستم مرزبان کرمانی است که بنامگانه خواهرانش شیرین و سرور ساختمان نموده است.

سنگ نبشته دستور رستم بندار مهرگان و مانکچی لیجی هاتریا هر دو در این آتش ورهرام جدید دوباره نصب گردیده است.

ماری بویس بانوی ایرانشناس انگلیسی در محله اکنا اوریتلا ××× مورخه ۱۹۶۶ میلادی در مقاله خویش در مورد آتشکده های کرمان از گفته آقای خدایار هرمزدی نوع دستور رستم آخرین موبدان موبد کرمان مینویسد که بنا بر خبری که از پدر روانشادش موبد کیخسرو شنیده نیاگان او از مردم خراسان و مستقیماً بکرمان پناهنده نشده اند. دو نفر برادر از این خاندان در نیمه سده دوم هجری با اتفاق یکدیگر بسمت مازندران و آذر بایجان رهسپار میگردند. چندین نفر از توانگران آنها گویا در آخر

سده دوم یا اوایل سده سوم هجری باصفهان کوچ میکنند و یک یا دو نفر از آنها باشند آنجا میگردند. اعضای دیگر این خاندان در روزگاران بعد به یزد مهاجرت و در روستای ترکابا. رحل اقامت میافکنند. دو نفر از اعضای این خاندان، در هنگامی که از تاریخ آن یخبر میباشند بکرمان رهسپار و بنیاد گذار خاندان موبدان موبدی کرمان میگردند. چون صاحب گله و در سه ییشمارای بودند بنام دستور گله دار نامور گردیدند نسل آنها تا سده اخیر بمقام موبدان موبدی کرمان برقرار بودند.

ماری بویس گفته آقای هرمزدی را در اینجا پسیان میرساند و چنین ادامه میدهد که بنا بخری که از زرنشیان کرمان بدست آورده، موبدان موبد آن شهر بنام مجلسی تقریباً در هفتصد سال پیش اسلام میآورد مردم کرمان بناچار یکفر موبد را از خاندان موبدان موبد از خراسان بکرمان دعوت نموده رتبه موبدان موبدی را باو میسپارند و فرزندان او نسلأ بعد نسل تاسده اخیر موبدان موبدی کرمان را داشته اند واینکه موبد خراسانی هنگام ورود بکرمان مدعی بوده که نیاگان او موبدان موبد خسرو پرویز بوده اند.

چنانکه دیده میشود گفته های بالا متضاد است. بگفته آقای هرمزدی نیاگان او موبدان موبد یا دستور بزرگ کرمان از ترکاباد یزد بکرمان رهسپار شده اند. اگر این گفته درست باشد، بایستی این خاندان لا اقل چهار صد سال پیش از ترکاباد بکرمان رفته باشند. زیرا که روستای ترکاباد که نشیمن دستوران ایران بود در حدود سال ۷۵۰ هجری (۷۱۸ ی) بامر خوانزاده خاتون و محتومزاده خاتون دختران مبارزالدین محمد فرمانروای یزد (متوفی ۷۶۵ هق) احداث گردیده است و چنانکه در برگهای گذشته اشاره کردیم یحتمل موبدان شهر کتویه و یا آنکه موبدان شیراز که دستوران دستور نشین ایران بود بتدریج ترکاباد را نشیمن خود

قرار داده بودند و یا آنکه موبدان و زرتشتیان مقیم اصفهان پیش از روزگار صفویه اصفهان را ترک و بآنجا و شرفا باد محدثه سده هشتم هجری پناهنده شده باشند. شاه عباس صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ هـ) در دوره زمامداری خویش بنا بمندرجات نامه های پارسیان ایران بهند بویژه نامه مورخه تیرما ۹۹۶ ی گروهی از زرتشتیان را از یزد و کرمان در اصفهان و قزوین نشیمن داد. از زرتشتیان قزوین و سرانجام آنها ییخبریم اما زرتشتیان مقیم اصفهان در روزگار شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۶-۱۱۲۵ هـ) قتل عام گردیدند موبدان موبد آنجا بنام دستور گاوس مشهور بنوروز زنده با آتش مقدس به یزد فرار کرد و بسیاری هم اسلام آورده از خطر مرگ نجات یافتند. فرزندان آنها هنوز هم در حسین آباد که همان گبرآباد قدیم است بنام جدید الاسلام خوانده میشوند.

گفته دیگر ماری بویس برآنیکه ۷۰۰ سال پیش موبدان موبد کرمان بنام مجلسی اسلام اختیار کرده معقول بنظر نمیرسد اولاً آنکه مجلسی نام زرتشتی نیست و شاید نام مسلمانی او باشد و اسلام آوردن موبدان موبد کرمان بنام دستور بهمن و دستور دیگر داز یزد واقعه ایست که بگفته فرزانه ما فکجی لیجی هاتریا قبل از روزگار قاجاریه و دوره کریم خان زند اتفاق افتاده است باید توجه داشت که فرزانه مانکجی یکصد سال پیش بلکه بیشتر آن واقع را از زبان مردم کرمان شنیده و در رساله خود بنام مقدمه فرازستان یاد نموده است. رساله نامبرده هنوز بچاپ نرسیده و بشناسی (HP. III 112) در بنگاه خاور شناسی خورشید جی کاما با یگانی است واکر در مورد اسلام آوردن مجلسی هم خبری شنیده بطور حتم آنرا یاد داشت میکرد.

بنظر نگارنده گفته آقای هرمزدی دایر بر مهاجرت نیاگان او از خراسان بمازندران و آذر بایجان در نیمه دوم سده دوم هجری محل تردید

است زیرا که اعراب سال ۱۴۵ هج مازندران و گرگان را متصرف و اسپهبد خورشید دابویه با خوردن زهر سلسله گا و باره را بآخر رسانید. اعراب در آن نقاط از جبر و ظلم و دست درازی بناموس مردم هیچ فروگذاری ننمودند. لذا بعید بنظر میرسد موبدان موبد خراسان بآن سمت رهسپار شده باشد. افزون بر این در آن روزگار آمد و رفت زرتشتیان خراسان با هند برقرار بود و مهاجرین زرتشتی بآنجا پناهنده میشدند. چنانکه پارسیان بورود بسنجان چون بفکر تقدیس آتش بهرام نامور بایران شاه افشاندند چند نفر را برای آوردن آلات لازمه برای انجام مراسم بخصوص بخراسان فرستادند و جماعتی هم از خراسان باتفاق آنها بسنجان رسیدند و باب مکاتبات بین آنها با زرتشتیان خراسان تا سده هفتم یزدگردی برقرار بود. صاحب قصه سنجان در این مورد گوید :

بآن آلات کان بد از خراسان	عمل کردند آنجا بی هراسان
که چندین قوم دستوران و بهدین	در آنجا آمدند آن پاک آئین
بدش همراه چندین کیمیا گر	بر ایشان کرده آسان لطف پرور
بسا از برگ و ساز آورده بودند	بحکم دین همان آتش نمودند

دکتروست در نامه خویش مورخه ۱۰ ژوئن ۱۸۹۸ م بمنوچهر جی پهلنجی کوتر در مورد آمد و رفت و مکاتبات پارسیان هند با زرتشتیان خراسان و سیستان صحبت میدارد و متأسف است که نامه های نامبرده راه نیستی پیموده و در ضمن در شگفتی است که تا یک سده قبل از سال های ۸۴۷ ی علت عدم مراوده پارسیان با ایران چه بوده زیرا که پس از آن سال مکاتبات با یزد و کرمان شروع شده است.

ازاینکه خاندان موبدان موبد کرمان از خراسان آمده اند جای هیچگونه تردید نیست. کاروان مهاجرین زرتشتی از نقاط مختلفه ایران به یزد و

کرمان از پانصد سال پیش آغاز گشت و بنا بختبر درست در درست آخرین دسته مهاجرین زرتشتی فارس در دویت و پنجاه سال پیش به یزد وارد و در روستاهای آنجا بزنگانی پرداختند.

در مهرهای موجوده در گیتی

هندوستان

بمبئی :

در مهر کاوسیجی بهرام جی بناجی - در کرل وادی ، تقدیس وهرام ایزد و فروردینماه ۱۲۱۳ی

در مهر خورشیدجی مانکجی - در فارت بسیار قدیمی است و بسال ۱۱۵۹ی ساخته شده و پس از تعمیر تقدیس بروز اشتاد وارد اردیبهشتماه ۱۱۸۶ی در مهر موبدان گوداوره - در قمارت ، تقدیس بروز اردیبهشت وامردادماه ۱۱۹۵ی . درمهر نامبرده بوسیله مرحوم سرجمشید جی جی جی باهی دوباره ساختمان گشت ، گشایش باد ایزد و مهر ماه ۱۲۲۹ی .

در مهر دادا باهی نوشیروانجی معروف بدادی شت . درفارت ، تقدیس بروز سروش و فروردینماه ۱۱۷۳ی .

در مهر پیروز بائی دادا باهی مانکجی وچا - فارت ، تخت نشین بروز اردیبهشت و آذرماه ۱۲۵۰ی

در مهر بناجی لیمجی . فارت ، تخت نشین بروز آذر ایزد و آذر ماه ۱۰۷۸ی . پس از ۱۳۶ سال با تجدید ساختمان ، گشایش ۱۵ آوریل ۱۸۴۵ میلادی . در مهر منوچهرجی خورشیدجی لنگره - فارت ، تخت نشین بروز دیماه ۱۲۱۷ی . پس از تعمیر بوسیله نوشیروانجی گودی والا ، گشایش بروز آبان ایزد و آبانماه ۱۲۶۳ی .

در مهر مانکجی نوروزجی سته - فارت ، تخت نشین بروز آذر ایزد و آذر ماه ۱۱۰۲ی ، تعمیر ثانوی بوسیله زال اردشیرشت و گشایش بسال ۱۲۶۱ی .

- درمهر جهانگیر جی نسوانجی وادیا . فارت ، تقدیس بسال ۱۲۳۲ ی .
- درمهر هیرجی وچا مدی . فارت ، تقدیس بسال ۱۰۴۱ ی .
- درمهر جیجی باهی داداباهی - قلابه ، تخت نشین بروز سروش ایزد و شهریور ماه ۱۲۰۵ ی .
- درمهر کاوسجی مانکجی اشپرن - کتواری ، تخت نشین بروز آدر ایزد و آذر ماه ۱۲۰۱ ی .
- درمهر پالنچی کاما - چرنی رود کامه باغ ، تقدیس بروز سروش ایزد و آذر ماه ۱۲۳۸ ی .
- درمهر داداباهی پستجی وادیا و منوچهر پستن جی - لعل باغ ، تقدیس بروز ورهram ایزد و بهمنماه ۱۲۰۳ ی .
- درمهر اسلاجی ییکاجی ، تقدیس بسال ۱۲۳۴ ی .
- درمهر سهرابجی هرمزجی رانجی . گرت رود ، تخت نشین بسال ۱۲۳۷ ی .
- درمهر سهرابجی وچاگندی . چوپاتی ، تقدیس بروز دیسمبر ایزد و اسفندماه ۱۲۲۷ ی .
- درمهر هرمزجی بهمن جی وادیا . چندن وادی ، تخت نشین بروز ورهram ایزد و اردیبهشتماه ۱۱۷۵ ی .
- درمهر ویژه موبدان بهگرت . چندن وادی ، تقدیس بروز دیآدر و اسفندماه ۱۲۶۵ ی .
- درمهر بهراجی کاوسجی باتلی والا . تاردو ، تخت نشین بروز ورهram ایزد و شهریور ماه ۱۲۳۳ ی .
- درمهر نوشیروانجی و برزوجی منوچهرجی وادیا . پرل ، تقدیس بروز ورهram و بهمنماه ۱۲۳۲ ی .
- درمهر پرورشگاه جمشیدجی نوشیروانجی پتیت . پرل ، تقدیس بسال ۱۲۵۸ ی
- بعدها پونه منتقل گردید .

درمهر مهربانجی مانگجی پتل . گرنٽ رود تقدیس بروز سروش و فروردینماہ
۱۱۷۷ ی . هنگام انتقال آن از بھندی بازار بہ گرنٽ رود ،
دین بائی نوشیروانجی پتیت آنرا ساختمان نمود .

درمهر بہمن جی مهربانجی میوہ والہ . بایکلہ ، تقدیس بروز سروش و تیرماہ
۱۲۲۰ ی .

درمهر داداباہی جمشیدجی گامادیا ، موگان . تقدیس بروز خورشید ایزد و
خرداد ماہ ۱۲۱۵ ی . فراجی پتل آنرا دوبارہ ساختمان کرد .

درمهر رتن بائی کاوسجی جهانگیردیمنی . موگان ، تقدیس بروز گوش ایزد
و آبانماہ ۱۲۳۶ ی .

درمهر جمشیدجی داداباہی امریا . مرین لینس ، تقدیس بروز زامیاد و
اردیہشتمماہ ۱۲۴۴ ی .

درمهر ہرمزجی دادا باہی شاعر . مہالکشمی ، تقدیس بروز سروش و مہر
ماہ ۱۲۱۵ ی .

درمهر سہرابجی خورشیدجی توتی ردیمنی . والکشور ، تخت نشین بروز
امرداد و آذرماہ ۱۲۲۷ ی .

درمهر نسروانجی رتنجی تاتا . بندرہ ، تخت نشین بروز ودرہام و شہریور
ماہ ۱۲۵۳ ی .

درمهر نوروزجی کاوسجی ناریل والہ . دادرہ ، تقدیس بروز اردیہشت و
آذرماہ ۱۱۸۱ ی .

درمهر رستم جی کاوسجی ایدہوالہ . دوی تلاق ، تقدیس بروز مہر و اسفند
ماہ ۱۲۱۲ ی . نوروزجی نوشیروانجی وادیا آنرا تعمیر و گشایش
بروز دین و مہر ماہ ۱۲۳۱ ی . و آذر درمہر آبانبائی وادیا بآن
ملحق گردید .

درمهر منوچهری بهمن‌جی سته . تاردو ، تقدیس بروز سروش و اردیبهشماه ۱۱۹۲ ی .

درمهر شاپوری سهرابی کپه‌الا . تاردو ، تقدیس بروز سروش و اردیبهشماه ۱۲۲۷ ی .

درمهر نوشیروانی هیری کرانی . خسرو باغ ، تقدیس بروز وهرام و شهریور ماه ۱۲۱۶ ی .

درمهر سر جمشید جی جیجی باهی . پایدونی الهی باغ ، تقدیس بروز ... درمهر جمشید جی داداباهی سده‌واترواله . کوینس رود ، تقدیس بروز زامیاد و اردیبهشماه ۱۲۳۳ ی .

درمهر رستم جی نسروانجی رستم فرامنا . دادر کولونی ، تقدیس بروز آذر و آبانماه ۱۲۹۸ ی .

درمهر شاپوری داجی . ماهیم ، تقدیس بروز شهریور و اردیبهشماه ۱۲۲۵ ی .

درمهر رستم جی و نسروانجی ناناباهی پایس . تاردو ، تقدیس بروز وهرام و آذر ماه ۱۳۰۸ ی . آذر آن از درمهر پتل در دنکن رود باینجا منتقل گردیده .

درمهر خان‌بهدر هرمزجی مانکجی یمه‌دیواله . دویی تلاؤ ، تقدیس بروز ماه ایزد و بهمنماه ۱۲۹۳ ی . واقع در آتش بهرام انجمن .

درمهر سونائیجی هیری . گوالیا تانک ، تقدیس بروز وهرام و اسفند ماه ۱۱۸۰ ی .

درمهر هیربد آدرجی خورشیدجی پستکی لشکری . بندره ، تقدیس بروز سروش و امرداد ماه ۱۲۹۹ ی .

درمهر نسروانجی مانکجی پتیت . چارچگت ، تقدیس بروز هرمزد و فروردینماه نوروز جمشیدی سال ۱۳۰۹ ی .

درمهر ادشیرجی ییکاچی پتل - اندری ، تقدیس بروز آدر و آذر ماه ۱۲۷۷ ی .
درمهر آل بلس باغ . گیرگام ، تقدیس بروز باد و دینماه ۱۲۳۵ ی .
درمهر ا . ر . سونا واله . ماهیم ، تقدیس بروز سروش و آذر ماه .
درمهر آتش دادگاه مدی هیرجی وجه گندی . دونگروادی ، تقدیس بروز
سروش و اردیبهشتماه ۱۲۳۳ ی .

درمهر آتش دادگاه پانده . قلابه ، تقدیس بروز تیر و تیر ماه ۱۱۰۲ ی .
جمشید پور : درمهر مانکجی داراجی شراف . تقدیس در بمبئی بروز اشاد
و اردیبهشتماه ۱۱۶۰ ی . ولی بسال ۱۳۳۱ ی بجمشید پور مرکز
کارخانه ذوب آهن جمشیدجی تاتا برای بسدگی زرتشتیان مقیم آنشهر
منتقل گردید .

انگلیسر : درمهر فراچی دیتشاه پتیت . تخت نشین بروز آسمان و
اردیبهشتماه ۱۲۶۹ ی .

اجمیر : درمهر نوروزجی رستم جی کلیانی واله . تخت نشین بروز
دیآدر و بهمنماه ۱۲۶۷ ی .

احمد آباد : درمهرشت خورشیدجی بهراجی ناناواتی ، تخت نشین بروز
دیدین و دیماه ۱۲۱۵ ی .

درمهر وکیل و انجمن . در محله بخارا ، تقدیس بروز ورهرام و مهرماه
درمهر وادیا ، کرکریا رود ، تقدیس بروز اردیبهشت و آبانماه .
احمدنگر : درمهر جمشیدجی پستن جی پلاتین - تقدیس بروز آدر و
آبانماه ۱۲۱۶ ی .

اکوله در استان بهار : درمهر باچی ائیچی دستور جاماسپ جی ایدلجی جاماسپ
آسا - تقدیس بروز دیدین واسفند ماه ۱۲۳۷ ی .

البائی در شهرستان ملبار: در مهر نوروز جی کاوسی ناریل واله - تقدیس سال ۱۱۷۶ یزدگردی یکفر موبد مقیم آنجا است.

ایگت پوری: در مهر انجمن - تقدیس بروز سپندارمذ ۱۲۶۵ ی.

ایچچه پور: در مهر کاوسی و پهلانجی دهنجی باهی پاؤن واله - تقدیس بروز سپندارمذ و آبانماه ۱۲۱۶ ی.

ایندور: در مهر هرمزجی مانکجی بهامگره - تقدیس بروز آبان و آذرماه ۱۲۳۸ ی.

آتش دادگاه ه. م بهامگره تقدیس بروز ارد و آذرماه ۱۲۵۱ ی.
اودوده: در مهر سردینشاه مانکجی پیت بارونت - تقدیس بروز ورهام و آذر ماه ۱۲۶۰ ی.

اورن: در مهر کوورجی و بهرامجی و خورشیدجی ایدلیجی اومریگر - تقدیس بروز دیدین واردیهشتماه ۱۲۷۳ ی.

ایلاو: در مهر کاوسی خورشیدجی کامدین - تقدیس بروز ورهام و اسفند ماه ۱۰۹۱ یزدگردی در مهر نامبرده در سال ۱۲۱۰ یزدگردی بوسیله مهرانجی هرمزجی فریزر از نو ساختمان و بنام اوانامیده شد. باز در مهر ویران گردید و جمشیدجی برزجی میستری آنرا بساخت و بروز امرداد و تیرماه ۱۲۳۹ ی تقدیس و بنام او نامور گردید.

کچنوج: در مهر خان بهادر پستن جی سهرابجی بوج واله - تقدیس بروز دین و آذرماه ۱۲۷۳ ی.

کلکته: در مهر رستمجی بناجی - تقدیس بروز سروش و فروردینماه ۱۲۰۹ ی.
در مهر دهنبائی بهرام جی مهته تقدیس بروز سروش واردیهشتماه ۱۲۸۲ ی.

کلیانی: در مهر ایدلیجی بهرامجی مودی - تقدیس بروز سروش و فروردینماه ۱۲۵۰ ی.

کمیابیت ۱ درمهر هیرجی آشا - تقدیس بسال ۹۰۳ یزدکردی

درمهر پستن جی خورشیدجی مودی - تقدیس بروز سروش و تیرماه ۱۲۱۲ ی.

گلود: درمهر بهمنجی بهیمجی باهی زائیواله - تقدیس بروز وره رام و آذرماه ۱۲۹۰ ی.

جمناکر: درمهر تهمولجی ماهیارجی میرزا - تقدیس بسال ۱۲۶۳ ی.

ناراپور ۱ درمهر ویکاجی مهرجی - تقدیس بروز آذر ایزد و آذر ماه

۱۱۸۹ ی و دوباره بانو دین بائی پتیت آنرا از نو بساخت و

بروز اردیبهشت و دیماه ۱۲۶۴ ی تخت نشین شد.

تهانه: درمهر رستم جی کاوسجی پتل - تقدیس بروز آذر و آبانماه

۱۱۹۸ ی.

دمن: درمهر مهروانجی نوروزجی جوجه فرانسیس - تقدیس بروز دیبآذر

و شهریور ماه ۱۲۰۷ یزدکردی.

درمهر رتن بائی هرمزجی منوچهر جی کاما - تقدیس ۱۲۱۵ یزدکردی.

دیوهر: درمهر نسروانجی فقیرجی پادری برشانا - تقدیس بروز اردیبهشت

و آذرماه ۱۲۲۴ ی.

درمهر گاسی آئی چونبری - تقدیس بروز اردیبهشت و آذرماه.

دیو ۱ درمهر جهانگیرجی نسروانجی وادیا - تقدیس بروز اشتاد و امرداد

ماه ۱۱۹۹ ی.

نوساری: درمهر هرمزجی نوروزجی معروف بدرمهر بزرگ انجمن - تقدیس

بروز دیبآذر و آبانماه ۹۵۷ یزدکردی آنرا منوچهرجی خ دهسائی

در سال ۱۱۶۴ ی از نو ساخت و بائی موتلا بائی وادیا باز در

سال ۱۲۱۸ یزدکردی.

درمهر منوچهرجی هومجی - تقدیس بسال ۱۰۵۵ یزدکردی و

فرزندان خورشید اردشیر دادیشت آنرا بسال ۱۲۳۱ یزدکردی

از نو ساختند.

درمهر سر جمشیدجی جی‌جی‌باهی اول در محله ملیسرفالیه - تقدیس
بروز وره‌رام و اردیبهشتماه ۱۲۶۵ ی.

درمهر روانشادشت هرمزجی بهمن‌جی وادیا - تقدیس بروز آذر و
تیرماه ۱۲۵۸ ی.

درمهر کوتوال در پرورشگاه - تقدیس بروز سپندارمذ و اسفند ماه
درمهر نوشیروانجی مانکجی ملا - تقدیس بروز وره‌رام و اردیبهشتماه
۱۲۶۵ ی.

ناگپور :

درمهر دهنبائی نوروزجی وادیا - تقدیس بروز خیر و دیماه ۱۲۵۱ ی.

نارگل :

درمهر کلسجی حیوانجی میوه والا - تقدیس بروز سپندارمذ و
امرداد ماه ۱۲۶۷ ی.

نیمچ :

درمهر هرمزجی گانده‌بائی - تقدیس بروز سروش و آذر ماه ۱۲۵۰ ی.

پاردی :

درمهر سهرابجی رتن‌جی پتل - تقدیس بروز دی‌آذر و بهمنماه
۱۱۹۳ ی. باز آنرا از نو ساختمان و در روز وره‌رام و آذر
ماه تخت نشین نمودند.

پونه :

درمهر جمشیدجی جی‌جی‌باهی - تقدیس بروز اردیبهشت و خرداد
ماه ۱۲۱۲ ی.

درمهر انجمن - تقدیس بروز اردیبهشت و خرداد ماه ۱۲۶۳ ی.
درمهر انجمن - تقدیس بروز خرداد و تیرماه ۱۲۵۹ ی.

بدنه را :

درمهر ایدلجی نوروزجی مه‌ته - تقدیس بروز آذر و تیرماه ۱۲۵۵ ی.

بردولی :

درمهر نوروزجی جمشیدجی وادیا - تقدیس بروز وره‌رام و دیماه
۱۱۹۷ ی. این درمهر را داداباهی دهنجی‌باهی و شاپورجی سهرابجی
بسال ۱۲۷۲ یزدگردی از نو ساختمان کردند.

بیل‌موریا :

درمهر داداباهی دهنجی‌باهی و سهرابجی شاپورگها - تقدیس بروز
آذر و آذر ماه ۱۲۶۸ یزدگردی.

دیه های اطراف یلموریا : میدوراه بات : درمهر انجمن - تقدیس بروز
سپندارمذ تیرماه

خرکام : درمهر موتی بائی بهمن جی ملا - تقدیس بروز سپندارمذ و آذر ماه
۱۲۵۱ ی .

گندوی : درمهر هرمزجی یکاجی چینائی - تقدیس بروز امرداد و آذرماه
۱۲۰۳ ی .

چیکلی : درمهر فرامجی و دارابجی هرمزجی گزدر - تقدیس بروز سروش
و شهریور ماه ۱۲۴۳ ی .

بلکام : درمهر پستن جی خورشیدجی بایس - تقدیس بروز دین ■ خرداد
ماه ۱۲۶۱ ی .

بهروج : درمهر انجمن - تقدیس بروز سپندارمذ و امرداد ماه ۱۲۲۴ ی .

درمهر سرشاپورجی برزوحی باروچا - تقدیس بروز سروش و اردیبهشتماه
۱۲۰۴ ی . آتش این درمهر قدیمترین آدریان بهروج میباشد ، که
در اوایل مهاجرت پارسیان به بهروج در حدود سده پنجم یا ششم
یزدگردی تقدیس گردیده . چون ساختمانش باوجود تعمیرات پی
در پی از هم پاشیده شد . سرشاپورجی باروچا از نو ساختمانی
مناسب ساخت و آتش نامبرده را دوباره در آنجا تخت نشین
نمودند . برزمین اطراف درمهر ، بعدها عمارات چندی برای استفاده
جماعت بوسیله بانو رتن بائی اردشیر دستور ، نوروزجی فریدونجی
دستور و پستن جی فقیرجی دستور بمرورایام ساخته گردید .

درمهر ه . هماورائی - تقدیس بروز اردیبهشت و امرداد ماه ۱۱۲۹ ی . چون
ساختمان آن متزلزل شد ، دینشا فریدونجی و برادران از نو ساختمان
نمودند و بروز اشاد و اردیبهشتماه ۱۳۶۷ ی . گشایش یافت .
درمهر دستور کامدین جی فریدونجی بهرکت - تقدیس
بسال ۱۱۴۵ ی .

درمهر خرسواد - تقدیس سال ۱۲۶۲ ی -

درمهر رستم‌چی مانک‌چی هیره‌واره - تقدیس سال ۱۰۹۶ ی . آنرا
فرزندان مرحوم پستن‌چی اسلان‌چی دونگ‌چی تعمیر نموده و بروز
آبان و آبانماه ۱۲۷۲ ی ، تخت نشین نمودند .

درمهر باتی‌ویربائی‌چی شاپور‌چی نلیارواله - تقدیس بروز دیبدین
و آذر ماه ۱۲۶۵ ی .

درمهر سهرابی‌چی دنجی‌باهی خمباته - تقدیس بروز اردیبهشت و
اردیبهشتماه ۱۲۲۷ ی .

درمهر هرمز‌چی بهرام‌چی وخاریه جمشید باغ - تقدیس بروز آسمان
و شهریور ماه ۱۲۵۳ ی .

درمهر هماغی دارابی‌چی - تقدیس بروز اردیبهشت و امرداد ماه
۱۱۲۹ ی . آنرا دینشاه فریدون سال ۱۲۶۶ تعمیر کرد .

درمهر پستن‌چی ویرجی‌بائی - تقدیس بروز اشناد و اردیبهشتماه
۱۱۷۳ ی . بپاته :

درمهر دارابی‌چی شاپور اومریگر - تقدیس بروز زامیاد و آبانماه
۱۲۶۹ ی . بپاونگر :

درمهر انجمن - تقدیس بروز آذر و شهریور ماه ۱۲۱۵ یزدگردی
و آنرا دوباره در سال ۱۲۵۲ ی تعمیر و بروز فروردین و
اسفند ماه تخت نشین نمودند . ماؤ :

درمهر انجمن - تقدیس بروز اردیبهشت و آذر ماه ۱۲۴۴ ی .

درمهر گاوسی‌چی دینشاه‌چی عدن واله - تقدیس بروز باد ایزد و
آذر ماه ۱۲۶۸ ی . لنواله :

درمهر دهنیائی‌چی دادابائی بهیمی اومریگر در شهر - تقدیس
بروز سروش و شهریور ماه ۱۲۱۵ ی . باروده :

درمهر بهرامجی نوشیروانجی سیروائی - تقدیس بروز آذر و آذر
ماه ۱۲۳۷ ی.

درمهر کنتراکتر در شیواجی گنج - تقدیس بروز سروش و شهریور ماه.
بلسر: درمهر قدیم هیربد جاماسپجی بهائیجی - تاریخ تخت نشین ندارد.
آزرا هرمزجی یکاجی چینائی بسال ۱۲۱۶ یزدکردی تعمیر کرد
و وارث او نیز در همانجا آتش دادگاه درست کردند.

درمهر بسیار قدیم شاپوررا در حدود چهار سال قدمت آن میباشد
درمهر متا بهائی شاپورجی - تقدیس بروز مهر ایزد و آذر ماه ۱۲۱۹
یزد کردی

سرونده: درمهر خورشیدجی فریدون جی پارخ و بیمجی باهی شاپورجی
پستکیه - تقدیس ۱۲۳۳ ی. و بسال ۱۲۵۱ یزدکردی دوباره تعمیر شد.
سکندرآباد: درمهر ویکاجی و پستنجی مهرجی - تقدیس بروز بهرام ایزد
و اسفند ماه ۱۲۱۶ ی.

درمهر خانبهادر ایدلجی چینائی و انجمن - تقدیس بروز اردیبهشت
و اسفند ماه ۱۲۸۹ ی.

سگن پور: درمهر قدیم لوجی وادیا آزرا نوروزجی جمشیدجی وادیا بسال
۱۲۱۸ ی دوباره ساختمان کرد.

سومالی: درمهر بسیار قدیم هومیار پهان در سال ۱۰۴۰ یزدکردی ساخته
و تقدیس شده

در مهر جمشیدجی سهرابجی هودی واله
درمهر کوورجی مسانکجی مقدم - تقدیس بروز اورمزد امشاسپند
۱۱۹۱ ی آزرا رستم جی شاپورجی مقدم تعمیر و بروز وره رام
و تیر ماه ۱۲۳۷ ی تقدیس نمود

درمهر داداباهی و کوسجی پهان جی چاونا - تقدیس بروز آسمان
ایزد و مهر ماه ۱۲۵۶ ی.

سورت : درمهر انجمن نزدیک انبار موز . تقدیس بروز وره رام و ا نهند ماه
۱۲۰۸ یزد کردی.

درمهر بسیار کهنه در ساحل و کنار اسکله را هیره بانی جهانگیر جی
مانکجی پتکی از نو ساخت و بروز اورمزد و مهر ماه ۱۱۶۵
یزد کردی تخت نشین گردید.

درمهر جهانگیر جی نوشیروانجی وادیا . تقدیس بسال ۱۲۱۰ ی.
درمهر دارابی نوشیروانجی میستری . تقدیس بروز مانتزه سفند ■
دیماه ۱۲۳۵ ی.

درمهر رتن جی و ایدلجی بهراجی بهیشی . تقدیس بروز سروش و
تیر ماه ۱۲۰۷ ی

درمهر مانکجی ایدلجی دلال ارمی . تقدیس بسال ۱۱۴۰ یزد کردی
آزرا کاوسی جمشید جی ماکید لال تعمیر نمود و بروز سروش
و آذر ماه ۱۲۱۴ ی . دوباره تقدیس شد

درمهر جمشیدجانی بسیار قدیمی بود و مانکجی نوروز جی وادیا
آزرا از نو بساخت . تقدیس بروز دیبهر و آذر ماه ۱۲۰۶ ی
درمهر جمشیدجی مانکجی اونواله . تقدیس بروز اورمزد و اسفندماه
۱۲۳۸ ی

درمهر انجمن در چلی پت . تقدیس بروز سروش و شهر یور ماه
۱۲۶۵ ی

درمهر منوچهر جی خورشید دهسانی . تقدیس بروز وره رام و اسفند
ماه ۱۱۷۵ ی آزرا فرزندان ایدلجی داداباهی سوخیا تعمیر
کردند و بسال ۱۲۳۲ دوباره تخت نشین شد .

درمهر جمشید جی جی جی باهی . تقدیس بروز سروش و اردیبهشتماه
۱۲۲۴ ی.

درمهر بسیار قدیم پهلانجی هماغی ست را مهرجی باهی پتل او مره واله
و رتجی چیراجی از نوساخته و بروز باد و اسفند ماه ۱۱۹۲ ی
تخت نشین نمودند.

درمهر بروانشادی فرامرز نوشیروانجی باتلی واله . تقدیس بسال
۱۲۰۶ یزدکردی آنرا دوباره بهراجی خورشیدجی مهته و بهراجی
مانکجی دلال از نو تعمیر و بروز سروش و اردیبهشتماه ۱۲۲۴
تخت نشین نمودند .

درمهر شاپورجی بچه باهی دوتیواله آتش گرفته بسوخت آنرا
رستم جی اسپندیارجی ارپتن دوباره بساخت ، تقدیس بروز
سروش و تیرماه ۱۲۰۸ ی . باز دین بائی نوشیروانجی پتیت
تعمیر نمود و بروز اردیبهشت و مهر ماه ۱۲۶۲ تخت نشین کرد .
درمهر داداباهی و منوچهرجی پستن جی وادیا ، تقدیس بروز
بهمن و دیماه ۱۲۱۳ ی . آنرا جیوانجی جاماسپ جی میستری
بسال ۱۲۶۶ یزدکردی تعمیر کرد .

درمهر جمشیدجی جی جی باهی - تقدیس بروز سروش و فرور دینماه .
درمهر دن مدی - تقدیس بروز سروش و اردیبهشتماه .
درمهر کمیسریت - تقدیس بروز آدر و امرداماه .
درمهر باغ پارسا - تقدیس بروز سروش و شهریورماه .
درمهر انجمن دری بی وادی .

دهستان سورت

امرولی : درمهر هرمزجی بهمن جی وادیا - تقدیس بروز اورمزد و اردیبهشتماه
۱۲۰۷ ی .

درمهر گانجی بهائی دارابی میتایواله - تقدیس بروز آدر و تیرماه
۱۲۶۳ ی.

اراجن: درمهر جمشیدجی جیجی باهی - تقدیس بروز وره رام و آذرماه
۱۱۹۶ ی.

لومرا: درمهر بهمنجی سهرابجی کپهواله - تقدیس بروز دیدین و آذرماه
۱۱۸۵ ی. ولی آن دیه از زرتشتیها خالی شد و آتش مقدس به
درمهر قدیمی بجلیت در سورت منتقل گردید.

کرنج: درمهر هرمزجی شاپورجی پستکیه - تقدیس بروز آسمان و سال
۱۲۱۵ یزدکردی.

کودپانه: درمهر منوچهرجی کوورجی بهاتنا و هرمزجی مانکجی پهونج
خانهواله - تقدیس بروز امرداد و مهرماه ۱۲۱۹ یزدکردی.

خوود: درمهر بهرامجی هیراجی کوله - تقدیس بروز رشن و آذرماه ۱۲۱۵ ی.
دومس: درمهر انجمن - تقدیس بروز اشتاد و شهریورماه ۱۲۰۷ ی.
درمهر کنتراکتر - تقدیس بروز فروردین و اسفندماه.

تاوری: درمهر انجمن - تقدیس بروز وره رام و آذرماه ۱۲۳۸ ی. دوباره
تعمیر گردیده و در سال ۱۲۶۹ یزدکردی بروز اردیبهشت و
آبانماه تخت نشین گردید.

آتش دادگاه بهزینه بانو زربانو پروانشادی شوهرش پستنجی مهروانجی
ایرانی - تقدیس بروز اردیبهشت و شهریورماه ۱۲۳۳ ی.

بهگوا: درمهر جمشیدجی سهرابجی بهگوا - تقدیس بروز اردیبهشت ■
آذر ماه ۱۲۲۸ ی.

بهشان: درمهر داداباهی و منوچهرجی پستنجی وادیا - تقدیس بروز آدر و
امردادماه ۱۲۱۵ ی. چون زرتشتیان از آن محله بمحله دیگر

نقل مکان دادند. بانوچوبائی سهرابجی وادیا ساختمان دیگر در محله پارسی نشین نمود و آن آتش را بدانجا منتقل و بروز ورهرام و آذرماه ۱۲۳۶ یزدکردی تخت نشین نمودند.

بهاتا: درمهر نوساز- تقدیس بروز اشتاد ایزد واردیپهشماه

ماندرونی: درمهر انجمن- تقدیس بروز ماه و تیرماه ۱۲۲۹ ی. آنرا بانو بیگانیجی سهرابجی حادث تعمیر نمود و بروز گوش ۱ مهرماه ۱۲۶۵ تخت نشین کرد.

ماندوی: درمهر قدیمی را انجمن تعمیر نمودند - تقدیس بروز اردیبهشت و آذرماه ۱۲۴۲ ی.

راندل: درمهر داراشاه دارابجی راندلیه- تقدیس بروز سروش و آذرماه ۱۲۰۳ ی. و شو: درمهر مانکجی رتجی پتل شکپوریا- تقدیس بسال ۱۲۵۸ یزدکردی. و یاره: درمهر دین بائی نسروانجی پتیت- تقدیس بروز خرداد و خردادماه ۱۲۶۵ ی.

سیدپور: درمهر وادیا- تقدیس بروز آذر ایزد و تیرماه

بودان: درمهر انجمن- تقدیس بروز ورهرام و تیرماه

لکترکوت: درمهر گوتیا- تقدیس بروز هرمزد و مهرماه

نانپوره: درمهر گاناچی- تقدیس بروز آذر و آذرماه

خاجوهه: درمهر ب. ه. کوله- تقدیس بروز رشن و آذرماه

سیدپور: درمهر وادیا- تقدیس بروز ورهرام و دیماه

اده جان: درمهر سرجمشیدجی- تقدیس بروز ورهرام و دیماه

ستاره: درمهر انجمن- تقدیس بسال ۱۲۲۶ ی ولی چرن خراب کردید بسال

۱۲۸۰ ی ساختمان دیگر بنام درمهر بانو نواز بانو خان بوسیله انجمن تقدیس شد.

دنپور : درمهر جواهری - تقدیس بروز نوروز جمشیدی

مدرونی : درمهر پتل - تقدیس بروز آذر و آذرماه

پنجگانی : درمهر چاکسی - تقدیس بروز آذر و آذرماه

ابورود : درمهر انجمن - تقدیس بروز اردیبهشت و اردیبهشتماه

دولالی : درمهر بانو چیتائی - تقدیس بروز سروش و اردیبهشتماه

مدرس : درمهر زال پیروز کلب واله - تقدیس بروز مانتره سپند و بهمنماه

۱۲۷۹ ی. ولی ۲۳ سال پیش از ساختن در مهر بودجه موبد تاسیس

نموده بودند و در خانهٔ آتش دادگاه مراسم دینی بجا می‌آوردند.

تودی از دیه‌های نوساری : درمهر ویاج خوره - تقدیس بروز آذر و تیرماه.

موا : « درمهر ن ب چاکسی - تقدیس بروز فروردین

و مهرماه

بنگلور : درمهر د. کاوسی - تقدیس بروز اردیبهشت و شهریور ماه ۱۲۹۵ ی.

هویلی : درمهر پتل در هرمزگی باغ - تقدیس بروز سروش و امردادماه.

نانانی از دیه‌های دمن : درمهر م. ن. مانکجی - تقدیس بروز دی‌آذر و

شهریور ماه.

اله‌آباد : درمهر ب. ش. گاندی - تقدیس بروز سروش و مهرماه

جلنا : درمهر مهرانجی جلناواله - تقدیس بروز خیر و آبانماه

شولاپور : درمهر ویکاجی و پستن‌جی مهرجی - تقدیس بروز باد و امردادماه

۱۲۱۴ یزدکردی آنرا انجمن در سال ۱۲۴۸ ی تعمیر نمود.

هانسوت : درمهر سردیشاه مانکجی پتیت - تقدیس بروز اشتاد ایزد آذرماه

۱۲۶۷ ی.

دهنورود : درمهر هرمزگی کیخسروایرانی پروانشادی والدین خود - تقدیس

بروز آذر و مهرماه ۱۳۰۹ یزدکردی.

دهلی : درمهر کیخسرو پهلانجی کترک وانجمن - تقدیس بروز آذر و آذرماه ۱۳۳۰ یزدگردی.

حیدرآباد : در مهر مانکبائی نوشیروانجی چینائی - تقدیس بروز اردیبهشت و اردیبهشتماه ۱۲۷۴ ی.

درمهر ویکاجی و پستیجی مهرجی - تقدیس بروز آذر و اسفند ماه ۱۲۰۸ یزدگردی برلوح درمهر شهر پارسی زیر نوشته شده است .

زهی حیدرآباد کز عدل شاه زهی ناصرالدوله عالم پناه

مشیری بود چندولماش وزیر زجودش تجلی و زیبا سریر

بحیط و شهنه جهان یگزند زحسن و علی گشت نامش بلند

درمهر سان بهشت برین وکاجی و پستن جی کرد از یقین

سفندارمذ ماه روز آذر است مرتب شد این جای یزدان پرست

خرد گفت سن یزد جرد سترگ چه شد جشن ارویسگاهی بزرگ

کانپور : در مهر جواهری

شاهآباد : آتش دادگاه رتن بائی جمشیدجی چینائی - تقدیس بسال ۱۲۸۰ ی.

پاکستان

کراچی : درمهر هیرجی جمشیدجی بهره . تقدیس بروز شهریور و آبانماه ۱۲۱۸ یزدگردی.

درمهر دوسا باهی مهر و انجی وادیا . تقدیس بروز آذر و آذرماه ۱۲۳۸ ی.

کوئته : درمهر انجمن . تقدیس بسال ۱۲۵۲ یزدگردی .

لاهور : درمهر اردشیر بهراجی لیموواله . تقدیس بروز سروش و بهمنماه ۱۲۶۲ ی .

سکتر : درمهر هرمزجی ماما . تقدیس بروز اردیبهشت و اردیبهشتماه ۱۲۸۷ ی .

افریقا

عدن : درمهر کاوسی دینشاه جی عدن واله . تقدیس بروز انارم واسفندماه ۱۲۲۳ یزدکردی آنرا دوباره همان دهش پیشه بسال ۱۲۵۲ یزدکردی تعمیر نمود .

زنگبار : درمهر داراجی دینشاه جی عدن واله . تقدیس بسال ۱۲۶۴ یزدکردی .

برمه

رنگون : درمهر شاپورجی وبهن جی کاوسی کپتن درمهر اولیه آنجا را بنام درمهر خمبسته بسال ۱۲۴۶ یزدکردی ساخته شده بود دوباره ساختمان نمود و بسال ۱۲۸۴ ی تقدیس گردید .

لندن

پرستشگاه زرتشتیان . گشایش بسال ۱۳۳۵ ی .

ایران

تهران : آدریان دهش انجمن ، گشایش بروز اشتاد و تیرماه ۱۲۸۶ ی .
آدریان رستم باغ با سالون پذیرائی و لوازم مربوط و اثاثیه دهش
ارباب رستم گویو ، گشایش بروز وهرام و اردیبهشماه ۱۳۳۲ ی .
کرمان : درمهر دولتخانه ، دهش پولاد اسفندیار یزدی مقیم بمبئی "
تخت نشین ۱۲۷۰ یزدکردی .

درمهر در جوپار . بواسطه مهاجرت زرتشتیان از آنجا ویران شده است
درمهر انجمن درقنات غسان بسیار قدیمی است . مانکجی هاتریا از

آرامگاه های زرتشتیان در هند

اله آباد : آرامگاه و آتشگاه سردینشاه مانکجی پتیت بروز هرمزد و شهرپور
ماه ۱۲۴۸ ی دایر گردید .

کلکته : آرامگاه قدیم انجمن بسرپرستی نوروزجی اومریگر بروز آسمان و
تیرماه ۱۱۹۱ یزدکردی دایر گردید .

کنانور در ملبار : آرامگاه در سال ۱۲۰۶ یزدکردی بنخرج کاوسجی هیرجی
باهی ملکام واله ساخته شد .

کشمیر : آرامگاه بدش سهراب هرمزجی هرواره بروز ماه و اردیبهشماه
۱۲۶۷ یزدکردی دایر گردید .

گلبرکه : آرامگاه بدش شاپورجی بسال ۱۲۶۹ یزدکردی دایر گردید .

جمنانگر : آرامگاه بروانشادی سیا و خش شاه فراجی پهنچ خانه واله بروز
فروردین و امرداد ماه ۱۲۷۳ یزدکردی دایر گردید .

جودپور : آرامگاه بوسیله انجمن بروز هرمزد امشاسپند و فروردینماه ۱۲۶۳
یزدکردی دایر گردید .

جهانسی : آرامگاه بدش شت مهربان ایدلجی بایس بروز دیباخر و فروردینماه
۱۲۶۳ یزدکردی دایر گردید .

دولالی : آرامگاه بدش بهراجی ناناباهی میستری بروز هرمزد و فروردینماه
۱۲۳۹ ی دایر گردید .

دولیه : آرامگاه بوسیله انجمن بسال ۱۲۶۵ یزدکردی دایر گردید .

بیجاپور : آرامگاه بدش نسروانجی مانکجی پتیت بسال ۱۲۶۰ یزدکردی
دایر گردید .

ینا نزدیک جهانسی : آرامگاه انجمن بسال ۱۲۷۳ یزدکردی دایر گردید .

بنگور: آرامگاه پروانشادی منوچهرجی دوساباهی کاما بروز رشن ■ آبانماه ۱۲۶۱ ی. دایرگردید.

بهاونکر: آرامگاه بدش دارابی کپارجی میرزا بسال ۱۲۲۹ ی دایرگردید. مدراس: آرامگاه انجمن بسال ۱۱۹۲ یزدکردی دایرگردید.

تالیچری در ملبار: آرامگاه بدش همیرجی مانکجی خراس بسال ۱۱۶۱ یزدکردی دایرگردید.

منگور: آرامگاه بدش ایدلجی رستم جی گاندهی بسال ۱۱۶۶ یزدکردی دایرگردید و نوروزجی بیژن جی گزدر بسال ۱۲۴۸ ی آنرا محصورنمود.

راجندگاؤن: آرامگاه انجمن دایر بسال ۱۲۸۵ ی. اینک یک خانواده پارسی در آنجا میباشد.

هلمگام: آرامگاه، بوسیله انجمن و دکتر کیخسرو سنجانا و پستن جی برزوحی میل کتراکتر، دایر بسال ۱۳۰۴ ی.

رتلام: آرامگاه، پروانشادی فراچی پستن جی وکیل، دایر بروز هرمزد و آذر ماه ۱۲۶۹ ی.

ندگام: آرامگاه، بوسیله انجمن، دایر بسال ۱۲۷۱ ی.

راپور: آرامگاه، بوسیله انجمن، دایر بسال ۱۲۷۲ ی.

هوپی: آرامگاه، بدش سردینشاه مانکجی پتیت، دایر بروز آسمان و بهمن ماه ۱۲۶۴ ی.

هوشنگ آباد: آرامگاه، بوسیله انجمن، دایر بسال ۱۲۶۵ ی.

شاه آباد: آرامگاه، بوسیله انجمن، دایر بسال ۱۲۶۰ ی.

ماتران: آرامگاه، بوسیله انجمن، دایر بسال ۱۲۸۵ ی.

مهابلشور: آرامگاه، بوسیله انجمن

پنجگانی : آرامگاه ، بوسیله انجمن .

دهلی : آرامگاه بدھش جسہ والہ پور جمشید جی کوورجی ، دایر بسال ۱۲۲۸ ی .

ہردہ ، استان مرکزی : آرامگاه بسیار قدیمی بدون تاریخ تاکنون دایر است .

اگرہ : آرامگاه ، بوسیله انجمن ، دایر بسال ۱۲۵۴ ی .

بہوپال : آرامگاه ، بوسیله انجمن ، دایر بسال ۱۲۶۴ ی . آتش دادگاه آن

بسال ۱۲۹۲ ی بوسیله خاندان شکاری ساخته شد .

جمشید پور : آرامگاه کوچک متروک کہ بسال ۱۲۸۷ ی دایر شد بود .

آرامگاه بزرگ بوسیله انجمن ، دایر ۱۲۹۵ ی .

پاکستان

پشاور : آرامگاه بدھش ہرمزجی کاوسیجی مارکار بسال ۱۲۳۳ یزدکردی
دایر گردید .

پشاور : آرامگاه ، بکوش دوساباہی مہتہ و مہربانجی شراف و ہرمزجی
مارکار ، گشایش بسال ۱۲۳۶ ی .

لاہور : آرامگاه بنام گل باغ ، بدھش ایدلجی برزوجی ستہ دایر بسال
۱۲۲۴ ی .

کراچی : آرامگاه قدیمی بتوسط خورشید جی منوچہرجی گوروال بسال ۱۲۱۶
محصور گردید و پس از مدتی دخمہ ساختمان گردید .

کویتہ : آرامگاه ، بوسیله انجمن ، دایر بسال ۱۲۶۷ ی .

حیدرآباد : آرامگاه ، بوسیله انجمن دایر بسال ۱۲۱۵ ی .

سکتر : آرامگاه ، بوسیله انجمن ، گشایش ۱۲۸۷ ی .

چیتہ گونگ : آرامگاه ، بوسیله انجمن دایر ۱۳۲۹ ی .

سیلان

کلمبو: آرامگاه بدش کاوسی ایدلجی کلمبوواله، دایر بسال ۱۲۱۵ ی.

برمه

مندله: آرامگاه بدش هیرجی نوروزجی خراس، دایر بسال ۱۲۱۵ ی.
رنکون: آرامگاه، بوسیله انجمن، دایر بسال ۱۲۳۲ ی.

چین

هانکانگ: آرامگاه، بوسیله انجمن، دایر بسال ۱۲۲۲ ی.

ایران

تهران: قصر فیروزه، آرامگاه انجمن، گشایش ۲۸ آبانماه ۱۳۰۵ ی
روانشاد مانکجی لیمجی هاتریا بسال ۱۲۳۱ یزدگردی از سوی انجمن
اکابر صاحبان پارسیان هند، دخمه ای برای خورشید نگرشی مردگان زرتشتیان
برکوهی نزدیکی تهران بساخت. این دخمه بمدت ۸۳ سال تا بسال ۱۳۰۵
یزدگردی مستعمل بود. موقعیت دخمه طوری بود که محوطه اندرونی بر بلندی
نزدیک آن کاملاً بنظر میرسید. بعلاوه در آن روزگار مسلمانان بانواع گوناگون
برزرتشتیان تعدی روا میداشتند. گاه و بیگاه در آهنی دخمه را کنده باندرون
آن داخل میشدند و بر اموات زرتشتیان بی احترامی مینمودند. بنابراین
انجمن زرتشتیان وقت برای جلوگیری از این بی احترامیها درب دخمه را
دیوار کشیدند و مردگان را بوسیله طناب بالا کشیده در محل ابدی میسپردند.
این طرز سپردن مردگان در دخمه زشت و ناروا بود. انجمن زرتشتیان
در سالهای ۱۳۰۰ یزدگردی ببعد بفکر آرامگاه افتادند تا مردگان را در آنجا
دفن کنند و از شر تعدیات و بی احترامیهای که باموات میگردید راحت

گردند. روانشاد ارباب کیخسرو شاهرخ که از سوی زرتشتیان عضو مجلس شورای ملی و هم ریاست انجمن را نیز دارا بود، بتصویب انجمن بادولت وقت در مورد خریدن روستای قصر فیروزه برای دفن اموات داخل مذاکره گردید، در گردش پانزدهم انجمن در جلسه ششم منعقدہ بروز آدینه ۱۶ خرداد ۱۳۱۲ هجری خورشیدی تصمیم زیر در مورد اتیاع روستای قصر فیروزه بتصویب رسید.

فقره ۱ - نخست راجع بخرید قصر فیروزه برای مدفن زرتشتیان مذاکرات مفصل بعمل آمد و چون محل آن برای منظور ازهر حیث خوب و متناسب و از طرفی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی (رضا شاه کبیر) و آقای وزیر مسالیه هم از موضوع مطلع و مرحمت و مساعدت فرموده بودند، برای اینکه فرصت از دست نرود قرار شد قبلاً چند نفر حاضر شوند که محل مزبور را خریداری و بعداً جماعت دعوت و موضوع خاطر نشان و وجوه لازمه جمع آوری شود. ولی هر آینه جماعت از این حسن اقدام و پیش آمد که آمال دیرینه آنها بوده استفاده ننموده و وجوه لازمه را نپردازند، در تحت شرایط معینه ذیل محل مزبور بخریداران اولیه تعلق داشته باشد بنا بر این برای اینکه موضوع زودتر عملی شود، آقایان مفصل الاسامی ذیل اعضاء انجمن حاضر گردیدند که محل مذکور بهر مبلغ خریداری شود بمیزان ذیل وجوه آنرا بپردازند و برای کسری آنهم قرار شد با آقای ارباب بهرام اردشیر یگانگی و آقای ارباب گشتاسب فیروزگر مراجعه، استمداد شود و بنابراین آقای ارباب کیخسرو شاهرخ یک دانگ، آقای ارباب رستم بهمن شاهپور یک دانگ و نیم، آقای کیا منش یک دانگ، آقای سیروسی نیم دانگ، آقای فروتن ربع دانگ، آقای آرش ربع دانگ، آقای آبادیان ربع دانگ، با موافقت و تصویب شرکاء در انجمن مقرر گردید که بدو قصر فیروزه را پس از معلوم شدن قیمت، آقای رئیس باسم خودشان بخریداری، هر آینه

در ظرف مدت دو ماه وجوه آن از افراد جماعت وصول نگردد که محل مزبور با اسم جماعت ثبت داده شود، پس از انقضای دو ماه بشراک و خریداران منتقل ولی دو سال مهلت داده شود که اگر در ظرف این دو سال اصل و فرع وجه آن از جماعت جمع آوری گردد تقبل خریدار اولیه شراک محل مذکور را بجماعت منتقل نمایند والا متعلق بشراک باشد.

ارباب کیخسرو شاهرخ پس از ابتیاع زمین مذکور در بالا بموجب وقف نامچه مورخه ۲۸ آبان ۱۳۱۵ شمسی که در دفتر اسناد رسمی نمره ۱۸ ثبت رسیده چون وجه آن از محل خیریه زرتشتیان داده شده آنرا وقف و تولیت آنرا بانجمن زرتشتیان واگذار مینماید دهشمندان زیر در زمانهای مختلف ساختمانهای در قصر فیروزه ساخته و بانجمن زرتشتیان واگذار نموده اند نمازگاه - دهش ارباب خداداد هرمزدیار سیروسی بنامگاه فرزندان داریوش گشایش ۷ بهمن ۱۳۱۲ هجری خورشیدی

راهرو پیشگاه باسه اطاق پاکشویخانه و یاشیر و آب انبار پیوسته - دهش ارباب رستم شاهپور گیو و ارباب رستم بهمن آبادیان بنامگاه بهشتی روانان شاپور گیو و بهمن رستم دینیار، گشایش ۱۳۱۶ هجری خورشیدی ایوان با و اطاق پیوست و آب انبار - دهش ارباب مهربان جمشیدپارسانی بنامگاه فرزندش جمشیدپارسانی گشایش ۱۳۱۶ خورشیدی. آشپزخانه - دهش ارباب اردشیر اسفندیار آذر گشاسب بنامگاه اسفندیار اردشیر ■ پرینگل فریدون، گشایش ۱۳۲۰ هجری خورشیدی.

تالارود و اطاق پیوست برای کارهای دینی. دهش ارباب جمشید بهمن آبادیان بنامگاه همسرش بانو همایون خسرو گشایش دیماه ۱۳۲۹ هجری خورشیدی گرمابه - دهش بانوی نیک نهاد دولت اسفندیار نامداران، گشایش شهریور ماه ۱۳۲۹ هجری خورشیدی.

آشپزخانه - دهش آقای فریدون منوچهر فریدونی بنامکانه فرزندش رشید فریدونی

گشایش ۱۳۳۱ خورشیدی

تالار نمازگاه در باغ جدید آرامگاه : دهش آقای مهربان داراب بنامکانه پدرش

داراب مهربان زین آبادی و مادرش همایون اسفندیار ، گشایش پنجم

امرداد ۱۳۳۵ ی.

کرمان : آرامگاه با دو دستگاه ساختمان در ۱۲ کیلومتری شمال شرقی شهر

کرمان - دهش شادروانان سروش و فریدون سروشیان ، گشایش

در حدود ۱۳۱۳ ی.

آرامگاه نسبتاً کوچک در باغ و ۳ کیلومتری شمال کبر محله ، دهش

رستم سهرابی بنامکانه سهراب سهرابی

اهواز ، آرامگاه در کیان آباد - دهش شرکت مزديستان بسال ۱۳۰۷ ی. ساختمان

دیوار اطراف آن بهزین فریدون رشیدی بسال ۱۳۱۴ ی

یزد : آرامگاه انجمن - گشایش آذرماه ۱۳۳۴ ی.

تالار ، دهش خدایار جها بخش مزديستا ۱۳۳۶ ی.

شیراز : آرامگاه دهش رستم ماونداد - گشایش ۱۳۳۴ ی

انگلستان

لندن : آرامگاه انجمن - دایر بسال ۱۲۳۲ ی

دخمه های زرتشتیان

هندوستان

انکلسیر : دخمه بسیار کهنه که در سال ۸۸۶ یزدکردی بوسیله نرسنگ

دهنیل ساخته شده اینک مستعمل نیست.

دخمه از دهش پشوتن بهمن جی وادیا گشایش بروز فروردین و

شهریورماه ۱۱۷۹ ی.

اجمیر : دخمه بوسیله انجمن ساخته شده گشایش بروز اشتاد و شهرپور
ماه ۱۲۵۷ یزدگردی -

ابورود : دخمه انجمن گشایش بروز اورمزد امشاسپند و مهرماه ۱۲۵۸ ی.
احمدآباد: دخمه انجمن برلوح آن بپارسی نوشته شده ■ دخمه یزدان
پرستان ۱۲۱۲ ی »

دخمه بهزینہ سرجمشیدجی جی جی باهی گشایش بروز دیسیدین و
آبانما ۱۲۲۷ ی .

امرولی : دخمه انجمن - گشایش بروز اشتاد و شهریورماه ۱۲۲۷ ی .

احمدنگر: دخمه کهنه انجمن - گشایش بسال ۱۱۹۶ یزدگردی .

دخمه انجمن - گشایش بروز دیچهر و تیرماه ۱۲۱۱ یزدگردی .

دخمه انجمن - گشایش بروز رشن ایزد و شهریورماه ۱۲۳۵ ی .

اکوله : دخمه انجمن - گشایش بروز خرداد و شهریورماه ۱۲۶۳ ی .

الپوتی ملبار : دخمه بهزینہ نوروزجی کاوسجی نیلارواله که بسال
۱۱۷۶ ی . ساخته شده ولی اینک مستعمل نیست .

ایکت پوری : دخمه انجمن - گشایش بروز مهر و آذرماه ۱۲۵۴ ی .

ایندور : دخمه انجمن - گشایش بروز دیچهر و فروردینما ۱۲۶۷ ی .

اودواده : دخمه کهنه شمشت بهدین - گشایش بروز دین و مهر ماه ۱۰۶۶
یزدگردی .

دخمه بهزینہ پستن جی خورشیدجی مدی . گشایش بروز خیر و آذرماه
۱۱۹۷ ی ولی مستعمل نیست .

اورن : دخمه انجمن . گشایش بروز دیسیدین و تیر ماه ۱۲۷۱ ی .

ایلاو : دخمه انجمن . گشایش بروز آسمان و مهر ماه ۱۲۶۸ ی .

اورنک آباد : دخمه بهزینہ ویکاجی و پستن جی مهرجی . گشایش بروز
دیسمهر و تیر ماه ۱۲۱۲ ی .

کرنج : دخمه بهزینہ دین بائی پونجیہ جی مناجی . گشایش بروز دین و خرداد
ماہ ۱۱۹۸ ی .

کلکتہ : دخمه بهزینہ نوروز جی سہرابجی بنگالی - گشایش بروز آسمان و
تیرماہ ۱۱۹۱ ی .

روانگاہ دہش جمشیدجی رستم جی سکت - گشایش بسال ۱۳۰۴ ی .
کلیان : دو دخمه کهنہ یکی ساخت با آجر و دیگری با آہک ہر دو مستعمل نیست .
دخمہ بهزینہ نواز بائی نسروانجی دادا باہی مدی - گشایش بسال ۱۱۵۹ ی .
دخمہ بهزینہ نوروز جی بالا باہی - گشایش بروز دیمہر و ماہ ۱۲۵۵ ی .
گوندیان : دخمه انجمن - گشایش بروز خرداد و خردادماہ ۱۲۶۵ ی .

خیرگام : دخمه بهزینہ موتی بائی بہمن جی جمشیدجی ملا - گشایش بروز
سپندارمذ و آذرماہ ۱۲۵۱ ی .

کمبایت : دخمه قدیمی ساخت آجر بسال ۹۰۳ یزد کردی مستعمل نیست .
دخمہ بهزینہ ہیرجی آشا - گشایش بسال ۹۰۲ یزدگردی . در نامہ ترکاباد
مورخہ ۹۰۲ یزدکردی بہند از او نام بردہ شدہ است .

دخمہ بہزینہ پستن جی خورشیدجی مدی - گشایش بروزمانترہ سفند
و مہرماہ ۱۱۹۵ ی .

گندیوی : دخمه انجمن کهنہ است و بروز آذر و دیماہ ۱۰۹۲ ی افتتاح شدہ .
دخمہ بہزینہ جمشیدجی نانا باہی گزدر - گشایش بروز فروردین و
مہرماہ ۱۱۸۶ ی

دخمہ انجمن - گشایش بروز ورہرام و مہرماہ ۱۲۳۹ ی .

چیکلی : دخمه انجمن - گشایش بروز تیر و شہریور ماہ ۱۲۴۳ ی .

جلنا : دخمه اولی بہزینہ مہروانجی مانکجی جلناوالہ - گشایش ۱۱۶۰ ی .

دخمہ دومی بہزینہ مہروانجی مانکجی جلناوالہ - گشایش بسال ۱۱۹۰ ی .

دخمہ انجمن - گشایش بروز شہریور و آبانماہ ۱۲۴۰ ی .

تاوری : دخمه انجمن - گشایش بروز اشتاد و شهریور ماه ۱۲۳۲ ی.
 تاراپور : دخمه انجمن - گشایش بروز آسمان و مهرماه ۱۲۳۵ ی.
 تهاه : دخمه بهزینہ کاوسیجی و دارابیجی رستم جی پتل - گشایش بسال ۱۱۵۰ ی.
 دخمه بهزینہ رستم جی کاوسیجی پتل - گشایش بسال ۱۲۱۲ ی.
 دمن : دخمه کهنہ آجری کہ بسال ۱۰۶۶ یزدکردی ساخته شده.
 دخمه کهنہ قدیمی کہ بسال ۱۱۹۹ ی ساخته شده.
 دخمه بهزینہ جمشیدجی بهراجی لشکری - گشایش بروز تیر و آذرماه ۱۲۰۰ ی.

دیویر : دخمه بهزینہ دارابیجی فریدون جی لشکری . گشایش بروز آسمان و خردادماه ۱۱۵۷ ی.

دخمہ انجمن . گشایش بروز تیر و تیرماه ۱۲۰۸ ی .
 دیو : دخمه بهزینہ جهانگیرجی نسران جی وادیا . گشایش بروز خیر و شهریور ماه ۱۲۰۲ ی .

نوساری : دخمه بهزینہ مانک چنگہ آشا بسال ۹۰۰ ی ساخته شده از و نیز در نامه های زرتشتیان بهند نام برده شده است .

دخمه بهزینہ مانکجی نوروزجی سته . گشایش بروز آدر و تیرماه ۱۱۱۶ ی براوح پیارسی نوشته شده کہ :

بنا کرد مانکجی پاک دین بهشت برینی بروی زمین
 بروز مبارک خور و ماه تیر مرتب شده این بارگاه منیر
 زسال جلوس شہ یزد کرد هزار و صد و شانزده یاد کرد
 دخمه بهزینہ هرمزجی متوچرجی بہابہ . گشایش بروز اردیبهشت و مهرماه ۱۱۹۰ ی .

دخمه بهزینہ نسرانجی رتن جی تاتا . گشایش بروز وهرام و شهریور ماه ۱۲۴۷ ی .

نارگل : دخمه بهزینه منوچهرجی خورشیدجی ستنه بسال ۱۱۳۶ یزدکردی ساخته شده و کهنه است.

دخمه انجمن . گشایش بروز دیمبر و آذر ماه ۱۲۵۷ ی .

نیمچ : دخمه انجمن . گشایش بروز آبان و آبانماه ۱۲۴۶ ی .

پاردی : دخمه انجمن . گشایش بروز ورهram و آذر ماه ۱۲۵۰ ی .

پونه : دخمه بهزینه سهرابجی رتن جی پتل . گشایش بروز اشتاد ■ شهریور

ماه ۱۱۹۴

دخمه انجمن . گشایش بروز انارم و مهر ماه ۱۲۰۴ ی .

بدنه را : دخمه انجمن . گشایش بروز خرداد و مهرماه ۱۲۶۲ ی .

بیلیمورا : دخمه کهنه انجمن که در حدود سال ۹۰۰ یزدکردی ساخته شده .

دخمه کهنه بهزینه رستم جی بهمن جی باتلی والا . گشایش بروز

خرداد و خرداد ماه ۱۱۷۲ ی .

دخمه انجمن . گشایش بروز آذر و مهر ماه ۱۲۴۹ ی .

بردولی : دخمه انجمن . گشایش بروز ورهram و آبانماه ۱۲۴۵ ی .

بنگلور : دخمه انجمن بکوشش هیربدپ اونوالا گشایش بروز ورهram و

مهر ماه ۱۳۰۹ ی .

بهریچ : دخمه کهنه و ویران ساخت آجر و قدیمتر از دخمه پشتون .

دخمه پشتون که بسال ۶۷۸ یزدکردی ساخته شده و مستعمل نیست .

دخمه انجمن اینهم کهنه است . گشایش بسال ۱۰۲۳ ی .

دخمه انجمن . گشایش بروز فروردین و خرداد ماه ۱۲۰۳ ی .

بهوشاول : دخمه انجمن . گشایش بروز ماتره سفد و تیرماه ۱۲۵۸ ی .

ماؤ : دخمه انجمن . گشایش بروز ماه و آبانماه ۱۲۰۹ ی .

مدرس : دخمه بهزینة هیرجی مانکجی خراس بسال ۱۱۶۵ ساخته شده ولی تاکنون استعمال نشده است .

مهوا : دخمه بهزینة مانکجی جیناجی و دینبائی پونجیه جی . گشایش بروز سفندارمذ و آبانماه ۱۲۰۲ ی .

دخمه انجمن . گشایش بروز دیمهر و خرداد ماه ۱۲۵۹ ی .

بمبئی : دخمه بهزینة هیرجی وچامدی . قدیمترین دخمه بمبئی و لوح ندارد . بنا بمندرجات کتاب تاریخ بمبئی بسال ۱۰۴۱ یزدکردی ساخته شده . دخمه بهزینة مانکجی نوروزجی ست . بسال ۱۱۱۷ یزدکردی ساخته شده . دخمه انجمن . لوح پارسی بچنین عبارت برآن نصب است « بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر مهربان . این دادگاه یعنی دخمه را موبدان و بهدنیان هند مرتب ساخته بروز اشتاد بهماه مهر ایزد سنه ۱۴۷۱ » دخمه فامیلی منوچهرجی جیوانجی ردیمنی در چوپاتی . گشایش بروز اردیبهشت و بهنماه ۱۱۵۵ ی . اینک معمول نیست

این شعر فارسی برلوح آن نصب است :

منوچهر ابن جیوان آن نکو نام شد اندر سنک همچو زر بمعن
برضوان مرغ روحش کرد پرواز شب اردیبهشت و ماه بهمن
هزار و پنجه و پنج و دکر صد گذشته شد سنه از حکم ذوالمن
دخمه فامیلی داداباهی نسروانجی در چوپاتی . گشایش بروز مهر و آبانماه ۱۱۶۷ ی .

دخمه بهزینة فراجمی کاوسجی بناجی . گشایش بروز سفندارمذ « آذر ماه ۱۲۰۱ ی .

دخمه بهزینة کاوسجی ایدلجی یشنی . گشایش بروز ماه و آبانماه ۱۲۱۳ ی .

مابدوی : دخمه انجمن - گشایش بروز اورمزد و امرداد ماه ۱۱۹۸ ی .
راجکوت : دخمه انجمن - گشایش بروز ماه و تیرماه ۱۲۷۰ ی
رندال : دخمه کهنه بخرج ردیمنی و نادرشاه - گشایش بروز اشتاد و شهریور
ماه ۱۱۵۴ ی .

دخمه انجمن - گشایش بروز ماتره سفند و شهریور ماه ۱۲۲۱ ی
لناوله : دخمه انجمن - گشایش بروز ورهرا و امرداد ماه ۱۲۷۲ ی
باروره : دخمه انجمن - گشایش بروز امرداد و آذرماه ۱۲۱۱ ی .
دخمه بهزینه سرجمشیدجی جی‌جی‌باهی - گشایش بسال ۱۲۱۹ ی .
بلسر : دخمه کهنه قدیمی بدون تاریخ ، برابر دخمه دیگر ساخته شده .
دخمه انجمن - بسال ۱۰۱۴ یزدکردی ساخته شده .
دخمه انجمن - گشایش بروز سروش و تیرماه ۱۱۴۶ ی .
دخمه انجمن - گشایش بروز ماتره سفند و شهریور ماه ۱۲۱۶ ی .
ویاره سوندت : دخمه انجمن - گشایش بروز دیسمبر و امرداد ماه ۱۲۳۲ ی .
سومالی : دخمه بهزینه رستم‌جی مانکجی اندی - گشایش بروز مهر و اردیبهشتماه
۱۱۷۳ ی .

سورت : دودخمه کهنه ساخت آجر بسیار قدیم و بحال ویرانی است .
دخمه بهزینه ناناباهی بهیمجی مدی ، شعر پارسی زیر بر لوح آن
نقش است : -

دخمه یزدان پرستان حق سرشت صورتش البرز و در معنی بهشت
سال تاریخش به است از یزدکرد یک هزار و یکصد و سه در نوشت
دخمه بهزینه ناناباهی پونجه‌جی درحد در سنه سال ۱۰۱۶ یزدکردی
ساخته شده .

دخمه بهزینه منوچهرجی خورشیدجی ست ، گشایش بروز ارد و آبانماه
۱۱۴۰ ی - بیت زیر بر لوحش نقش است .

بنام خدا داور راست کام چه دستور و موبدچه بهدین تمام
بیسته ستودانی از راه دین که فردوس کرده بر او آفرین
بتاریخش آمد زغیب این ندا بخوبی شد انجام این به بنا
دو دخمه قدیمی برتن که در حدود سال ۱۰۹۴ یزد کردی ساخته
شده است

دخمه سومی برتن، گشایش بروز مانتزه سفند و آبانماه ۱۱۳۰ ی
دخمه چهارمی برتن، گشایش بروز اورمزد امشاسپند و امرداد
ماه ۱۱۹۶ ی

سورت : دخمه انجمن - گشایش بروز بهمن و امرداد ماه ۱۱۹۷ ی موقعیت
آن بیرون دروازه شهر است.

دخمه انجمن - گشایش بروز بهمن و مهرماه ۱۲۰۱ ی. در پیلود
قریه او مرا قرار دارد
دخمه مخصوص برای موبدان بهگربه رستم پوره - گشایش بروز اشداد
و شهریور ماه ۱۲۵۳ ی.

ستاره : دخمه انجمن - گشایش بسال ۱۲۲۶ یزد گردی
شولاپور : دخمه بهزینه ویکاجی و پستن جی مهرجی - گشایش بروز امرداد
و امرداد ماه ۱۲۱۲ ی. بیت زیر برلوح آن نقش است :

بشولاپور شد دخمه گرامی زویکاجی و پستن جی نامی
بماه و روز مرداد و امرداد چو فردوس برین این جای بنیاد
بگفتم سال ایزد جردشاهش بسا پر نور جشن دادگاهش
حیدرآباد : دخمه بهزینه ویکاجی و پستن جی مهرجی - گشایش بروز وهرام
و فروردینماه ۱۲۰۹ ی.

دخمه انجمن - گشایش بسال ۱۲۸۶ یزد کردی

پاکستان

کراچی : دخمه بهزینہ ہرمزجی داداباہی گریالی - گشایش بروز انارم و تیرماہ ۱۲۱۷ی

دخمہ انجمن - گشایش بروز فروردین : آذرماہ ۱۲۳۳ی

عربستان

عدن : دخمه بهزینہ مہربانجی سہرابجی خیرہ گت - گشایش بروز امرداد و مہرماہ ۱۲۱۶ی .

دخمہ انجمن - گشایش بروز تیرواسفندماہ ۱۲۳۵ی .

برمہ

مولیم : دخمه انجمن - گشایش ۱۲۳۵ی .

ایران

شہر کرمان : دو میل دور از شہر کرمان در محلی بنام « ساد » دخمه کوچک قدیمی و متروک است .

دخمہ دیگر دو میل دور تر از دخمہ بالا در محلی بنام چہل برج قدیمی و متروک موجود است .

کرمان شہر : دخمہ قدیمی کہنہ در ۹ کیلومتری شمال شہر کرمان .
دخمہ جدید، دہش داراجی فراہجی پانندہ بنامکانہ مادرش گلستان بانو بوسیلہ مانکجی لیمجی بسال ۱۲۳۶ ی . ساختہ شد .

قنات غسان کرمان : دخمہ انجمن بمبئی ، گشایش بروز خرداد و امرداد ماہ ۱۲۳۵ ی . ایشک زرتشتیان در آنجا سکونت ندارند .

جوپار کرمان : دخمه انجمن بحال ویرانگی است زرتشتیان از آنجا رخت
بر بسته اند .

باغین کرمان : دخمه قدیمی است ولی درست است .

تهران : دخمه انجمن توسط مانکجی هاتریا ، گشایش ۱۲۳۱ ی . آقای
ارباب جمشید شهریار سروشیار در حدود سال ۱۲۷۸ ی خیلۀ در
آنجا بساخت و راه رفتن بآنجا را هموار کرد که ماشین رو باشد .
سپس ارباب بهرام اردشیر بنامکانه ارباب سروشیار اردشیر درب آنرا
که خراب شده بود از نوساخت . امروز دخمه را بسته اند و بکار
نیست .

یزد : دخمه بسیار قدیمی که در ۲۰ سال قبل متروک گشت .

دخمه مانکجی بهزینۀ انجمن ، اکابر صاحبان پارسی هند گشایش بروز
فروردین و آبانماه ۱۲۲۵ ی .

دخمه گلستان گشایش ۱۳۰۰ یزدکردی .

چم : دخمه ساخت ارباب جمشید بهمن جمشیدیان بنامکانه و پول منشی اش
دینیار شهریار گشایش ۱۲۷۶ یزدکردی .

آقای رشید جوانمردی از یزد به آقای میرزا سروش سهراسب نماینده
انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی در ایران راد مردیکه ترقی و پیشرفت
بنگاههای فرهنگی زرتشتیان در یزد مدیون خدمات گرانبها و وارستگی
اوست چنین مینویسد «شادروان ارباب جمشید بهمن بزرگ
(جمشیدیان) یکنفر منشی داشته بنام دینیار شهریار وقتی فوت میکند
چون اولادی نداشته و حقوقاتی هم در نزد ارباب داشته . ارباب
جمشید هم بمشورت و رهبری اشخاص ختیر و دانا از جمله روانشاد
خسرو مهربان اله آبادی یاس خدمات منشی عزیزش بشادروان ارباب
رستم دینیار دستور میدهند که در چند کیلومتری چم در بالای کوه

مناسبتی دخمه ای مخصوص زرتشتیان تفت و حومه ساختمان و مخارجات آن محسوب فرمایند. چون دخمه نزدیک چم و جزو اراضی چم میباشد بدادگاه چم مشهور گردیده. سپس ساختمان دخمه بمعماری و نقشه کشی استاد مهربان اردشیر خرمشاهی و استادی استاد بهمرد مهربان مبارکه و سرپرستی و نظارت شادروان مرزبان ظهراب خدا مراد باغ خندانی انجام پذیرفته است. « لوح زیر بر بالای دروازه دخمه نصب است.

بنام خداوند آفریننده و آمرزنده. بهمت دهش پیشه ارباب جمشید پور آمرزش پناه بهمن برای یادگاری روح شاد دینیار مرحوم شهریار منشی باشی این بنای دادگاه محض آسودگی زرتشتیان تفت و حوالی آنجا بنیاد شد. بشارت بهشتی روان رستم دینیار و سرپرستی مرزبان ظهراب تفتی و استادی استاد بهمرد مهربان هرمزدیار مبارکه اتمام یافت بتاریخ دادار اورهزدو آذرماه باستانی سنه ۱۲۷۶ یزدگردی (استاد مهربان اردشیر).

شریف آباد: دخمه انجمن بوسیله مانکجی، گشایش ۱۲۲۵ ی. دخمه انجمن، گشایش ۱۳۳۰ ی.

ترکاباد: دخمه انجمن ۳ عدد میباشد ولی مستعمل نیست زیرا که زرتشتیان از آنجا رخت بر بسته اند یکی از آنها هنوز سالم و دو بحال ویرانه میباشد.

بگفته پروفیسور جکس در «ایران گذشته و حال» چهار میل مانده بدنبانه یکی از روستاهای خوانسار ویرانه دخمه زرتشتیان دیده میشود باوجود برف و تگرگی که در موسم بهار یعنی ۲۵ آوریل ۱۹۰۳ میلادی بر سر او میبارید برای دیدن دخمه که مسافتی بیرون از راه بود میروید و استودان را در میان دخمه می بیند. بنابراین زرتشتیان دوسه سده پیش در آنجا زندگی میکردند.

پذیرشگاهای پارسیان

هندوستان

اجمیر: پذیرشگاه دهش منوچهر شاه نسروانجی رستم فرام. گشایش بروز
سروش و تیرماه ۱۲۷۱ ی.

علی باغ: پذیرشگاه دهش هیراجی هرمزجی باریا. گشایش بروز ورهرام و
بهمنماه ۱۲۳۲ ی.

احمدآباد: پذیرشگاه دهش سهرابجی جی جی باهی. گشایش بروز تیر و
شهریور ماه ۱۲۳۵ ی.

پذیرشگاه دهش خان بهادر نودوزجی پستن جی وکیل. گشایش بروز
گوش و آبانماه ۱۲۶۲ ی.

اکوله: پذیرشگاه دهش بنام کوور هال جمشیدجی پستن جی دستور. گشایش
بروز ورهرام و آذرماه ۱۲۶۶ ی.

ایچه پور: پذیرشگاه دهش کاوسجی دهنجی باهی پاؤن واله. گشایش بسال
۱۲۲۸ ی.

پذیرشگاه دهش پیروزبائی داداباهی مانکجی وچه. گشایش بروز
دیآدر و شهریور ماه ۱۲۳۵ ی.

ایندور: تالار مهمانی، دهش هرمزجی مانکجی بمگره. گشایش بروز سروش
و اسفندماه ۱۲۳۹ ی.

اودواده: پذیرشگاه، دهش دواجرلیدی آوانبائی جمشیدجی جی جی باهی.
گشایش بسال ۱۲۳۷ ی.

پذیرشگاه، دهش دارابجی میستری بنام فریدون باغ. گشایش بروز
آسمان و تیرماه ۱۲۷۰ ی.

پذیرشگاه، دهش جمشیدجی سهرابجی اینتی. گشایش بسال ۱۲۷۰ ی.

گلود: پذیرشگاه، دهش پستن جی خورشیدجی کاما برای استفاده عموم.
گشایش سال ۱۲۰۵ ی.

بوردي: پذیرشگاه، دهش جمشیدجی نسوانجی پتیت. گشایش سال ۱۲۵۸ ی
ایلاو: تالار مهمانی، دهش جمشیدجی بروزجی میستری. گشایش بروز
امرداد و تیر ماه ۱۲۳۹ ی.

اولپاد: پذیرشگاه، دهش خورشید بائی آدر هوچی. گشایش بروز ارد و
دیماه ۱۲۶۲ ی.

کلکته: تالار مهمانی، دهش رستم جی کاوسجی بناجی. گشایش بروز سروش
و فروردینماه ۱۲۰۹ ی.

پذیرشگاه، دهش مانکجی رستم جی بناجی. گشایش بروز آبان و
مهر ماه ۱۲۷۸ ی.

کودیانه: پذیرشگاه، دهش سردینشاه مانکجی پتیت. گشایش بروز آسمان
و بهمنماه ۱۲۶۲ ی.

گندیوی: پذیرشگاه، دهش نوروزجی جمشیدجی وادیا بروانشادی پسرش
بهمن. گشایش بروز رشن و دیماه ۱۲۱۸ ی.

دمن کوچک: پذیرشگاه، دهش رتن بائی هرمزجی منوچهرجی کاما. گشایش
سال ۱۱۲۲ ی.

دمن بزرگ: پذیرشگاه، دهش رتن بائی هرمزجی منوچهرجی کاما. گشایش
سال ۱۲۱۵ ی.

نوساری: پذیرشگاه، دهش سرجمشیدجی جی جی باهی معروف بجمشید باغ.
گشایش بروز امرداد و آبانماه ۱۲۱۹ ی

تالار مهمانی معروف بخورشید وادی، دهش سرجمشیدجی جی جی باهی.
گشایش بروز وهرام و شهریور ماه ۱۲۲۲ ی.

پذیرشگاه معروف بسهراب باغ، دهش کاوسجی سهرابجی بیدوار -
گشایش بروز گوش و امرداد ماه ۱۲۳۷ ی.

پذیرشگاه، دهش کهاردار نوازبائی کوورجی هرمزجی بهابا - گشایش
بروز اورمزد و آذرماه ۱۲۲۵ ی.

پذیرشگاه بنام نوشیروان باغ، دهش نسروانجی خورشیدجی کنکا -
گشایش بروز فروردین و آبانماه ۱۲۳۷ ی.

تالار مهمانی بنام کاوس باغ، دهش کاوسجی مانکجی تاتا - گشایش
بروز دیبادر و شهریور ماه ۱۲۳۶ ی.

تالار مهمانی در درمهر بزرگ، دهش دینبائی جهانگیرجی رستمجی
مدی - گشایش بروز وهرام و اسفند ماه ۱۲۷۳ ی.

پاردی: پذیرشگاه دهش هرمزجی گنده باهی - گشایش بروز سروش و آذرماه
۱۲۵۰ ی.

پونه: پذیرشگاه، دهش هرمزجی سهرابجی تاریواله - گشایش بروز فروردین
و فروردینماه ۱۲۳۹ ی.

تالار مهمانی، دهش نسروانجی مانکجی پتیت - گشایش بروز خرداد
و خردادماه ۱۲۶۱ ی.

تالار فروردینگان، دهش دارابجی دینشاهجی عدنواله - گشایش بروز
شهریور و اردیبهشتماه ۱۲۷۰ ی.

بردولی: پذیرشگاه، دهش سردینشاه مانکجی پتیت - گشایش بروز آسمان
و بهمن ماه ۱۲۶۳ ی.

بیلیمورا: پذیرشگاه، دهش رستمجی مهروانجی بیاموریا - گشایش بروز مهر و
دیماه ۱۲۱۳ ی.

بهروچ: پذیرشگاه بنام مهروان باغ، دهش خانبهادر برزجی مهروانجی فریزر -
گشایش بروز هرمزد و آبانماه ۱۲۵۰ ی.

تالارمهمانی بنام جمشید باغ، دهش جمشیدجی و سهرابیجی هرمزیجی
لکړه واله - گشایش بروز آسمان و شریور ماه ۱۲۵۲ی

بیجان : پذیرشگاه، دهش آوآنبائی کاوسی یونجی آل بلس - گشایش بروز
زامیاد و شریورماه ۱۲۵۳ی

بمبئی کرل واری : پذیرشگاه، دهش رستمجی جمشیدجی چیچکر - گشایش
بسال ۱۱۹۹ی

پذیرشگاه، دهش مروانجی فراجی پانده - گشایش بروز مهر ومهرماه
۱۲۳۵ی

فارت : تالارمهمانی دهش مانکجی ست - گشایش بسال ۱۲۱۲ی
قلايه : تالارمهمانی دهش جی باهی داداباهی - گشایش بروز سروش و شریور
ماه ۱۲۰۵ی .

بمبئی، قلايه : آسایشگاه، دهش مروانجی فراجی پانده . گشایش بروز تیر
و تیرماه ۱۲۳۵ی .

آسایشگاه، دهش فراجی دینشاه پیت گشایش بسال
کتوادی : تالار مهمانی، دهش ایدلجی رستم جی سونه واله . گشایش بروز
ارد ■ تیرماه ۱۲۳۶ی .

تالار مهمانی بنام کامه باغ، دهش پھالتجی خورشیدجی کاما . گشایش
بسال ۱۲۳۸ی .

گیرگام : تالار مهمانی بنام آل بلس باغ، دهش ایدلجی فراجی آل بلس .
گشایش بروز باد و آذر ماه ۱۲۳۳ی .

چوپاتی : آسایشگاه درد متدان، دهش فریدونجی سهرابیجی پارخ - گشایش
بسال ۱۲۳۳ی .

پذیرشگاه مخصوص زرتشتیان ایرانی ، دهش خورشید جی اردشیر دادی ست و سرکاو سچی جهانگیر ردیمنی بر دو لوح آن پارسی چنین نوشته « بنام پاک یزدان بخشنده مهربان » خیرات خانه خورشید جی اردشیر جی دادی سیتھ که بجهت پرورش غربای زرتشتیان داده فی سنه ۱۲۲۲ یزدجردی مطابق ۱۸۵۳ عیسوی موافق ۱۹۰۹ بکرماجیت و بر لوح دیگر چنین آمده « این مسافر خانه را سرکاو سچی جهانگیر ردیمنی نایت سی اس آئی یادگار روح پر فتوح جد امجد خود سیتھ خورشید جی اردشیر از پول خویش بنا نموده بجهت مساکن زرتشتیان ایران در سنه ۱۲۴۱ یزدجردی سنه ۱۸۷۲ عیسوی »

■ پایدونی : تالار مهمانی بنام آلهی باغ ، دهش سرجمشید جی جی جی باهی .
گشایش بروز شهریور و امرداد ماه ۱۲۶۴ ی .

لکهنو : پذیرشگاه ، دهش هرمز جی شاپور جی لوک بسیندار . گشایش بسال ۱۲۴۱ ی و در سال ۱۲۷۰ یزدکردی بهراجی نوروز جی آنرا تعمیر نمود و بعد نیز بر آن اضافه گشت .

لناوله : تالار مهمانی ، دهش کاو سچی دینشاه جی عدن واله . گشایش بسال ۱۲۷۱ ی .

باروده : پذیرشگاه ، دهش بهراجی نسروانجی سیروائی . گشایش بروز آذر و آذر ماه ۱۲۳۷ ی .

بلسر : تالار مهمانی بنام نوروز باغ ، دهش نوروز جی پستن جی کاپادیا . گشایش بروز آذر و تیر ماه ۱۲۴۹ ی .

سکندر آباد : پذیرشگاه ، دهش ایدلجی سهرابجی چینائی . گشایش بروز مهر و امرداد ماه ۱۲۵۸ ی .

نالار مهمانی بنام پیروژه بانو هال - دهش ایدلجی سهرابیجی چینائی.
گشایش بروز ماتره سفند و آدر ماه ۱۲۶۲ ی.

شکن پور - پذیرشگاه ، دهش مانکجی رتنجی سکپوریا - گشایش بروز هرمزد
و اسفند ماه ۱۲۴۱ ی.

شولا پور - پذیرشگاه بنام کامه هال دهش هرمزجی دارابیجی کاما و سردینشاه
مانکجی پتیت گشایش بروز هرمزد و مهرماه ۱۲۵۸ ی.

سورت - گوپی پوره : پذیرشگاه ، دهش جهانگیرجی نسروانجی وادیا - گشایش
بروز هرمزد و مهرماه ۱۲۱۰ ی.

نان پوره : پذیرشگاه ، دهش کاوسجی رستمجی تمنا - گشایش بروز
ارد و دیماه ۱۱۱۸ ی چون کهنه و خرابشد مهروانجی هرمزجی فریزر
آنرا در چوکی محله ساخت بسال ۱۲۱۴ ی.

رستم پوره : پذیرشگاه ، دهش ایدلجی داداباهی سوخیا - گشایش بروز
امرداد و اردیبهشتماه ۱۲۳۳ ی

نالار مهمانی بنام الهی باغ ، دهش سرجمشیدجی جی جی باهی - گشایش
بروز سروش و اردیبهشتماه ۱۲۲۴ ی

سیدپوره : پذیرشگاه ، دهش رتنجی مانکجی ایتی - گشایش بسال ۱۱۷۱ ی
سندی باغ - پذیرشگاه ، دهش منوچهرجی خورشیدجی ست - گشایش
بروز خرداد و فروردینماه ۱۱۳۱ ی.

دهلی : پذیرشگاه منگوسی - سه بخش آنرا دینشاه ب چله و سرکاوسجی جهانگیر
و منوچهرشاه برزو جی بیلیموریا در سال ۱۳۱۸ یزدکردی از دهش
خویش بنانموده اند.

دهنورود : آسایشگاه ، دهش کاوسجی سهرابیجی عدنواله - گشایش بسال ۱۳۱۰ ی

تالارمهمانی بنام کلاس هال ، دهش کاوسی بهراجی ایرانی تفتی - کشایش
بروز فروردین و تیرماه ۱۳۰۸ ی .

مدرس : پذیرشگاه در باغ بزرگی است و شامل بخشهای مختلف که درسالهای چند
بوسیله دهشندان ساختمان شده است
از قرار زیر : ساختمان فریدونجی مژگم و الهه سال ۱۲۸۲ ی . ساختمان
زال فیروز سال ۱۲۸۸ ی . تالار فراچی بمکاره سال ۱۲۸۶ ی . تالار
سگن پوریا سال ۱۳۲۹ ی . ساختمان مرکزی انجمن سال ۱۳۲۱ ی .
تالار انجمن بنامگانه فیروز کلب و الهه مخصوص برای مجالس اجتماعی
و بازی و اسپورت سال ۱۲۹۷ ی .

بنگلور : پذیرشگاه ب اتی کشایش ۱۳۲۷ ی .

کانپور : پذیرشگاه نوجواهری کشایش ۱۵ آگست ۱۹۵۰ م
آگره : پذیرشگاه رستم فرامنا کشایش در ۹ نوامبر ۱۹۱۸ میلادی ولی درسال
۱۹۵۴ م از نو بوسیله انجمن ساخته شد .
جمشیدپور : اقامتگاه در پارسی هوستل برای مسافرین موقت از انجمن

ایران

تهران : پذیرشگاه پارسائی ، دهش ارباب مهربان جمشید پارسائی ، کشایش
۱۳۱۲ ی .

تالار خسروی ، دهش ارباب خسرو خدایار خسروی ، کشایش مهرماه
۱۳۲۹ ی .

الون ایرج ، همان دبستان ایرج بوده که پس از انتقال آن بدبستان
کیوبخرج انجمن بسالون ایرج تغییر شکل داده ،

جشنگاه وصل بآدریان انجمن ، دهش میرزا جمشید رشید کرمانی
بنامگانه برادرش رستم و خواهرش سرور کشایش ۱۲۸۶ ی .

جایگاه پذیرائی در رستم باغ ، دهش ارباب رستم گیو ، کشایش
۱۳۳۲ ی .

تالار بهمن ، دهش ارباب بهمن آبادان نرسی آباد .

زاهدان : پذیرشگاه باستانی ، دهش ارباب کیخسرو کامه باستانی . برروی
پذیرشگاه مغروبه جمشید خدا رحم نرسی آبادی ساخته شده . کشایش
اردیبهشتماه ۱۳۳۳ ی .

تالار جشنگاه بانو یگانگی ، دهش برادرش دکتر اسفندیار بهرام
یگانگی ، کشایش ۱۳۳۵ ی .

کرمان : پذیرشگاه مهرابی ، دهش ارباب خداداد مهرابی .
جشنگاه رستم سروشیان کرمانی که برزمین پذیرشگاه مغروبه جمشید
خدا رحم نرسی آبادی ساخته شده کشایش ۱۳۳۵ ی .

یزد : گنبدیار خانه ، دهش ارباب رستم خسرو صداقت .
پذیرشگاه باستانی ، دهش کیخسرو کامه باستانی . کشایش خرداد ماه
۱۳۱۸ ی .

اهواز : پذیرشگاه زمین اهدائی فریدون رشیدی در کیان آباد بسال ۱۳۳۵ ی .
ولی ساختمان هنوز آغاز نگشته .

شیراز : باغ وقفی ، دهش تجارتخانه جهانیان و انجمن .
تالار جمشیدی رستم در آرامگاه ، دهش ارباب رستم ماونداد .
کشایش خیر و دیماه ۱۳۲۲ ی .

پاکستان

کراچی: پذیرشگاه و تالار مهمانی بنام جهانگیر باغ، دہش جهانگیر جی جمشید جی راجکوت والہ، گشایش ۱۲۵۸ ی.
پذیرشگاه در باشگاه زرتشتیان موسوم بساختمان سہراب کہ اینک بنشینکاه ہمیشگی زرتشتیان تبدیل گردیدہ.
کوئٹہ: پذیرشگاه خان بہادر اردشیر مارکار.

برصغہ

زنگون: پذیرشگاه شاپور جی کاوسی کپن، گشایش ۱۲۸۴ ی.

انجمنہای پارسیان در گیتی ہندوستان

کلکتہ: انجمن خیریہ دینی زرتشتیان. ۱- سکت پالاس کلکتہ. گشایش بسال ۱۲۳۴ ی.
کنگاش زرتشتیان پارسی » » » گشایش بسال ۱۳۰۴ ی.
کتابخانہ زرتشتی دہش سردینشاہ مانکجی پتیت. گشایش بسال ۱۲۵۹ ی.

اکولہ، پیرار: خیریہ زرتشتیان اکولہ
امرولی: انجمن پارسیان امرولی
احمدنگر: انجمن پارسیان احمد نگر

احمدآباد : احمدآباد پارسی پنچایت
 انگلیسر : انگلیسر پارسی پنچایت
 ابورؤد : انجمن پارسیان ابورؤد وکوه ابو
 اورنگآباد : انجمن پارسیان اورنگآباد
 اجمیر : انجمن زرتشتیان اجمیر
 اداوان : انجمن پارسیان اداوان
 الهآباد : انجمن پارسیان الهآباد
 اکره : انجمن زرتشتیان اکره - رستم باغ ، پرتاب پورہ
 یلمورا : انجمن پارسیان یلمورا
 بلگام : انجمن پارسیان بلگام
 بہروج : بہروج پارسی پنچایت .
 بلسر : انجمن پارسیان بلسر .
 بروده : بروده پارسی پنچایت ، فتح گنج . بروده .
 بہاؤنگر : انجمن پارسیان بہاؤنگر .
 بردولی : انجمن پارسیان بردولی ، بردولی ضلع سورت .
 دؤدھن : انجمن پارسیان دؤدھن . ضلع سورت .
 بیہشان : انجمن پارسیان بیہشان . ضلع سورت .
 بہوشال : انجمن پارسیان بہوشال .
 امراوتی : انجمن پارسیان بدنیرا و امروتی .
 بنگلور : انجمن زرتشتیان بنگلور ، ۱۵ ، کوینس رود بنگلور ۱ .
 بنارس : انجمن زرتشتیان بنارس .
 بہوپال : انجمن زرتشتیان بہوپال .
 کمبایت : انجمن پارسیان کمبایت .
 چیکلی : انجمن پارسیان چیکلی ، ضلع سورت .

دیو پیر : انجمن پارسیان دیو پیر، ضلع بلسر .
 دهنورود : انجمن پارسیان دهنو .
 دمن : انجمن پارسیان دمن .
 دوس : انجمن پارسیان دوس .
 دولالی : انجمن پارسیان دولالی .
 دهر وار : انجمن پارسیان دهر وار .
 دهلی : انجمن پارسیان دهلی . دهلی گت ، متورارؤد ، نیو دهلی :
 دیسا : انجمن زرتشتیان دیسا .
 گندیوی : انجمن پارسیان گندیوی ، ضلع سورت .
 گدگ : انجمن زرتشتیان گدگ ، ضلع پونه .
 گودره : انجمن پارسیان گودره .
 هوپلی : انجمن پارسیان هوپلی ، مقابل پستخانه ، هوپلی .
 هرده : انجمن زرتشتیان پارسی هرده
 ایگت پوری : انجمن پارسیان ایگت پوری
 ایلاو : انجمن پارسیان ایلاو ، ضلع بهروچ
 ایندور : انجمن پارسیان ایندور
 گلود : انجمن پارسیان گلود بُردی ، ضلع تھانا .
 جمناگر : انجمن پارسیان جمناگر .
 جمشید پور : کنگاش پارسیان جمشید پور . سندوق پست ۸۸ جمشید پور . بهار .
 جهانسی : انجمن پارسیان جهانسی .
 جود پور : انجمن پارسیان جود پور .
 جبلپور : انجمن پارسیان جبلپور . نی پر تاؤن ۱۶۵ / ۴۰۶ جبلپور .
 کرنج : انجمن پارسیان کرنج .
 کالیکت : انجمن پارسیان کالیکت

کلیان : انجمن پارسیان کلیان
 کانپور : انجمن پارسیان کانپور
 کودیانہ : انجمن زرتشتیان کودیانہ
 خیرگام : انجمن پارسیان خیرگام
 کشمیر : انجمن زرتشتیان کشمیر " بند ، شری نگر
 لٹاولہ : انجمن پارسیان لٹاولہ و خندلہ ، ہوٹل سنٹرل ، لٹاولہ
 لکھنؤ : انجمن پارسیان لکھنؤ
 منماد : انجمن پارسیان منماد
 متران : انجمن پارسیان متران ، لرد سنٹرل ہوٹل " متران
 مہو : انجمن پارسیان مہو
 مندوی : انجمن پارسیان مندوی ، ضلع سورت
 ماہوہ : انجمن پارسیان ماہوہ
 مدرس : انجمن زرتشتیان مدرس
 ناگپور : انجمن پارسیان ناگپور " گامپتی ، پلم رڈ ناگپور
 نوساری : نوساری سمیت پارسی انجمن " دستورواد " متغلیہ ، نوساری
 نارگل : انجمن پارسیان ، ضلع بلسر
 میٹاپور : انجمن پارسیان آخا مندل ، میاپور " سوراشرترا
 اولپاد : انجمن پارسیان اولپاد
 نیلگیری : انجمن زرتشتیان اوتکامند
 پنچگانی : انجمن زرتشتیان پنچگانی
 پردی : انجمن زرتشتیان پردی
 پونہ : پونہ پارسی پنچایت " ۱۲ " مہاتما گاندی رڈ پونہ ۱
 پوربندر : انجمن پارسیان پوربندر
 راجکوت : انجمن زرتشتیان پارسی راجکوت

راجندگاؤن : انجمن زرتشتیان راجندگاؤن

رتلام : انجمن زرتشتیان پارسی رتلام

راپور : انجمن زرتشتیان راپور و دورگ

سورت : سورت پارسی پنچایت بورد

نانپوره : انجمن زرتشتیان پارسی ، سورت نانپوره

رستم پوره : انجمن زرتشتیان پارسی رستم پوره سورت

سومالی : انجمن پارسیان سومالی ، ضلع سورت

ستاره : انجمن پارسیان ستاره

شولاپور : انجمن پارسیان شولاپور ، سوکرواپت شولاپور

سرونده : انجمن پارسیان سرونده

سکندراآباد : انجمن زرتشتیان پارسی سکندراآباد و حیدرآباد ، ۱۲۵ مہاتما

گانڈی رود ، سکندراآباد اندھیرہ پرادیش

سالست : انجمن پارسیان سالست

سیملہ : انجمن پارسیان سیملہ

تاراپور : انجمن پارسیان تاراپور

تھانہ : انجمن پارسیان تھانہ

تاودی : انجمن پارسیان تاودی

اودوارہ : انجمن پارسیان اودوارہ

وسو : انجمن پارسیان وسو

ویارہ : انجمن پارسیان ویارہ ، ضلع سورت

سگن پور : انجمن پارسیان سگن پور ، ضلع سورت

بمبئی : انجمن پارسی پنچایت فندو پراپرٹیز

انجمن زرتشتیان ایرانی

سازمان جوانان زرتشی

ویمنز ورکینگ گیلد

مهرجی باهی ب کسینت چریقی ترست
پارسی چریقی اورگنیزشن سوسائی
پهالنچی ک لکده والہ چریقی ترست
دکتر مانکجی منوچهرجی جیمی ادیوکیشنل ترست
رستمجی پ ملا چریقی ترست
داراشاہ پهالنچی (پلمبر) چریقی تیز
مانکجی کاوشجی پتیت چریقی ترست
بهرامجی ک ستہ چریقی ترست
بہمنجی ا آل بلس فند

ایدلجی فراہمی آل بلس چریقی ترست
پیروزشاہ دھنجی باہی آل بلس چریقی ترست
ایدلجی آل بلس ، آل بلس باغ فند
بہمنجی ایدلجی آل بلس چریقی فند
ہرمزجی ایدلجی آل بلس چریقی فند
بانو مہربانو ہرمزجی ایدلجی آل بلس چریقی فند
دھنجی باہی ماما چریقی ترست
بانو پیروزہ بانو دارابشاہ کپتن چریقی فند
بانو پیروزہ بانو ماما چریقی فند
پیروزشاہ مانکجی کاکا چریقی تیز
رستمجی کپتن چریقی فند

م . ن سیت پالی تکنیک اینسٹیٹیوٹ ، کمک تحصیلی بدانشجویان
خورشیدجی ن کامہ میموریل فند ، کمک بدانشجویان و دانش
آموزان زرتشتی

پستن جي ن کره والہ ترست

بانده چريقي فند

خيريه ايچه پوريه ويژه تعاون و مدد به بينوايان ■ يچارگان زرتشتي

نوشيروان جي مانکجي پتيت چريقي فند

ا. س. ف. چريقي فند

خورشيد جي سهرابجي ف. چريقي فند

انجمن ميانه روي و گياهخواري پارسي

انجمن رادي زرتشتيان ويژه برگزاري گهنبار و مراسم ديني

خيريه ويژه کمک بدوشينگان دانش آموز ديپرستان دستور در پونه

جشمشيدجي ا. واديا پارسي اديوکيشنل چريقي ترست

فند خيريه بينوايان زرتشتي ايراني

خيريه بهبودي حال گروه بهگريست بمبئي

کلو سجي مانکجي و بانوزربانو کلو سجي چريقي تيز

بنگاه خيريه ن. م. پتيت

دادا باهي نوروزجي داور چريقي فند

ف. م. گامه چريقي ترست

بانوميقي بائي و مهروانجي دهنجي باهي چريقي فند

بانوهيره بائي و مهروانجي دهنجي باهي مهروانجي جي جي باهي چريقي فند

بهراجي جي جي باهي چريقي ترست

کوکانه چريقي تيز

بانو انئي مائي چريقي فند

نوروزجي کلو سجي شاعر و بانوپيروزه بائي چريقي ترست

دادا باهي مانکجي وچا چريقي

خيريه درمانگاه رستم جي مهتا براي بينوايان پارسي

خیریه سرجمشیدجی جی‌جی‌باهی بارون اول
 س. م. ۰ سته چری‌تیز
 سرجمشیدجی جی‌جی‌باهی بنگاه خیریه پارسیان
 نسروانجی دارابجی بهادا چری‌تیز
 کمیته درمانگاهی برای رسیدگی بهداشت و درمان کودکان دبستانهای
 خیریه پارسی
 زایشگاه خیریه پارسی و کلینیک کودکان
 انجمن زرتشتیان
 مانکجی نوروزجی سیت چریقی
 بانو آبان‌بائی کاوسجی پتیت چریقی فند
 هنرستان پارسی بهراجی ن گامادیا
 هرمزجی بود چریقی ترست
 بانو متلی بائی وادیا چریقی ترست ، ویژه کمک بدانشجویان پارسی
 درهر رشته تحصیل
 خیریه فرهنگی یاد روانشاد دکتر بانو موتی‌بائی رستمجی کپادیا
 کتوادی شهنشاهی چریقی فند
 خیریه سردینشاه مانکجی پتیت بارون اول
 سردینشاه مانکجی پتیت بارون اول چریقی فند ، مخصوص ینوایان و
 تجمیز و تکفین
 پستن جی رستمجی حکیمجی چریقی مخصوص بیماران
 نانا باهی یژنجی چاکسی چری‌تیز
 بانو هما‌بائی کامه چریقی
 بانو مانک بائی وچا فند
 فرامجی هرمزجی بهمنجی سته چری‌تیز

کاوسجی پیرامجی دیوچه ترست
 مہروانجی پستن جی حکیم جی ترست ستلمنت ویژه کمک به بنیویان
 خانوادہ واقف و مراسم دینی ییچارگان زرتشتی
 ہرمزجی ایدلجی گامہ چریتی ترست
 بانومانک بائی وچا فند
 ملکام والہ چری تیز
 دھنجی بائی گامہ چریتی فند
 بانوپروزہ بائی ف. بہمن جی چریتی فند
 چیکلواری بایس بلدینی ترست فند ویژه مراسم دینی و کمک فرهنگی
 جام جمشید چریتی فند یا خیرہ پارسیان یینوای ییچارہ
 مانکجی ن پتیت و ہما بائی پتیت چریتی فند
 لعل کا کا فامیلی چریتی فند ویژه کمک به یینویان بدبخت
 فراہجی ب خان چریتی تیز
 پستن جی دینشاہ خان چریتی
 خداداد کشتاسب کرمانی چریتی فند
 ن. پ. کفی چریتی فند
 خورشید مندل ترست
 بانوہما بائی ن دادی و دادی ن سروانجی ترست فند
 ییکاجی دادی ست چریتی ترست
 پارسی پبلیک سکول سوسایتی
 پ. ا. ہرمزجی چریتی فند
 روئین تن باریہ چریتی فند
 ا. ہ. وادیا چریتی ترست
 بمبئی پارسی نکستایل لیگ

بمبئی ورتمان فند
 پارسی املیوریشن کمیتی
 سرداراب تاتا ترست
 سررتن تاتا چری تیز
 انجمن بهبودی حال زرتشتیان ایران
 خیریه بی نام

بعلاوه انجمنهای بسیارست با اوقاف ویژه برای هزینه و تعمیر
 پرستشگا های مخصوص که از ذکر آن خودداری شد .

عربستان - عدن : پارسی پنچایت ، ایتیم پونت
 سیلان : انجمن پارسیان سیلان ، کول پی ، کلمبو ۳
 هانکانگ : انجمن خیریه زرتشتیان هانکانگ ، کاتین و ماکو ، ایس هاوس استریت
 ۹ هانکانگ

پاکستان شرقی : انجمن پارسیان پاکستان شرقی ، سدرگت رود چیٹاگانگ ۲
 لندن : اتحادیه انجمن پارسیان اروپا ، ۱۱ ، رسل رود ، کفی سینگتن
 لندن ۱۴

پاکستان غربی : انجمن پارسیان کراچی ، پریدی استریت ، کراچی ۳ . گشایش
 ۱۲۰۵ ی

انجمن پارسیان لاهور ، مال ، لاهور گشایش ۱۳۰۰ ی .

انجمن پارسیان کویت

انجمن پارسیان راولپندی

ملایا : انجمن پارسیان ملایا ، ۸ نایپر رود ، سینگاپور ۱۰

افریقا ، عباسه : انجمن پارسیان عباسه ، صندوق پست ۱۳۰۴ عباسه ، کنیا .
 افریقای شرقی

نیروبی : انجمن پارسیان نیروبی ، صندوق پست ۷۳۵۴ نیروبی ، کنیا

انجمنهای زرتشتیان در ایران

تهران : انجمن زرتشتیان تهران ، گشایش بسال ۱۲۷۶ یزد گردی
سازمان زنان زرتشتی ، گشایش بسال ۱۳۲۹ ی . ساختمانش دهش
بانو نعل جمشیدیان

سازمان فروهر جوانان زرتشتی گشایش در خانه بهمرد آبادان بروز دیبادر
وتیرماه ۱۳۳۳ ی

کانون پزشکان زرتشتی گشایش ۱۳۳۱

یزد : انجمن زرتشتیان یزد ، گشایش بروز باد و شهریور ماه ۱۲۶۱ ی .
مانکجی هاتریا در سال ۱۲۲۵ ی در یزد انجمن پنجایت تشکیل داد
که هر ماه مرتباً جلسه داشتند و بکارهای جماعت رسیدگی میکردند
جلسه بانوان زرتشتی یزد ، گشایش بسال ۱۲۹۳ ی . اینک بروزاردو
تیرماه ۱۳۲۲ ی بسازمان زنان زرتشتی یزد نامور گردید

سازمان دوشیزگان زرتشتی

انجمن زرتشتیان تفت و توابع

انجمن زرتشتیان شریفآباد و توابع (حسنآباد و مزرعه کلانتر)

انجمن زرتشتیان کوچه یک

انجمن زرتشتیان نرسیآباد

انجمن زرتشتیان الهآباد

سازمان جوانان زرتشتی

انجمن زرتشتیان مریاباد

سازمان جوانان زرتشتی نصرتآباد

انجمن زرتشتیان رحمتآباد

اهواز : انجمن زرتشتیان اهواز گشایش بر دزدین ایزد و فروردینماه ۱۳۲۴ ی
سازمان جوانان زرتشتی ، اهواز گشایش مهرماه ۱۳۳۱ ی

اصفهان : انجمن زرتشتیان اصفهان تأسیس ۱۳۳۳ی

شیراز : انجمن زرتشتیان شیراز

زاهدان : انجمن زرتشتیان زاهدان

کرمان : انجمن زرتشتیان کرمان . گشایش سال ۱۳۶۲ی . اما مانکجی

هاتریا در سال ۱۳۳۵ی در آنجا تشکیل پنچایت داد و نخستین جلسه

آن بروز دیبآدر و خرداد ماه بود

کمیته خیریه خداداد مهرابی

جمعیت خیریه زرتشتیان کرمان

آموزشگاههای پارسیان در هند

آموزشگاههای خیریه و نیم خیریه

دیرستانهای پسران :

دیرستان خیریه سرجمشیدجی جی جی باهی . ویژه پارسی . بمبئی

دیرستان خیریه بهرام جی جی جی باهی . ویژه پارسی . بمبئی

دیرستان خیریه شت ج . د . بمبئی

دیرستان سرجمشید جیجی باهی . سورت

دیرستان سرجمشید جی جیجی باهی . اودواده

دیرستان خیریه شت ج . د . اودواده

دیرستان سرجمشید جی جیجی باهی . بهروچ

دیرستان سرجمشید جی جیجی باهی . بلسر

دیرستان بانو آبان بائی . بلسر

دیرستان ن . م . وادیا . نارگل

دیرستانهای دوشیزگان :

دیرستان خیریه سرجمشید جی جیجی باهی . بمبئی فارت

دیرستان گامادیه وابسته بانجمن دیرستان دوشیزگان پارسی . بمبئی
چندن وادی

دیرستان بنگالی » » » » بمبئی فارت

دیرستان بانو رتن بائی ف . د . پانده . بمبئی ، تاردیو

دیرستان سرکاو سچی جهانگیر . بمبئی

دیرستان بانو رتن بانو ف پآوری . بمبئی

دیرستان خیریه سرجمشید جی جیجی باهی . بمبئی پرنسس استریت

دیرستان خیریه سرجمشید جی جیجی باهی . بمبئی پرل

دیرستان سرجمشید جی جیجی باهی . سورت شاهپور

دیرستان بانو نواز بائی تاتا . نوساری

دیرستان سرجمشید جی جیجی باهی . نوساری

دیرستان شت دادا باهی کاو سچی تاتا . نوساری

دیرستان سرجمشید جی جیجی باهی . نوساری

مدرسه سرکاو سچی جهانگیر . نوساری

دیرستان سرجمشید جی جیجی باهی یلیمورا

دیرستان سرجمشید جی جیجی باهی گندیوی

دبستان دخترانه بنام بانو دولت خداداد و دبستان پسرانه بنیاد خداداد

نوشیروان بهمرد نرسی آبادی در دهنورود گشایش ماه مه ۱۹۲۸

میلادی . روانشاد خداداد بانی دبستان از کشاورزان ینوای نرسی آباد

یزد بوده که بسال ۱۲۵۹ یزدگردی از ایران به بمبئی مهاجرت

اختیار میکند و پس از یکسال نوکری در بمبئی چون کشاورز بوده

به دهنورود میرود و در آنجا با اجاره زمین بکشاورزی مشغول

میکردد . پس از تحصیل وجهی چهار سال بعد بسال ۱۲۶۳ ی اراضی

کشاورزی میخرد و چون اطراف اراضی مذکور کم کم آباد و روستا

بشهر تبدیل میگردد بر روی بخشی از آن دبستان نامبرده را بنا ■ به انجمن شهرداری بخش تقدیم مینماید. وی معتقد بود که چون در آن روستا بسرو سامانی رسیده است وظیفه وجدانی اوست که در آبادانی آن سهیم باشد اینک فرزند او مهربان نیز خدمات گرانبهایی بتصدیق دوست و دشمن و مقامات مربوطه دولتی بشهر مذکور نموده و مینماید. روانشاد خداداد برادر مهتر روانشاد بهمرد نوشیروان یزدانی است و او نخستین زرتشتی ایرانی است که در بمبئی مغازه آذوقه فروشی اروپائی تاسیس نمود و بنیاد گذار انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی است. هنگام وفاتش کلیه مغازه های آذوقه فروشی بمبئی چه هندو چه مسلمان و چه زرتشتی مغازه های خود را با احترام او تعطیل نمودند.

دیرستان سر جمشید جی جیجی باهی. سورت^۱ نان پوره
 دیرستان سرجمشید جی جیجی باهی. سورت، رستم پوره
 دیرستان بانو مؤتله بائی وادیا. بهروچ، گشایش بسال ۱۲۸۳ ی و دهسال بعد بساختمان^۲ باشکوه تر منتقل گردید.
 دیرستان بیاد دهنجی جمشید جی نسروانجی پتیت بوسیله دهمندان بهروچ، گشایش بروز نوروز جمشیدی ۱۲۷۲ ی.

دیرستانهای شبانروز پسران

پرورشگاه ج. ن. پتیت ویژه پارسیان. پونه
 پرورشگاه پسران پارسی. سورت
 دیرستان پارسیان. پنجگانی
 دیرستان نوشبانروزی پارسی. ناسیک
 دیرستان سردار دستور هوشنگ. پونه
 پرورشگاه بانو دوسی بائی کوتوال. نوساری

دیرستانهای شبانروزی دوشیزگان

پرورشگاه بانو آبان بائی پتیت ویژه پارسیان - بمبئی بندره
دیرستان شبانروزی بهاته - پنجگانی
دیرستان بانو دهنمائی کلو سجوی - خنداله
دیرستان سردار دستور نوشیروان - پونه

دیرستانهای بازرگانی ویژه پسران

دیرستان نوبهارده - بمبئی
دیرستان ماستر تیوتوریال - بمبئی
دیرستان گرنٹ رود ، بمبئی
دیرستان فارت و پروپریتی بمبئی
دیرستان امپریال بمبئی
دیرستان شت ا. ن. چین والہ - انگلستر
دیرستان س پ حکیم جی ، بوردی گلود
دیرستان د ا ایتالہ ، چیکلی
دیرستان نو انگلیسی ، نارگل

دیرستانهای بازرگانی ویژه دوشیزگان

دیرستان پرنسس ، بمبئی ، گرنٹ رود
دیرستان ج ب پتیت ، بمبئی ، فارت
دیرستان انگلیسی الکساندر ، بمبئی ، فارت
دیرستان ج ب وچا ، بمبئی ، دادر

شبانروزی پسران

دیرستان شبانروزی زرتشتیان ، دولال
دیرستانهای صنعتی ویژه پسران
دیرستان صنعتی ر ■ پتاک ■ اندری - بمبئی

هنرستان پارسی ب ن گمادیا، بمبئی، تردو
 دبیرستان الکتریک تکنولوژی سرخسرو وادیا، پونه .
 دبیرستان تانکیکی ف س پارخ، سورت
 بنگاه بالی تکنیک پارسی سهراب نسروانجی پارخ، سورت
 پرورشگاه ج ن پتیت، پونه

دبیرستان صنعتی ویژه دوشیزه‌گان

پرورشگاه بانو آبان بائی قراجی پتیت، بمبئی، بندره
 بنگاه فرهنگی اردشیر سهرابی پتل ویژه هنرهای خانگی بمبئی، فارت
 بنگاه فرهنگی اردشیر سهرابی پتل، ویژه هنرهای خانگی، بمبئی
 چندن وادی.

دبیرستان صنعتی بانو ر. ف. پادری، بمبئی، کتواری.
 کلاسهای بانوان ویژه هنرهای خانگی، وابسته دبیرستان موتله بائی
 وادیا، بمبئی دادر.

بنگاه ورزشی سردینشاه مانکیجی پتیت، بمبئی، دوی تلاو.
 بنگاه ورزشی پشوتن جی دوساباهی مادگار بمبئی مژگان.

آموزشگاه‌های زرتشتیان در ایران

تهران: دبستان جمشیدجم ویژه پسران، دهش ارباب جمشیدبهمن جمشیدیان.
 گشایش ۱۲۸۶ ی.

دبستان دخترانه در خانه موقوفه اسفندیار خداداد تفتی، ولی بروز
 خیر و بهمنماه ۱۲۷۸ ی بساختمان نو بنام دبستان ایرج دهش بانوان
 سونابائی جهانگیر کاتلی و زربائی سهرابی خمیانا و انجمن منتقل
 گردید. اما بواسطه شماره روز افزون دانش آموزان باز
 بساختمان بزرگتر و مدرن بنام دبستان گیو دهش وارث ارباب
 گیوشاهپور و انجمن منتقل گشت. گشایش بروز خرداد و
 اردیبهشتماه ۱۳۱۷ ی.

دبستان فیروزبهرام ویژه پسران ، دهش بهرامجی ویکاجی و انجمن
گشایش بسال ۱۳۰۲ ی .

دبستان نوشیروان دادگر ویژه دوشیزگان ، دهش بانورتن بائی باجی
تاتا و انجمن ، گشایش بروز گوش و شهریورماه ۱۳۱۵ ی .

دبستان دولت نامداران در تهران کاخ ، گشایش ۱۳۳۰ ی .

کودکستان رستم آبادیان ، گشایش شهریورماه ۱۳۱۷ ی .

دبستان استاد ماسترخدابخش ویژه دوشیزگان ، دهش ارباب رستم گیو ،
گشایش ۱۳۳۲ ی .

دبستان استادپور داود ویژه پسران ، دهش ارباب رستم گیو ،
گشایش ۱۳۲۲ ی .

تالار ورزش بانومور برخوردار آبادیان ، گشایش اردیبهشتمه ۱۳۳۳ ی
برای استفاده دانش آموزان دبستان انوشیروان دادگر ، واقع در
محوطه باغ قصر فیروزه .

دبستان و دبیرستان و حمام ، دهش ارباب رستم گیو سناتور ایران
برای استفاده ساکنین مسلمان در روستای کوهان واقع در
دماوند . ثبوت فراخی حوصله و خدا پرستی زرتشتیان اینست
که ارباب رستم گیو دهشمنند خیرخواه زرتشتی حتی محل عبادت
مسلمانان را بنام مسجد از کیسه فتوت خویش ساخت تا
مسلمانان با راز و نیاز باخدا در آنجا مشغول شوند .

روانشاد مانکجی هاتریا بسال ۱۳۳۶ ی از سوی انجمن اکابر صاحبان
بمبئی یک دبستان شبانروزی در تهران تاسیس نمود . ولی ۹ سال
بعد بواسطه مخالفتی زرتشتیان ایران با او ، انجمن اکابر
صاحبان آنرا تعطیل نمودند . اما بانودیتبائی نسروانجی پتیت بسال
۱۲۵۲ ی دبستان روزانه بنام نسروانجی مانکجی پتیت باز کرد
و تا هشت سال ادامه داشت و باز تعطیل گردید .

دبستان در کوی زرتشتیان بنیاد مانکجی هاتریا حدود ۱۲۴۰ ی
بآموزگاری استاد جوانمرد شیرمرد و سپس استاد کیرمرس و
اند سالی پیش از تاسیس دبستان کیخسروی تعطیل گردید.

یزد : دبستان و دبیرستان کیخسروی، دهش ارباب کیخسرو مهربان و انجمن
گشایش ۱۲۵۸ ی.

دبستان خسروی ویژه دوشیزگان دهش ارباب خسرو شاهجهان، گشایش
۱۲۷۲ ی ولی در سال ۱۲۹۷ ی با دبستان دستوران ضمیمه
دبستان و دبیرستان دخترانه مارکار گردید.

دبستان خسروی ویژه پسران، دهش ارباب خسرو شاهجهان،
گشایش ۱۲۷۵ ی.

پرورشگاه، دبستان و دبیرستان مارکار ویژه پسران دهش پشتونجی
مارکار و انجمن، گشایش ۱۲۹۱ ی.

دبستان و دبیرستان مارکار ویژه دوشیزگان، دهش پشتونجی مارکار
و انجمن، گشایش بهمن ماه ۱۲۹۶ ی.

دبستان دینیاری، دهش ارباب رستم خسرو صداقت، گشایش در
حدود ۱۲۸۴ ی.

کودکستان رشید، دهش رشید بهرام ایدون، گشایش ۱۳۰۲ ی.
این آموزشگاه شهریه نمیگیرد مگر از کسانی که خود میلا
بعنوان کمک بهزینہ پردازند. وزارت فرهنگ از حسن فعالیت
این کودکستان نشان درجه یک علمی را در غیاب ایدون بپانو
سرور رشید ایدون دخت اردشیر اعطا کرد و همچنان باقیس
خانم مشکیان مدیر کودکستان را نیز با اعطای همان مدال
سرافراز ساخت.

آموزشگاه های دیه های یزد

خرمشاه: دبستان خدادادی ویژه پسران، دهش خداداد رستم خرمشاهی
کنتراکتر و انجمن، گشایش ۱۲۵۸ ی. دانش آموزان دیه های

اهرستان، خیرآباد، کوچه‌یک، آبشاهی، قاسم‌آباد و محمدآباد
در این دیستان تا ایجاد دیستان در دیه‌های خود شان تعلیم
میگرفتند.

دیستان دوشیزگان اردشیری، دهش اردشیر کیخسرو کشتاسب و
انجمن، گشایش ۱۲۶۰ ی.

کوچه‌یک، دیستان پسرانه هرمزدیاری، دهش هرمزدیار شهریار کوچه‌یکی،
گشایش ۱۲۶۰ ی.

دیستان دوشیزگان رستمی چون ساختمانش بحال ویرانی رسید
شهریار بمان فروغی و دیگران دیستان بزرگتر و با آبرومند
تری ساخته بدانجا منتقل گشت.

رحمت‌آباد: دیستان پسرانه انجمن، گشایش ۱۲۷۳ ی.

دیستان دوشیزگان جمشیدی، دهش جمشید خدارحم نرسی آبادی
و انجمن، گشایش مهرماه ۱۲۹۱ ی.

قاسم‌آباد: دیستان پسرانه کشتاسبی، گشایش ۱۲۷۳ ی.

دیستان دوشیزگان ماهیاری، دهش کیخسرو خداداد اشتری،
گشایش تیرماه ۱۲۹۶ ی.

مریاباد: دیستان پسرانه انجمن، گشایش ۱۲۷۶ ی.

دیستان رستمی، دهش بانو تهینه رستم، گشایش ۱۳۰۸ ی.

شرفآباد: دیستان پسرانه خسروی دهش کیخسرو مهربان رستم بنامگاهان برادرش
گشایش ۱۲۶۰ ی.

دیستان دخترانه خرمی دهش میرزا اردشیر رستم‌خان کیامنش بنامگاهان
والده خود خرم گشایش ۱۲۹۸ ی.

نرسی‌آباد: دیستان خدابخشی، دهش خدابخش پهمرد و انجمن گشایش
۱۲۶۱ ی. ولی در سال ۱۲۸۴ یزدگردی رستم یزدآبادی

ساختمان نو ساخت و بدانجا منتقل و بدیستان رستمی نامورگردید.

دبستان دخترانه مهر نرسی آبادی دهش مهربان بهرام فلاحت گشایش
۱۳۰۳ ی.

مبارکه: دبستان پسرانه، دهش اردشیردادی و مرزبان ظهراب، گشایش
۱۲۶۰ ی. دانش آموزان زین آباد، چم و حسینی آنجا میاموختند.

اله آباد: دبستان پسرانه گودرزی دهش ارباب کودرز مهربان و انجمن
گشایش ۱۲۷۰ ی.

دبستان دوشیزگان شاپوری، دهش شاپور فریدون اله آبادی و انجمن،
گشایش ۱۳۰۵ ی.

دبستان زرتشتی بنیاد خسرو مهر اله آبادی بآموزگاری استاد بهرام
نرسی آبادی حدود سال ۱۲۳۵ ی ولی بواسطه حمله مسلمانان
حوالی پس از اندک زمان بسته گردید.

تفت: دبستان پسرانه دهش رستم بهرام تفتی ظهراب و انجمن گشایش
۱۲۶۰ ی قبلاً این دبستان در محله بابا خندان بود سپس بمحله
راحت آباد منتقل گشت.

محله بابا خندان تفت: دبستان پسرانه شیرین دهش فرزندان مرزبان ظهراب
تفتی، گشایش ۱۲۹۵ ی.

دبستان دوشیزگان مرواریدی دهش خدارحم مرزبان تفتی گشایش
۱۲۹۴ ی اینک در شرف تعطیل است.

اهرستان: دبستان پسرانه جاماسبی، گشایش ۱۲۸۳ ی.
دبستان دوشیزگان رستمی، دهش شهریار رستم اهرستانی، بنام رستم
خدادادبمان گشایش ۱۲۹۷ ی.

خیرآباد: دبستان دخترانه شیرین زنج دهش کلنل مهربان ایرانی، گشایش
سال ۱۳۰۳ ی. بدست بانو همابائی مهتا و حضور جهانگیرمهتا
و پشوتن مارکار، بهرام گور انکلساریا، دکتر مهرمومجی و کلنل
مهربان از پارسیان هندوستان.

زین آباد : دبستان مختلط .

چم : دبستان پسرانه خدابخشی دهش خدابخش خداداد بهمردی چمی
گشایش ۱۲۹۰ ی .

دبستان دخترانه خدابخشی گشایش ۱۲۹۰ ی .

نصرت آباد : دبستان مختلط اردشیری دهش اردشیر مهربان فرهی گشایش
مهرماه ۱۲۹۱ ی .

علی آباد : دبستان مختلط فریدونی دهش فریدون اسفندیار کسنویه گشایش
مهرماه ۱۲۹۱ ی .

جعفرآباد : دبستان مختلط جمشیدی دهش جمشید بهرام جعفرآبادی گشایش
۱۳۰۷ یزدکردی .

مزرعه کلاتر : دبستان پسرانه انجمن گشایش ۱۲۷۳ ی .

حسین آباد : دبستان پسرانه انجمن گشایش ۱۲۷۵ ی .

کرمان : دبستانی دخترانه شهریار، دهش شهریار خدا بخش تفتی ساکن
رنکون ، برمه گشایش شهریور ماه ۱۲۸۷ ی تا مدت ۲۳ سال بهزین خود

بانی اداره میشد . سپس بوسیله انجمن زرتشتیان کرمان اداره میکرد .

دیپرستان دخترانه کیخسرو شاهرخ ، دهش انجمن ، گشایش ۱۳۱۹ ی .

دیپرستان پسرانه ایرانشهر ، دهش ارباب گشتاسب سروشیان و انجمن

گشایش ۱۳۲۳ ی . در گذشته این دیپرستان بدبستان کاویانی نامور

بوده . بواسطه فرسودگی ساختمانش بساختمان تازه منتقل و دبستان

ایرانشهر نامیده شد . دبستان کاویانی در سال ۱۲۶۰ یزدکردی

بوسیله انجمن اکابر صاحبان بمبئی دایر شد و نیز دبستانی در

همانسال در جوپار و پنج سال بعدتر دبستانی در اسمعیل آباد

دایر شد اما ، این دو دبستان پس از چندی تعطیل گردید .

کودکستان اردشیر همتی کرمانی دهش ارباب اردشیر خسرو همتی

گشایش ۱۳۱۸ ی .

سالون سرپوشیده ورزشی بااستادیوم ورزشی دهش ارباب اردشیر همتی
گشایش آذر ماه ۱۳۳۲ ی بدست والا حضرت شاپور غلامرضا
پهلوی

آموزشگاههای پارسیان در پاکستان

کراچی : دبیرستان پسرانه بنام بانو ویربائی جی سوپاری واله گشایش ۱۳۲۹ ی.
دبیرستان دوشیزکان بنام ماما دهش خان بهادر اردشیر هرمزجی ماما
گشایش ۱۳۸۶ ی .

رسم ستایش آتش بین گروههای گوناگون

ژهن ریچر دسن دانشمند اروپائی در مورد آئین زرتشتی مینویسد
« جشنهایی که در ماه آذر گرفته میشود بسیار دلکش، زیبا، نشاط آور
و روح انگیز میباشد. آتشکدهها تمام روشن و موبدان و بهدیان با جامه های
سفید در آن پرستشگاههای شادی بخش در برابر زبانه های فروزان و
درخشان آذر بیندگی اهورامزدا میپردازند.

اکبر شاه گورگانی در سال ۱۵۵۵ میلادی بر تخت پادشاهی هند
نشست و بنیاد دین آلهی گذاشت. در اوایل سلطنت در عبادتخانه خود
پیشوایان جمیع مذاهب را دعوت و آنها را بمباحثه و مکالمه و مجادله
وامیداشت. در آن موقع دستور مهرجی رانا از طرف پارسیان در پایتخت
حاضر بود و حقایق دین زرتشتی را بشاهنشاه فهمانید. شاهنشاه بنا بقول
تاریخنویسان وقت بسوی دین زرتشتی متمایل و آتشکدهای در قصر خود بنانهاد
و جشنها و تقویم زرتشتیان و نوروز و جشن مهرگان را در هند معمول
ساخت. تقویم و اعیاد اسلامی را از نقطه نظر دولتی از رسمیت انداخت.
(شرح این واقعه در بخش اول فرزنانگان زرتشتی تالیف نکارنده مشروحاً

آمده است.) صاحب دبستان المذاهب مآظرات و مباحثات دینی در عبادتخانه اکبر شاه و نتایج حاصله از آن که تبلیغ دین الهی بود در تعلیم دهم کتاب خویش بتفصیل نوشته است.

رومیان معتقدند رب النوع ویستا بر آتش حاکم و اینوس Inus کشتیگیر تراژان سالها پیش از میلاد و بعد از جنگ تراو رسم ستایش آتش را میان رومیان معمول ساخت. سپس پادشاه روم نیمانیا Niyama پادشاه روم ساختمانی در دامنه کوه فلسطین بنا نمود و آتش را در آن جایداد و تا یک هزار سال همواره فروزان بود. نیمانیا دختران باکره را بجای مردان برای خدمت آتشیانی بر میگزید. در اوایل فقط چهار نفر دختر در خدمت آتش قیام میکردند و بعدها دو نفر دیگر بر آن افزودند و شش نفر شدند. دخترانی که برای خدمت آتش انتخاب میشدند شش ساله الی دهساله بودند و سالها در زیر نظر استادان ورزش و روش و تشریفات آتشیانی را یاد میگرفتند. پس از پایان دوره آموزش تا مدت دهسال در خدمت آتش ویستا قیام داشتند و باز بعد از پایان مدت بتعلیم دختران آتشیان جدید میپرداختند. خدمتکاران ویستا از روز شروع بخدمت سرخویش را بکلی میتراشیدند. مردان در محوطه آتش مقدس ویستا راه نداشتند. دختران آتشیان بایستی آتش درخشان را همیشه فروزان نگاهدارند. اگر خطائی از آنها در این مورد سرمیزد با ضرب شلاق تنبیه میشدند. زیرا اگر آتش خاموش میکشت معتقد بودند بلا و آسیبی بر کشور وارد خواهد آمد. برای روشن کردن آتش ویستا چوب را بایستی با حرارت آفتاب بوسیله ذره بین بسوزانند. لباس دختران آتشیان جامه های سفید میبود که تامچ پای آنها را میپوشانید و بالای آن ردائی بلند میپوشیدند و کلاه مناسب بسر میکذاشتند. پرستش آتش ویستا در قرن چهارم میلاد بوسیله امپراتور تئودوسیوس Theodocious ممنوع گردید.

در یونان و رم قدیم نیز اینگونه راهبه های ویستا موجود بود. شخصی بنام انیش آتشی باخود از شهر تراژان آورد که همیشه فروزان بود. افسران

و قاضیان پیش از شروع بکار بنذرونیاز و تشریفات دینی آتش میپرداختند . مردم رم آتش را در وسط منازل خود نگاه میداشتند و بدور آن می نشستند و خوراک میخوردند و عقیده داشتند بدیتطریق دلهای آنان پاک و روابط مهر و مودت بین آنها ایجاد میگردد . چنین مینماید که آتشکده کوچکی در همه خانه ها موجود بوده . هنگام جشنهای بزرگ تمام مردم شهر مانند عضو یک خانواده دوستانه زندگی میکردند و باهم دمساز بودند . بت در آتشکده نمیگذاشتند . آتش همیشه در زیر گنبد مقام داشت و فروزان بود و راهبه ها در خدمت آن قیام میکردند .

مردم بلغارستان حتی در این روزگار نیز از ادای احترام پآتش کوتاهی نمینمایند . بوجه را آنها جشن آفتاب مینامند . مردم سربستان آتش را سورژا یا سوروا مینامند . که شباهت بواژه سوریا (هندوان) یعنی خورشید دارد . آتشکده مرکزی رومیان در شهر البالگا Albalega مقام داشت و سی شهر دیگر آتش خود را از آنجا میبردند .

در کشور یونان در شهر آتنش Athnash معبدی بود مشهور بقصر آتنی و بنام می نروانو Minarvanu آتش مقدس همیشه در آن روشن بود . از روزگاران قدیم مردم به پرستش و احترام آتش خو گرفته اند و ثبوت آن گروه مخصوصی میباشد که در روم نیز مانند مردم اوستا و ویدا باذربانی مشغول بوده اند .

باوری مردم قدیم توتونیک Tutonic ، بوهمی Bohemi و تانار براین بود که شخص آلوده و ناپاک را در وسط چندین توده های آتش فروزان بنشانند و یا بگرد آن طواف دهند پاک میگردد .

تشریفات گروه فراماسیون برای ارتقا بمقام مارک ماستر از اینقرار است . آفرینگان آتش میآورند و کاندیدای مقام باید در جلو آذر زانو بزند

و تعظیم نماید و بوی خوش بر آن بگذارد. پیشوای بزرگشان مامور بجا آوردن این تشریفات میباشد. فراماسیون معتقدند چون بوی خوش بر آتش گذارند خداوند خشنود میگردد

کلمی ها چون برای عبادت بکنیسا میروند اول درود بر آتش میفرستند حتی در یکی از دءاهای آنان آمده است که فرشتگان بیکدیگر تعلیم میدهند که نکذارند آتش خاموش شود. و اینکه خداوند راست و مانند آذر فروزان است. یهودیان را باوری بر این است که هنگام شالوده ریزی دینشان در عهد باستان آتش مقدس از آسمان بر زمین فرود آمد و آنها تا مدت درازی در نگهداری آن کوشیدند. موسی معبدی ساخت و شمعدانی در آنجا گذاشت که بشمعدان مقدس نامور گردید و روزانه هنگام پسین آنرا روشن میساختند. در معبد سلیمان ده شمعدان زرین موجود بود و تمام شب با روغن زیتون میسوخت. یهودیان معتقدند که آتش نباید در منازل آنها خاموش و سرد شود والا بیدختی عظیمی دچار میشوند زیرا در تورات آمده که «آتش گناهکاران سرد میگردد».

تا طی روزگاران درازی نگاهداری آتش در منازل و فروزان نگاهداشتن مشعل در جایگاههای عمومی نزد یونانیان و رومیان عمل پرهیزکاری محسوب میشد. در کلیسای سن پطرس در روم و نقاط دیگر آتش شبانروز فروزان است.

بنا بمندرجات انجیل، از وسط آذر رخشان فرمان از طرف خدا بموسی، حزقیل و دانیال رسید. یهودیها معتقدند که عیسی هنگام ظهور از میان آذر فروزان برخواهد خاست و اینکه خدا نور و زندگانی این گیتی است.

کتاب مقدس هنوز نیز ستایشهای زیادی در باره آتش دارد. در سده پنجم پیش از میلاد کتیایانه و دانشمندان دیگر هند تفسیرات زیادی در مورد

ریک ویدای قدیم که بزرگترین همه ویدا هاست نوشته اند. ریک ویدا
 بده بخش قسمت شده است. نخستین سرود بخش هشتم آن در ستایش
 آتش میباشد. آنرا چنین میستاید: در همه کاینات حاضر است. میزبان
 دلسوز، مهربان و گرمی است. نیروی خداوندیست. مقام اندرا بعد از
 مقام آذر است. کریشنا در گیتا بارجون میآموزد که خدا در وسط آذر
 فروزان منزل دارد. بقول برنوف Bernuff پیشوایان « صاحب‌دلان هنوز هنگام
 بجا آوردن تشریفات یجنا Yajna (مراسم ستایش آتش) دو تکه چوب
 خشک بهم میمانند تا جرقه آتش از آن بجهد و روشن گردد. ای دو تکه
 چوب را سواستیک میگویند یعنی صلیب شکسته. چون جزء اول را از آن
 برادریم واستیک میماند که شیهه واژه واسدیو میباشد یعنی آتش « آن
 تلفظی است که مردم این روزگار دارند. بعضی از پیشوایان مسیحی معتقدند
 که اگساده بمعنی بره مظهر خداوند اگنی هندوان یعنی آتش میباشد.
 چنانکه مسیحیان آتش را بره خدا میدانند زرتشتیان آتش را به پسر خدا
 تعریف کرده اند.

گروه هندیهای سرخ امریکا معروف به آری ژهن در بخش دور
 افتاده از امریکا در غار مقدس خویش آتش پاک را فروزان نگاه میدارند
 پیشوایان آنها هنگام طلوع آفتاب در حالیکه جامه مهتری و سروری میپوشند
 از غار بیرون میآیند و خورشید را میستایند.

کتابهاییکه از آن استفاده شد

کتاب گجراتی ناموران بینام و نشان گروه - تالیف ر پ ولانی
کتاب گجراتی آتشکده های قدیم تالیف هیربد دادا باهی خورشیدجی دوردی
۱۲۵۶ی

کتاب گجراتی بنگاههای دینی پارسی تالیف ب پ پتل
تاریخ یزد یا آتشکده یزدان تالیف عبدالحسین آیی
آثارالباقیه تالیف ابوریحان بیرونی
دبستانالمذاهب تالیف موبد کیخسرو

شارستان تالیف بهرام فرهاد

ملل و نحل شهرستانی

سکندرنامه نظامی

شاهنامه فردوسی

جامع مفیدی تالیف محمد مفید مستوفی بن نجم الدین باقی

تاریخ تبر-تان پس از اسلام تالیف اردشیر بزرگرتهران ۱۳۳۴ خورشیدی

تمدن ایرانی تالیف عیسی بهنام تهران ۱۱۳۳خ

تاریخ منتظم ناصری تالیف محمد حسن صنیع الدوله

انجیل عهد عتیق و جدید

فرزانگان زرتشتی تالیف رشید شهردان

پاسارگاد نگارش علی سامی ۱۳۳۸خ

تمدن ساسانی جلد اول نگارش علی سامی ۱۳۴۲خ

تاریخ گیلان تالیف آ شودزکو ترجمه محمد علی گیلکی

فرهنگ بهدینان تالیف جمشید سروش سروشیان ۱۳۳۵خ

گزارش انجمن بهبودی حال زرتشتیان سالهای ۱۹۱۲ - ۱۸۸۸ میلادی

آئین دین زرتشتی موید - مهرگان -

آثار عجم - تالیف فرصت الدوله شیرازی

سالنامه آموزشگاههای زرتشتیان تهران ، ۱۳۳۰ خ

تاریخ کشف تالیف تیمور پاشا بن حسینخان کرد بنشانی R158 محفوظ در کتابخانه خاور شناسی کاما

تاریخ اکراد دنبلی تالیف فقیر بن حسینعلی دنبلی بنشانی HP. ms 144 محفوظ در کتابخانه خاور شناسی کاما

ایران نامه یا کارنامه ایرانیان در عصر ساسانی اثر پروفیسور عباس شوشتری (مهرین) تهران

گشته دیره از محمد صادق کیا جزوه پنجم ایران کوده

وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان تالیف آرتور کریستنسن ترجمه مجتبی مینوی تهران ۱۳۱۴

اقلیم پارس تالیف سید محمد تقی مصطفوی، نشریه انجمن آثار ملی ایران تهران ۱۳۴۳ خورشیدی

خاتون هفت قلعه تالیف یاستانی. پاریزی

قصه سنجان از دستور بهمن سنجانا

مجله بررسی های تاریخی شماره ۱ - ۲ سال ۱۳۴۵ نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران ، تهران

A Brief Review of Afghanistan (Ancient Aryana)

Persia, past and present. by William Jackson

The Madras Parsi Zarthoshti Anjuman, Clubwala Daremehr golden Jubilee Volume

Acta Orientalia x x x Munksgaard, Copenhagen 1966
 Vivid glimpses of India, by J.J. Sheppard Calcutta 1924
 The Zoroastrian Period of Indian History by D. B. spooner, Journal
 of Royal Asiatic Society, January July 1915
 કેામના થોડાક છુપા વીરલેખો, by R. B. Velati
 પુરાતન આ તારાખાનેા by Irvad Dadabhai Khorshetji Dordi
 પારસી ધર્મસ્થળો by B. R. Patel
 Asiatic Papers Vol II by Dr. J. J. Mody 1917
 The Kabul Times, Vol V. No. 197 Nov. 30, 1966
 Shiraz, Published by the Ministry of Information of the Imperial
 Iranian Government.

